



ISSN: 2251-9017

فصلنامه علمی - پژوهشی
شماره هشتم، سال سوم، پاییز ۱۳۹۲



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی
و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه ادبیات عربی

چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللص والكلاب» نجیب محفوظ ۱۳
کبری روشنفکر، هادی نظری منظم و احمد حیدری

تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترجمة و
أدواتها ۳۵
منصوره زرکوب و عاطفه صدیقی

بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف الاسرائیلی ۵۵
مجید صالح بک و فاطمه کاظمی

خدمات ترجمه‌ای عبدالوهاب عزّام به ادب فارسی و عربی ۸۱
احمد پاشا زانوس و علی خالقی

نقد و بررسی ترجمه برخی احوال مسندُالبیه در چند ترجمه فارسی نهج البلاغه ۱۲۱
بیژن کریمی، عسگر بابازاده اقدم و سحر مطلوبی

بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبة «الجهاد» و «الملاحم» نهج البلاغه ۱۴۵
سید محمد میرحسینی و حشمت‌الله زارعی کفایت

نادرستی‌های عمده در برگردان عربی تاریخ بیهقی ۱۷۵
سیدمحمدرضا ابن‌الرّسول و نفیسه رئیسی مبارکه

فصلنامه علمی پژوهشی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی



شماره هشتم، سال سوم، پاییز ۱۳۹۲



Allameh Tabataba'i University

Language and Literature Quarterly Translation Researches in the **Arabic**

The Challenges of Translating Cultural Elements in the Novel "El-Lis'sWal-Kilab" by Naguib Mahfouz: Comparison of Two Translations, with Emphasis on Newmark's Theoretical Framework

K. Roshanfekar & H. Nazari Monazam & A. Heydari

Equivalence and Changes in Translation: Challenges and Strategies, Focusing on Translation of Al-Tarjemah Va Adavatoha

M. Zarkoob & A. Sedighi

An Investigation into the Translation of Political Texts from the Linguistic Context Point of View with a Look at the Book "Al-Taraf Al-Esraeili, Jazorah Va Hesada"

M. Saleh Bek & F. Kazemi

Contributions of Abdul Vahab's Translations to Persian and Arabic Literature

A. Pasha & A. Khaleghi

A Review and Investigation of Subject Conditions in Some Translations of Nahjolbalaqeh

B. Karami & A. Babazade Aghdam & S. Matlobi

Studying Imagery Translations of the two "AlJihad" and "Almlahm" Sermons in Nahjolbalagheh (Relying on the Translations of Dashti, Shahidi, Qureshi and Feiz al-Islam)

S. M. Mirhosseini & H. Zarei Kefayat

The Important Faults in Arabic Translation of Beihaghi History

S. M. R. Ibnorrasool & N. Raeisi Mobarakeh



Scientific Research Journal
Vol. 3, No.8, Autumn 2013



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

(علمی - پژوهشی)

سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سر دبیر: دکتر حمیدرضا میرحاجی

هیئت تحریریه:

سید خلیل باستان	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(ه)
احمد پاشا زانوس	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ^(ه)
خلیل پروینی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
حجت رسولی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی
غلامعباس رضائی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران
مجید صالح بک	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(ه)
علی اصغر قهرمانی مقبل	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس
رضا ناظمیان	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(ه)
سعید نجفی اسداللهی	استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی ^(ه)

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

ویراستار فارسی: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

صفحه آرا: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

ویراستار انگلیسی: ندا نامور کهن (مؤسسه مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی تهران)

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های

خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. گدپستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۹۲۳۵۰

ارسال مقاله از طریق سامانه: <http://rctall.atu.ac.ir>

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

بها: ۳۶۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

پایگاه‌های نمایه‌فصلنامه

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.srlst.com
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) fa.journals.sid.ir
پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir
بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

مشاوران علمی این شماره

دکتر حسین ابویسانی، دکتر عباس اقبالی، دکتر سیدخلیل باستان،
دکتر فرشید ترکشوند، دکتر مینا جیگاره، دکتر حسن سرباز، دکتر
صلاح‌الدین عبدی، دکتر محمدرضا عزیزی‌پور، دکتر علی اصغر قهرمانی مقبل،
دکتر علی گنجیان خناری، دکتر حسین کیانی، دکتر عبدالعلی آل‌بویه
لنگرودی، دکتر سید حسین مرعشی، دکتر امیر متقی مقدم، دکتر فرامرز
میرزایی، دکتر هادی نظری منظم، دکتر معصومه نعمتی.

گواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی وابسته به دانشگاه علامه طباطبائی در جلد کیسین برزی نشریات علمی مویخ ۹۳/۳/۲۶ مطبوع و با اعلای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون تک تلاش دست اندکاران نشریه هم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت. عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

مفخرترین
مدیرکل دفتر باسکولاری و برنامه ریزی امور پژوهشی
دبیر کیسین نشریات علمی



به اطلاع کلیه پژوهشگران، استادان و دانشجویان گرامی می‌رساند:

- فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی در زمینه‌های ذیل پذیرای مقالات اندیشمندان، اصحاب رأی و اندیشه است:
- نظریه‌های بومی شده ترجمه و انطباق آنها با فرهنگ و ادبیات زبان عربی.
 - فنون ترجمه در زبان و ادبیات عربی.
 - معنی‌شناسی کاربردی در زبان عربی.
 - تحلیل متن با رویکردهای مختلف به منظور دریافت معنی.
 - نقد مکتب‌ها و روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم به منظور استنتاج معنی از متن.
 - سبک‌های مترجمان و مقایسه و نقد آنها.
 - تطوّر تاریخی دریافت معنی از متن.
 - راهکارهای ترجمه همزمان.
 - راهکارهای ترجمه شفاهی.
 - نظریه‌های دریافت معنی.
 - موضوعات مرتبط با حوزه زبانی از قبیل صرف، نحو، لغت، آوا، صوت و ... و ارتباط آنها با معنای متن.
 - ویژگی‌های ترجمه متون دینی.
 - ویژگی‌های ترجمه متون داستانی، سیاسی، شعر و ...
 - نظریه‌های نقدی معاصر در حوزه دریافت معنی از متن.
 - مقایسه روش‌های ادبای مسلمان با ادبای مغرب‌زمین در مورد نحوه دریافت معنی از متن.
 - موضوعات دیگری که در حوزه مرتبط با عناوین مذکور است.
- ❖ مجله پژوهش‌های ترجمه پذیرای مقالاتی است که دارای اصالت و نوآوری، هرچند به مقدار اندک باشد و روش تحقیق علمی را رعایت کند و با استفاده از منابع معتبر، از روش صرفاً توصیفی اجتناب نماید و دربردارنده روش نقد و تحلیل باشد.
- ❖ مجله از پذیرش مقالاتی که صرفاً به شرح حال یا توصیف و بیان صحیح و نادرست ترجمه‌ها پرداخته باشد و از صبغه نظری، جنبه تئوری و نقد و تحلیل خالی باشد، معذور است.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان فصلنامه

زبان فصلنامه فارسی است.
چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خطّ مشی فصلنامه: این فصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند.

- مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.
- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.
- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خطّ مشی فصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.
- هیئت تحریریه در پذیرش، ردّ و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.
- تقدّم و تأخّر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می‌شود.

* شیوه تنظیم مقاله

- عنوان مقاله کوتاه (حداکثر ۱۵ واژه) و گویای محتوای مقاله باشد.
- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محلّ اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.
- چکیده حداکثر ۱۵ سطر است.
- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.
- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.
- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.
- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.
- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.
- کتاب‌نامه
- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.





- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۵ و از زیر و زبر ۴ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۲ B Yagut برای متن‌های فارسی، قلم B Badr 12 برای متن‌های عربی و قلم Garamond 12 برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام، (سال انتشار)، «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر. محل نشر: ناشر.
- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده، (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.
- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- مقاله باید حداکثر در ۲۰ صفحه ۲۳ سطری تنظیم شود.
- ۵- شرایط پذیرش اولیه**
- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه <http://rctall.atu.ac.ir> ارسال گردد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در فصل‌نامه «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن سردبیر

اعلام علمی – پژوهشی شدن مجله از شماره هفتم در کنار سپاس و تشکر از دست‌اندرکاران این امر، مسئولیت دوچندانی را متوجه اصحاب مجله می‌نماید. از داوران و کارشناسان و دبیر محترم کمیسیون نشریات علمی سپاسگزاریم که به درستی ضرورت وجود مجله‌ای در حوزه ترجمه برای دانشگاهی معتبر و کارآمد را تشخیص دادند و ما را مرهون نگاه علمی خود نمودند. اما جنبه دیگر مسأله، قابل تأمل‌تر و ظریف‌تر است. تغییر رتبه مجله به معنی آن است که مخاطبان مجله از این به بعد در انتظار نوشته‌ها و مقالاتی هستند که در حوزه مورد نظر خالهای پژوهشی آنها را واکاوی نماید و به طرح نظریات و حرف‌های نو و ابداعی اقدام کند.

از شماره نخست مجله در سخن سردبیر بر این نکته پای فشردیم که آغوش مجله برای نوشته‌های تحلیلی و مقالاتی که در حوزه نظر و فکر و اندیشه قرار بگیرد و تنها به جنبه‌های توصیفی موضوع ننگرد، باز است و در حقیقت، این ماییم که منت‌پذیر صاحبان اندیشمند اینگونه مقالات هستیم. خانواده زبان عربی همانند دیگر رشته‌های علوم انسانی و چه بسا بالاتر و بیشتر از دیگران، نیازمند اندیشه، فکر، تحلیل و تأمل است. بیان توصیفی موضوعات و مستند نبودن حرف‌ها و سخنان به یک تکیه‌گاه نظری و عدم تبیین موضوع بر اساس پشتوانه‌های تئوریک، شاید تنها بتواند مشت‌ی اطلاعات صرف را به ذهن خواننده انتقال دهد، اما آیا می‌تواند سرچشمه‌های تفکر و اندیشه را بارور کند؟! آیا می‌تواند دانشجوی ما را به مسیر خلاقیت بکشاند؟ آیا می‌تواند با طرح روش‌ها و تکنیک‌ها به او یاد دهد که خود چگونه در فضای متن به سیر و سلوک بپردازد و گورهای مورد نظر خود را صید نماید و نحوه تأمل را فراگیرد و بتواند یاد بگیرد که خودش حرف بزند و از اندیشه و نظرش بگوید و ...

فضای کنونی مجله بیانگر وجود چنین ایده و تفکری نیست. برای ایجاد چنین فضایی عواملی چند دخیل‌اند از جمله:

۱- عادات آموزشی و تربیتی ما از دوران مدرسه به گونه‌ای است که بیشتر با توصیف، شرح و بسط موضوعات خو گرفته‌ایم. بیش از آنکه به دنبال چرایی‌ها باشیم، تسلیم امر واقع هستیم. علت‌ها را نه در برخورد با دیگران پیگیری و واکاوی می‌کنیم و نه خود تاب تحمل شنیدن آن را در مورد خود داریم.

فرهنگ حاکم بر تعاملات اجتماعی ما نیز علی‌رغم تعارض آشکار آن با آموزه‌های دینی ما تثبیت‌کننده این عادت مهلک است. فرهنگ نقد که برخاسته از آموزه‌های قرآنی و روایی است، حتی در لایه‌های طبقات فرهنگی و جماعت‌های مدعی روشنفکری نیز آنچنان رسوخ نکرده است. غلبه بر این عادت سطحی‌نگری و عدم ژرف‌نگری نیازمند تلاشی مستمر و جهادی پیگیر است.

۲- روش آموزش ما نیز در مراکز و مؤسسات آموزش عالی برگرفته از همان فرهنگ مسلط توصیفی است. نه تنها اکتفا به صورت‌ها، ظاهر حوادث و عبارات، دانشجو و مخاطب ما را آرام می‌کند و دغدغه‌های علم‌جویی او را برطرف می‌کند، بلکه این عادات اکتسابی آنچنان در تار و پودشان رخنه می‌نماید که اجازه نمی‌دهد استعدادها و توانایی‌های بالقوه‌ای که در وجودشان نهفته، سر برآورد و مبدع حرف‌ها و سخنان تازه‌ای باشد.

۳- چیزی که موجب رواج، رسوخ و ثبات این نگرش می‌شود، آن است که عزمی جدی هم برای تغییر این نگاه وجود ندارد. این تغییر زمانی می‌تواند اتفاق افتد که همه دست‌اندرکاران فرهنگی جامعه دست در دست هم، اشاعه‌دهنده نظری و علمی فرهنگ نقد باشند. مجلات علمی - پژوهشی در یک حرکت هماهنگ و فراگیر می‌بایست رویکرد خود را در انتخاب مقالات بر این اساس بنهند و مشوق اصحاب فکر و اندیشه‌ای باشند که در صدد بیان نگاهی نو، اما دارای چارچوب و ضابطه‌پذیر است. تا زمانی که در خانواده زبان عربی ضرورت این تغییر احساس نشود و مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به سمت تحلیل، نقد و تلاش در جهت اشاعه نظریه‌های نو در چارچوب ضوابط و معیارهای زبانی نباشد، آرزوها، امیدها و دغدغه‌هایی از این دست، ره به جایی نمی‌برد.

۴- در محدوده مجلات علمی - پژوهشی به نظر می‌رسد نقش داوران مقالات بسیار کلیدی و حساس باشد. اگر مجلات داوران خود را با داشتن چنین دغدغه‌ها و ویژگی‌ها انتخاب کنند و آنها نیز صریح و آشکار آنچه را که در نظر دارند، بیان کنند و به اطلاع نویسنده مقاله برسانند، گام بسیار مهمی در تحول مجلات برداشته خواهد شد. مشکلی که در اینجا گاهی بروز می‌کند آن است که داوران آنچنان کلی و در لفافه و با واژه‌های غیر آشکار این هدف درست خود را بیان می‌کنند که نویسنده مقاله در نمی‌یابد که باید چه بکند و چه تغییری ایجاد نماید تا به مقصود مورد نظر نایل شود!

اما در مورد مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

مقالات دریافت شده فضای خوبی را از آنچه در نظر داریم، ترسیم نمی‌کند. پیش از این در صفحه ۵ از موضوع‌هایی که می‌تواند در راستای رویکرد مجله باشد، سخن گفته‌ایم. برای تأکید یادآوری می‌شود که تحلیل و پژوهش در فرآیند معنی‌یابی از متن، هدف اصلی ماست. مستند بودن مقالات به نظریه‌ها، رویکردهای ادبی و تلاش در جهت ارائه مبنایی تئوری به داده‌ها، مصداق‌ها و تطبیق‌ها شعار ماست و علت آن را هم باید در این جستجو کرد که می‌خواهیم خواننده مقالات شما پس از فراغت از قرائت مقاله، خود بتواند ادامه کشف و دریافت را بدهد و مصداق‌های دیگر را پیدا کرده، حل نماید و چه بسا از ورای آنها به طرح‌ها و راه‌حل‌ها و موضوعات تازه‌تری دست پیدا کند.

در این آغازین شماره‌ای که با تغییر رتبه مجله همراه است، بار دیگر عهد آغازینی را که در شماره نخست با خانواده زبان عربی بسته بودیم، تجدید می‌کنیم و پابندی خود را به معیارهای صرفاً علمی اعلام می‌داریم و باز هم با صدای رسا خدمتگزاری خود را به تمامی صاحبان قلم و اندیشمندان فاضل و متخلّق خانواده زبان عربی بیان می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم با کمک یکدیگر چرخه علم و پژوهش را، به‌ویژه در ساحت زبان و ادبیات عربی، رونقی تازه بخشیم تا از ورای این تلاش‌ها جایگاه زبان عربی به آن منزلتی که در خور آن است، نزدیکتر شود. همچنین فرض است که در این شماره نیز همچون شماره نخست مراتب ارجحاری و تقدیر خویش را از معلم بزرگ زبان قرآن، مؤسس گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، حضرت استاد سعید نجفی اسداللهی، اعلام داریم که سال‌ها در عزلت و سکوت عزم خویش را بر تربیت نسل‌ها قرار داده‌اند و

با فداکاری و عزّت نفس و مناعت طبع، یاد و نامی خوش بر اذهان شاگردان خود
نهاده‌اند. هرچند به ظاهر در کسوت بازنشستگی، کلاس‌های ما از نفس و صدای استاد
محروم است، امّا نظارت و توجّه دایمی استاد به شاگردان خود همیشه توشه‌ی راه ما است
و امید آن داریم که این تلاش نیز در راستای نگاه ارزش‌مدار و علم‌پرور حضرت ایشان
باشد.

بمّنه و توفیقه

سردبیر

فهرست مطالب

- چالشهای ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللصّ والكلاب» نجیب محفوظ ۱۳
کبری روشنفکر، هادی نظری منظم و احمد حیدری
- تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب التّرجمة و أدواتها ۳۵
منصوره زرکوب و عاطفه صدیقی
- بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التّطرف الاسرائیلی ... ۵۵
مجید صالح بک و فاطمه کاظمی
- خدمات ترجمه‌ای عبدالوهاب عزّام به ادب فارسی و عربی ۸۱
احمد پاشا زانوس و علی خالقی
- نقد و بررسی ترجمه برخی احوال مسندِ اِلیه در چند ترجمه فارسی نهج البلاغه ۱۲۱
بیژن کرمی، عسگر بابازاده اقدم و سحر مطلوبی
- بررسی ترجمه‌های صوّر خیال در دو خطبة «الجهاد» و «الملاحم» نهج البلاغه ۱۴۵
سید محمد میرحسینی و حشمت‌الله زارعی کفایت
- نادرستی‌های عمده در برگردان عربی تاریخ بیهقی ۱۷۵
سیدمحمد رضا ابن‌الرّسول و نفیسه رئیسی مبارکه
- چکیده مقالات به زبان انگلیسی (Abstracts) ۱۹۸

چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللصّ والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک

کبری روشنفکر^۱، هادی نظری منظم^۲، احمد حیدری^{۳*}

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱)

چکیده

ترجمه یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی معاصر است؛ زیرا وظیفه مترجم تنها جایگزینی الفاظ نیست، بلکه به عنوان یک میانجی، سعی در ایجاد نوعی هماهنگی بین فرهنگ ملى و فرهنگ مبدأیی دارد که دارای عادات و رسوم خاص خود است. این مسأله کار مترجم را دشوار و مأموریت او را با پیچیدگی همراه می‌سازد. نیومارک، دانشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی در حوزه ترجمه، روش‌هایی را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده که در محافل علمی مورد قبول واقع شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک سعی دارد به بررسی و نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در رمان «اللصّ والکلاب» نجیب محفوظ، توسط دو مترجم ایرانی بپردازد. با وجود تلاش‌های دو مترجم، نوعی پیچیدگی و کاستی در ترجمه عناصر فرهنگی دیده می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در این دو ترجمه، روش تلفیقی به عنوان یکی از روش‌های موفق ترجمه عناصر فرهنگی، کمتر استفاده شده است. **واژگان کلیدی:** فرهنگ، عناصر فرهنگی، ترجمه، نیومارک، نجیب محفوظ، رمان اللصّ و الکلاب.

* E-mail: ahmad.hidare@modares.ac.ir

مقدمه

ترجمه یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث دانشمندان و روشنفکران معاصر است؛ زیرا ترجمه، ارتباطی تنگاتنگ با فرهنگ و تمدنی دارد که امت‌ها نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای دارند. اهمیت کار مترجم و مسئولیت وی تنها در ترجمه الفاظ خشک و خالی از واژه‌نامه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه تعهد دارد تا فرهنگ زبان مبدأ را از طریق ترجمه به اهالی زبان مقصد بشناساند.

ترجمه از دیرباز تاکنون اهمیت بسیار زیادی در حوزه‌های ارتباطی و فرهنگی بین ملت‌ها و اقوام مختلف داشته است و زمینه‌ساز تفاهم و درک متقابل بین آنها گشته است. ترجمه همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال اندیشه بین ملت‌های مختلف است؛ زیرا ترجمه فرایندی است فرهنگی- لغوی و مترجم باید به عنوان یک میانجی فرهنگی، بین ملت‌های متمدن مختلف ارتباط سالم برقرار کند (الکفری، ۲۰۰۸: ۱۸).

هر ملت و گروهی با توجه به اصول و اعتقادات خود دارای سنت‌ها و آداب اجتماعی و فرهنگی خاص خود است که با آن از دیگران متمایز می‌شود؛ بدین خاطر، سوزان باسنت معتقد است که ترجمه از کانال فرهنگ می‌گذرد (فرحزاد، ۱۳۸۳: ۱۴). پس مترجم باید افزون بر اطلاعات لغوی و فرهنگی، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با خوانندگان خود در زبان مقصد برقرار کند.

رمان *الاص و الکلاب* از جمله رمان‌های رمزآلود نجیب محفوظ است که در ایران دو بار ترجمه شده است:

مترجم	سال چاپ	نوبت چاپ	انتشارات
بهمن رازانی	۱۳۵۷	۵	ققنوس
محبوبه بادرستانی	۱۳۹۰	۱	علم و دانش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه نیومارک به بررسی ترجمه عناصر فرهنگی در رمان *الاص و الکلاب*، توسط دو مترجم نامبرده و میزان موفقیت آنان در انتقال خصوصیات فرهنگ عربی به خواننده فارسی‌زبان می‌پردازد.

پرسش‌های پژوهش

۱- دو مترجم (رازانی و بادرستانی) تا چه اندازه در ترجمه عناصر فرهنگی رمان *الاص و الکلاب* - بر اساس نظریه نیومارک - موفق عمل کرده‌اند؟

۲- دو مترجم از چه شیوه‌هایی برای انتقال صحیح مفاهیم عناصر فرهنگی زبان مبدأ به کار گرفته‌اند؟

فرضیه‌های پرسش‌های فوق را می‌توان اینگونه بیان داشت که: به‌کارگیری روش «انتقال» به عنوان یک روش مستقل، بدون استفاده از روش‌های تلفیقی، یکی از عوامل ضعف ترجمه است و دو روش «معادل فرهنگی» و «روش تلفیقی» موفق‌ترین روش‌ها برای شناساندن و معرفی فرهنگ مبدأ برای خوانندگان در زبان مقصد است.

پیشینه پژوهش

در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی در رمان و داستان، پژوهش‌هایی انجام شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

* تمام، قطاف عبدالکریم در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «إشکالیة نقل الخصوصیات الثّقافیة» (چالش‌های ترجمه عناصر فرهنگی) با بیان اینکه مسایل فرهنگی یکی از مشکلات اساسی در علم ترجمه به حساب می‌آید، راه‌هایی همچون وام‌گیری، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه غیرمستقیم، تصرف و... را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش نمونه موردی ندارد و صرفاً نظریات مختلف را در این زمینه بیان می‌دارد.

* علی‌علیزاده در مقاله‌ای با عنوان «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در گتسبی بزرگ ترجمه کریم امامی»، با استفاده از دسته‌بندی نیومارک به بررسی شخصیت‌های اصلی داستان پرداخته است و مؤثرترین شیوه ترجمه داستان را شیوه تلفیقی می‌داند.

* مریم جاویدی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «دراسة التّکافو اللّغوی و التّریبّی فی ترجمة محمّدرضا مرعشی‌پور عن «زفاق المدق، لنجیب محفوظ» به ارزیابی

تبادل واژگانی و دستوری ترجمه کتاب «زقاق المدق» می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که مترجم به بافت، سیاق و اختلاف کاربرد واژگان در دو زبان تسلط کافی داشته، اما در مواردی به خوبی از عهده برقراری تبادل واژگانی و دستوری برنیامده است. این پژوهش به طور خاص، به تأثیر مسائل فرهنگی در روند برقراری تبادل ترجمه‌ای پرداخته است.

* بلقیس روشن و روح‌الله افراه در مقاله‌ای مشترک با عنوان «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» ضمن بیان نقش فرهنگ و رویکردهای ترجمه آن، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از دیدگاه نیومارک را برمی‌شمرند، سپس به تحلیل و تطبیق آن بر اشعار سهراب و فروغ می‌پردازند.

* سورا صفری در پایان‌نامه ارشد خود به موضوع «بررسی انتقال مضامین تاریخی، فرهنگی در (تربیت احساسات) اثر فلور به فارسی» پرداخته است. نویسنده ابتدا از چالش‌های مسائل تاریخی و فرهنگی در ترجمه سخن می‌گوید. سپس اثر مورد نظر را بر اساس نظریه «آنتوان» مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که توانمندی مترجم باعث معرفی شدن این کتاب به عنوان یک اثر مستقل در زبان فارسی شده است. شایان ذکر است که تاکنون پژوهش مستقلی در مورد انتقال عناصر فرهنگی در رمان‌های ترجمه شده از زبان عربی به فارسی انجام نگرفته است.

۱- ادبیات نظری

۱-۱) ترجمه و فرهنگ

تسلط به زبان بیگانه از مراجعه به ترجمه بهتر و سزاوارتر است، جز اینکه یافتن ترجمه‌ای نیکو، کار را برای خوانندگان آسان می‌کند. ترجمه تنها راه حل پیش روی مترجم برای معرفی ملت‌های دیگر است، ولی چالش‌هایی فرایند ترجمه را با مشکل همراه می‌سازد. مترجم باید مسلط به فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد باشد.

پژوهش‌های زبان‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ با ترجمه دارد. در واقع، زبان بسان ظرفی است که فرهنگ را در خود جای می‌دهد و آشنایی جوامع با مقوله فرهنگ به زمان شناخت نظام زبانی به شکل اولیّه برمی‌گردد که در قالب علامت و نماد بود (ر.ک: حسام‌الدین، ۲۰۰۱م: ۵۷)؛ «شاید قدیمی‌ترین اثری که به نقش مترجم و اهمیّت ترجمه اشاره دارد، کتیبه‌ای است که در آرامگاه «هارم هاب» در ممفیس مصر به دست آمده است، در این کتیبه، مترجم به عنوان رابط بین دو فرهنگ و زبان مختلف نشان داده شده است (حقّانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

اختلافات فرهنگی، مترجم را وادار به تغییر، حذف و تصرف در متن اصلی می‌کند؛ زیرا ملّت‌های مختلف ممکن است در ساده‌ترین موارد با یکدیگر اختلاف داشته باشند، اما هرگز نباید فراموش کرد که یک مترجم نباید پیشاپیش تصمیم خاصی بگیرد؛ مثلاً بنا را بر این بگذارد که همیشه در برابر فلان واژه، فلان معادل را بگذارد، بلکه باید به کاربرد عناصر فرهنگی در متن نیز توجه داشته باشد، عدم توجه مترجم به اینگونه موارد در استفاده نا بجا از عناصر فرهنگ خودی در متنی که خواننده آن را به عنوان ترجمه می‌خواند، ممکن است نوعی «شوک فرهنگی» در او ایجاد کند (صیامی، ۱۳۸۶: ۶۴).

یکی از نظریّات جاحظ که می‌توان آن را تمام‌معنا به روز و همپای نظریّات کنونی جهان دانست، این است که میان زبان‌های متفاوت تناظر کامل برقرار نیست؛ زیرا هر زبان روح خاصی دارد و قطعاً این موضوع ریشه در تمدّن و فرهنگ‌های مختلف اقوام دارد (جاحظ، ۱۹۶۵م: ۷۶-۷۵). مترجم باید رمزهای پنهان فرهنگی بین دو ملّت را گشوده تا فهم متن برای مخاطبان در زبان مقصد میسر گردد.

در باب ترجمه عناصر فرهنگی، آراء و نظریّات گوناگونی وجود دارد؛ گروهی ترجمه تحت‌اللفظی را می‌پسندند، حال آنکه گروهی دیگر این روش را رد کرده، شیوه‌هایی دیگر را برای ترجمه دقیق همراه با رعایت امانت و به دور از پیچیدگی پیشنهاد می‌دهند. نظریّه نیومارک، دانشمند و نظریّه‌پرداز آمریکایی، در حوزه ترجمه عناصر فرهنگی همواره مورد قبول می‌باشد و نظر بسیاری را به خود جلب کرده است.

نشانه‌های فرهنگی مستلزم مهارت و توانایی مترجم در انتخاب بهترین شیوه برای انتقال عناصر فرهنگی به زبان مقصد است تا خوانندگان بتوانند به آسانی با متن ارتباط برقرار کنند؛ به عنوان نمونه، شرایط جغرافیایی و آب و هوایی که نیومارک در مقولات پنجگانه خود آورده، ممکن است باعث ایجاد ابهام در فهم معنا شود؛ مثلاً مردم فرانسه به دلیل شرایط آب و هوایی و سرمای طاقت‌فرسا همواره در آرزوی گرما و حرارت هستند. بدین خاطر فهم عبارت «قد أثلج هذا الخبر صدري: این خبر سینه‌ام را از سرما لبریز کرد» برای آنان دشوار و پیچیده می‌باشد (تمام، ۲۰۰۵: ۴۵). بنابراین، شناخت فرهنگ یکی از ضروریات کار مترجم برای تضمین موفقیت در عرصه ترجمه است و تنها تسلط بر واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغت، سود نمی‌رساند.

۲-۱) نظریه نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

نظریه پردازان زیادی پیرامون مسأله فرهنگ در فرایند ترجمه سخن گفته‌اند، هر کدام در این زمینه روش‌هایی را برای ارتباط مناسب با عناصر فرهنگی پیشنهاد داده‌اند. از جمله طرفدارترین نظریات در این زمینه، متعلق به «پیتر نیومارک» آمریکایی است. او در ابتدا فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قایل می‌شوم. کلماتی همچون: «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاها همچون «آینه» و «میز» و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمه آنها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبه تابستانه روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

نیومارک مقولات فرهنگی را در پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و...
- ۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل و ارتباطات و...
- ۳- فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.

۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و... .

۵- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و... .

۱-۳) روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی

نیومارک بیش از ۱۵ روش را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۱۴۸-۱۲۷):

- انتقال (وام‌گیری) (Transcribe): به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است؛ مثلاً واژه «قبله» در ترجمه انگلیسی بدین صورت می‌آید (qebla - qebleh) و یا کلمه «أرنب» در فرهنگ مردم مصر به معنای یک میلیون جنیه است، مترجم همان لفظ را با همان الفبا به کار گرفته، سپس در پاورقی درباره آن توضیح می‌دهد.

- بومی کردن (naturalization): این فرآیند سپس بر فرآیند «انتقال» غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد؛ به عنوان نمونه کلمه «منوچهر» در فارسی که در ترجمه عربی به صورت «منوتشهر» درمی‌آید.

- معادل فرهنگی (Cultural equivalent): ترجمه واژه‌های فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌های فرهنگی در زبان مقصد؛ مثل واژه «الصوم» در زبان عربی که معادل «روزه» در زبان فارسی است.

- معادل کارکردی (functional equivalent): برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود؛ مانند: «كَانَ لَا بُدَّ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِهَا» که معادل کارکردی آن در زبان فارسی بدین صورت است: «به مردمش رفته».

- معادل توصیفی (descriptive equivalent): در ترجمه باید گاهی توصیف را بر کارکرد ترجیح داد؛ مثلاً عبارت «ابن الثعلب» در این رمان که توسط بادرستانی به

«حَقَّه بَاز» ترجمه شده است. به این صورت، مترجم لفظ را در زبان مقصد توصیف می‌کند.

- **ترادف (Synonymy):** استفاده از واژه مترادف در جایی که معادل دقیقی وجود ندارد، اما استفاده بیجا و غیرضروری از مترادف‌ها، مشخصاً بسیاری از ترجمه‌های ضعیف است؛ مانند «عش الغرام: خانه و کاشانه عشق».

- **گرفته‌برداری (ترجمه قرضی) (Through-translation):** از لحاظ نظری مترجم نباید مبدع یک ترجمه قرضی شود و صرفاً نقش گرفته‌برداری را ایفا کند. بارزترین نمونه این نوع ترجمه گرفته‌برداری از اسامی سازمان‌های بین‌المللی است که شامل واژه‌های جهان‌شمول می‌باشد؛ مانند: «السَّكَّةُ الْحَدِيدِيَّة» در زبان عربی که معادل آن در زبان فارسی، «راه آهن» و در زبان انگلیسی «rail way» است.

- **تغییرات یا جایگزینی‌ها (Shifts or transpositions):** ترجمه همراه با تغییر دستوری، مانند تغییر در جای صفت و موصوف: «الْبَيْتُ الْأَبْيَضُ» ← «the white house».

- **دگرگون‌سازی (وارونهش) (Modulation):** تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی. فرآیندهای دگرگون‌سازی - علت به جای نتیجه - جزء به جای کل - تغییر نمادها - معلوم به جای مجهول؛ مثل «رزق الوزير ولدا: خداوند به وزیر فرزندی بخشید».

ترجمه مقبول (Recognised translation): معمولاً باید برای هر واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عامه دارد، استفاده کرد و اگر مناسب نباشد، مترجم به طور غیرمستقیم، عدم موافقت خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته است، نشان می‌دهد؛ مانند اصطلاح «الخليج العربي». مترجم ایرانی نباید آن را تغییر دهد، بلکه آن را چنان‌که هست، بیاورد، سپس عدم موافقت خود را با این نامگذاری اعلام کند.

- **ترجمه موقت (Translation label):** این فرایند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در

فرصت‌های بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد.

- **جبران (Compensation):** این فرایند هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تأثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌گردد؛ مانند جمله «هذه الطرقات المثقلة بالشمس و هذه السيّارات المجنونة و العابرون والجالسون والبيوت والدكاكين: اشعة خورشيد بر دیوارهای کوچه سنگینی می‌کند، اتومبیل‌ها دیوانه‌وار حرکت می‌کنند، عابران و آنان که کنار خیابان نشسته‌اند، خانه‌ها و دکان‌ها، همه مانند همیشه‌اند».

- **کاهش و بسط (Reduction and expansion):** مترجم از روی حسّ تشخیص و صرفاقت در برخی موارد آن را به کار می‌بندد، اما در هر کدام از موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، شاید نیاز باشد دست‌کم یک تغییر صورت دهد. این روش هنگامی پیشنهاد می‌شود که اطلاعات مؤلف کتاب ناقص باشد و فرهنگ مبدأ را به خوبی انتقال ندهد. در این شرایط، مترجم وظیفه دارد در مقام تألیف اقدام به حذف یا اضافه‌تفسیر و توضیح بیشتری نماید (Slováková, 2007: 15)، هرچند خود نیومارک این شیوه را نمی‌پسندد.

- **دیگرنوشت (Paraphrase):** عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن. این فرایند در متون بی‌نامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضعیف و نارسا نوشته شده باشند یا معنای تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد (نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۴۳) (که منظور از این سخن، نسخه‌های خطی است)؛ به عبارت دیگر، منظور از دیگرنوشت، اضافه و تفسیر قسمت نامفهوم یک متن است. اما هرگز این روش برای ترجمه متون مهم از جمله متون تاریخی توصیه نمی‌شود (Slováková, 2007: 16).

- **فرایندهای تلفیقی (couplet):** فرایندهای دوگانه، سه‌گانه و چهارگانه را برای حلّ یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مترجم از چند روش به صورت همزمان برای انتقال یک عنصر فرهنگی استفاده می‌کند؛ مانند «كَانَ يَمْلِكُ أَلْفَ فِدَانٍ» و ترجمه فارسی آن چنین است: «او هزاران فدان زمین داشت» که مترجم در پاورقی

درباره «فدان» آورده است: «مقیاسی برای مساحت، معادل ۵۰۰ متر مربع». مترجم ابتدا از روش انتقال و آنگاه برای توضیح بیشتر از روش پانویس برای تفسیر بیشتر استفاده کرده است.

- تحلیل محتوا (Componential analysis): در مواردی به کار می‌رود که احتمال دارد خواننده آن را نفهمد و به طور مثال با یک ترجمه جافتاده یا با استفاده از فرآیندهای انتقال، معادل کارکردی، فرهنگی و... به کار می‌رود؛ مثلاً «لَنْ أَرْجِعَ وَ لَوْ رَجَعُ الْأُمُوتِ» و ترجمه آن: «بر نمی‌گردم، حتی اگر دنیا زیر و رو شود» (محفوظ، ۱۳۸۶: ۵۰).
یادداشت‌ها، إضافات، توضیحات (Notes, additions, glosses): اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی است (که تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کنند)؛ مانند: «هنگامی که مترجم با شخصیتی مانند سعد زغلول روبرو می‌شود، در پاورقی ذکر می‌کند که «انقلابی مصری و از رهبران انقلاب ۱۹۱۹ و حزب وفد». با وجود این، قبول دارد که فرآیند انتقال عناصر فرهنگی به صورت کامل انجام نمی‌گیرد، ولی این روش، تنها راه یافتن نزدیکترین معادل به حساب می‌آید.

نیومارک ترجمه را به دو نوع ارتباطی و معنایی تقسیم‌بندی می‌کند (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۲). تفاوت این دو رویکرد در جدول زیر مشخص می‌شود:

ارتباطی	معنایی
بیشتر به گیرنده، توجه دارد تا فرستنده آن.	نمی‌خواهد از دنیای نویسنده فاصله بگیرد.
به وارد کردن ساختارهای صوری و معنایی نامألوف از زبان مبدأ به زبان مقصد تمایل نشان می‌دهد.	می‌کوشد تا جایی که می‌تواند ساختارهای صوری و معنای زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند.
خواننده را مهم‌تر از نویسنده می‌داند.	اولویت با سبک نویسنده است.
ترجمه روان‌تری ارائه می‌شود.	ترجمه دقیق‌تری ارائه می‌شود.

جدول ۱: به نقل از: (ارجمندی، ۱۳۸۹: ۵۴).

از آنجا که هدف از ترجمه، شناساندن فرهنگ مبدأ به خوانندگان زبان مقصد است، مترجم باید با گذر از لفظ به بیان مفهوم مورد نظر بپردازد. پس ترجمهٔ ارتباطی برای ایجاد ارتباط مناسب‌تر با خوانندهٔ زبان مقصد، مناسب‌تر است. در این پژوهش، ترجمه بر همین مبنا ارزیابی خواهد شد.

۲) رمان *اللصّ و الكلاب* و تطبیق دو ترجمه از آن

نجیب محفوظ رمان *اللصّ و الكلاب* را در سال ۱۹۶۱ میلادی روانهٔ بازار نشر کرد. نویسنده در این رمان رمزگونه به شرایط سیاسی و اجتماعی دههٔ شصت مصر اشاره می‌کند و در باب موضوع‌هایی همچون دین، جامعهٔ مصر و زن سخن گفته است و به صورت غیرمستقیم از نظام حاکم مصر انتقاد می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۰: پشت جلد).

۲-۱) تحلیل عناصر فرهنگی

۲-۱-۱) مقولهٔ *اول*؛ بوم‌شناسی

موارد ذکر شده به شرح زیر است:

* «سنأكل في حجرة النّوم فهي أجمل من هذه الحجرة و تطل مثلها على القرافة»

(محفوظ، ۲۰۰۶م: ۷۰).

- رازانی: «غذا را در اتاق می‌خوریم، از اینجا قشنگ‌تر است و مثل اینجا رو به

قبرستان باز می‌شود» (همان، ۱۳۸۰: ۸۹).

- بادرستانی: «توی اتاق خواب که از این اتاق قشنگ‌تره، رو به قبرستونه، غذا

می‌خوریم» (همان، ۱۳۹۰: ۷۲).

نویسنده اسم مکانی در کشور مصر به نام «قرافه» را ذکر کرده که به طور کلی با

مفهوم (قبرستان) در فرهنگ ایرانی تفاوت دارد؛ زیرا که «قرافه» یک منطقهٔ تاریخی -

توریستی است که در آن آرامگاه و گنبد‌های باستانی منحصر به فردی وجود دارد؛ به

گونه‌ای که خوردن ناهار در راستای آن منظره لذت‌بخش است. بدین خاطر، ترجمهٔ

«قرافه» به «قبرستان» مناسب نیست؛ زیرا که این سؤال را در ذهن خوانندهٔ ایرانی به

وجود می‌آید که چگونه ممکن است شخصی برای خوردن غذا، منظره قبرستان را انتخاب کند؟ پس بهتر بود که از روش تلفیقی برای ترجمه استفاده کند؛ یعنی ابتدا روش انتقال و به کار بردن خود واژه از عربی به فارسی، سپس از روش کمکی دوم، یعنی بهره بردن از پاورقی برای توضیح و تفسیر این واژه فرهنگی استفاده می‌کرد. در این روش، فرهنگ مبدأ بزرگ داشته می‌شود. راه حل پیشنهادی دیگر اینکه به علت نامفهوم بودن واژه «قرافه» در زبان فارسی، ابتدا «قبرستان» را جایگزین کرده، سپس در حاشیه به باستانی بودن آن اشاره شود.

* «والخیانة فی عینیه أصبحت کرائحة الغبار فی الیوم الخماسینی» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۰۹).

- رازانی: «وخیانت همچون بوی گرد و غبار عید خماسینی بینی‌اش - چشمانش را پر کرده بود» (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

- بادرستانی: «خیانت در چشمانش مثل رایحه غبار روز پنجاه پدیدار شد» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

بدون تردید آقای رازانی ترجمه موفق‌تری نسبت به همتای خود ارائه داده است. او در ابتدا از روش وام‌گیری (انتقال) بهره گرفته، سپس در پاورقی توضیحی بدین گونه ارائه داده است: «نزد یهود سالروز نزول شریعت در کوه سینا و نزد عبریان سالروز حلول روح القدس بر شاگردان مسیح است» (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۹). اما در مقابل، ترجمه دوم نماد ترجمه تحت‌اللفظی است که معنا را مبهم و پیچیده آورده است و خواننده را سر در گم می‌کند. رازانی در جای دیگر این عبارت را به «رسوایی که در دهان‌ها افتاده است» (همان، ۱۳۸۰: ۸۱) ترجمه کرده که نیومارک از این روش به عنوان «معادل کارکردی» یاد می‌کند. این در حالی است که خانم بادرستانی بار دیگر از روش ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده است: «رسوایی منتشر شده همانند غبار پنجاه» (همان، ۱۳۹۰: ۶۵).

* «فی حی الدراسة القائم بین ذراعی المقطم» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۸).

- رازانی: «محله دراسة بر دامنه کوه مقطم» (همان، ۱۳۸۰: ۳۴).

- بادرستانی: «منطقه خرمکوبی میان دامنه کوه مقطم» (همان، ۱۳۹۰: ۲۱).

در این عبارت کوتاه، دو واژه فرهنگی دیده می‌شود که هر دو مربوط به منطقه جغرافیایی خاص کشور مصر است. رازانی با احتیاط رفتار کرده است و هر دو را به روش «انتقال» ترجمه کرده است. وی برای پر کردن خلاء فرهنگی درباره واژه دوم از روش حاشیه بهره برده است: «کوهی در جنوب شرقی قاهره» (همان، ۱۳۸۰: ۲۷). او در انتقال مفهوم موفق بوده، جز اینکه با واژه دوم چنین کاری را انجام نداده است. اما خانم بادرستانی اسم منطقه‌ای در مصر به نام «دراسة» را ترجمه نموده که این کار شایسته نیست و در مورد واژه دوم، از روش انتقال بدون استفاده از روش‌های کمکی نظیر پاورقی (تفسیر اضافی) بهره برده است.

نجیب محفوظ همواره از مناطق جغرافیایی مصر در رمان‌های خود یاد می‌کند. بهترین شیوه برای ترجمه اینگونه اسم‌های خاص بدین گونه است که نوع و ماهیت آن برای خواننده زبان مقصد شناسایی شود. برای نمونه خواننده با شنیدن واژه «مقطم» می‌داند که منظور نام کوه، دره، خیابان و... است. در این باب، روش «یادداشت و اضافات» می‌تواند مفید واقع شود.

* «أهرب إلى الصعيد» (همان، ۲۰۰۶م: ۸۳).

- رازانی: «به مصر علیا فرار کن» (همان، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

- بادرستانی: «به الصعيد فرار کن» (همان، ۱۳۹۰: ۸۵).

بدون تردید، ترجمه اول موفق بوده است؛ زیرا اصطلاح منطقه «مصر علیا» واقع در جنوب مصر، برای ما ایرانیان شناخته شده است و مترجم از روش معادل فرهنگی بهره برده است. اما ترجمه دوم تنها روش انتقال را برگزیده است و همان اصطلاح را برای زبان فارسی قرض گرفته است، و چه نیک بود اگر در پاورقی تفسیر و شرحی در مورد این واژه فرهنگی ارائه می‌داد.

۲-۱-۲) فرهنگ مادی (مصنوعات)

مواردی را که از رمان مورد پژوهش استخراج نمودیم، به شرح زیر است:

* «البدلة الزرقاء» (همان، ۲۰۰۶م: ۷).

- رازانی: «کت آبی‌رنگ» (همان، ۱۳۸۰: ۱۵).

- بادرستانی: «کت وشلوار آبی» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰).

مترجم اول به خوبی از عهده ترجمه عنصر فرهنگی برنیامده است؛ زیرا «بدله» در زبان فارسی به معنای «کت وشلوار؛ یک دست لباس» است. این در حالی است که موقفتت ترجمه دوم در استفاده مناسب از روش معادل فرهنگی است.

* «الحوش غیر المسقوف» (همان، ۲۰۰۶م: ۵۹).

- رازانی: «راهرو» (همان، ۱۳۸۰: ۷۵).

- بادرستانی: «حیاط بدون سقف» (همان، ۱۳۹۰: ۶۰).

ترجمه آقای رازانی مورد قبول نیست؛ زیرا که مفهوم «الحوش» با «راهرو» کاملاً متفاوت است و استفاده مترجم از روش معادل کارکردی نامناسب است، اما ترجمه خانم بادرستانی به حقیقت نزدیکتر است؛ زیرا معادل فرهنگی واژه در زبان فارسی «حیاط» است و ترجمه مورد قبول است و عبارت «غیر المسقوف» دلیلی روشن بر این مدعاست؛ چرا که حیاط معمولاً بر خلاف راهرو، بدون سقف است.

* «ولا ملیم» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۳).

- رازانی: «به خدا اگر یک قروش» (همان، ۱۳۸۰: ۲۲).

- بادرستانی: «حتی یک ملیم» (همان، ۱۳۹۰: ۱۶).

ترجمه اول و استفاده از معادل فرهنگی برای بیان مفهوم فرهنگی موقف بوده، هرچند عبارت «یک شاهی (قروش/ریال)» متداول‌تر است. اما ترجمه دوم و استفاده از روش انتقال و وام‌گیری نمی‌تواند به تنهایی کافی باشد. به این دلیل، معنا همچنان مبهم و پیچیده به نظر می‌رسد. علاوه بر این، استفاده مترجم اول از قَسَم برای تأکید، با توجه به متن اصلی، پذیرفته نیست.

* «یقضم دومة» (همان، ۲۰۰۶م: ۲۲).

- رازانی: «و دومه می‌جوید» (همان، ۱۳۸۰: ۳۲).

- بادرستانی: «از خرماهای آن می‌خورد» (همان، ۱۳۹۰: ۲۶).

در نگاه نخست، ترجمهٔ اول نامفهوم به نظر می‌رسد، ولی به جهت استفاده از روش تلفیقی، ترجمه‌ای مقبول است. ابتدا مترجم با استفاده از روش انتقال، عبارت را به همان شکل رونوشت نموده، سپس در پاورقی توضیحات اضافه برای پُر کردن خلاء فرهنگی ارائه کرده است: «درختی از تیرهٔ نخل که در مصر، سودان و عربستان می‌روید و از میوه‌اش نوعی شیره می‌گیرند» (همان، ۱۳۸۰: ۲۶). این در حالی است که ترجمهٔ دوم و ارائهٔ روش معادل کارکردی از دقت کافی برخوردار نیست.

* «ولیمة! معی العجاتی وتسباس و مانولی!» (همان، ۲۰۰۶م: ۷۸).

- رازانی: «سور برپاست، خوراکی آورده‌ام، عجاتی، تسباس و مانولی» (همان، ۱۳۸۰:

۹۸).

- بادرستانی: «مهمونیه با خودم خاگینه و خوراکی آوردم» (همان، ۱۳۹۰: ۸۰).

نویسنده از سه واژهٔ فرهنگی استفاده کرده که نه تنها در فرهنگ‌های مختلف، بلکه در فرهنگ عربی نیز صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. مترجم اول از روش تلفیقی (چند روش) استفاده کرده، به طوری که ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا و (معادل توصیفی)، نوع جنس کلمات را مشخص کرده است. سپس تمام کلمات را به روش انتقال، از عربی وام گرفته تا خواننده، اسم اصلی خوراکی‌ها را نیز بشناسد، اما مترجم نوع خوراکی‌ها را که همانا انواع شیرینی است، برای خوانندگان بیان ننموده است. اما مترجم دوم تنها به ذکر معادل کارکردی آن اکتفا کرده است و نوع آن خوراکی‌ها را که در طبقهٔ شیرینی‌ها است، آورده، ولی ترجمهٔ او از این جهت از دقت و امانت برخوردار نیست که اسم اصلی خوراکی‌ها را در متن ترجمه نیاورده است.

۳-۱-۲) فرهنگ اجتماعی، کار و اوقات فراغت

از جمله موارد یاد شده در این بخش عبارتند از:

* «یغنی حز فرز» (همان، ۲۰۰۶م: ۲۲).

- رازانی: «حز فرز را می‌خواند» (همان، ۱۳۸۰: ۳۱).

- بادرستانی: «و آواز می‌خواند» (همان، ۱۳۹۰: ۲۵).

«حز فرز» عنوان یک بازی در جهان عرب است که در زبان فارسی شبیه «چیستان» و یا همان بازی حدس بزن معروف در ایران است. آقای رازانی با استفاده از روش انتقال، همان ترکیب عربی را در فارسی رونوشت‌برداری کرده است و توضیح و تفسیری برای آن ارائه نداده‌اند. به این دلیل، فهم آن برای خواننده در زبان فارسی مشکل و پیچیده است. اما خانم بادرستانی اصطلاح را به تمامی حذف کرده است و تنها فعل قبل آن (یغنی) را ترجمه کرده‌اند.

اما روش مناسب برای ترجمه این اصطلاح فرهنگی، استفاده از روش معادل فرهنگی آن یعنی (بازی چیستان یا حدس بزن و) یا استفاده از روش تلفیقی است و نخست روش انتقال و ذکر همان اصطلاح در زبان فارسی، سپس ارائه تفسیر بیشتر در پاورقی (= نوعی بازی، شبیه به بازی چیستان و یا حدس بزن) که به صورت آواز ارائه می‌شود.

* «أظن من المناسب أن أقنع برتبة صاغ...» (همان، ۲۰۰۶م: ۸۷).

- رازانی: «فکر می‌کنم مصلحت است به درجه سرگردی قناعت کنم» (همان، ۱۳۸۰:

۱۱۱).

- بادرستانی: «فکر می‌کنم به درجه قلابی قناعت کنم کافی» (همان، ۱۳۹۰: ۸۹).

اصطلاح «صاغ» مربوط به یک رتبه نظامی در مصر است. ترجمه اول به خاطر استفاده از روش «معادل فرهنگی» مورد استفاده در نیروهای نظامی ایران، کاملاً مناسب به نظر می‌آید، ولی ترجمه دوم، مفهوم فرهنگی شایسته‌ای را در بر ندارد و خطاست.

* «فعراف سعید فيه المخبر حسب الله» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۰).

- رازانی: «سعید حسب الله مأمور مخفی را شناخت» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹).

- بادرستانی: «سعید فهمید که او مأمور حسب الله است» (همان، ۱۳۹۰: ۱۳).

«المخبر» در فرهنگ نظامی به معنای یکی از کارگزاران مرکز پلیس است. مترجم اول، روش «معادل فرهنگی» را برگزیده، حال آنکه ترجمه‌ای دقیق نیست؛ زیرا «المخبر» در فرهنگ و زبان عربی با مأمور مخفی تفاوت دارد. اما مترجم دوم، راه مناسبی را اختیار کرده است و معادل مناسبی را ارائه نداده؛ زیرا معادل فرهنگی مناسب این اصطلاح «کارآگاه» یا «جاسوس» است.

۴-۱-۲) نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ات، مفاهیم

به مواردی در اینجا اشاره می‌شود:

* «حامله سناء فی قماطها» (همان، ۲۰۰۶ م: ۸).

- رازانی: «با دستی سناء را در آغوش داشت» (همان، ۱۳۸۰: ۱۷).

- بادرستانی: «و سنا را تو قنطاق می‌برد» (همان، ۱۳۹۰: ۱۱).

«القماط» یکی از موارد فرهنگی مشترک در نزد ایرانیان و عرب‌هاست که عبارت است از «قرار دادن اعضای بدن نوزاد در یک پارچه پهن و بستن آن، به طوری که از حرکت اضافی نوزاد جلوگیری کند». آقای رازانی این مفهوم فرهنگی را به شکل نامناسبی ترجمه کرده است؛ زیرا «قماط» با در آغوش گرفتن تفاوت شایانی دارد. این در حالی است که خانم بادرستانی با تکیه بر معادل فرهنگی و استفاده از واژه «قنطاق» ترجمه‌ای مناسب ارائه داده‌اند.

* «یا معلّم علیش» (همان، ۲۰۰۶ م: ۱۰).

- رازانی: «اوستا علیش» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹).

- بادرستانی: «آقای علیش» (همان، ۱۳۹۰: ۱۳).

واژه «معلّم» در فرهنگ فارسی تنها به معنای متولّی امر آموزش به کار می‌رود، حال آن که در فرهنگ مصر علاوه بر معنای یاد شده، بر شخصی اطلاق می‌شود که در جامعه دارای مقام و منصب عالی باشد. بدین دلیل، ترجمه دوم را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا معادل مناسبی نیست. اما ترجمه دوم و استفاده از «معادل فرهنگی»، مناسب‌تر به نظر می‌آید.

* «كشفت عن أصابع قدميها المخضوبتين» (همان، ۲۰۰۶م: ۱۴).

- رازانی: «انگشتان حنا کرده‌اش را نشان می‌داد» (همان، ۱۳۸۰: ۲۳).

- بادرستانی: «انگشتان لاک‌زده پاهایش را به رخ می‌کشید» (همان، ۱۳۹۰: ۱۷).

این مورد، از جمله موارد فرهنگی است که باید با احتیاط با آن رفتار کرد. با اینکه هر دو مترجم از «معادل فرهنگی» برای ترجمه استفاده کرده‌اند، تفاوت شایانی بین دو ترجمه ارائه شده توسط دو مترجم دیده می‌شود. با این حال، هر دو از لحاظ ساختار واژگانی اشتباهی نکرده‌اند. ترجمه اول اشاره به عادات و رسوم و سنت‌های عرب دارد و ترجمه دوم تجدد و نوگرایی را می‌رساند. با توجه به ویژگی‌های نویسنده نجیب محفوظ که همواره آداب و سنت جامعه خود را نقل می‌کند، می‌توانیم ترجمه اول را برتری دهیم.

* «أنت!...! يا كسوفی.....انتظرت طويلاً؟» (همان، ۲۰۰۶م: ۶۶).

- رازانی: «تویی بداخلاق!.....خیلی منتظر شدی؟» (همان، ۱۳۸۰: ۸۶).

- بادرستانی: «تویی آفتاب پنهان من.....خیلی منتظرت موندم» (همان، ۱۳۹۰: ۶۹).

مردم کشور مصر از این واژه برای ابراز شرمندگی و خجالت خود بهره می‌برند، هیچ یک از دو مترجم در ترجمه این مفهوم به زبان مقصد موفق نبوده‌اند. ترجمه اول مورد قبول نیست و مترجم دوم به اشتباه «کسوفی» را از کسوف آفتاب دانسته، در حالی که ترجمه صحیح آن چنین است: «تویی؟!.....شرمنده‌ام... خیلی منتظر شدی؟».

۵-۱-۲) اشارات و حرکات

از جمله موارد یافت شده در رمان به شرح زیر است:

* «فنفخ غاضباً و هو يقول: إن رأيتك مرة أخرى فأسأحكك كحشرة» (همان،

۲۰۰۶م: ۴۲).

- رازانی: «مرد با خشم نفّسش را بیرون داد و گفت: اگر یک دفعه دیگر ببینمت، مثل

حشره‌ای لِهت می‌کنم» (همان، ۱۳۸۰: ۵۶).

- بادرستانی: «با عصبانیت بادی به غیغب انداخت و گفت: اگر یه بار دیگه ببینمت، مثل یه حشره لهت می‌کنم» (همان، ۱۳۹۰: ۴۵).

حالت خشم حرکات خاصی را در انسان با خود به همراه دارد. ترجمه اول با استفاده از «معادل فرهنگی» به مفهوم اصلی نویسنده نزدیک است؛ زیرا منظور «از سرِ خشم نفسش را بیرون داد» این است که شخصیت مورد نظر در رمان، خشم خود را فروخورده است و تهدید می‌کند که خشم واقعی خود را نشان خواهد داد. اما ترجمه دوم با واقعیت بسیار فاصله دارد؛ زیرا اصطلاح «باد به غیغب انداختن» در زبان و فرهنگ فارسی به معنای «تکبر و خودخواهی» است و با مفهوم مورد نظر نویسنده ارتباطی ندارد.

* «لوی شفته السفلی فی امتعاض» (همان، ۲۰۰۶م: ۴۴).

- رازانی: «لبش را به نشانه ناخشنودی کچ کرد» (همان، ۱۳۸۰: ۵۸).

- بادرستانی: «با کمی ناراحتی لب پابینش را جمع کرد» (همان، ۱۳۹۰: ۴۶).

ناخشنودی و نارضایتی عادات و حرکات خاصی را در صورت و به‌ویژه روی لب به همراه دارد. بادرستانی به ترجمه تحت‌اللفظی روی کرده، حال آنکه رازانی با استفاده از روش «معادل کارکردی» از شیوه تحلیل محتوا، ترجمه مناسب‌تری ارائه داده است.

نتیجه‌گیری

می‌توان از این پژوهش، اینگونه نتیجه‌گیری کرد:

- یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم در فرایند ترجمه، مسائل فرهنگی است، چرا که جایگزینی الفاظ به کمک فرهنگ‌های لغت، دشوار نیست. مترجم به عنوان یک میانجی فرهنگی، سعی در برقراری نوعی تعادل بین دو فرهنگ مبدأ و مقصد دارد و همواره می‌کوشد تا با به کار گرفتن شیوه‌های مناسب، فرهنگ مبدأ را به خوبی برای خواننده در زبان مقصد بشناساند.

- نجیب محفوظ از جمله نویسندگانی است که آثار وی در واقع، انعکاس شرایط و اوضاع کشورش یعنی مصر است. این ویژگی در این رمان رمزگونه، خود به خوبی دیده

می‌شود. اثر او آکنده از جلوه‌های سنّت و فرهنگ بومی کشورش است. این عوامل فرایند ترجمه آثار او را بیش از پیش، دشوار و با پیچیدگی همراه می‌سازد. بدین سبب، باید مترجمان به فرهنگ و سنّت اجتماعی مصر مسلط باشند و به زبان عامیانه نیز آشنایی کافی داشته باشد.

- نیومارک با ارائه شیوه‌های مختلف ترجمه عناصر فرهنگی، از مقبولیت زیادی برخوردار است. با وجود این وی معتقد است که فرایند انتقال عناصر فرهنگی به طور کامل انجام نمی‌پذیرد؛ زیرا فرهنگ مقوله‌ای بسیار پیچیده است و این روش‌های ذکر شده، تنها راه حل‌های موجود به شمار می‌آیند.

- دو مترجم از شیوه‌های گوناگونی برای انتقال هر چه بهتر عناصر فرهنگی استفاده نموده‌اند. در این بین، روش «معادل فرهنگی» بیشتر از روش‌های پیشنهاد شده دیگر توسط نیومارک، در ترجمه رمان *الاصّ والکلاب* مورد استفاده دو مترجم بوده است و به ترتیب، روش‌های «معادل کارکردی»، «انتقال» و «روش تلفیقی» گزینه‌های دیگر مترجمان در فرایند ترجمه است.

- به نظر می‌رسد که روش «تلفیقی»، یکی از موفق‌ترین روش‌ها برای ترجمه عناصر فرهنگ عربی به فارسی است. از این رو، می‌توانیم ترجمه آقای رازانی را به خاطر استفاده مکرر از این روش، برتر بدانیم. یکی از جلوه‌های بارز این شیوه، ارائه تفسیر بیشتر از فرهنگ مبدأ در پانویشت است، حال آنکه خانم بادرستانی هرگز از این الگو در ترجمه خود بهره نبرده است.

منابع و مأخذ

ارجمندی، معصومه. (۱۳۸۹). «توصیف و تبیین برابریابی در ترجمه داستان‌های کوتاه در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

تمام، قطاف عبدالکریم. (۲۰۰۵م). «إشکالیّة نقل الخصوصیّات الثقافیّه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. الجزائر: دانشگاه منتوری قسطنطنیه.

الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۷۶). «الحيوان». تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون. جزء دوم. چاپ دوم. مصر: مطبعة مصطفى البابي.

جاویدی، مریم. (۱۳۸۹). «دراسة التكافؤ اللغوي و التركيبی فی ترجمة محمدرضا مرعشی پور عن «زفاق المدق»، لنجيب محفوظ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

حداد، سلمی. (۲۰۰۶م.). «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر». مجلة جامعة دمشق. شماره ۳ و ۴. صص ۳۶-۴۲.

حقانی، نادر. (۱۳۸۶). «نظرها و نظریه‌های ترجمه». چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر. خیری، احمد و علیرضا محمدرضایی. (۲۰۰۸م.). «حرکة الترجمة بين الحیادیة و تدخل المترجم». مجلة نصوص معاصرة. لبنان. سال چهارم. شماره ۱۵ و ۱۶. صص ۳۶۴-۳۷۹.

روشن، بلقیس و روح‌الله افراه. (۱۳۹۱). «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». فصلنامه مطالعات نظری ترجمه. شماره ۲. صص ۳۹-۵۱.

صیامی، توحید. (۱۳۸۶). «رویکرد نشانه‌شناختی - اجتماعی به مسأله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: جامعه تربیت مدرس.

صفری، سورا. (۱۳۹۱). «بررسی انتقال مضامین تاریخی، فرهنگی در تربیت احساسات» اثر فلور به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

صلح‌جو، علی. (۱۳۷۶). «بحثی در مبانی ترجمه؛ گزیده مقاله‌های نشر دانش». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

علی‌زاده، علی. (۱۳۸۹). «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در گتسبی برگ». ترجمه کریم امامی. مجلة پژوهش ادبیات معاصر. شماره ۵۹. صص ۷۴-۵۳.

فرحزاد، فرزانه. (۱۳۸۳). «مجموعه مقالات هم‌اندیشی ترجمه‌شناسی». چاپ اول. تهران: انتشارات یلدا قلم.

حسام‌الدین، کریم زکی. (۲۰۰۱م). «اللغة والثقافة». القاهرة: دار غریب للطباعة والنشر.

الکفری، مصطفی عبدالله. (۲۰۰۸م). «الترجمة أحد أهم أدوات التواصل بين الشعوب».

جريدة الأسبوع الأدبي. العدد ۱۱۳۰. سوريا؛ www.uwa-mad.org.

محفوظ، نجیب. (۲۰۰۶م). «اللص والكلاب». القاهرة: دار الشروق.

_____ . (۱۳۸۰). «دزد و سگها». ترجمه بهمن رازانی. تهران: نشر ققنوس.

_____ . (۱۳۹۰). «دزد و سگها». ترجمه محبوبه بادرستانی. تهران: نشر علم و

دانش.

نیومارک، بیتر. (۲۰۰۶م). «الجامع فی الترجمة». ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة

الهلال.

_____ . (۱۳۸۶). «دوره آموزش فنون ترجمه». ترجمه منصور فهیم و سعید

سبزیان. تهران: رهنما.

Slováková, Věra. (2007). "Historical Terminology in Translation of Non-Fiction. Department of English and American Studies".

English Language and Literature.B.A. Major.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها

با تکیه بر ترجمه کتاب التَّرجمة و أدواتها

منصوره زرکوب^۱ و عاطفه صدیقی^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان

۲. دانش‌آموخته رشته مترجمی عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۲۵)

چکیده

هر زبان دارای نظام منحصر به فردی است که عناصر آن موجودیت و ارزش خود را در چهارچوب این نظام و در ارتباط با سایر عناصر به دست می‌آورند. بنابراین، مترجم نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این نظام برای عناصر زبان مبدأ معادل پیدا کند، بلکه باید به جای معادل‌یابی دقیق عناصر زبان مبدأ، توجه خود را به ارزش و نقش ارتباطی کلام معطوف کند و با اعمال تغییرات مورد نیاز، ترجمه‌ای قابل درک برای خوانندگان زبان مقصد ارائه دهد. در این پژوهش سعی شده با تکیه بر نظریه‌ها و تئوری‌های ترجمه و با ارائه نمونه‌هایی کاربردی، برخی از راهکارهایی که موجب انتقال روان و درست معنا در ترجمه از عربی به زبان فارسی شده، بیان شود. به همین منظور، مثال‌هایی از کتاب «التَّرجمة و أدواتها؛ دراسات فی النظریة و التَّطبیق» نوشته «علی القاسمی» انتخاب شده است. این مثال‌ها مواردی است که در روند ترجمه این کتاب با آن مواجه شدیم و برای اینکه گامی در جهت ارائه شیوه علمی و نظام‌مند ترجمه برداشته باشیم، راهکارهایی را که برای ترجمه بهتر آنها به کار برده‌ایم و تغییرهایی را که برای انتقال بهتر معنا اعمال کرده‌ایم، در این جستار معرفی می‌کنیم. از مهم‌ترین این راهکارها می‌توان به توجه مترجم نسبت به تفاوت ساختاری زبانها و ارزش و نقش ارتباطی واژگان و عبارتها و از مهم‌ترین تغییرات می‌توان به حذف و اضافه، تغییر شکل دستوری واژگان، شکستن جملات پیچیده و بلند یا حتی ارائه چند واژه یا یک عبارت به جای یک واژه و برعکس اشاره نمود.

واژگان کلیدی: نقش ارتباطی، حذف و اضافه، هنجار زبان، معنی، ساختار.

* Email: Awatef_68@yahoo.com

مقدمه

از زمانی که بشر احساس کرد شناختن و شناساندن عقاید و علوم مختلف از نیازهای مهم زندگی بشری است، عمل ترجمه نیز شکل گرفت و شاید همزمان با نخستین ترجمه‌ها، بارقه‌های تفکر در خصوص ترجمه نیز دمید. از همان دوران باستان، همواره بحث بر سر این بوده که اولویت در عمل ترجمه با چیست؟ نویسنده یا خواننده؛ زبان مبدأ یا زبان مقصد؛ متن اصلی یا متن ترجمه شده؛ ترجمه لفظگرا یا ترجمه آزاد؛ ترجمه شکل و صورت یا ترجمه معنی و روح کلام ... در واقع، این سیسرون بود که برای اولین بار موضع خود را در خصوص ترجمه اعلام کرد و با شعار مشهور خود، «ترجمه کردن معنی به معنی نه کلمه به کلمه» راه را برای قطبی‌گرایی در ترجمه باز کرد و آغازگر ظهور طرفداران متن اصلی و متن ترجمه شده، گردید (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۵-۲۴). با گذشت زمان، رفته‌رفته نظریات ترجمه ظهور کرد و نظریه‌پردازان به ارائه تعاریفی از ترجمه پرداختند. برخی ترجمه تحت‌اللفظی را برگزیدند و برخی دیگر ترجمه مخاطب‌مدار و تعدیل‌شده را موقّق شمردند و «منظور از تعدیل، تغییر یا دستکاری در صورت زبان مبدأ به هنگام قالب‌ریزی آن در زبان مقصد و با هدف انتقال بهتر پیام به مخاطب است» (صحرائی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵-۲۴).

یکی از نظریه‌پردازانی که اعتقادی راسخ به تعدیل در ترجمه دارد، یوجین نایدا، زبانشناس و نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی، است. نایدا ترجمه را چنین تعریف کرده است: «ترجمه عبارت است از بازسازی نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، نخست از نظر معنی، سپس از لحاظ سبک» (سعیدان، ۱۳۸۷: ۱۵). نایدا با وقوف به این حقیقت که بازسازی کامل متن در زبان مقصد غیرممکن است، عبارت «نزدیکترین معادل طبیعی» را به کار برده است. او ترجمه را به دو گونه صوری و پویا تقسیم می‌کند. ترجمه صوری به صورت کلمه وفادار می‌ماند. در این ترجمه، کلمه هرگز از قالب صوری خود خارج نمی‌شود، بلکه واژه یا عبارتی از زبان مبدأ به شکل کاملاً صوری با واژه یا عبارتی از زبان مقصد تعویض می‌شود. چنین ترجمه‌ای را بسیار راحت می‌توان از طریق ترجمه معکوس دوباره به صورت متن مبدأ درآورد، و طبیعی است که در چنین ترجمه‌ای

هیچ نوع تعدیل زبانی صورت نمی‌گیرد. اما ترجمه پویا قطب مقابل ترجمه صوری است. در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند. صورت صرفاً وسیله‌ای است در خدمت پیام و چنانچه لازم باشد، صورت را می‌توان کم، زیاد، متفاوت یا حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد. مهم دریافت پیام است که از طریق عاملی درجه دوم (صورت) منتقل می‌شود. نایدا بارها تأکید می‌کند که مترجم باید نهایت تلاش خود را بکند تا خواننده پیام متن مبدأ را دریابد. حرف نایدا حذف پیام نیست، بلکه دستکاری در صورت به منظور رساندن پیام است. وی معتقد است که ترجمه باید طوری باشد که بر خواننده ترجمه همان تأثیر را بگذارد که متن اصلی بر خواننده زبان اصلی گذاشته است، و چنانچه به این نتیجه برسیم که این تأثیر بر نمی‌آید، مجبوریم جرح و تعدیل کنیم (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۸۵: ۶۸-۵۸).

کتفورد نیز ترجمه را اینگونه تعریف می‌کند: «جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد» (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۹: ۳). جایگزینی (replacement) یکی از عناصر متن زبان مبدأ با عنصر معادل آن در زبان مقصد به صورت ایستا و بدون اعمال تغییر در کل نظام متن انجام نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، این جایگزینی به صورت پویا موجب پیدایش تغییرهای دیگر در نظام متن می‌شود. در توضیح این مطلب، نظر کتفورد قابل توجه است. او تمایزی اساسی بین تناظر صوری و تعادل متنی در ترجمه قائل است. تناظر صوری مربوط به نظام زبان و تعادل متنی مربوط به تحقق یافتن آن زبان است. تناظر صوری بین مقوله‌ها در متن اصلی و ترجمه آن زمانی موجود است که یک مقوله در زبان مقصد تقریباً همان حالت را در نظام زبانی زبان مبدأ داشته باشد. در این حالت، مترجم به راحتی می‌تواند به تعادل متنی برسد، اما موارد بسیار دیگری هستند که در آنها مترجم باید مرتباً به تبدیل‌های ترجمه‌ای دست بزند. این موارد شامل دور شدن از تناظر صوری در فرایند حرکت از یک زبان به زبان دیگر با استفاده از تغییر دادن دستور زبان و واژگان می‌شود (ر.ک؛ هاوس، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۱).

با توجه به آنچه گفته شد، هر ترجمه‌ای نیازمند اعمال تغییراتی است. تعدیل نکردن ترجمه سبب اشکال‌هایی در دریافت پیام خواهد شد. این تعدیل در هر زبانی صورتی خاص به خود خواهد گرفت. نوشته واحدی که مثلاً از زبان عربی به زبانهای فارسی، انگلیسی، ترکی یا فرانسوی ترجمه شود، در هر یک از این زبانها نیازمند تعدیل‌های خاص خود خواهد بود و لزوم آشنایی مترجم با این تعدیل‌های زبانی بر هیچ یک از کسانی که دستی در این حرفه داشته‌اند، پوشیده نیست.

پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی در این جستار، بررسی نمونه‌هایی از کتاب *الترجمة وأدواتها؛ دراسات فی النظرية والتطبيق*^۱ (۲۰۰۹م.) نوشته دکتر علی القاسمی و ترجمه آن است. در این راستا، در حدّ توان به بیان راهکارهایی برای ترجمه از زبان عربی به زبان فارسی می‌پردازیم تا از رهگذر آن، نظریه‌های ارائه شده برای ترجمه از حیطة تئوری به میدان کاربردی کشانده شود. برای تحقق این هدف در صدد آنیم که به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم: ۱- در روند ترجمه متون علمی از زبان عربی به زبان فارسی چه زمانی باید به تعدیل و تغییر دست زد؟ ۲- چه تغییرهایی مترجم را در ارائه ترجمه‌ای موفق، روان و ملموس به زبان فارسی یاری می‌رساند؟ ۳- به هنگام اعمال تغییرها و تعدیل‌ها چه نکاتی را باید مدّ نظر قرار داد؟

پیشینه پژوهش

تاکنون برخی نظریه‌پردازان و دانشمندان علم ترجمه به صورت پراکنده راهکارها و پیشنهادهایی به منظور دست یافتن به ترجمه‌ای موفق ارائه داده‌اند. افرادی نیز به صورت خاص به این مبحث پرداخته‌اند؛ مثلاً حسین وثوقی در مقاله‌ای با عنوان «مترجم توانا و آگاهی نسبت به تغییرات، هنجارهای متداول و راهبردهای ترجمه» (۱۳۸۵) به بیان راهکارها و تغییرات مورد نیاز در ترجمه بین دو زبان انگلیسی و فارسی پرداخته است. فاطمه مهدی‌پور نیز در مقاله «ژانر نه لامیرال: قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه» (۱۳۹۰) تغییراتی را که باید در ترجمه از زبان فرانسه به زبان فارسی مدّ نظر

قرار داده شود، بر اساس نظر لادمیرال برمی‌شمرد. همچنین محمد حسن تقیّه با مقاله «ترجمه قرآن؛ چالش‌ها و راهکارها»، مهوش غلامی و لیلا سلیمی در مقاله‌ای مشترک با عنوان «بررسی راهکارهای ترجمه عبارات محاوره‌ای در متون ادبی»، سالار منافی اناری و سمیه عدیل در مقاله مشترک خود به نام «راهکارهای به کارگرفته شده در ترجمه اصطلاحات قرآن کریم» و صمد میرزاسوزنی با مقاله «کاربرد حسن تغییر در ترجمه» این مسأله را مورد توجه قرار داده‌اند. علاوه بر این، محمد حسن یوسف بخشی از کتاب خود، با عنوان «کیف تترجم» را به شیوه‌های ترجمه اختصاص داده است و در آن به ارائه راهکارهایی برای ترجمه بر اساس نظریه‌های ترجمه پرداخته است و نمونه‌هایی را نیز بین دو زبان عربی و انگلیسی برای تثبیت بیشتر بحث، در ذهن خواننده ذکر کرده است. بنابراین، وجه تمایز پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های نامبرده این است که به صورت خاص به بیان راهکارهای ترجمه بین دو زبان عربی و فارسی با تکیه بر برخی نظریه‌های ترجمه - و نه بر اساس سلیقه و تجربه - پرداخته است و از این رهگذر، نظریه‌های ترجمه را با ارائه مثال‌های عینی به میدان کاربردی کشانده است.

راهکارهای ترجمه

پیش از این گفته شد که از نقطه نظر دانشمندانی چون نایدا و کتفورد ترجمه خوب ترجمه‌ای است که کاملاً طبیعی و به گونه‌ای باشد که خواننده، پیام متن مبدأ را به راحتی دریابد. به بیان دیگر، «در ترجمه، انتقال پیام حرف اول را می‌زند، نه انتقال شکل و صورت متن. بورخس زمانی به مترجم آثار خود نورمن توماس دی جوانی توصیه کرد چیزی را بنویسد که او می‌خواسته بگوید، نه آن چیزی را که گفته است» (صلح‌جو، ۱۳۸۵: ۷۷). حال ببینیم از چه راه‌هایی آنچه را نویسنده عرب‌زبان می‌خواسته بگوید، می‌توان به زبان فارسی بیان کرد.

۱- رعایت هنجارهای زبان مقصد

«هنجار» در لغت یعنی «به آیین، قانونمند و متعارف» و هنجارگرایی در اصطلاح عبارت است از «رعایت اصول، فنون و قواعد زبان متعارف، مرسوم و معیار» (صفوی،

(۱۳۷۳: ۴۷). به تعبیر پیتر نیومارک، مترجم باید در اکثر متون مطمئن شود: الف) ترجمه‌اش معنی‌دار باشد. ب) سبک نوشتار آن طبیعی (بهنجار) باشد و به عبارت دیگر، به زبانی رایج نوشته شود و از دستور زبان و واژه‌ها و اصطلاحات متداول بهره‌گیرد که مناسب چنان موقعیتی باشد (نیومارک، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹). در این رابطه به چند نمونه زیر اشاره می‌شود:

۱-۱) رعایت هنجارهای زبان مقصد در واژگان و عبارات

* «وإذا لم يوفق الحاسوب في العثور على أحد المصطلحات التي طلبتها أو مقابله، فإنه سيذكر ذلك بأمانة أمام المصطلح موضوع البحث» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۷۴).

* «اگر رایانه نتوانست یکی از اصطلاحاتی که شما وارد کرده بودید یا معادل آن را بیابد، با رعایت امانت جلو آن اصطلاح می‌نویسد: «یافت نشد»».

برای اینکه بتوانیم معادل مناسبی برای یک واژه، اصطلاح یا یک عبارت ارائه دهیم، ابتدا باید از موضوع و جوّ حاکم بر متن آگاهی داشته باشیم و به گفته بورخس، بدانیم نویسنده چه می‌خواسته بگوید. این بخش از متن، شیوه جستجو در بانک‌های اصطلاحات را توضیح می‌دهد و در نهایت، به جمله بالا می‌رسد. اولین معادلی که برای عبارت «موضوع البحث» به ذهن می‌رسد، «موضوع پژوهش» یا «مسأله پژوهش»، و یا اگر بخواهیم معادل را کمی روان‌تر کنیم، «مورد جستجو» است. شاید بتوان این معادل‌ها را برابر با «موضوع البحث» دانست، اما باید دید این معادل‌ها منظور نویسنده را مبنی بر اصطلاح جستجو شده در بانک اصطلاحات مورد نظر وجود ندارد، می‌رساند؟ با اندکی تأمل درمی‌یابیم که یک فارسی‌زبان هیچ‌گاه برای بیان وجود نداشتن و یا نیافتن چیزی نمی‌گوید موضوع پژوهش یا مورد جستجو. شاید بهترین معادل برای عبارت «موضوع البحث» همان عبارت «یافت نشد» باشد که به راحتی مفهوم را می‌رساند و با هنجارهای زبان فارسی نیز مطابقت و همخوانی دارد. در اینجا ذکر توصیه ابوالحسن نجفی به مترجمان جوان و نوپا نیز خالی از لطف نیست. ایشان در مقاله‌ای با عنوان «مسأله امانت در ترجمه» می‌نویسند: «اساساً به هر مترجم جوانی می‌توان توصیه کرد که هنگام ترجمه، در هر لحظه، در هر جمله، در هر صفحه، دائماً خود را به جای خواننده

بگذارد و از خود بپرسد که خواننده از این عبارت من چه می‌فهمد و آیا آنچه می‌فهمد، همان چیزی است که مراد نویسنده بوده است یا چیز دیگر» (نجفی، ۱۳۸۵: ۶۰).

از نظر طرفداران تأکید صرف بر روی فرایند درک متن اصلی، متن به خودی خود زنده نیست و فقط توسط فرایند درک می‌توان به آن جان بخشید. در حین عمل درک، متن به تدریج خارجی بودنش را از دست می‌دهد. مترجم نمایش ذهنی خودش را از معنای متن می‌سازد و آنگاه این نمایش ذهنی در عمل ترجمه آن به متن دیگر صورت‌بندی مجدد می‌شود (ر.ک: هاوس، ۱۳۸۸: ۲۵). مثال زیر نمونه دیگری است که در آن معنا تنها از راه درک، امکان قدم نهادن در دنیای جدید را دارد.

* «و إضافةً إلى ذلك، فإنه لا يوجد في تقاليد الترجمة في المغرب العربي ضرورة مراجعة الترجمة من قبل مراجع، أو اشتراك أكثر من مترجم في ترجمة النص الواحد» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۵۹).

- «علاوه بر این، در مغرب عربی، ضرورت بررسی ترجمه توسط یک کارشناس و یا مشارکت بیش از یک مترجم در ترجمه یک متن معمول نیست».

می‌بینیم هیچ نشانه‌ای از «تقالید الترجمة: اصول ترجمه» در ترجمه یاد شده نیست که گمان می‌رفت باید از اجزای اصلی متن زبان مقصد باشد، بلکه معنای متن اصلی درک و طبق هنجارهای زبان مقصد بیان شده است؛ به عبارت ساده‌تر، باید توجه داشته باشیم که اگر بدون در دست داشتن متن مبدأ قصد داشتیم چنین مفهومی را در زبان مقصد بیان کنیم، چه می‌گفتیم؟ همین باید به شکل مکتوب درآید.

۲-۱) رعایت هنجارهای زبان مقصد در جملات

مسئله مطابقت با هنجارهای زبان مقصد همیشه منحصر به واژگان نیست. گاهی باید مفهوم یک جمله را دریافت و مطابق با هنجارهای زبان مقصد بیان کرد:

* «وأن حوالی ۲۵٪ من الأطفال في سن التمدرس لا تتاح لهم فرصة الالتحاق بالمدارس» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۳۷).

ترجمه وفادار به ساخت زبان مبدأ (ساختار به ساختار) از جمله بالا را می‌توان به این صورت بیان کرد:

- «به حدود ۲۵٪ از کودکان در سنین تحصیل فرصت رفتن به مدرسه داده نمی‌شود». این عبارت می‌تواند برای خواننده فارسی‌زبان نامفهوم و ناآشنا باشد، چرا که هر زبان برای بیان مفاهیم، شیوه خاص خود را دارد. زبان فارسی نیز تعبیری زیبا و متناسب با ساختار خود برای بیان این مفهوم دارد. بهتر است بگوییم:

- «حدود ۲۵٪ کودکان در سنین تحصیل، امکان رفتن به مدرسه را ندارند».

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست و تأثیر بسزایی در تولید یک ترجمه خوب دارد، لزوم آشنایی مترجم با زبان مقصد و مطابقت ترجمه او با روش درست فارسی‌نویسی است. احمد آرام در مقاله خود با عنوان «ترجمه خوب» می‌نویسد: «بسیار اتفاق می‌افتد کسانی که از علمی سر رشته دارند و همه شرایط در ایشان جمع است، کتابی را ترجمه می‌کنند که نمی‌توان به آن نام ترجمه خوبی داد و سود جستن دیگران از آن ترجمه بسیار اندک‌مایه می‌شود. شاید یک سبب چنین پیشامدی آن باشد که اینگونه کسان به شیوه درست فارسی‌نویسی آشنایی ندارند: (آرام، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲- تغییر نقش دستوری کلمات مطابق با هنجارهای دستوری زبان مقصد

گاهی نیز لازمه انتقال روان معنا، تغییر نقش دستوری کلمات است. این شیوه یکی از هفت روشی است که وینه و داربلنه در کتاب *سبک‌شناسی مقایسه‌ای فرانسه و انگلیسی* مطرح کرده‌اند و لادمیرال نیز در کتاب خود بر آن صحه گذاشته است. او این شیوه را یعنی جایگزین کردن بخشی از گفتمان با بخشی دیگر، بی‌آنکه محتوای پیام تغییر کند، «انتقال» می‌نامد. در واقع، بر اساس این قضیه می‌توان در ترجمه بدون ایجاد تغییر در معنا، ساختار را تغییر داد. در این صورت، مترجم اسم را به فعل، فعل را به قید، فعل را به اسم یا قید و... ترجمه می‌کند (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۸). در ادامه به چند نمونه از این دست تغییرها اشاره می‌کنیم که در ترجمه کتاب *الترجمة و أدواتها* با آن مواجه شدیم.

۲-۱) تبدیل اسم به فعل

* «فمثلاً بنک المصطلحات التابع للاتحاد الأوربيّ ومقره لوکسمبورغ مختصّ بمصطلحات العلوم و التكنولوجيا و الاقتصاد، و يضمّ اللغات الفرنسيّة والألمانيّة والإنكليزيّة والدنماركيّة والإيطاليّة والهولنديّة» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۵۲).

- «برای نمونه، بانک اصطلاحات وابسته به اتحادیه اروپا که در لوگزامبورگ قرار دارد، به اصطلاحات علم، فن و اقتصاد اختصاص دارد و زبان‌های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، دانمارکی، ایتالیایی و هلندی را دربرمی‌گیرد».

۲-۲) تبدیل مصدر به فعل

* «ويقوم المترجم في هذا النوع من الترجمة بفهم أفكار النصّ الأصليّ، ثمّ التعبير عنها بما يقاربها في اللّغة الهدف، ناسياً، أثناء النقل، كلمات النصّ الأصليّ وتراكيبه» (همان: ۵۸).

- «در این نوع ترجمه، مترجم اندیشه‌های متن اصلی را درمی‌یابد. سپس با معادل‌های نزدیک به آن در زبان مقصد این اندیشه‌ها را بیان می‌کند و در این میان، واژگان و ترکیب‌های متن مبدأ را به فراموشی می‌سپارد».

می‌بینیم که مقوله دستوری برخی از واژه‌ها عیناً به زبان مقصد منتقل نمی‌شود، بلکه در ترجمه آنها گاهی اسم، صفت یا فعل تغییر یافته است و شکل دستوری دیگری پیدا می‌کند (ر.ک؛ سعیدان، ۱۳۸۷: ۳۱).

۲-۳) تغییر فاعل جمله

گاهی مترجم ناچار به تغییر فاعل جمله می‌شود تا بتواند ترجمه‌ای مطابق با هنجارهای زبان مقصد ارائه دهد.

* «ولكنّ هذا المعجم يختلف في خصائصه عن المعجم المعدّ للاستعمال البشريّ أو المعجم المخصّص لبنوك المصطلحات» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۷۶).

- «اما این واژه‌نامه در ویژگی‌هایش با واژه‌نامه‌های تهیه شده برای استفاده انسان یا واژه‌نامه‌های خاص بانک اصطلاحات متفاوت است».

دستور زبان فارسی عبارتی مانند «این واژه‌نامه در ویژگی‌هایش» را بر نمی‌تابد. در واقع، دستور زبان فارسی فاقد چنین ساختار دستوری است و عبارت مذکور صرفاً گرفته‌برداری از ساخت دستوری زبان مبدأ، یعنی «هذا المعجم یختلف فی خصائصه» است و فرآیند درک متن را برای خواننده زبان مقصد با دشواری مواجه می‌سازد. از این رو، تغییر فاعل جمله در روند ترجمه از «المعجم» در متن مبدأ به «ویژگی‌ها» در زبان مقصد، شیوه‌ای است که بدون ایجاد تغییر در مفهوم، متن ترجمه شده را روان و قابل فهم خواهد کرد. بنابراین، ترجمه پیشنهادی آن چنین است:

- «اما ویژگی‌های این واژه‌نامه با واژه‌نامه‌های تهیه شده برای استفاده انسان یا واژه‌نامه‌های خاص بانک اصطلاحات متفاوت است».

۳- افزایش و کاهش در ترجمه

۳-۱ افزایش

یکی دیگر از مسائلی که منجر به تعدیل ترجمه می‌شود، این است که بسیاری از واژه‌هایی که مفهوم آنها در فرهنگ زبان مقصد شناخته شده، فاقد معادل یک کلمه‌ای در آن زبان است و برای ترجمه آن باید از ترکیب دو یا چند واژه استفاده شود. (سعیدان، ۱۳۸۷: ۳۰؛ کمالی، ۱۳۷۲: ۱۷-۲۲؛ کبیری، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۰؛ لطفی پورساعدی، ۱۳۸۹: ۳۶-۴۱؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۴۸ و مظفرالدین حکیم، ۱۹۸۹م: ۱۱۷-۱۱۵).

* «وفی الإحصائیة التونسية الخاصة بمطبوعات بیت الحکمة، لا تُوجد سوی ٤ کُتُب مغرَبة...» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۵۷).

- «و در آمار کشور تونس که متعلق به انتشارات بیت‌الحکمة است، تنها ۴ کتاب یافت می‌شود که به زبان‌های غربی ترجمه شده‌اند».

محتوای معنایی یک قالب واژگانی در زبان مبدأ ممکن است در چهارچوب یک عبارت یا حتی یک جمله در زبان مقصد ارائه شود. واژه‌بندی یا قالب‌بندی مفاهیم در زبان‌های مختلف ممکن است فرق بکند و آنچه در یک زبان در قالب یک کلمه واژه‌بندی می‌شود، در زبان دیگر ممکن است در قالب چند کلمه عرضه شود. عکس این مسأله نیز صدق می‌کند؛ یعنی چند واژه یا یک عبارت در زبان مبدأ به یک واژه در زبان مقصد ترجمه می‌شود (رک: سعیدان، ۱۳۸۷: ۳۲ و مظفرالدین حکیم، ۱۹۸۹م: ۱۱۹-۷۲).

۲-۳ کاهش

* «إنتاج الترجمة من حيث الكم» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۵۳).

- «تولید کمی ترجمه».

* «إنتاج الترجمة من حيث کیف» (همان: ۵۷).

- «تولید کیفی ترجمه».

گاه باید یک جمله را به شکل یک عبارت اضافی ترجمه کرد؛ مثلاً:

* «وعملیة تلقى الرسالة (المعنى) الّتی يقوم بها المترجم، تمرّ بمستويات ثلاثة...» (همان: ۸۷).

- «روند دریافت پیام (معنا) توسط مترجم از سه سطح می‌گذرد...».

صله و جمله صله (الّتی يقوم بها المترجم) به صورت یک عبارت اضافی کوتاه «توسیط مترجم» برگردان شده است.

۴- حذف

در برخی موارد مترجم با شرایطی مواجه می‌شود که باید بخشی از متن را، چه در سطح واژگان و چه در سطح عبارات و جملات، حذف کند. معمولاً حذف برخی قسمت‌های جمله زمانی موجّه شمرده می‌شود که مترجم آن موارد را برای خواننده خود واضح یا تکراری و خسته‌کننده تشخیص دهد.

* «و سواء أكانت الثنائية اللغوية في أقطار المغرب العربي اختياراً مسبقاً أو قصوراً في استراتيجية التعريب، فإن هذه الوضعية اللغوية، إضافة إلى عرقلتها للتنمية الاجتماعية الاقتصادية في هذه الأقطار، تلحق الضرر البيّن بالترجمة ذاتها...» (همان: ۳۷).

- «این دوزبانگی در کشورهای مغرب عربی، چه یک گزینه از پیش تعیین شده باشد و چه کوتاهی در روش تعریب، علاوه بر ایجاد مانع در برابر توسعه اجتماعی - اقتصادی در این سرزمین‌ها، به خود ترجمه نیز خسارت قابل توجهی وارد می‌کند».

موارد حذف در ترجمه خوب بسیار محدود، حتی نادر است و مترجم وفادار جز در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر اقدام به حذف مطلبی نمی‌کند، چرا که حذف بی‌رویه عمده‌ترین عیب ترجمه محسوب می‌شود (کمالی، ۱۳۷۳: ۳۰-۲۲).

۵- شکستن جملات بلند و پیچیده

ساختار هر زبانی بنا بر روحیات و نوع نگرش هر ملتی متفاوت است. زبان عربی به جملات بلند و در هم پیچیده گرایش دارد، حال آنکه زبان فارسی جملات بلند و فاصله زیاد نهاد از فعل جمله را نمی‌پذیرد. در چنین حالتی باید به شکستن جملات طولانی و ایجاد جملات کوتاه‌تر و به تبع آن استفاده از چند فعل به جای یک فعل روی آورد.

* «إنَّ نقل التكنولوجيا وتنميتها وطنياً يتطلبان تطوير التعليم العام في أهدافه، و بنيته، و محتواه؛ ودمج تدريس العلوم الحديثة وتطبيقاتها فيه دمجا عضويًا...» (القاسمی، ۲۰۰۹: ۶۸).

- «لازمة انتقال فناوری و توسعه آن در سطح ملی، تغییر و تحول در اهداف، زیربنا و محتوای آموزش همگانی است و باید آموزش دانش‌های نوین با نمونه‌های عملی و کاربردی آن اساساً همراه گردد».

ملاحظه می‌شود که جمله بالا در ترجمه به دو جمله مستقل تبدیل شده است و تنها فعل جمله عربی تبدیل به اسم و به جای آن در ترجمه برای هر جمله یک فعل مجزاً قرار داده شده است. اما همیشه مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. در برخی موارد با جملات

پیچیده‌تری مواجه می‌شویم که ترجمه آنها نیازمند تعدیل‌های دقیق‌تر و هوشمندانه‌تری است.

* «وَسْتَنْتَاوِل بِالْعَرَضِ الْوَجِيزِ اَهْدَافَ التَّرْجَمَةِ فِي هَذِهِ الْاَقْطَارِ، وَالْعَوَامِلُ الْمُؤَثِّرَةُ فِي تَنْمِيَةِ التَّرْجَمَةِ وَمَدَى تَوَافُرِهَا فِيهَا، وَنَتَاجُ التَّرْجَمَةِ مِنْ حَيْثُ الْكَمِّ وَالْكَيفِ، وَبَعْضُ الْاِقْتِرَاحَاتِ الَّتِي مِنْ شَأْنِ الْاِخْتِزَابِ بِهَا تَرْجَمَةَ وَتَفْعِيلِهَا» (همان: ۲۷).

- «در ادامه به صورت خلاصه به ارائه اهداف ترجمه در این کشورها، عوامل مؤثر در رشد و توسعه ترجمه و بررسی اینکه کدام یک از این عوامل در این کشورها وجود دارد، می‌پردازیم، و نیز آثار ترجمه شده در این کشورها از نظر کمی و کیفی مورد بررسی قرار گرفته، برخی از پیشنهادهایی که به کارگیری آنها موجب رشد و باروری ترجمه می‌شود، ارائه می‌گردد».

در مثال بالا جمله طولانی زبان مبدأ به چند جمله در زبان مقصد تبدیل شده است، اما مشکلی که در این مرحله با آن مواجه هستیم، مربوط به قرار گرفتن جای افعال جمله‌هاست. نمی‌توان گفت ترجمه جملات فوق اشتباه است، اما از آنجایی که وجود افعال متوالی در زبان فارسی با فاعل و مفعول‌های متوالی ابهام‌آمیز است، نتیجه نامطلوبی به دست خواهد داد. روانشناسی زبان تأکید می‌کند که درک چنین اجزاء از هم گسیخته‌ای به علت محدود بودن ظرفیت حافظه، مشکل است، چرا که حافظه شنونده کلمه جدید را به اجزایی مربوط می‌داند که قبل از آن قرار گرفته است. پس اگر بین دو قسمت یک عبارت، مطالب زیادی گنجانده شود، پیدا کردن اجزای مربوطه مشکل خواهد بود (ر.ک: جدیری سلیمی، ۱۳۷۳: ۹-۱۶). در این شرایط، می‌توان دو جمله را به شکل ربطی و با حروف ربط از هم جدا کرد:

- «در ادامه به صورت خلاصه به ارائه اهداف ترجمه در این کشورها و عوامل مؤثر در رشد و توسعه ترجمه پرداخته، به بررسی این مسأله می‌پردازیم که کدام یک از این عوامل در این کشورها وجود دارد، و نیز آثار ترجمه شده در این کشورها از نظر کمی و

کیفی مورد بررسی قرار گرفته است، برخی پیشنهادهایی ارائه می‌گردد که به کارگیری آنها موجب رشد و باروری ترجمه می‌شود».

۶- توجه به مفاهیم ثانویه یا معنای همنشینی

هر زبانی شیوه اصطلاحی خاص خود را برای بیان معنا از طریق عناصر واژگانی (کلمات، عبارات و غیره) دارد. از خصوصیات کلمات این است که یک مورد واژگانی ممکن است به غیر از معنایی که فوراً به ذهن می‌رسد، دارای چند معنای دیگر نیز باشد. اغلب این معنای را مفاهیم ثانویه یا معنای ثانویه می‌نامند. معنای اولیه معنایی است که یک کلمه به تنهایی دارد. در واقع، اولین معنا یا کاربردی است که یک کلمه هنگامی که جداگانه به کار می‌رود، در عموم افراد تداعی می‌کند. اما همان کلمه وقتی در یک متن با کلمات دیگر به کار می‌رود، ممکن است معنای متفاوتی داشته باشد (رک: لارسن، ۱۳۸۷: ۸۳-۹۲).

* «ولذلك يلاحظ الباحثون تناسباً طردياً بين التقدم الحضاريّ و كمّيّة التّرجمة» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۱۴).

- «از این رو، پژوهشگران رابطه‌ای مستقیم بین پیشرفت تمدن و میزان ترجمه مشاهده کرده‌اند».

* «التّرجمة ضرورة حضاريّة و نشاط فكريّ و عمليّة لغويّة» (همان: ۲۷).

- «ترجمه یک ضرورت فرهنگی، فعالیت فکری و فرایند زبانی است».

هر زبان دارای نظام منحصر به فردی است که عناصر آن موجودیت و ارزش خود را در چهارچوب این نظام و در رابطه با سایر عناصر به دست می‌آورند. در مثال بالا، در جمله اول واژه «الحضاری» در کنار واژه «تقدم» و در ارتباط با عبارت «كمّيّة التّرجمة»، «تمدن» ترجمه شده است، در حالی که جو حاکم بر جمله دوم و همنشینی همان واژه با عناصری دیگر گویای مفهوم «فرهنگ» است، نه «تمدن». به بیان دیگر، «فعالیّت فکری» و «فرایند زبانی» را با «ضرورت فرهنگی» می‌توان کنار هم قرار داد، نه با «ضرورت تمدنی».

بنابراین، مترجم در انتخاب معادل‌های ترجمه نمی‌تواند برای عناصر زبان مبدأ بدون در نظر گرفتن نظام مربوط معادل پیدا کند. در واقع، مترجم باید با در نظر داشتن «ارزش و نقش ارتباطی» عناصر زبانی به گزینش معادل بپردازد. معنای ارتباطی یک عنصر واژگانی عبارت است از معنایی که آن عنصر در یک بافت متنی و اجتماعی ویژه به خود اختصاص می‌دهد؛ یعنی اینکه آن عنصر در چه جمله‌ای واقع شده است و آن جمله در چه نوع متنی به کار رفته است و آن متن تظاهر صوری کدام فرایند سخن بوده است (ر.ک: لطفی پورساعدی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۱).

این مسأله را در ترجمه واژه تعریف در جملات و بافت‌های مختلف که در پی می‌آید، می‌توان به وضوح مشاهده کرد. لادمیرال از این مبحث با عنوان قضیه حق انتخاب مترجم نام می‌برد: «بر طبق این قضیه، لادمیرال حق انتخاب معادل کلمات را بر عهده مترجم می‌گذارد. در این صورت مترجم می‌تواند برای ارائه معادلی که با بافت متن مقصد همخوانی بیشتری داشته باشد، از متن مبدأ فاصله بگیرد و دست به انتخاب بزند» (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۴۹).

* «إنشاء دور نشر متخصصة فی تعریب الكتب العلمیة و التقنیة الهامة حال صدورها فی اللغات العالمیة الأخری» (القاسمی، ۲۰۰۹م: ۶۸).

- «ایجاد انتشارات تخصصی برای ترجمه کتاب‌های علمی و فنی مهم به زبان عربی به محض چاپ در دیگر زبان‌های جهانی».

* «و یزداد الأمر غموضاً فی أذهان المتعلمین فی بلادنا العربیة إذ یظنون أن المصطلحات العربیة هی مجرد ترجمة أو تعریب للمصطلحات الأجنبيّة» (همان: ۸۲).

- «این مسأله در کشورهای عربی پیچیده‌تر می‌شود، چرا که زبان‌آموزان می‌پندارند که اصطلاحات عربی تنها شامل اصطلاحات ترجمه شده یا معادل‌سازی شده اصطلاحات خارجی است».

* «الترجمة وسیلة لتعریب التعلیم و الإدارة» (همان: ۳۲).

- «ترجمه وسیله‌ای برای استفاده از زبان عربی در آموزش و مکاتبات دولتی است».

* «و يتطلب هذا الأمر إعداد المترجمين القادرين على تعريب الإدارة ووثائقها، و تكوين المتخصصين المتمكّنين من تعريب التّعليم و مناهجه، و توفير المصطلحات العلميّة و التقنيّة اللاّزمة باللّغة العربيّة» (همان: ۳۲).

- «این امر تربیت مترجمانی توانا به عربی‌سازی مکاتبات دولتی و اسناد آن، آموزش متخصصانی توانا به عربی‌سازی آموزش و روش‌های آن و فراهم نمودن اصطلاحات علم و فناوری مورد نیاز به زبان عربی را می‌طلبد».

* «وأمّا في التّعليم فإنّ العربيّة هي لغة التّعليم في المرحلتين الابتدائيّة والثانويّة وكلّيات العلوم الإنسانيّة، في حين تُستعمل الفرنسيّة لغة التّعليم الجامعيّ العلميّ والتقنيّ، ما عدا تونس التي قصرت التّعريب على المرحلتين الابتدائيّة والمتوسّطة (السنوات التّسع الأولى من التّعليم فقط) و بعض التّخصّصات الإنسانيّة في التّعليم العالی» (همان: ۳۵).

- «اما در آموزش، عربی زبان آموزش در مقاطع ابتدایی و دبیرستان و دانشکده‌های علوم انسانی است، در حالی که فرانسوی به عنوان زبان آموزش دانشگاهی در زمینه‌های علمی و فنی و حرفه‌ای استفاده می‌شود. جز تونس که تنها در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی (تنها نه سال اول آموزش) و برخی رشته‌های علوم انسانی در آموزش عالی، زبان عربی را زبان آموزش قرار داد».

* «ونظراً لأنّ هذه الأقطار - شأنها شأن أقطار المغرب العربي - لا تمتلك استراتيجيّة تعريب وطنيّة ثابتة، و إنّما تمارس تعريباً ظرفياً مزاجياً معروضاً للتّغيير و التعديل حسب السياسات المتحوّلة، فإنّ عمليّة التعريب فيها قد انتكست عدّة مرات» (همان: ۳۴).

- «با توجه به اینکه این کشورها - همانند کشورهای مشرق عربی - هیچ استراتژی ملی و ثابتی برای عربی‌سازی نداشته، بلکه بر حسب شرایط و سلیقه‌ای به تعریبی می‌پرداختند که بنا به سیاست‌های در حال تغییر در معرض تغییر و اصلاح بود. روند تعریب بارها شاهد عقب‌گرد بود».

البته معنای ارتباطی یک واژه بی‌ارتباط با معنای معناشناختی آن نیست. در واقع، بر پایه عوامل بافت متنی و اجتماعی حاکم بر کاربرد یک واژه، معنای ارتباطی آن از میان

معانی دلالتی متعدّد آن برگزیده می‌شود. ملاحظه می‌کنیم که واژه تعریب در بافت‌های مختلف، معانی ارتباطی مختلفی به خود می‌گیرد و برای ترجمه آن باید شیوه‌های مختلف را به کار گرفت.

در این مطلب، با توجه به مجال اندکی که در اختیار بود، تلاش شد با تکیه بر برخی نظریه‌های ترجمه و کاربردی کردن آنها از طریق توضیح و ارائه مثال‌های عینی، گامی در جهت روشن‌تر ساختن شیوه‌های ترجمه به شکل علمی و روشمند برداشته شود و امید است با مطرح شدن چنین مباحثی مترجمان بتوانند با برگزیدن راهکارهایی مناسب، با توجه به نوع متنی که ترجمه می‌کنند و با استفاده از نظریه‌های علمی و کاربردی، راه خویش را برای ارائه ترجمه‌های بهتر و علمی‌تر بیابند.

نتیجه‌گیری

ترجمه انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد است. این کار با تغییر شکل زبان اوّل به زبان دوم و از طریق ساختار معنایی انجام می‌شود. آنچه که منتقل می‌شود و باید ثابت نگه داشته شود، معناست و فقط شکل تغییر می‌کند. از آنجایی که در روند ترجمه متون علمی، اولویت با انتقال معناست، مترجم باید کاملاً هوشیار باشد و هر زمان احساس کرد وفاداری به صورت متن مبدأ کوچکترین خللی در انتقال معنا وارد می‌کند، صورت را تغییر دهد و دست به تعدیل‌های مفید و سودمند بزند تا بتواند مأموریت خود را که همان انتقال درست معناست، به بهترین شکل ممکن انجام دهد. تفاوت ساختارهای دو زبان عربی و فارسی یکی از مهم‌ترین عواملی است که انتقال معنا را با دشواری مواجه می‌سازد که لازمه گذشتن از این مانع، تبدیل ساخت زبان مبدأ در لایه‌های مختلف آن - طی فرایند ترجمه - به ساختارهایی متناسب با زبان مقصد است.

زبان‌ها ساختارهای صوتی، صرفی، نحوی و معنایی متفاوتی دارند. نقطه آغاز ترجمه درک این اصل بدیهی است. از این رو، با توجه به ناهمگونی ساختارها یا حتی در بسیاری موارد تفاوت ارزش و نقش ارتباطی ساختارهای به ظاهر همگون، مترجم نباید از روش ترجمه ساختار به ساختار استفاده کند و نسبت به تفاوت ارزش و نقش ارتباطی

واژگان و عبارتها در دو زبان مبدأ و مقصد بی تفاوت باشد. چنین کاری نه تنها مفاهیم را به درستی و با همان تأثیر زبان مبدأ منتقل نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود متن ترجمه شده رنگ و بوی زبان مبدأ را داشته باشد. مترجم باید در مرحله اول مفهوم متن را کاملاً دریابد و آنگاه برای انتقال این مفاهیم از ساختار مناسبی در زبان مقصد استفاده کند که چه بسا متناظر با همان ساختارهای زبان مبدأ نباشد. او برای تحقق این مهم باید فنون مختلف همچون حذف و اضافه، تغییر شکل دستوری واژگان، شکستن جملات پیچیده و بلند یا حتی ارائه چند واژه یا یک عبارت به جای یک واژه و برعکس و بسیاری فنون دیگر را به کار گیرد. علاوه بر آن، برای ترجمه به معنای ارجاعی واژگان پایبند نباشد و معنای متنی و سیاقی مورد نظر را با توجه به کل متن و شواهد و قراین موجود در آن بیابد. به بیان دیگر، می‌توان گفت واژه باید در جمله و جمله در بند و بند در کل متن ترجمه شود تا به انتقال روان و ملموس متن بینجامد و اگر چنین شیوه‌ای را در پیش گیریم، درمی‌یابیم که هر واژه و عبارت در موقعیت‌های متفاوت، معنایی متفاوت از دیگر موقعیت‌ها دارد و نقش ارتباطی متفاوتی را ایفا می‌کند.

یک مترجم خوب به هنگام دست زدن به عمل ترجمه، تعدیل و تغییرهایی که ناگزیر از اعمال آنهاست، باید به این مسأله آگاه باشد که نباید ترجمه‌ای را که در روند آن تغییرهایی در متن مبدأ صورت گرفته، ترجمه‌ای دانست که از حد امانتداری عدول کرده است، چرا که این تغییرات بخشی از ماهیت ترجمه و گامی است در جهت انتقال روان، ملموس و قابل فهم معنا. علاوه بر این، باید توجه داشته باشد که دست زدن به هر تغییری مجاز نیست و گاهی اوقات زیاده‌روی در تعدیل‌های ترجمه‌ای عیب شمرده می‌شود (چنان‌که در مبحث حذف اشاره شد) و موجب از دست رفتن برخی ویژگی‌های اساسی متن مبدأ همچون تأکیده‌های نویسنده بر امری خاص و یا خصوصیات زیبایی‌شناختی آن می‌شود.

ماهیت زبان و تفاوت ساختارهای بین زبان‌ها به مترجم این امکان را نمی‌دهد تا ترجمه‌ای ارائه کند که آیینۀ تمام‌نمای متن زبان مبدأ باشد. اما مترجم می‌تواند با اعمال

تغییراتی که در این جستار به بخشی از آن پرداخته شد، اصلی‌ترین عنصر هر متن، یعنی مفهوم متن را به بهترین شکل ممکن منتقل کند.

منابع و مآخذ

- آرام، احمد. (۱۳۸۵). «ترجمه خوب». مجموعه مقالات فن ترجمه از دیدگاه صاحب‌نظران و استادان ترجمه. تألیف علی جانزاده. تهران: جانزاده.
- جدیری سلیمی، ابراهیم. (۱۳۷۳). «مسأله افعال متوالی حاصل از ترجمه جملات پایه و پیرو در زبان فارسی». مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه. به کوشش کاظم لطفی پورساعدی و عباسعلی رضایی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- سعیدان، اسماعیل. (۱۳۸۷). «اصول و روش کاربردی ترجمه». تهران: رهنما.
- صحرايي نژاد، فهيمه. (۱۳۸۹). «نگاهی دوباره به تعدیل در ترجمه». مطالعات ترجمه. دوره ۸. شماره ۳۱. صص ۲۴-۵.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). «از زبان‌شناسی به ادبیات». تهران: چشمه.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۵). «گفتمان و ترجمه». چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- القاسمی، علی. (۲۰۰۹م.). «الترجمة و أدواتها؛ دراسات فی النظرية و التطبيق». لبنان: مکتبة لبنان ناشرون.
- کبیری، قاسم. (۱۳۸۸). «اصول و روش ترجمه؛ بر اساس کتاب Meaning-Based Translation». تهران: رهنما.
- کمالی، جواد. (۱۳۷۲). «حذف و اضافه در ترجمه». سال سوم. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۳۱-۱۶.
- لارسن، ام. ال. (۱۳۸۷). «ترجمه بر اساس معنا». ترجمه علی رحیمی. چاپ دوم. تهران: جنگل.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۹). «اصول و روش ترجمه (رشته مترجمی زبان انگلیسی)». چاپ دهم. تهران: دانشگاه پیام نور.

مظفرالدین حکیم، أسعد. (۱۹۸۹م). «علم التّرجمة النّظری». الطبعة الأولى. دمشق: دار
 طلاس للدراسات و التّرجمة و النّشر.

مهدی پور، فاطمه. (۱۳۹۰). «ژان رنه لادمیرال؛ قضایایی برای رویارویی با مشکلات
 ترجمه». کتاب ماه ادبیات. شماره ۵۱ (پیاپی ۱۶۵). صص ۴۸-۵۲.

_____ . (۱۳۸۹). «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم
 تخریب متن از نظر آنتوان برمن». کتاب ماه ادبیات. شماره ۴۱ (پیاپی ۱۵۵).
 صص ۶۳-۵۷

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۵). «مسأله امانت در ترجمه». مجموعه مقالات فنّ ترجمه از
 دیدگاه صاحب‌نظران و استادان ترجمه. تألیف علی جانزاده. تهران: جانزاده.

نیومارک، پیتر. (۱۳۸۲). «دوره آموزش فنون ترجمه». ترجمه منصور فهیم و سعید
 سبزیان. تهران: رهنما.

وثوقی، حسین. (۱۳۸۵). «مترجم توانا و آگاهی نسبت به تغییرات، هنجارهای متداول و
 راهبردهای ترجمه». مجله مطالعات ترجمه. دوره ۴. شماره ۱۶. سال چهارم.
 صص ۲۴-۷.

هاوس، جولیان. (۱۳۸۸). «مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه». ترجمه علی بهرامی.
 تهران: رهنما.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب *التطرف الإسرائيلي، جذوره و حصاده*

مجید صالح بک^۱ و فاطمه کاظمی^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۱۴)

چکیده

ترجمه بیان دوباره اندیشه و انگیزه نویسنده یا گوینده از زبان مبدأ به زبان مقصد است و در آن مهارت در فهم این اندیشه و انگیزه در کنار امانت‌داری و پابندی به سبک قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که متن ترجمه شده در خواننده یا شنونده تأثیر بگذارد. در این مقوله، بافت به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فهم متن، نقش ویژه‌ای در دریافت متن دارد. مطابق نظریه بافت زبانی، معنی بر پایه روابط همنشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. رابطه همنشینی به روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان گفته می‌شود و رابطه جانشینی، رابطه یک کلمه با سایر کلماتی است که می‌تواند به جای آن به کار برده شوند یا به عبارت دیگر جایگزین آن شوند. مقاله حاضر ترجمه متون سیاسی را از دیدگاه بافت زبانی با استناد به کتاب «التطرف الإسرائيلي جذوره و حصاده» مورد بررسی قرار می‌دهد و به تشریح و تبیین بافت زبانی و روابط همنشینی و جانشینی تأثیرگذار بر فرآیند ترجمه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترجمه، بافت زبانی، روابط همنشینی، روابط جانشینی.

* Email: fatemehkazemi43@yahoo.com

مقدمه

ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچکترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی. این تعریف اگرچه دقیق است، اما صرفاً جنبه نظری دارد؛ زیرا هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبانی دیگر منتقل کرد. این مسأله به ساختارهای متفاوت زبان بازمی‌گردد. هر زبانی از واژگان خاص خود استفاده می‌کند که هر یک از این واژه‌ها معنی یا معانی ویژه‌ای دارند. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است، لذا واژه‌ها در جملاتی که در هر زبان به کار می‌روند، می‌توانند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشند. در نتیجه، انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری و حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۷۰: ۹). پر واضح است که ترجمه کار ساده‌ای نیست که با دانش اندک بتوان آثاری را خلق نمود، لذا همانگونه که نظریه پردازان جدید اذعان دارند که «برای رسیدن به اوج زبانی باید مراحل بسیار دشوار را در هر دو زبان گذراند تا سرانجام به محتوای معنایی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی زبان مورد نظر دست یافت» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹).

رعایت سبک متن مبدأ یکی از اصول ترجمه است، به طوری که عدم پایبندی به آن منجر به ارائه ترجمه‌ای نابرابر می‌گردد. بر این اساس، می‌توان ترجمه را «بازسازی و بازآفرینی یک متن در زبانی دیگر» دانست که مستلزم تسلط کامل مترجم به عناصر و دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی متن مبدأ و دلالت‌ها و نشانه‌های متنی و غیرمتنی زبان مقصد است» (میرحاجی و مرامی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

ترجمه باید به صورت دقیق انجام گیرد؛ یعنی همان معنا، مفهوم، سبک و لحنی را داشته باشد که متن اصلی دارد و یک مترجم خوب علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و موضوع ترجمه، باید از ذوق و استعداد نقد و نویسندگی برخوردار، و در زمینه زبانشناسی نیز اطلاعات لازم را داشته باشد.

در این مقاله با پیش فرض اینکه بافت زبانی نقش مهمی در ترجمه و از جمله ترجمه متون سیاسی دارد، سعی شده است شواهد و مثال‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی*؛ جنوره و حصاره اثر طاهر شأش آورده شود و در ضمن آن به تشریح و تبیین بافت زبانی و روابط همنشینی و جانشینی تأثیرگذار بر فرآیند ترجمه پرداخته شود. به دیگر سخن، این پژوهش در پی آن است که بافت زبانی چیست و چه تأثیری در فرآیند ترجمه متون سیاسی دارد؟ آیا با نگاه به بافت زبانی می‌توان معانی متفاوت کلمات را از هم بازشناخت؟ لذا در این پژوهش ابتدا اطلاعات لازم از طریق مراجعه به منابع مختلف، جمع‌آوری گردیده است و در گام بعدی، پس از تجزیه و تحلیل با آوردن شواهد و مثال‌های تطبیقی به تدوین مباحث پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت که در زمینه ترجمه، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که می‌توان به مقاله دکتر مرامی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن»، مقاله ترکاشوند (۱۳۹۲) با عنوان «تعادل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی با رویکرد کاربردشناسی»، مقاله دکتر طهماسبی و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای» و... اشاره کرد. اما در زمینه آنچه که مقاله حاضر در صدد تبیین آن است، یعنی بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

بافت «سیاق»

بافت نقش ویژه‌ای در فهم متن دارد. از همین رو، با توجه به اهمیت و کاربرد سیاق در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به آن معطوف شده است. در واقع، «در معنی‌شناسی نظری و معناشناسی کاربردی، بافت به فضایی گفته می‌شود که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت برون‌زبانی) یا متنی باشد

که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون‌زبانی)» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹).

بافت برون‌زبانی (بافت غیر زبانی)

در معنی‌شناسی، بافت برون‌زبانی یکی از دو گونه بافت را تشکیل می‌دهد که جمله‌های زبان در آن کاربرد می‌یابند و در تعبیر متن دخالت دارند. این محیط که به بافت موقعیتی نیز مشهور است، فضایی است که زبان در آن جریان می‌یابد.

از آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، افرادی چون ج. م. سادوک (J.M.Sadock) تحت تأثیر آرای د. هایمز (D.Hymes) و ج. ر. فرث (J.R.Firth) به بحث درباره بافت برون‌زبانی به منزله یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در رسیدن به معنا پرداختند. به اعتقاد هایمز، بافت برون‌زبانی علاوه بر محدود ساختن امکانات متعدّد تعبیر کلام، عاملی است برای تأیید تعبیری که مخاطب بر می‌گزیند. برای دریافت بهتر مطلب به مثال زیر توجه کنید:

«اون زرده خیلی قشنگتره. درسته که دست دومه، ولی اصلاً معلوم نیست. می‌تونم بدهی جلویش را هم تعمیر کن.»

این مثال بر حسب اینکه در یک نمایشگاه و فروشگاه اتومبیل به کار رفته باشد یا فروشگاه زنانه، تعبیرهای متفاوتی خواهد داشت و نشان می‌دهد که بافت برون‌زبانی تا چه اندازه در درک معنی دخیل است. هایمز با الگوگیری از دیدگاه فرث، مختصّاتی را برای تولید جملات زبان بر حسب بافت برون‌زبانی معرفی می‌کند که عبارتند از: گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت، مجرای ارتباطی، رمزگان، شکل پیام، رویداد، شاهدان گفتگو، ابزارهای ارزش‌گذاری و قصد از گفتگو. به اعتقاد وی، این عوامل در انتخاب جمله‌های گوینده و نوع واکنش شنونده دخیل‌اند. «موضوع» مطلبی است که درباره‌اش گفتگو می‌شود. «موقعیت» شرایط زمانی و مکانی گفتگوست. «مجرای ارتباطی» مجرای است که گفتگو در آن شکل می‌گیرد. این مجرا می‌تواند هوا، سیم، تلفن، کاغذ، شبکه‌های رایانه‌ای و

جز آن باشد. «رمزگان» گونه‌ای از زبان است که در گفتگو به کار می‌رود. «شکل پیام» ساختاری است که برای ایجاد ارتباط انتخاب می‌شود. «رویداد» شرایطی است که «شکل پیام» در آن تحقق می‌یابد. «شاهدان گفتگو» فرد یا افرادی هستند که در کنار گوینده و شنونده، شنونده‌های گفتگو به حساب می‌آیند. «ابزارهای ارزش‌گذاری» ملاک‌های تعیین ارزش «رویداد» تلقی می‌شوند» (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹). به عبارت دیگر، مقام و موضوع سخن، فضای فرهنگی و اجتماعی ایراد سخن و خصوصیات گوینده و مخاطب جنبه غیرزبانی معنا را منعکس می‌کند و گوینده معنی را در کُنه شرایط اجتماعی قرار می‌دهد و هر پیام با توجه به وضع فرستنده و گیرنده دستخوش دگرگونی می‌شود.

بافت درون‌زبانی (بافت زبانی)

منظور از بافت درون‌زبانی این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد. بافت زبانی «در معنی‌شناسی نظری و کاربردی، فضایی است که از طریق جمله‌های زبان ساخته می‌شود و اطلاعاتی را در اختیار طرفین گفتگو قرار می‌دهد که در ادامه ایجاد ارتباط مؤثرند. به نمونه (۱) توجه کنید:

(۱) «پیرمرد وارد اتاق شد، یکراست به سراغ صندوقچه‌اش رفت و درش را باز کرد». مخاطب جمله (۱) با توجه به محیطی که از طریق زبان بر این نمونه حاکم است، درمی‌یابد، آن که به سراغ صندوقچه رفته، همان پیرمرد است و آنچه درش باز شده، همان صندوقچه است (همان: ۲۱).

«منشأ چنین دیدگاهی در این نظریه نهفته است که تحلیل زبانی به طور عمده با توزیع عناصر زبانی سر و کار دارد. این نظریه را بیشتر به زلیگ هریس نسبت می‌دهند. مفهوم توزیع زبانی برای مکتب زبان‌شناسی ساختگرایی که در دهه ۱۹۵۰ به اوج شکوفایی خود رسید، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در چهارچوب این مکتب اعتقاد بر آن بود که کشف روال‌های تجربی و دقیق به منظور تعیین و طبقه‌بندی عناصر زبانی از جمله

وظایف زبانشناس است. اساس این کار، بررسی و تشخیص محیط‌های وقوع این عناصر یا به عبارت دیگر توزیع آنهاست.

هریس در مورد معنی تکواژ معتقد است که اگر دو تکواژ معانی متفاوتی داشته باشند، احتمالاً توزیع متفاوتی نیز خواهند داشت. این مسأله شاید صحیح باشد، اما ما باید چنین استدلال کنیم که اختلاف در توزیع، نتیجه اختلاف در معنی است؛ مثلاً دو صورت «سگ» و «سیب» به خاطر این معانی متفاوتی دارند که از نظر وقوع زبانی متفاوتند» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۷).

معنای کلمه به نظر طرفداران نظریه بافت، همان کاربرد آن در زبان یا شیوه کاربرد آن و یا نقشی که ایفا می‌کند، می‌باشد. بنابراین، فرث تصریح می‌کند که «معنی تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود. طرفداران این نظریه در شرح دیدگاه‌هایشان می‌گویند که بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند و معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آنها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند. بنابراین، بررسی معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌ها یا موقعیت‌هایی که در آن می‌آیند، حتی بافت‌های غیرزبانی را می‌طلبد، لذا معانی کلمه به خاطر تعدد بافت‌هایی که در آن می‌آید و یا به خاطر توزیع زبانی تعدیل می‌یابد» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵).

«برای بافت زبانی می‌توان به کلمه خوب (good) مثال زد که در بافت‌های زبانی متنوع چنین خواهد بود:

۱- اشخاص مثل مرد، زن، فرزند و

۲- پدیده‌های زمان‌مند مثل وقت، روز، جشن و سفر.

۳- مقادیر مثل نمک، آرد، هوا و آب.

هرگاه کلمه (good) در بافت زبانی با کلمه مرد بیاید جنبه اخلاقی آن مورد نظر است و اگر صفت پزشکی باشد، به معنای چیره‌دستی اوست نه جنبه اخلاقی، و اگر صفات مقادیر باشد، به معنای خالص بودن آنها است. همچنین، می‌توان به کلمه «ید» اشاره کرد که در بافت‌های متنوع زیر آمده است:

- «- يد الفأس: دستة تبر.
- يد الدهر: دست روزگار.
- يد الریح: قدرت باد.
- يد الطائر: بال پرنده.
- خلع یده من الطاعة: نافرمان شد.
- هم يد علی سواهم: آنها با هم متحدند.
- بايعت يداً بيد: با او بيعت کردم.
- ثوب قصير الید: لباس آستین کوتاه.
- فلان طويل الید: فلانی بخشنده است.
- حتّى يعطوا الجزية عن يد: تا از سر ذلت جزیه بدهند.
- يد الرجل: افراد و یاران او» (همان، ۱۳۸۵: ۶۶).

باهم آیی

باهم آیی رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است که در نتیجه تلفیق صرف و معنی روی می‌دهد و بر مبنای دو محور جانیشینی و همنشینی صورت می‌گیرد: «چنین بر می‌آید که رابطه باهم آیی در اوّلین مرحله به دو صورت برون‌زبانی و درون‌زبانی ممکن است روی دهد. باهم آیی برون‌زبانی به لحاظ پیوستگی یا تداعی معنایی در روی محور جانیشینی و در غیاب تحقق می‌یابند و چون عناصر همنشین محصول باهم آیی برون‌زبانی، ضرورت وقوع در کنار هم را ندارند، این طبقه باهم آیی با برچسب باهم آیی ضعیف مشخص می‌شود. طی وقوع باهم آیی برون‌زبانی از زمان حضور واژه اصلی تا هنگام تداعی در محور جانیشینی و تبادر همایندۀ ضعیف آن به ذهن، بُنمایۀ فرآیند معنی خواهد بود. از سویی دیگر، در باهم آیی درون‌زبانی، عناصر زبانی کنار هم و بر روی محور همنشینی ظاهر می‌شوند. تمام همایندۀ‌های قوی با امکان پیش‌بینی وقوع در کنار هم در این طبقه قرار می‌گیرند. این طبقه از باهم آیی است که با بُنمایۀ صرفی از زبانی به

زبان دیگر متفاوت خواهد بود. همنشینی واحدهای زبانی در فرآیندهای واژه‌سازی به عنوان نمونه‌ای از باهم‌آیی درون‌زبانی قابل بررسی است» (افراشی، ۱۳۸۱: ۳۸ و ۳۹).

«لاینز دامنه باهم‌آیی یک لفظ را مجموعه بافت‌هایی می‌داند که لفظ در آن ظاهر می‌شود. اگر دامنه باهم‌آیی یک لفظ تنها به وسیله معنی آن تعیین گردد هم‌معناها، الزاماً دامنه باهم‌آیی مشابهی خواهند داشت (همان: ۳۴). در صورتی که یکی از دلایل رد امکان هم‌معنایی مطلق عدم امکان ظهور همیشگی هم‌معناها در بافت‌های یکسان است. برای نمونه دو واژه «بزرگ» و «گنده» را در زبان فارسی در نظر می‌گیریم. با توجه به هم‌معنایی نسبی این دو واژه، در واژه «دل‌گنده» رابطه باهم‌آیی میان «دل» و «گنده» برقرار است، ولی چنین رابطه‌ای میان «دل» و «بزرگ» برقرار نخواهد بود» (همان: ۳۵).

همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، باهم‌آیی بر مبنای دو محور جانشینی و همنشینی است. در اینجا به بررسی این دو محور می‌پردازیم.

الف) محور جانشینی

رابطه جانشینی، رابطه یک کلمه با سایر کلماتی است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند و یا به عبارت دیگر، جایگزین آن شوند. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که معنی یک واژه‌ای یک تکواژ را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن تعیین کرد؛ برای مثال دو واژه را در صورتی می‌توان هم‌معنی دانست که در هر محیطی بتوانند جانشین یکدیگر شوند. در واقع، «رویکرد بافتی، ارتباط بین اجزای کلام با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر به بررسی کاربرد کلمات در زبان می‌پردازد و حوزه‌های ارتباط و انتظام را در رابطه با هر کلمه مشخص می‌سازد. تعیین این حوزه‌ها به کشف اختلاف بین مترادفات کمک می‌کند، چون به ندرت ممکن است کلمه‌هایی که در زبان دیگر مترادف به حساب می‌آیند، همین بافت یا همخوانی مشابه زبانی را بگیرند. این برای کسی که می‌خواهد زبان را به کار گیرد و یا قصد فراگیری آن را دارد و یا به ترجمه زبانی به زبانی دیگر اشتغال دارد، ضروری است» (عمر، ۱۳۸۵: ۷۲).

نایدا در کتاب خود «بافت زبانی و ترجمه» که در سال ۱۹۷۵ انتشار یافت، به این مسأله اشاره می‌کند که «هیچ دو گفتاری را حتی در یک زبان واحد نمی‌توان یافت که علی‌رغم تشابه در صورت دارای معانی واحد و برابری باشند. در هیچ دو زبانی دو برابر یکسان را نمی‌توان یافت که نشان‌دهنده واقعیّت تمام و کمال ارتباطات بین واژه‌ها و اشیاء جهان واقعیّت باشند. در حقیقت، مفهوم مترادف یک مفهوم ایده‌آل است که با واقعیّت قرین نیست؛ به عبارت دیگر، در هیچ زبانی نمی‌توان دو واژه متفاوت در صورت اما هم‌معنی را یافت. دو واژه به ظاهر هم‌معنی در شرایط خاص خود، معانی متفاوتی دارند و استعمال یکی به جای دیگری مجاز نمی‌باشد. با در نظر گرفتن واقعیّت‌های مترتب بر مقوله اشاره شده در بالا، نایدا این بحث را پیش می‌کشد که مرادوه، خواه به حالت پنهان‌معنایی و یا عیان‌معنایی، امری است نسبی و نمی‌تواند به کمال جاری گردد. نایدا معتقد است که مطالعه و بررسی زبان باید با در نظر گرفتن نقشی که در مرادوه بین اهل زبان دارد و بازدهی دوجانبه فرهنگی که از آن حاصل می‌آید، انجام پذیرد. وقتی صحبت از معنی یک گفتمان به میان می‌آید، تمامی عوامل درونی و بیرون‌زبانی باید مورد توجه قرار گیرد. در غیر این صورت، بار معنایی به خوبی جلوه نمی‌نماید. ممکن است از بعضی عبارات به عیان افاده معنی گردد، در حالی که عبارات دیگر علاوه بر معنای ظاهری دارای معانی مجازی نیز باشد» (میرعمادی، ۱۳۶۹: ۱۳۱).

در متون سیاسی نیز گاه افعال و عبارت‌های به ظاهر مترادفی دیده می‌شود. گرچه ممکن است در مراجعه به واژه‌نامه‌های عربی این کلمات مترادف نباشند، اما با توجه به کاربرد آنها در متون مختلف، این عبارت‌ها می‌توانند معانی نزدیک به یکدیگر و تقریباً مترادف داشته باشند (مترادف کاربردی نه مترادف واقعی) در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی، جنوره و حصاده می‌پردازیم*.

(الف)

۱- «انْخَرَطَ مُنْذُ طُفُولَتِهِ فِي حَرَكَةِ هَاشُومِيرِ تَزَاعِيرِ: از کودکی به جنبش هاشومیر

تزعیر پیوست» (طاهر شأش، ۱۹۹۷م: ۳۶).

۲- «انضمَّ إِلَى الْحَرَكَةِ الصَّهْيُونِيَّةِ: به جنبش صهیونیسم پیوست؛ یا به عضویت جنبش صهیونیسم درآمد» (همان: ۴۹).

۳- «وَالْتَحَقَّ بَعْدَ عَامَيْنِ بِمُنْظَمَةِ اَيْتْسِلِ ثُمَّ بِمُنْظَمَةِ لِيحِي الْاِرْهَابِيِّينَ: پس از دو سال به سازمان تروریستی ایتسل و آنگاه به سازمان تروریستی لیچی پیوست» (همان: ۱۰۹). می‌بینیم که «انخرط» و «انضم» و «التحق» در جمله‌های بالا به معنای به عضویت در آمدن یا پیوستن ترجمه می‌شود.

(ب)

۱- «رَفَعَ لِيكُودَ وَ اَنْصَارِهِ شُعَارَ اَمْنِ إِسْرَائِيلَ: حزب لیکود و طرفدارانش شعار امنیت اسرائیل را سر دادند» (همان: ۸).

۲- «سَارَتْ الْمُظَاهَرَاتُ الْأَضْحَمَةُ تُطَلِّقُ الصَّيْحَاتُ الْعِدَائِيَّةَ ضِدَّ بِيَجِينِ وَ شَارُونِ: تظاهرات عظیمی بر پا شد و مردم بر ضد بگین و شارون شعارهای تندی سر می‌دادند» (همان: ۱۰۹).

ملاحظه می‌شود که «تطلق شعار» و «رفع صیحات» به معنی «سر دادن شعار» می‌باشد.

(ج)

۱- «لَمْ تَمُضِ سِوَى شَهْوَرٍ قَلِيلَةٍ عَلَى تَوْقِيعِ إِعْلَانِ الْمَبَادِئِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ الْإِسْرَائِيلِيَّةِ حَتَّى اِرْتَكَبَ بَارُوحُ جَوْلِدُ شَتَائِنَ مَجْزِرَةَ الْخَلِيلِ الَّتِي رَاحَ ضَحِيَّتِهَا ۲۹ فِلِسْطِينِيًّا أَثْنَاءَ صَلَاتِهِمْ فِي الْحَرَمِ الْإِبْرَاهِيمِيِّ فِي فَبْرَايِرِ ۱۹۹۴» (همان: ۱۲۵).

هنوز چند ماهی از امضای توافقنامه فلسطینی - اسرائیلی نگذشته بود که باروخ گلدشتاین، کشتار الخلیل را به راه انداخت. در این کشتار ۲۹ فلسطینی به هنگام نماز در حرم ابراهیمی در فوریه ۱۹۹۴ قربانی شدند.

۲- «فَقَدَّ شَهَدَتُ تِلْكَ الْفَتْرَةَ تَصَاعُدُ الْعَمَلِيَّاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَ الْإِشْتِبَاكَاتِ الدَّامِيَّةِ الَّتِي وَقَعَ ضَحِيَّتُهَا عَدَدٌ كَبِيرٌ مِنَ الْإِسْرَائِيلِيِّينَ وَ الْفِلِسْطِينِيِّينَ» (همان: ۱۲۵): در این مقطع عملیات

مسلحانه و درگیری‌های خونین افزایش یافت که طی آن تعداد زیادی از اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها قربانی شدند.

می‌بینیم که عبارت «راح ضحیتها» و «وقع ضحیتها» در جمله‌های فوق به معنی «قربانی شدند» می‌باشند، اما الفاظ «راح» و «وقع» متفاوتند.

(د)

۱- «يُوجِبُهُ هُجُومُهُ الْعَنِيفَ عَلَى الصِّهْيُونِيِّينَ الْعَمَلِيِّينَ» (همان: ۴۸)؛ صهیونیست‌های (حزب) کارگری را مورد حمله سختی قرار می‌دهد.

۲- «كَمَا هَاجَمَ نوردَاو الصِّهْيُونِيَّةَ الْتِّقَافِيَّةَ» (همان: ۴۸)؛ همچنین نوردا جنبش صهیونیسم فرهنگی را مورد حمله قرار داد.

۳- «كَذَلِكَ صَبَّ نوردَاو هُجُومَهُ عَلَى الصِّهْيُونِيَّةِ الْاِشْتِرَاكِيَّةِ» (همان: ۴۸)؛ همچنین ماکس نوردا حزب صهیونیسم سوسیالیستی را مورد حمله سختی قرار داد. ملاحظه می‌شود که «یوجه هجومه»، «هاجم» و «صب... هجومه» در عبارت‌های بالا به معنی «مورد حمله قرار داد» می‌باشد. البته «صب هجومه» دارای بار معنایی بیشتری است.

(ل)

۱- «فَقَدَّ اسْفَرَتْ هَذِهِ الْاِنتِخَابَاتُ عَنْ فَوْزِ بِنْيَامِينَ نِتَانِيَاهُو» (همان: ۷)؛ این انتخابات منجر به پیروزی بنیامین نتانیا هو شد.

۲- «قَدْ اُدَّتْ سِيَّاسَاتُ حُكُومَةِ بِيَجِينَ اِلَى تَصَاعُدِ الْمَقَاوِمَةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ» (همان: ۱۰۲)؛ سیاست‌های حکومت بگین باعث افزایش مقاومت فلسطینی‌ها شد.

۳- «دَخَلَتْ الْحُكُومَةُ الْاِسْرَائِيلِيَّةُ مَعَهَا فِي الْمُفَاوَضَاتِ السَّرِيَّةِ فِي اُسْلُو، اِنْتَهَتْ اِلَى عَقْدِ اِغْلَانِ الْمَبَادِي الَّذِي اِعْتَبَرَهُ الْعَالَمُ اِخْتِرَاقًا حَقِيقِيًّا فِي عَمَلِيَّةِ السَّلَامِ.» (همان: ۱۲۱)؛ دولت اسرائیل در اسلو با این سازمان وارد مذاکرات سری شد و در نهایت منجر به اعلان

توافقنامه‌ای شد (در نهایت توافقنامه‌ای به تصویب رسید) که جهان آن را نقض آشکاری در فرآیند صلح برشمرد.

مشاهده می‌شود که «قد أدت إلی»، «أسفرت عن» و «انتهدت إلی» به معنی «منجر شدن» می‌باشد.

(م)

۱- «فِي فِتْرَةِ الْأَسْرِ الْبَابِلِيِّ الَّتِي اسْتَمَرَّتْ حَوَالِي نِصْفِ قَرْنٍ..» (همان: ۱۴)؛ در دوران اسارت بابلی‌ها که حدود نیم قرن به طول انجامید... .

۲- «وَأَصَلَّتْ الْحَرَكَةُ الصَّهْيُونِيَّةُ إِتِّصَالَاتِهَا الدَّوْلِيَّةَ» (همان: ۶۸)؛ جنبش صهیونیسم به مذاکرات بین‌المللی خود ادامه داد.

۳- «يَمْضِي نِيْتَانِيَاهُو فِي رِوَايَةِ تَارِيخِ فِلِسْطِينَ تَحْتَ الْإِنْتِدَابِ - مِنْ وَجْهَةِ نَظَرِهِ - لِيُثَبِّتَ خِيَانَةَ بَرِيْتَانِيَا لِلْيَهُودِ» (همان: ۱۳۶)؛ نتانیا هو به روایت تاریخ فلسطین تحت قیمومیت انگلستان - از دیدگاه خود - ادامه می‌دهد تا به اثبات خیانت انگلیس به یهودیان بپردازد.

مشاهده می‌شود که در اینجا نیز معنای لغوی «واصلت» و «یَمْضِي فِي» و «استمرت» به معنی «ادامه دادن» می‌باشد، هرچند معنای کاربردی آنها با هم فرق می‌کند.

(ن)

۱- «فَإِنْ قُدِّرَتْهَا عَلَى الرَّدِّعِ تَتَوَقَّفُ عَلَى ثَلَاثَةِ عَوَامِلَ» (همان: ۱۳۷)؛ قدرت بازدارندگی اسرائیل بر مبنای سه عامل است (یا به سه عامل بستگی دارد).

۲- «يَرَى نِيْتَانِيَاهُو أَنَّ هُنَاكَ نَوْعَيْنِ مِنَ السَّلَامِ: الْأَوَّلُ هُوَ الْمَعْرُوفُ فِي الْعَرَبِ وَ الَّذِي يَقُومُ عَلَى الْحُدُودِ الْمَفْتُوحَةِ وَ التِّجَارَةِ» (همان: ۱۳۷)؛ نتانیا هو معتقد است که دو نوع صلح وجود دارد: اول همان صلح معروف در غرب است که بر مبنای مرزهای باز و تجارت است.

ملاحظه می‌شود که «توقف علی» و «يقوم علی» در جمله‌های بالا به معنی بر مبنای می‌باشد.

(س)

۱- «نَسْتَعْرِضُهَا فِيمَا يَلِي» (همان: ۱۲۵)؛ به ترتیب ذیل به آن می‌پردازیم.
۲- «فِي دَيْسَمْبَرِ ۱۹۷۹، أُصْدِرَت مَجَلَّة نِيكُودَا الَّتِي تُعَالِجُ الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي تَهْمُهَا» (همان: ۱۲۵)؛ در دسامبر ۱۹۷۹، مجله نیکودا را منتشر کرد که به بررسی موضوعات مهم می‌پرداخت.

۳- «يَعْرِضُ نِيئَانِيَاهُو فِي كِتَابِهِ مَكَانَ بَيْنِ الْأُمَمِ، نَظْرِيَّةً غَرِيبَةً فِي تَنَاوُلِهِ لِلْقَضِيَّةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ، تَتَّفِقُ مَعَ أَيْدِئُولُوجِيَّةِ الْليكُودِ وَالصَّهْيُونِيَّةِ التَّصْحِيحِيَّةِ» (همان: ۱۳۵)؛ نتانياهو در كتاب خود جايي بين امت‌ها در پرداختن به مسأله فلسطين به بيان نظريه عجيبی می‌پردازد که شبیه ایدئولوژی ليكود و صهيونيسم اصلاح طلب است.
می‌بینیم که در این جمله‌ها «نستعرض»، «تعالج» و «تناول» به معنای «پرداختن» می‌باشد.

(ش)

۱- «خَاضَتْ أَوْلَى مَعَارِكِهَا ضِدَّ الْقَوَاتِ الْإِسْرَائِيلِيَّةِ - مَعْرِكَةِ الْكِرَامَةِ - فِي مَارِسِ ۱۹۶۸» (همان: ۹۰)؛ وارد نخستین درگیری‌اش با نیروهای اسرائیلی - نبرد الكرامه - در سال ۱۹۶۸ شد.

۲- «بَعْدَ أَنْ وَقَعَتِ الْإِشْتِبَاكَاتُ الْمُسَلَّحَةُ بَيْنَ الْجَانِبَيْنِ بِمُنَاسِبَةِ إِحْتِفَالَاتِ الْفِلِسْطِينِيِّينَ بِمُوسِمِ النَّبِيِّ مُوسَى فِي ۴ آبْريلِ ۱۹۲۰...» (همان: ۷۶)؛ پس از درگیری‌های مسلحانه‌ای که بین دو طرف به مناسبت جشن‌های فلسطینی‌ها در عيد حضرت موسی (ع) در چهارم آوریل ۱۹۲۰ به وقوع پیوست... .

در این دو جمله می‌بینیم که کلمات «المعارك» و «الاشتباكات» به معنای «درگیری یا نبرد» می‌باشند، گرچه بار معنایی این دو کلمه متفاوت است و ممکن است در مراجعه به

واژه‌نامه‌های عربی این کلمات مترادف نباشند، اما با توجه به کاربرد آنها در متون مختلف، این دو کلمه می‌توانند معانی نزدیک به یکدیگر و تقریباً مترادف داشته باشند (مترادف کاربردی نه مترادف واقعی).

۱- «بَعْدَ أَنْ انْتَقَلَتِ الْمُقَاوِمَةُ الْفِلِسْطِينِيَّةُ إِلَى مَرَحَلَةِ النِّضَالِ الْمُسَلَّحِ عَامَ ۱۹۲۰» (همان: ۷۶)؛ بعد از اینکه مقاومت فلسطینی‌ها در سال ۱۹۲۰ وارد مرحله مبارزه مسلحانه شد.

۲- «أُصْدِرَتْ فِي نَفْسِ الْعَامِ مِيثَاقَهَا الْوَطَنِي الَّذِي يُعْتَبَرُ الْكِفَاحَ الْمُسَلَّحَ الطَّرِيقَ الْوَحِيدَ لِتَحْرِيرِ فِلِسْطِينِ» (همان: ۹۰)؛ در همان سال، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، منشور ملی خود را صادر کرد و مبارزه مسلحانه را تنها راه آزادی فلسطین برشمرد. در این دو جمله می‌بینیم که «الکفاح المسلح» و «النضال المسلح» به معنای «مبارزه مسلحانه» می‌باشند.

(ز)

۱- «كَانَ عَلَى حِزْبِ الْعَمَلِ وَ حُكُومَتِهِ أَنْ يَدْفَعَا تَمَنَ الْهَزِيمَةِ» (همان: ۹۱)؛ حزب کار و دولت آن باید بهای این شکست را می‌پرداختند.

۲- «لَا شَكَّ فِي أَنَّ فَشْلَ مَخْطَطِ الْعَزْوِ الْإِسْرَائِيلِيِّ كَانَ مِنْ بَيْنِ الْعَوَامِلِ الَّتِي أَصَابَتْ مِينَاخِيمَ بِيَجْنَ بِالْإِكْتِنَابِ» (همان: ۱۰۹)؛ بدون شک، شکست طرح حمله اسرائیل به لبنان یکی از عواملی بود که منجر به افسردگی مناخیم بیگن شد. در این دو عبارت می‌بینیم که «الهُزِيمَةُ» و «الفشل» هر دو به معنای «شکست» به کار رفته‌اند.

(ف)

۱- «كَمَا فَشَلَّتِ الْمُبَاهِجَاتُ الثَّنَائِيَّةُ الْأَمْرِيكِيَّةُ السُّوفِيَّتِيَّةُ» (همان: ۸۹)؛ از سویی دیگر، مذاکرات دوجانبه آمریکا و شوروی با شکست مواجه شد.

۲- «قَدْ قَامَتِ مِصْرُ وَ إِسْرَائِيلُ بِالتَّفَاوُضِ خِلَالَ الْأَعْوَامِ مِنْ ١٩٨٠ حَتَّى ١٩٨٢... وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ رَفَضَ الْفِلِسْطِينِيُّونَ وَ الْأُرْدُنِيُّونَ الْمُشَارَكَةَ فِي هَذِهِ الْمُفَاوَضَاتِ» (همان: ۱۰۷)؛
مصر و اسرائیل در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ به مذاکره پرداختند... و این مذاکرات پس از اینکه فلسطینی‌ها و اردنی‌ها، مشارکت در این مذاکرات را رد کردند، شدت گرفت.
در این جملات می‌بینیم که «المباحثات»، «التفاوض» و «المفاوضات» در معنای مذاکرات به کار رفته‌اند.

(ق)

۱- «عِنْدَمَا مَضَى الْوَقْتُ دُونَ أَنْ يَتِمَّكَنَ هِيرْتِزِلُ مِنْ تَحْقِيقِ هَدَفِ الْمُنْظَمَةِ يَكَادُ صَبْرُ أَعْضَائِهَا أَنْ يَنْفَدَ تَخَلَّى عَنْ مُحَاوَلَةِ الْحُصُولِ لَهَا عَلَى فِلِسْطِينَ وَ اتَّجَهَ بِمَسَاعِيهِ إِلَى بَرِيطَانِيَا حَيْثُ تَمَكَّنَ مِنْ مُقَابَلَةِ جُوزِيفِ تَشْمَبِرْلِينِ» (همان: ۷۲)؛ مدتی گذشت و هرتزل نتوانست هدف سازمان را عملی کند. چیزی نمانده بود که صبر اعضای سازمان تمام شود. به همین دلیل، هرتزل دست از تلاش برای رسیدن به هدف سازمان در داخل فلسطین برداشت و تلاش‌هایش را متوجه انگلیس کرد و توانست با جوزف چمبرلین دیدار کند.

۲- «أَدَّى الْإِسْتِقْطَابُ بَيْنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ إِلَى فَشْلِ كُلِّ الْجُهُودِ الْمَبْدُولَةِ مِنْ أَجْلِ التَّوَصُّلِ إِلَى تَسْوِيَةِ اللَّزَّاعِ» (همان: ۸۹)؛ قطب‌بندی بین شرق و غرب باعث شد تمام تلاش‌های صرف شده برای رسیدن به حل و فصل درگیری با شکست مواجه شود.
در این عبارات می‌بینیم که «المحاولة»، «المساعي» و «الجهود» در معنای «تلاش‌ها» به کار رفته‌اند.

ب) محور همنشینی

رابطه همنشینی به روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان گفته می‌شود و از کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها مشخص

می‌شود که چه معنایی به دست می‌آید. در این راستا، فرث به تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های همنشین آن معتقد بود و «از نظر فرث این باهم‌آیی واژه‌ها که او آن را تحت عنوان همنشینی مطرح می‌سازد، تنها بخشی از معنای واژه را در بر دارد. به اعتقاد فرث همنشینی یکی از سطوح یا شیوه‌های بیان معنی است. برخی سعی داشته‌اند تا همنشینی را به دیگر سطوح تجزیه و تحلیل زبانی نسبت دهند و برای نمونه این موضوع را مطرح می‌سازند که همنشینی را می‌توان در سطح واژگان که تقریباً به طور مستقیم و مشخص در ارتباط با دستور است، مورد بررسی قرار داد. برخی دیگر سعی بر آن دارند تا مسأله همنشینی را در چهارچوب دستور یا نحو و متمایز از واج‌شناسی بررسی کنند. دیدگاه اخیر را می‌توان به وضوح در کتاب جنبه‌های نظریه‌ی نحو چامسکی مشاهده کرد. به اعتقاد چامسکی آنچه که به معنی‌شناسی مربوط می‌شود، در نظر گرفتن محدودیت‌های باهم‌آیی واژگان در جمله است. دستور مورد نظر چامسکی شامل مجموعه قواعد مناسبی است که از طریق آن، جملات درست و فقط درست زبان زاینده شود» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۷۰-۱۶۹). همچنین، «فرث معتقد است که معنی، تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود؛ به عبارت دیگر، معنای عبارت یا جمله، مجموعه معنای تک‌تک کلمات آن نیست، بلکه نقشی است که در آن گفته یا جمله در موقعیت خاص ایفا می‌کنند. از این لحاظ، فرث تا حدودی تحت تأثیر ملیناوسکی بود که پیش از او مفهوم بافت موقعیت را مطرح کرده بود. فرث برای معنا لایه‌های متفاوتی قائل است. این لایه‌ها عبارتند از: واج‌شناسی، هم‌آیندی و موقعیتی. به ندرت می‌توان این لایه‌ها را در ترجمه منتقل کرد. فرث معتقد است که به دلیل وجود ظرفیت‌های آوایی و واجی نمی‌توان شعرهای سوینبرن، شاعر انگلیسی، را به زبان‌های دیگر ترجمه کرد. کسانی که برای ترجمه متن‌هایی نظیر چرند و پرند دهخدا به زبان‌های دیگر تلاش کرده باشند، با این تجربه آشنایی دارند. بخش‌هایی در این متن‌ها است که نمونه اعلائی ترجمه‌ناپذیری هستند» (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷۲).

در ترجمه متون سیاسی نیز گاهی با کلماتی برخورد می‌کنیم که از نظر کتابت عربی شبیه هم هستند، ولی معنای آنها در جمله‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است و این

مسأله به روابط همنشینی متفاوت این واژگان بازمی‌گردد. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی؛ جذوره و حصاهه* پرداخته می‌شود.

(الف)

۱- «ثُمَّ دَرَسَ إِدَارَةَ الْأَعْمَالِ فِي الْوِلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۲۸)؛ سپس در رشته مدیریت در آمریکا درس خواند.

۲- «دَرَسَتْ عِدَّةَ خُطَطٍ لِتَنْفِيزِهَا» (همان: ۱۱۱)؛ برای اجرای آن، تعدادی طرح را مورد بررسی قرار داد.

می‌بینیم که کلمه «دَرَسَ» در جمله اول به معنی «درس خواند» و در جمله دوم به معنی «مورد بررسی قرار گرفت»، است.

(ب)

۱- «كَمَا أُصْدِرَ كِتَابًا ضَمَّنَهُ أَفْكَارَهُ لِلْقَضَاءِ عَلَى الْإِلْزَاهَابِ الدُّوَلِي» (همان: ۱۳۹)؛ همچنین کتابی منتشر کرد و در آن به بیان دیدگاه‌هایش در باب از بین بردن تروریسم بین‌المللی پرداخت.

۲- «أُصْدِرَ جُوزِيفُ الثَّانِي حَاكِمُ الْإِمْبِرَاطُورِيَّةِ الرُّومَانِيَّةِ الْمُقَدَّسَةِ مَرْسُومًا مَا يُمْنَحُ الْيَهُودَ حُرِّيَّةَ التِّجَارَةِ وَالصَّنَاعَةِ» (همان: ۲۹)؛ جوزف دوم، فرمانروای امپراطوری مقدس رم، فرمان آزادی تجاری و صنعتی یهودیان را صادر کرد.

می‌بینیم که کلمه «أُصْدِرَ» در جمله اول به معنی «منتشر کرد» و در جمله دوم به معنی «صادر کرد»، می‌باشد.

(ج)

۱- «دَفَعَتِ الدُّوَلُ الْعَرَبِيَّةُ ثَمَنًا بَاهِضًا فِي عَمَلِيَّاتٍ عَسْكَرِيَّةٍ مُكْتَفَمَةٍ» (همان: ۸۰)؛ دولت‌های عربی، بهای سنگینی در عملیات سنگین نظامی پرداختند.

۲- «لَاتَزَالُ الْإِيدُولوجِيَّةُ الصَّهْيُونِيَّةُ تَتَحَكَّمُ فِي سِيَّاسَاتِ قَادَةِ إِسْرَائِيلِ وَ تَدْفِعُهُمْ إِلَى التَّطَرُّفِ فِي مَوَاقِفِهِمْ» (همان: ۱۴۶)؛ همواره ایدئولوژی صهیونیسم بر سیاست‌های رهبران اسرائیل حاکم است و آنها را به تندروی در مواضع‌شان سوق می‌دهد.

کلمه «دفعت» در جمله اول به معنی «پرداخت کردن» و در جمله دوم به معنی «سوق دادن» می‌باشد.

(د)

۱- «فَهُوَ يُطَلِّقُ عَلَى الضَّفَةِ الْعَرَبِيَّةِ التَّسْمِيَةَ الْيَهُودِيَّةَ «يَهُودَا وَ سَامِرَاه»» (همان: ۱۱۹)؛ او کرانه باختری را به دو نام یهودی «یهودا و سامره» نامگذاری کرد.

۲- «وَقَدْ أَطْلَقَ الْهَاجَانَاةُ لِإِرْهَابِ عَرَبِ فِلِسْطِينَ» (همان: ۶۳)؛ هاگاناه را برای ترساندن عرب‌های فلسطین آزاد نمود.

۳- «سَارَتِ الْمُظَاهَرَاتُ الضَّخْمَةُ تُطَلِّقُ الصَّيْحَاتِ الْعِدَائِيَّةَ ضِدَّ بِيَجِينِ وَ شَارُونَ» (همان: ۱۰۹)؛ تظاهرات عظیمی برپا شد و مردم ضد بگین و شارون شعار می‌دادند.

می‌بینیم که در جمله‌های بالا کلمه «طلق علی» به معنی «اطلاق نمودن» و کلمه «أطلق» به معنی «آزاد نمودن» و کلمه «تطلق» به معنی «سر دادن» می‌باشد.

(ر)

۱- «رَفَعَ لِيكُودُ وَ أَنْصَارُهُ شِعَارَ أَمْنِ إِسْرَائِيلَ» (همان: ۸)؛ لیکود و یارانش شعار امنیت اسرائیل را سر دادند.

۲- «رَفَعَتِ الدُّوْلُ الْعَرَبِيَّةُ الْمُقَاتِعَةَ الْأَقْتِصَادِيَّةَ غَيْرَ الْمُبَاشَرَةَ عَنْهَا» (همان: ۱۲۴)؛ دولت‌های عربی تحریم اقتصادی غیر مستقیم اسرائیل را لغو کردند (برداشتند).

می‌بینیم که «رَفَعَ» در جمله اول به معنی «سر دادن» و در جمله دوم به معنی «لغو کردن» است.

در بعضی موارد، برخی فعل‌ها یا عبارات با توجه به سیاق جمله ترجمه نمی‌شود که در اینجا به نمونه‌هایی از این کتاب اشاره می‌شود:

۱- «تَمَضَى التَّوَرَاتُ فِي سَرَدِ التَّطَوُّرَاتِ التَّارِيخِيَّةِ الَّتِي مَرَّ بِهَا الشَّعْبُ الْيَهُودِي مُنْذُ غَزْوِ أَرْضِ كَنْعَانَ وَاسْتِيطَانِهَا» (همان: ۱۴): تورات به نقل تحولات تاریخی می‌پردازد که بر ملت یهود از آغاز حمله به سرزمین کنعان و سکنی گزیدن آنها گذشته است.

در اینجا می‌توان عبارت «التَّطَوُّرَاتِ التَّارِيخِيَّةِ الَّتِي مَرَّ بِهَا الشَّعْبُ الْيَهُودِي» را با بهره‌گیری از تتابع اضافات به صورت ذیل ترجمه کرد: «تورات به نقل تحولات تاریخی ملت یهود از آغاز حمله به سرزمین کنعان و سکنی گزیدن آنها می‌پردازد.

۲- «هَكَذَا فَفَدَتِ الدُّوَلُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّعْمَ الَّذِي كَانَتْ تَتَلَقَّاهُ مِنَ الدَّوَلَةِ الْعُظْمَى الثَّانِيَةِ» (همان: ۱۱۷): بدین ترتیب، دولت‌های عربی حمایت‌هایی را که از دومین دولت بزرگ (شوروی) دریافت می‌کردند، از دست دادند.

در اینجا می‌توان از ترجمه عبارت «الَّذِي كَانَتْ تَتَلَقَّاهُ» صرف نظر کرد و به جای آن از کسره استفاده نمود و ترجمه را به صورت زیر آورد: «بدین ترتیب، دولت‌های عربی حمایت دومین دولت بزرگ (شوروی) را از دست دادند».

یادآوری می‌شود که «برخی از مترجمان تازه‌کار به دلیل بی‌اطلاعی یا سهل‌انگاری، تنها به یک فرهنگ لغت مراجعه می‌کنند و از میان مجموعه نامنظم، معانی و معادل‌هایی که در برابر کلمه آمده، یکی را برمی‌گزینند و بدون توجه به انسجام معنایی، کلمات متن را به کار می‌برند. این، خود، موجب نارسایی و ناهماهنگی متن شده، معنا را مخدوش و تحریف می‌کند. مترجم برای پرهیز از چنین لغزش‌هایی باید معانی اولیّه و اصلی کلمات را از معانی ثانویّه آنها تشخیص دهد و بداند که هر کلمه معانی متعدّد و معمولاً مرتبط با یکدیگر دارد؛ زیرا اهل زبان برای ادای مفاهیم جدید همیشه کلمات جدید نمی‌سازند، بلکه به این دلیل که شباهتی میان یک مفهوم با مفهوم دیگر می‌یابند، کلمه‌ای که بیانگر مفهوم اوّل است، از طریق تعمیم برای بیان مفهوم دیگر نیز به کار می‌برند؛ برای مثال فعل «طَرَحَ» دارای معنای اولیّه «دور کرد» است، امّا دارای معانی ثانویّه متعدّدی است که در اینجا به این معانی ثانویّه اشاره می‌شود:

- طَرَحَ: دور کرد.
- طَرَحَ الشَّيْءَ: شیء را پرتاب کرد.
- طَرَحَ عَلَى الْأَرْضِ شَيْئًا: چیزی را روی زمین پهن کرد.
- طَرَحَ عَدَدًا مِنْ عَدَدٍ: عددی را از عددی کم کرد.
- طُرِحَ: دور شد.
- بَلَدٌ طُرُوحٌ: سرزمین دوردست.
- طَرَحَ الرَّجُلُ: مرد بداخلاق شد.
- طَرَحَ الرَّجُلُ: مرد ثروتمند شد.

علاوه بر معانی ثانویه مذکور برای فعل ثلاثی مجرد «طَرَحَ»، معانی ثانویه دیگری برای این فعل وجود دارد که در قالب باب‌های ثلاثی مزید و رباعی وارد زبان عربی می‌شود. حتی اگر آن معانی را از ویژگی‌های باب‌های مزید بدانیم و در زمره معانی ثانویه «طرح» به حساب نیاوریم، باز هم معانی ثانویه این فعل آن‌قدر متنوع است که مترجم را به اشتباه بیندازد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷).

گاه استعمال فعل با مفعول خاص، معنای اصلی فعل را تغییر می‌دهد و معنای جدیدی به وجود می‌آورد که هرچند ناظر به معنای اصلی است و پیوندی هرچند کم‌رنگ با آن دارد، اما باید آن را با توجه به مفعول معادل‌یابی کرد؛ برای مثال فعل «ضَرَبَ» با مفعول معنای ثانویه متعددی می‌گیرد که در اینجا به این معانی اشاره می‌شود:

- ضَرَبَ خَيْمَةً: خیمه زد.
- ضَرَبَ عَدَدًا فِي الْآخِرِ: عددی را در عددی دیگر ضرب کرد.
- ضَرَبَ عُنُقَهُ: گردنش را زد.
- ضَرَبَ أَطْنَابَهُ عَلَى...: در... اقامت گزید.
- ضَرَبَ قَالِبَهُ: از آن تقلید کرد.
- ضَرَبَ مَوْعِدًا: قرار ملاقات گذاشت.

اصطلاحات

اصطلاحات نوع خاصی از همنشینی را شامل می‌شوند. در اینجا معنی «اصطلاح» را نمی‌توان با کنار هم قرار دادن معنی تک‌تک واژه‌ها تشخیص داد و گاهی اوقات معنی یک اصطلاح، چیزی شبیه به معنای یک واژه بسیط است و رویکرد بافتی ممکن است در تعیین یا تعریف اصطلاحات کمک کند. در واقع، «اصطلاحات را خیلی ساده می‌توان در بافت یعنی در موقعیت‌های کاربردی که مردم در زندگی روزمره خود آن اصطلاحات را ضمن گفتگو یا مکاتبه با همدیگر به کار می‌برند، فرا گرفت» (رابینسون، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

بدون شک، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل مربوط به ترجمه واژه‌ها، کشف رابطه لغوی و اصطلاحی آنها و به عبارت دیگر، کشف رابطه میان معنای موضوعی و واژه و معنای اصطلاحی آن می‌باشد، چرا که معنای اصطلاحی هر واژه، رابطه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با معنای لغوی آن دارد که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی در این زمینه همراه با توضیحات مربوط به آنها می‌پردازیم.

الف) تسویة الخلافات: حلّ و فصل اختلافات

در محیط/المحیط، ذیل ماده «سَوَى» چنین آمده است: «سَوَى الشَّيْءَ تَسْوِيَةً جَعَلَهُ سَوِيًّا وَصَنَعَهُ مُسْتَوِيًّا» که به معنای «صاف نمودن و برابر گردانیدن» است. اصطلاح «صاف نمودن اختلافات»، همان حلّ و فصل و برطرف کردن آنهاست (ر.ک؛ فتحی دهکردی، ۱۳۸۱). همچنین اصطلاح «تسویة القضية الفلسطينية» به معنی «حلّ و فصل مسأله فلسطین» است.

ب) «وَالْوَاقِعُ أَنَّ الْقُوَّةَ الْعَسْكَرِيَّةَ ظَلَّتْ مُنْذُ بَدَايَةِ الْحَرَكَةِ الصَّهْيُونِيَّةِ هِيَ أَدَاةُ تَحْقِيقِ الْهَدَفِ الصَّهْيُونِيِّ وَ قَدْ رَسَمَ الْمُخَطَّطُ مُنْذُ مِائَةِ عَامٍ وَ اتَّبَعَتِ الْمَرْحَلِيَّةُ فِي تَنْفِيذِهِ بِحَيْثُ يَتَوَاصَلُ التَّنْفِيذُ مَرَحَلَةً بَعْدَ الْأُخْرَى بِحَسَبِ الظُّرُوفِ الْقَائِمَةِ أَوْ الَّتِي تَخْلُقُهَا إِسْرَائِيلُ

بِشْنِ الحُرُوبِ أَوْ إِخْتِلَاقِ الأَزْمَاتِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۸۱)؛ در حقیقت، قدرت نظامی از همان ابتدای جنبش صهیونیستی، ابزار تحقق اهداف صهیونیسم بوده است و صد سال است که این طرح برنامه‌ریزی شده است و اجرای آن به صورت مرحله‌ای دنبال می‌شود و بر اساس شرایط موجود یا شرایطی که اسرائیل آن را با ایجاد جنگ یا بحران آفرینی به وجود می‌آورد، ادامه می‌یابد.

إختلاق الأزمات: بحران آفرینی

مادّه «اخْتَلَقَ» در فرهنگ المعجم الوسيط چنین معنی شده است: «إِخْتَلَقَ الشَّيْءُ: خَلَقَهُ وَ إِفْتَرَاهُ وَ إِخْتَرَعَهُ» (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۲۶۱) که به معنای «اختراع کردن، درست کردن، به تقلب درست کردن و جعل کردن» می‌باشد.

بنابراین، اصطلاح «إختلاق الأزمات» می‌تواند به معنی «بحران آفرینی» باشد. همین‌طور در عبارت «تَخْتَلِقُ المَعَاذِيرَ لِطَرْدِهِمْ أَوْ الإِسْتِيلاءَ عَلَى أموالِهِمْ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۶۹)؛ برای بیرون راندن فلسطینی‌ها و مصادره اموالشان بهانه تراشی می‌کند.

عبارت «تَخْتَلِقُ المَعَاذِيرَ» در اصطلاح به معنی «بهانه‌تراشی می‌کند» ترجمه می‌شود. ج) «و تَحْمِلُهُمْ عَلَى الإِعْتِقَادِ بَأَنَّهمْ يَعْمَلُونَ فِي هَذِهِ الأَمَاكِنِ المُعَلَّقَةِ عَلَى تَدْبِيرِ المُوَأْمِرَاتِ ضِدَّ بِلَادِهِمْ» (همان: ۲۷). آنها را مجبور می‌کند تا باور کنند که یهودیان در این اماکن بسته به توطئه‌چینی علیه کشورشان می‌پردازند.

«تدبیر المؤامرات: توطئه‌چینی»

در معجم الوسيط مادّه «دَبَّرَ» چنین آمده است: «دَبَّرَ الأمر: سَاسَهُ وَ نَظَرَ فِي عَاقِبَتِهِ» (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۲۷۸) که به معنای «بررسی کردن، مرتب کردن و اندیشیدن و ... می‌باشد و کلمه «مؤامرات» به معنای «توطئه‌ها» می‌باشد. بنابراین، اصطلاح «تدبیر المؤامرات» می‌تواند به معنی «توطئه‌چینی» باشد.

د) «و تَسُوْدُهُ اِتِّجَاهَاتُ الْاِنْفِتَاحِ وَ السُّوقُ الْحُرَّةُ وَ النَّزَعَاتُ الْاِسْتِهْلَاكِيَّةُ لِتَحِلَّ مَحَلَّ الْاِتِّجَاهَاتِ الْاِسْتِرَاكِيَّةِ» (همان: ۱۱۷)؛ وسعت دید و رویکردهای بازار آزاد و مصرف‌گرایی، جایگزین رویکردهای سوسیالیستی شد.
«النَّزَعَاتُ الْاِسْتِهْلَاكِيَّةُ: مصرف‌گرایی».

در المعجم الوسيط مادة «إستهلك» چنین آمده است: «إِسْتَهْلَكَ الْمَالُ: أَنْفَقَهُ أَوْ أَهْلَكَهُ» (همان: ۱۰۳۳) که به معنای «تمام کردن و انفاق کردن مال و یا مصرف کردن» می‌باشد و کلمه «نزعه» به معنی «تمایل، گرایش، میل و نگرش و...» می‌باشد. بنابراین، اصطلاح «النَّزَعَاتُ الْاِسْتِهْلَاكِيَّةُ» به معنی «مصرف‌گرایی» است.

در برخی موارد به هنگام ترجمه عبارتی به تناسب ضرورت، واژه‌ای جدید متناسب با آن اضافه می‌کنیم؛ به عنوان مثال به معنای اصطلاحی «محاولات التحرُّش» می‌پردازیم:

«قَدْ تَكَرَّرَتْ مُحَاوَلَاتُ التَّحْرُشِ بِالْمُصَلِّينِ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَالْمُتَرَدِّدِينَ عَلَى الْحَرَمِ الشَّرِيفِ وَ اِقْتِحَامِ الْمَسْجِدِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۱۳)؛ ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران مسجد الاقصی و افرادی که در حرم شریف رفت و آمد می‌کردند و نیز حمله به مسجد افزایش یافت.

در معجم الوسيط مادة «حَرَّشَ» آمده است: «حَرَّشْتُهُ: خَدَشْتُهُ وَ تَحَرَّشَ بِهِ: تَعَرَّضَ لَهُ (به او تعدی کرد) (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۱۷۲) و در المنجد عبارت «حَرَّشَ بَيْنَ الْقَوْمِ» به معنی «أَغْرَى بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ: یکدیگر را تحریک کردند» (معلوف، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و مادة «حَرَّشَ» به معنای «تعرُّض و آشوب» می‌باشد. کلمه «التَّحَرُّشَاتُ» نیز به معنای «آشوب‌انگیزی، تحریک، دخالت بیجا» می‌باشد. معنای تحت‌اللفظی «محاولات التحرُّش» «آشوب‌انگیزی» است. این معنا همان است که در اصطلاح از آن به «ایجاد مزاحمت» تعبیر می‌شود.

یا در عبارت «فَفِي الْمَسَارِ الْأُرْدُنِيِّ، الْفِلِسْطِينِيِّ ظَلَّ هَمُّ الْمَفَاوِضِ الْإِسْرَائِيلِيِّ هَوَ طَمَسُ الْهُويَّةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ وَإِفْرَاقُ الْحُكْمِ الذَّاتِيِّ الْمُقْتَرَحِ مِنْ أَيِّ مَضْمُونٍ حَقِيقِي» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۱۹)؛ در روند مذاکرات اردن و فلسطین با اسرائیل، همواره دغدغه هیئت اسرائیلی، از بین بردن هویت فلسطین و تهی نمودن دولت خودگردان پیشنهادی از هر محتوای حقیقی است.

ملاحظه می‌شود که عبارت «فی المسار الأردنی، الفلستینی» به روند مذاکرات اردنی - فلسطینی ترجمه شده است، در حالی که کلمه «مذاکرات» در جمله نیست، ولی از قرینه فهمیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

همانگونه که بیان شد، معنا را می‌توان در سطوح مختلف زبانی و فرازبانی مورد بررسی قرار داد و باهم‌آیی واژگان در دو سطح همنشینی و جانشینی یکی از سطوحی است که به وسیله آن می‌توان به بررسی معنا پرداخت. در فرآیند ترجمه می‌توان معنا را از طریق معنای واژه‌های همنشین آن تشخیص داد. از سوی دیگر، اصطلاحات نیز نوع خاصی از همنشینی را شامل می‌شوند. گاهی اوقات معنی اصطلاحات مرکب را نمی‌توان از کنار هم قرار دادن معنی تک‌تک واژه‌ها تشخیص داد. در این صورت، رویکرد بافتی می‌تواند در تعیین یا تعریف اصطلاحات کمک نماید. علاوه بر این، می‌توان در بافت موقعیتی (برون‌زبانی) یا دیگر سطوح نیز به معنا دست یافت. بنابراین، باهم‌آیی واژگان در بافت زبانی، نقش مهمی در تشخیص معنی عناصر زبانی دارد که در فرآیند ترجمه با نگاه به آن می‌توان معانی متفاوت واژه‌ها را از هم بازشناخت.

پی‌نوشت‌ها

۱- این کتاب اثر طاهر شأش، یکی از تحلیل‌گران و پژوهشگران مسایل فلسطین و خاورمیانه است. وی در این کتاب با نگرشی تحلیلی و واقع‌بینانه و به دور از احساسات ملی‌گرایانه، پیشینه رژیم صهیونیستی و تحولات نیم قرن گذشته آن را مورد مطالعه و

بررسی قرار داده است و با بیان اینکه چگونه رهبران صهیونیستی به توجیه حق یهودیان در یهودی کردن فلسطین و در صورت لزوم، کوچاندن ساکنان عرب فلسطین یا اخراج اجباری آنها پرداختند، تندروی‌های صهیونیست‌ها و نیز اقدامات آنها برای ایجاد میهن ملی یهود را مورد بررسی قرار داده است و در تهیه و نگارش این کتاب به منابع رسمی علمی و موثق زبان عبری و زبان‌های دیگر استناد جسته است و از شیوه توصیفی و تحلیلی برای تبیین مسایل موجود استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

افراشی، آزیتا. (۱۳۸۱). «اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)». تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.

انیس، ابراهیم و دیگران. (۲۰۰۸م). «المعجم الوسیط». القاهرة: مکتبة الشروق الدولیة.

پالمر، رابرت فرانک. (۱۳۶۶). «نگاهی تازه به معناشناسی». ترجمه کورش صفوی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). «مترجم شدن». ترجمه رضی خدادادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شأش، طاهر. (۱۹۹۷م). «التطرف الاسرائیلی؛ جذوره و حصاه». بیروت: انتشارات دار الشروق.

شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی». تهران: نشر چابهار.

صفوی، کورش. (۱۳۷۰). «هفت گفتار درباره ترجمه». تهران: نشر مرکز.

_____ . (۱۳۸۵). «فرهنگ توصیفی معناشناسی». تهران: نشر فرهنگ معاصر.

صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). «گفتمان و ترجمه». تهران: نشر مرکز.

فتحی دهکردی، ادق. (۱۳۸۱). «فرهنگ کاربردی اصطلاحات معاصر عربی به فارسی همراه با بررسی لغوی برخی اصطلاحات مورد نظر». رساله دکتری در دانشگاه تهران.

مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). «علم الدلالة». ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مرامی، جلال، رضا امانی و حمیدرضا میرحاجی. (۱۳۹۰). «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن». نشریه ادبیات و زبان‌ها؛ ادب عربی. شماره ۴. صص ۱۶۴-۱۳۷.

معلوف، لوئیس. (۱۳۸۷). «المنجد». ترجمه محمد بندریگی. تهران: اسلامی.

میرعمادی، سید علی. (۱۳۶۹). «تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان». تهران: نشر بهارستان.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی». تهران: سمت.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

خدمات ترجمه‌ای عبدالوهاب عزّام به ادب فارسی و عربی

احمد پاشا زانوس^۱ و علی خالقی^{۲*}

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰)

چکیده

این پژوهش به بررسی و نقد موضوع سبک و ساختار ترجمه عبدالوهاب عزّام و خدمات ترجمه‌ای او در زبان و ادب فارسی و عربی می‌پردازد و برای جامع و کامل‌تر بودن نقد و بررسی‌ها، آثار برگزیده ترجمه عزّام مورد بررسی قرار گرفته است و نیز برای تبیین دقیق این موضوع، دیدگاه‌ها و سبک ترجمه‌ای عزّام، ترجمه قصاید شاعران نامور پارسی‌گوی همچون حافظ، مولوی، اقبال لاهوری، نظامی، عطار نیشابوری از زبان فارسی به عربی و تألیفات بین‌زبانی او در زبان‌های شرقی آورده شده است. در این جستار از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده، بدین گونه که نخست آثار نادر ترجمه‌ای عزّام به زبان عربی را یافته، سپس اسلوب و ساختار ترجمه او در میان مقالات نقدی و تألیف‌های بین‌زبانی وی مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت، به بررسی و نقد آثار ترجمه شده عزّام در زبان فارسی و عربی پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این مطلب است که عبدالوهاب عزّام به عنوان یکی از طلایه‌داران ترجمه در کشور مصر، در ترویج و انتقال ادب و فرهنگ و تمدن فارسی به زبان عربی از طریق ترجمه، تلاش و اقدامات شایان‌ذکر را انجام داده است و با فراگیری اصول ترجمه و با بهره‌مندی از قریحه شاعری خود - طبق نظر بسیاری از نظریه‌پردازان جهان عرب - در ترجمه آثار فارسی به عربی موفق ظاهر شده است. ساختار شاعرانه ترجمه‌های وی و انتقال این عاطفه و احساس در کنار لفظ و معنا به ترجمه‌های عزّام ارج و اهمیت فراوانی داده است.

واژگان کلیدی: ترجمه، مصر، عزّام، ادب فارسی، ادب عربی.

* Email: akhaleghi24@yahoo.com

مقدمه

میراث هر ملت آیینۀ تمام‌نمایی است از گذشته نیک یا بد آن ملت. اما از سوی دیگر، «معدود کشورهای در جهان وجود دارند که میراثی غنی، ثبت شده و متنوع دارند. کشورهای چون ایران، چین، مصر، یونان و هند از جمله آن معدود کشورها به شمار می‌آیند. هنر، ادبیات، علم، دین و مذهب، اساطیر و مناسک از جمله میراثی هستند که یادآوری و بازآفرینی آنها، تشخص ملی و اعتماد به خود را افزایش می‌دهد. همه این میراث در ایران به زبان فارسی بیان می‌شوند و رشته اصلی پیوند ایرانیان با این میراث، زبان فارسی است» (نصری، ۱۳۸۷: ۷۱) و این غنای فرهنگ و ادب فارسی، بسیاری از بیگانگان را نیز مجذوب خود ساخته است. بی‌غلت نیست که «گوته» فیلسوف آلمانی، آنگاه که داستان ادبیات جهانی را مطرح می‌کند، توجه خود را به شاعرانی چون حافظ، سعدی و مولوی ابراز می‌دارد (ر.ک: آذر، ۱۳۸۷: ۵۰). دستاوردهای علمی و ادبی که دانشمندان مصری نسبت به ایران و فرهنگ آن انجام داده‌اند، کاری عظیم و شگرف است؛ مصریانی که با تقدیر و تمجید تمام به آثار ادب پارسی خدمت کرده‌اند و دانشمندان مصری که از آثار زیبا و دل‌انگیز ادب فارسی اطلاع حاصل کرده‌اند، کم‌کم کتابخانه‌های عرب را به مجموعه‌ای بزرگ از کُتُب ایرانی ترجمه شده از فارسی به عربی و شماری فراوان از پژوهش‌های علمی و ادبی مجهز کرده‌اند. این کار از نیمه دوم سده بیستم آغاز شده است. اینان در این زمینه به راه عالمان گذشته عرب رفته‌اند که از زمانی که اسلام دو قوم عرب و فارس را به هم پیوند داد و از زمانی که فرهنگ ایرانی در استقرار بخشیدن فرهنگ اسلامی جایگاه خود را یافت، به ترجمه و تألیف پرداخته‌اند (ر.ک: الطّرازی، ۱۹۷۵م: ۱۵۹).

در این بین، ترجمه یکی از راه‌های مهم ارتباط فرهنگی میان ملت‌هاست. دو ملت ایران و عرب که بیشترین مرزهای مشترک را دارند، از دیرباز تأثیر و تأثر خود را بر فکر و فرهنگ یکدیگر آشکار کرده‌اند. با عنایت به گسترش ارتباطات میان کشورهای ایران و مصر در دو قرن گذشته، این مسیر مهم ارتباطی به طور شایسته توسعه یافته است. در

تاریخ هر کشور موقعیت‌هایی وجود دارد که توسط افراد خاصی هدایت شده‌اند. این موقعیت‌ها در بسیاری اوقات، فرهنگ آن کشور را از نابودی نجات داده‌اند. در دوران معاصر و در مسیر راهبری این موقعیت به وجود آمده، گروهی از علمای مصر از جمله «عبدالوهاب محمد عزّام، احمد امین، امین ابراهیم الشّواری، ابراهیم الدّسوقی، عبدالوهاب محمد علوب، حسین مجیب‌المصری و دیگران برای اولین بار در قرن بیستم در جهان عرب، بخش آموزش و تدریس ادب فارسی در دانشگاه عین شمس را در مصر افتتاح نموده‌اند» (هانی، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۷۸). پس از تشکیل دانشگاه رسمی مصر، دکتر عبدالوهاب عزّام تصمیم گرفت که با احیای زبان عربی این زبان را از خطر نابودی برهاند. عزّام متوجه شد که غیر از زبان‌های عربی، زبان‌های شرقی نیز می‌توانند به پایه‌های زبان عربی کمک کنند و تلاش وی برای استحکام پایه‌های زبان عربی بر چهار ویژگی بنا شد که «الفبای مشترک»، «واژگان مشترک»، «قدمت و غنای زبان و فرهنگ فارسی» و «درآمیختگی فرهنگ ایرانی - اسلامی»، از آن جمله‌اند.

وی به خوبی به این مطلب پی برد که زبان فارسی و عربی در طول تاریخ، تأثیرهای فراوانی بر یکدیگر داشتند. عزّام که از اندیشمندان و ادب‌دوستان قرن بیستم است، بعد از تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات، در سال ۱۹۲۳ میلادی مقطع فوق لیسانس را در مؤسسه زبان‌های شرقی لندن ادامه داد و پایان‌نامه خود را با موضوع «التّصوّف فی رأی فریدالدین العطار» دفاع کرد. چندی بعد در سال ۱۹۳۲ میلادی در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الأزهر مصر فارغ‌التحصیل شد و موضوع رساله خویش را «شاهنامه فردوسی» انتخاب کرد که تصحیح و ترجمه شاهنامه فردوسی از مهم‌ترین آثار وی می‌باشد و غیر از نسخ خطی موجود در مصر، نسخ دیگری از شاهنامه را با سفر به کشورهای دیگر برای تصحیح و ترجمه این کتاب به دست آورد. عزّام در ترجمه آثار فارسی به زبان عربی اهتمام خاصی مبذول داشته که حاصل آن ترجمه کتاب‌هایی چون «ضرب‌الکلیم و پیام مشرق و دیوان اقبال لاهوری، فیه ما فیه مولوی، قصاید حافظ و سعدی، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، شاهنامه فردوسی» و کتاب‌های متعدّد دیگری از آثار این استاد ترجمه زبان فارسی و عربی است. در این بین، مترجم باید

ضمن تسلط بر دستور زبان و اصول بیان و بلاغت زبان مقصد، در زمینه متون مختلف از جمله ادبی و غیر ادبی مطالعه داشته باشد و علاوه بر آگاهی از شاهکارهای ادبی، مطبوعات آن زبان را از نظر بگذرانند تا از واژه‌ها و اصطلاحات روز جایگزین شده، آگاهی داشته باشد (رک؛ شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴). عبدالوهاب عزّام نیز در ترجمه خود با مهارت و نکته‌پردازی خاصی رعایت زبان مبدأ و مقصد را نیز داشته است و تألیف‌های ترجمه شده گرانمایی را به یادگار گذاشته است؛ همانند ابیات قصیده «لاله طور» از دیوان محمد اقبال لاهوری، شاعر شهیر، که عزّام آن را با ساختاری منسجم هم در لفظ و هم معنا ترجمه کرده است. با توجه به عقیده برخی از صاحب‌نظران ترجمه مبتنی بر ترجمه‌ناپذیری شعر، ابیات ذیل با مهارت تامّ و تسلط بر دو زبان فارسی و عربی، هنر ترجمه خویش را نمایان ساخته است:

«به برگ لاله رنگ‌آمیزی عشق اگر این خاکدان را وا شکافی	به جان ما بلانگیزی عشق درونش بنگری خونریزی عشق»
	(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۴۳).

و در ترجمه عربی ابیات فوق:

«رموزُ العشقِ فی وَرَقِ الشَّقَائِقِ وَ إِنْ تَصَدَّعَ طَبَاقُ الْأَرْضِ تَبَصِّرَ	وَ غَمُّ الْعِشْقِ فِي رُوحِ الْخَلَائِقِ نَصِيبَ الْعِشْقِ مِنْ دَمٍ كُلِّ عَاشِقٍ»
	(عزّام، ۲۰۱۳م، الف: ۲۶).

عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، نکات بلاغی همانند استعاره و تشبیه و غیره نشان می‌دهد تا بدین وسیله، مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات به دست آورد. عبدالوهاب عزّام درباره ترجمه آثار بر این باور بود که «مترجم باید به هنگام ترجمه در برخی از عبارات دخل و تصرف داشته باشد و بهترین روش در ترجمه این است - آنچنان که تجربه مرا یاری کرده - که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است، سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را

در کتاب در پیش گرفته و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد. پس مترجم آن تصاویری را که مؤلف کتاب انتخاب کرده، بدون هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی می‌گیرد و به رشته تحریر در می‌آورد. همچنین اشکالی ندارد مترجم عبارات را طبق مقتضای حال با اطناب یا ایجاز در زبان مقصد و برای خوانندگان ترجمه خود بیاورد. در این بین، مقیاس تصرف مترجم نباید از سبک نوشتاری مؤلف کتاب و اهداف وی دور باشد» (عبدالغنی حسن، ۱۹۸۲م: ۱۱).

عبدالوہاب عزّام شایسته همه این پاسداشت‌ها و قدردانی‌ها یا حتی بیش از آن بود، چنان‌که عباس محمود عقّاد درباره او در مقدمه‌ای که بر دیوان دوم خویش موسوم به *المثانی نگاشته*، گفته است: «تحصیل عزّام در دو زبان فارسی و اردو در به هم نزدیک کردن این دو فرهنگ تأثیر داشت. وی از سفیران ادب و فرهنگ است که در او علم و عمل با هم تعامل و همکاری داشت» (عزّام، ۲۰۱۳ م، ت: ۷). همچنین بارها به خاطر تجلیل از جایگاه والای این مترجم فرزانه، مراسم بزرگداشت عبدالوہاب عزّام، استاد زبان و ادبیات فارسی کشور مصر، در دانشگاه علامه طباطبایی تهران و سرای اهل قلم تهران، با حضور استادان خارجی زبان و ادبیات فارسی، به ویژه عرب‌زبانان، برگزار شده است. نگارندگان در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی و نقد خدمات ترجمه عبدالوہاب عزّام و جایگاه ادبی وی در زبان و ادب فارسی و عربی می‌پردازند.

پرسش‌های پژوهش

۱- عبدالوہاب عزّام چه خدمات ارزنده‌ای به ادب فارسی و عربی داشته است؟

۲- سبک و ساختار ترجمه‌ای عزّام به چه صورت بوده است؟

۱. عبدالوہاب عزّام به عنوان یکی از بنیانگذاران زبان و ادب فارسی در کشور مصر نقش برجسته‌ای در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی و ادبیات غنی آن داشته است و به ویژه عزّام جزو مترجمان مشهور مصری به شمار می‌آید که توانست با آشنایی و آگاهی کامل

از شاعران مشهوری همانند حافظ، سعدی، مولوی، عطار، اقبال لاهوری و نظامی مضامین ارزشمند ادب فارسی را به زبان عربی منتقل کند.

۲. عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را نشان می‌دهد تا بدین وسیله مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات به دست آورد. او بهترین روش در ترجمه را چنین می‌داند که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است. سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را در کتاب در پیش گرفته است و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد.

پیشینه پژوهش

دربارۀ خدمات عبدالوهاب عزّام به دو ادب فارسی و عربی تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته است و بیشتر مطالبی دربارۀ یاد و خاطرات عزّام یا به شکل گذری در میان پژوهش‌ها به وی اشاره شده است؛ از جمله: «العرب و تراث فارس فی العصر الحديث»، نوشته یوسف حسین بگار، استاد دانشگاه یرموک اردن که در میان اثر خود اشاره‌ای گذرا به نام عبدالوهاب عزّام در میان دیگر ادبای مصری کرده است. از دیگر مقالاتی که هم‌سو با این مبحث است، مقاله‌ای با موضوع «زبان و ادبیات فارسی؛ جهانی شدن و چالش‌های پیشرو» نوشته علی سلیمی و خسرو شهیدی که در بخش مقالات *ماهنامه روابط فرهنگی*، سال دوم، شماره هفتم، اردیبهشت ۱۳۹۱ منتشر شده است و در همان شماره مقاله‌ای دیگری از فرامرز میرزایی با عنوان «ظرفیت‌های پنهان گسترش زبان فارسی در مصر» که به بیان دقیق ترویج زبان و ادبیات فارسی در مصر پرداخته است. همچنین پژوهشی با موضوع «یادی از دکتر عبدالوهاب عزّام» نوشته سید محمد دبیر سیاقی می‌باشد که در آن به ترجمه و مقدمه‌نویسی ارزشمند عبدالوهاب عزّام بر شاهنامه می‌پردازد و فقط یک اثر عزّام را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به گفتگو با دکتر نور، استاد ادبیات فارسی دانشگاه الأزهر، اشاره داشت که با محوریت «جاذبه‌های فراگیری زبان فارسی» صورت پذیرفته است و در

شماره ۱۱۵، آبان ماه ۱۳۷۳ در مجله کیهان فرهنگی، صفحه ۸۰ چاپ شده است. کتابی نیز با عنوان «عبدالوہاب عزّام؛ رائداً و مفکراً» از السّباعی محمد السّباعی در ۵۱۲ صفحه و در سه فصل در انتشارات دارالمصریّة اللّبنانیّة القاہرہ منتشر شده کہ بیشتر پیرامون زندگی‌نامه، اقدامات و فعالیت‌های سیاسی و ادبی عزّام در مجلات و سفارت‌های خارجی بحث می‌کند و اینکه آثاری کہ عبدالوہاب عزّام به عربی نگاشته است. نگارندگان مقاله به خاطر خدمات شایسته ترجمه‌ای عبدالوہاب محمدحسن عزّام به دو ادب عربی و فارسی در حوزه‌های نظم و نثر و فعالیت‌های ادبی وی در مجلات و جامعه دانشگاهی، درصدد بررسی و نقد جایگاه ادبی و معرفی خدمات وی در حوزه ترجمه به ادب فارسی و عربی و آشنایی ایرانیان با بنیانگذار زبان و ادب فارسی در مصر می‌باشند.

گذری بر زندگی ادبی عبدالوہاب عزّام

عبدالوہاب عزّام در ۲۸ ماه اوت سال ۱۸۹۴ میلادی در روستای الشّوبک غربی استان العیاط در مصر به دنیا آمد. خانواده وی تأثیر فراوانی در ارائه طریق و سیاست‌گذاری و ایجاد مقاومت در برابر اشغالگران انگلیسی داشتند. پدرش شیخ محمدحسن بک عزّام، عضو مجلس شورای قانون‌گذاری و سپس قوّه مقننه بود. پدر عزّام در فراگیری تعالیم دینی مشتاق بود. بدین خاطر، فرزندش را برای علم‌آموزی فرستاد تا اینکه عبدالوہاب عزّام حافظ کلّ قرآن کریم گردید و آنگاه راهی الأزهر شد و پس از گذراندن دروس خود در الأزهر، به دانشکده علوم قضایی پیوست و در سال ۱۹۲۰ میلادی از آنجا فارغ‌التحصیل و در همان دانشکده مشغول به تدریس شد. وی در سال ۱۹۲۳ میلادی مدرک لیسانس ادبیات و فلسفه را از دانشگاه مصریّه گرفت. بعد از آن عزّام به عنوان نماینده سفارت مصر در لندن انتخاب شد. وی در لندن با نوشته‌های شرق‌شناسان درباره اسلام و دنیای اسلام آشنا شد و تصمیم گرفت کہ زبان‌های اسلامی شرقی را تدریس کند. بنابراین، در دانشگاه زبان‌های شرقی لندن وارد شد و در سال ۱۹۲۷ میلادی لیسانس خود را در ادبیات فارسی با موضوع تصوّف و فریدالدین عطار گرفت (ر.ک؛ الجندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). بعد از آن، به قاهره بازگشت تا مشغول به تدریس در دانشکده

ادبیات دانشگاه قاهره شود و در این بین، در سال ۱۹۳۲ میلادی رسالهٔ دکتری خود را دربارهٔ *شاهنامهٔ فردوسی* در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی نوشت تا اینکه با این ترفیع درجه بتواند در زبان‌های شرقی دانشکدهٔ ادبیات به تدریس اهتمام گمارد. او کم‌کم مدارج ترقی را پیمود و ابتدا در سال ۱۹۳۹ میلادی استاد و سپس رییس گروه زبان و ادبیات عربی و زبان‌های شرقی شد و در سال ۱۹۴۵ میلادی به ریاست دانشکدهٔ ادبیات نایل گشت. عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۷ میلادی سفرش را به عنوان گروه دیپلماتیک آغاز کرد و سفیر مصر در کشورهای پاکستان، عربستان و یمن شد و نیز مدتی را در خدمت جمال عبدالناصر بود تا اینکه در سال ۱۹۵۶ میلادی بازنشسته شد. سپس در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۵۹ میلادی وفات یافت و در مسجد عزّام در شهر حلوان به خاک سپرده شد (ر.ک: المحاسنی، ۱۹۶۸م: ۱۳۵). همچنین عزّام در دانشگاه بغداد به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۴۹ میلادی به عنوان عضو انجمن زبان عربی قاهره انتخاب شد و افزون بر این، عضو انجمن علمی عربی در دمشق، بغداد و ایران شده است. همچنین عزّام در سال ۱۹۳۵ میلادی نشان علمی از جمهوری اسلامی ایران دریافت کرد و نشان سرو ملی (علامت پرچم لبنان) در سال ۱۹۳۵ میلادی از حکومت لبنان به وی اعطاء گشت (ر.ک: نعمات، بی‌تا: ۲۳۹).

نقش مصر در ترجمهٔ کتاب‌ها

در دورهٔ معاصر، تلاش مصری‌ها در خدمت و ترویج زبان و ادب فارسی بیشتر از سایر ملل بوده است و آن بدین سبب است که صنعت چاپ و نشر در این کشور قدمت دیرینه‌ای دارد و نیز مصر در حوزه‌های علمی و فرهنگی نسبت به دیگر ملل دارای سابقهٔ بیشتری است. در میان ادبای معاصر شاید به جرأت بتوان ادیبی را پیدا کرد که به اندازهٔ وی به زبان و ادب فارسی خدمت کرده باشد؛ فردی که پیوسته با تحصیل در زبان فارسی و ترجمه و مقدمه‌نویسی آثار فارسی در تلاش دایم و خستگی‌ناپذیر برای ترویج و گسترش ادب فارسی در کشورهای عربی و به خصوص در مصر بوده است.

عبدالمنعم خلاف دربارهٔ عزّام چنین بیان داشته است: «خداوند در زبان او زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و هندی را که تکلم کنندگان به آنها بزرگترین امت‌های تمدن اسلامی‌اند، یکجا جمع کرده بود. عزّام محلّ اعتماد و اکرام این ملل بود و نزد هر یک برای دیگری سفیر بود و ترجمان شناسایی متقابل و برادری در بین آنان بود» (نعمات، بی‌تا: ۲۴۱).

ادب عربی و عبدالوہاب عزّام

دکتر محمد غنیمی هلال بر این باور است: «ادبای بیدار یک ملت باید آثار ارزشمند دیگران را در خود هضم کرده، آن را در سبکی نو بازسازی و در آفرینشی دیگر به مردم عرضه کنند» (غنیمی الهلال، ۱۳۷۳: ۵۵۶). وی همچنین در ادامهٔ مطلب به تأثیر ادبیات تطبیقی در ایجاد همدلی و صمیمیت در بین ملّت‌ها می‌گوید: «آنچه از همه مهم‌تر است، جنبهٔ انسانی آن است؛ زیرا ادبیات تطبیقی ملّت‌ها را به تفاهم با هم تشویق می‌کند و پیوندی استوار میان مسلمانان جهان برقرار می‌نماید» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۷). غنیمی هلال پس از تقسیم‌بندی شاخه‌های متعدّد ادبیات تطبیقی به هفت مورد اساسی در آن اشاره می‌کند که در ضمن مورد اول: «عوامل انتقال ادبیات از زبانی به زبان دیگر»، به این مطلب می‌پردازد که: «از جمله اموری که در همین قسمت باید گنجانیده شود، بررسی ترجمه‌ها و جستجو از انگیزهٔ رواج آنهاست» (غنیمی الهلال، ۱۳۷۳: ۱۲۴). عبدالوہاب عزّام به عنوان پرچم‌دار نهضت ترجمهٔ زبان‌های شرقی در ادب معاصر مصر خدمات ارزنده‌ای را به زبان و ادب فارسی داشته است و به ژرفای زبان عربی پی برده بود و پیوسته در تلاش بود تا این زبان کهن را در سرتاسر جهان انتشار دهد و در این راه، آثاری ارزشمند در ادب عربی به جای نهاد.

تألیف‌های عربی عزّام

عبدالوہاب عزّام آثار گرانبهایی در ادب عربی به جای نهاد تا به عنوان یکی از زنده‌کنندگان میراث ادب عربی شناخته شود. از جمله آثار وی می‌توان به تألیف‌ها و

تصنیف‌های زیر اشاره کرد. نخست کتاب *المعتمد بن عبّاد: الملك الجواد الشّجاع الشاعر المرزّ،* در ۱۲۱ صفحه که در سال ۲۰۱۳ میلادی در قاهره به وسیله انتشارات کلمات للترجمة والنّشر به چاپ رسید. عزّام در این کتاب بعد از ذکر یک مقدّمه تحلیلی، به ارتباط معتمد با ادبیات و بعد ویژگی‌های شعری معتمد بن عبّاد در دولت معتضد، و آنگاه به ملوک الطوائف اشاره می‌کند. محتوای اصلی این کتاب را اسارت‌ها و غم و اندوه‌های معتمد بن عبّاد تشکیل می‌دهد که به اشعار نغز و دلکشی مبدل گشته است:

«وإنّی امرؤ فی خجلة مستمرة
أتتنی قوافیک الّتی جلّ قدرها
لعلّک إن أغنیّتی منک بالنّدی
أردت الغنی لی من مدیحک بالفخر»
(عزّام، ۲۰۱۳م: ۹۴).

یعنی؛ «و من همواره انسان خجالت‌زده‌ای هستم که همانند ذوب شدن سنگ سخت در آب، ذوب می‌شود. قافیه‌های ارزشمند و والای تو را نزد من آوردند و حال آنکه نقطه‌ای از آن ابیات دریای شعر مرا غرق می‌کند. شاید تو زمانی که مرا با بخشش‌هایت بی‌نیاز نمودی، غناء را برایم به جای مدح فخرآمیزت برگزیدی».

عزّام در این کتاب چنین ذکر می‌کند که: «بیشتر ابیات دیوان معتمد بن عبّاد تحریف شده بودند که من در حدّ توان خود آنها را تصحیح نمودم؛ همانند مصراع دوم از بیت دوم که در دیوان چنین آورده شده بود: «بما نقطة منم معرفة تجری» که آن را اصلاح نمودم (همان: ۹۴).

کتاب دوم، کتاب *مهد العرب* که نسخه جدید آن در ۸۱ صفحه به سال ۲۰۱۴ میلادی در قاهره به وسیله انتشارات کلمات للترجمة والنّشر منتشر شده است. عزّام بعد از ذکر مقدّمه و نکاتی در مورد اعراب و مواطن آنها و مشخصه‌های زبانی عربی، به واکاوی جزیره العرب از لحاظ ادبی و تاریخی و جغرافیایی می‌پردازد و درباره اطلاعاتی که به خواننده می‌دهد، با ذکر مثالی از شعر شاعران جاهلی و اسلامی آن را مستند می‌سازد

(همان، ۲۰۱۴م: ۷). سومین کتاب با عنوان *مجالس السّطان الغوری* است که این تألیف از صفحاتی از تاریخ مصر در قرن دهم هجری پرده برمی‌دارد و در قاهره به وسیلهٔ مکتبه الثقافة الدینیّة در سال ۲۰۱۰ میلادی به چاپ رسید. عزّام در مقدمهٔ آن توضیح می‌دهد که آن را از نسخهٔ تصویری استانبول گرفته است. وی آراء و نظریّات سلطان غوری را که در مسایل فقه و تفسیر و ادبیّات می‌باشد، در سیزده مجلس بیان می‌دارد که مجلس اوّل با عنوان «الرّوضة الأولى فی مجالس رمضان» شروع می‌شود و هر مجلس با چندین پرسش و پاسخ آغاز می‌شود و در پایان هر مجلس نکته و حکایت از آن مجلس نگاشته شده است (رک؛ همان، ۲۰۱۰م، ب: ۶۰).

قصاید و سبک شعری عزّام

ادبیّات عزّام از خلال نوآوری‌های نظم و نثر او پدیدار می‌شود که در مقاله‌ها، اندیشه‌ها و تألیف‌های علمی وی نمود پیدا کرده است. در شعر عزّام رگه‌های تأثیر از صوفیّه دیده می‌شود و آن در اسلوب و سبک شعری او نمایان است. وی همچنین از فرهنگ و ادب فارسی بسیار تأثیر گرفته است تا جایی که دیوان سوم خویش را بر اسلوب و روش رباعیّات خیّام نگاشته است و ۲۷۷ رباعی در آن سروده که از وجود، ذات و خویش‌تنداری نفس انسانی سخن می‌راند، و عزّام در آن رباعیّات، فکر و اندیشه و کاوش خود در رازهای هستی و وجود را متجلی ساخته است. عزّام نیز در شعر و شاعری قریحهٔ سرشار خود را به کار گرفت و اشعار نغز و دلکشی را سرود که حاصل آن دیوان‌های شعری بسیاری است که تحت تأثیر ترجمهٔ بسیاری از قصاید شاعران فارسی‌زبان امثال فردوسی، حافظ، سعدی، اقبال و عطار می‌باشد. از جمله دیوان‌های وی می‌توان به *رسالة المشرق، الأوابد، الأمعات، المثنائی* اشاره کرد. عزّام در قصیدهٔ «الشّعر و الشّاعر» در کتاب «مع الشّعراء المعاصرين» در وزن خلیلی، با اسلوبی تقلیدی و لحنی پُرطنین و آهنگین چنین زیبا می‌سراید:

«هو وحیٌ فی شعاع القمرِ یملاً القلب ضیاءً وسلاما

أَوْ حَدِيثٌ فِي حَفِيفِ الشَّجَرِ أَوْ حَفِيفِ الشَّجَرِ
 أَوْ بَكَاءٍ فِي حَنِينِ الْوَتْرِ أَوْ بَكَاءٍ فِي حَنِينِ الْوَتْرِ
 هُوَ طَلُّ الْفَجْرِ فَوْقَ الزَّهْرِ هُوَ طَلُّ الْفَجْرِ فَوْقَ الزَّهْرِ
 ثُمَّ يَبْدُو مِثْلَ قَدْحِ الشَّرْرِ ثُمَّ يَبْدُو مِثْلَ قَدْحِ الشَّرْرِ

ذلک الشعر إذا ما ترجمما عن خفايا وحيه اللفظ المبین
 رب شعری وحيه قد کتوما أبلغ الأشعار ما لا یستبین
 (همان، الف: ۲۴۱).

یعنی؛ «شعر همانند نور وحی در شعاع ما هست، در حالی که دل را با نور و درود و تهیت لبریز می‌کند؛ یا کلامی در میان برگهای لطیف درختان است که وزش باد، راز فهم آن را افشاء می‌کند؛ یا گریه‌ای در میان ناله سیم کمان است، حال آنکه دل و جان را از شور و عشق پُر می‌کند. گویا شعر شب‌نم صبحگاهی بر روی شکوفه‌هاست که باغچه را از اشک و لبخند سیراب می‌کند. سپس به مانند برخورد تیر شراره در میان تپش قلب و غم نمایان می‌شود. آن شعر است، هنگامی که از درون و حیانی‌اش لفظ روشن و آشکاری ترجمه می‌کند. چه بسیار اشعاری که الهام و وحی آن پنهان مانده است و والاترین اشعار پیچیده و پنهان‌ترین آنها از لحاظ معانی است».

در بیشتر اشعار عزّام نوعی از تصوّف و عرفان دیده می‌شود که آن را می‌توان در افکار و تأملات وی مشاهده نمود و این امر بی‌شک تحت تأثیر دیدگاه‌ها و اشعار اقبال لاهوری و عطار نیشابوری بوده است، همانگونه که تحقیقات عزّام در آثار این دو شاعر شهیر، این مطلب را برای ما مسلم جلوه می‌دهد.

عبدالوہاب عزّام طلایه‌دار ترجمه فارسی

زبان فارسی به مرور زمان جایگاه خود را به عنوان یکی از زبان‌های اصلی و برتر فرهنگ اسلامی تثبیت نموده است و توانسته آیینۀ تمام‌نمای جنبه‌های مختلف آن در این

فرهنگ عظیم و ناب باشد و با زبان عربی در مسیر پر فراز و نشیب تاریخ اسلام همراه گردید و به شرح تمدن اسلامی، بیان اندیشه‌های اسلامی و انتشار آن در مناطقی که زبان عربی در آن وارد شده، پرداخت (ر.ک؛ کفافی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). عبدالوهاب عزّام ترجمه کتاب‌ها را از فارسی به عربی به سه بخش مهم تقسیم می‌کند:

(۱) تألیف‌های او در حکمت؛ این کتاب‌ها مخاطره‌آمیز نیستند و این همان فلسفه یونان است که از طریق ایرانیان وارد زبان فارسی گردید. عرب‌ها نیز آن را از منابع مهم فارسی گرفتند.

(۲) کتاب‌های تاریخی و داستانی؛ همانند کتاب *خدای نامه* یا *سیره الملوک* و کتاب *التّاج فی سیره أنوشیروان* که ابن‌مقفع آنها را به فارسی ترجمه کرده است و *سیره اردشیر* و *انوشیروان* که اَبان لاحقی آن را به فارسی برگردانده است. در این بین، برخی از کتاب‌ها از اسناد رسمی فارسی گرفته شده که تأثیر عمیقی بر کتاب‌های تاریخ عربی داشت و این تألیف‌ها در بیشتر کتاب‌های عربی به هنگام استناد به تاریخ ایران و اسطوره‌های آنها منبع اصلی محسوب می‌شود؛ مانند اخبار ساسانیان در طبری از آن کتاب‌ها گرفته شده است و این مطالب تطبیق کُتب عربی با یکدیگر و با کتاب‌های فارسی، همانند *شاهنامه* را ثابت می‌کند. عبدالوهاب عزّام در مقدمه *شاهنامه* عربی بدین مطلب اذعان می‌دارد.

(۳) کتاب‌هایی در موعظه و ادبیات و سیاست؛ همانند عهد و پیمان اردشیر بابکان با پسرش شاپور، و میان انوشیروان و فرزندش هرمز، و *جوابیه* هرمز به پدر خویش، رساله خسرو به رؤسای رعیت و کتاب *زادان فرخ* در تعلیم و تربیت فرزندش، و *آیین‌نامه* که توسط ابن‌مقفع ترجمه شده است که بسیاری از این کتاب‌های ارزشمند در اخلاق و تعلیم و تربیت و مواعظ به زبان عربی ترجمه شدند. *کلیله و دمنه*، *ادب الکبیر*، *ادب الصّغیر* و *الیتیمه*، *محسن* و *مساوی بیهقی* و نمونه‌های فراوان از این دست می‌باشد (عزّام، ۲۰۱۳م، ب: ۴۷).

این ادیب و مترجم مشهور مصری با عنایت به مفاهیم و مضامین ناب زبان و ادبیات فارسی و آگاهی از فرهنگ و تمدن ایرانی از آثار شاعران فارسی‌زبان بهره‌ها جست و

آنها را به زبان عربی برگرداند تا جهان عرب از آن مفاهیم والا بهره‌مند شود که ترجمه‌های عزّام از استواری و صلابت خاصی برخوردار است و تحصیل و مطالعات وی در زبان و ادبیات فارسی مطمئناً بی‌تأثیر نبوده است. از اصول اولیّه و مهم در ترجمه، دقّت در گزینش واژگان مأنوس در زبان مقصد است؛ زیرا ترجمه نباید از اصل دشوارتر باشد و در نهایت، به سر در گمی خواننده بینجامد (ر.ک: معروف، ۱۳۸۶: ۵۵). همانگونه که در ترجمه ابیات ذیل از حافظ شیرازی به زبان عربی، قدرت فهم و درک والای خود از اشعار این شاعر پُرآوازه ایرانی را نشان می‌دهد:

«مرا مگوی که خاموش باش و دم درکش
که در چمن نتوان یافت مرغ را خاموش
اگر نشان تو جویم، کدام صبر و قرار
اگر حدیث تو گویم، کدام طاقت و هوش»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۴۸۲).

عزّام در ترجمه آن به زبان عربی گفته است:

«لا تُقُلْ لِي دَعِ الْغَنَاءَ وَ أَقْصِرْ
أَيُّ صَحْوٍ وَ فِي هَوَاكِ حَدِيثِي؟
لا تَوَمَّلْ فِي الْمَرْجِ صَمَتَ الطُّيُورِ
أَيُّ صَبْرٍ وَ فِي اقْتِفَاكِ مَسِيرِي؟»
(عزّام، ۲۰۱۳ م، ت: ۵۴).

درباره ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر، دیدگاه‌های متناقض و فراوانی وجود دارد که در یک سو افرادی امثال رابرت فراست (Robert Frost) قرار دارد که ترجمه را محکی برای شعر می‌داند و آن را ترجمه‌ناپذیر می‌شمارد و از سوی دیگر، گروهی بر این باورند که اختیارات مترجم، بیش از محدودیت‌های اوست و باید مترجم راهکاری را برای ارتباط با مخاطب برقرار نماید (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۲: ۱۳۸). در اینگونه ترجمه‌ها به زبانی دیگر، مهمترین مسأله پیش رو، عنصر احساس و عاطفه شعر می‌باشد که نقش محوری مترجم ماهر و زبردست در آن آشکار می‌شود تا بتواند با شناخت ظرافت‌ها و مایه‌های ادبی و هنری هر دو زبان، عاطفه و احساس را به خواننده انتقال دهد و عزّام بی‌شک در بیشتر ترجمه‌های خود چنین بوده است و از یک سو، آشنایی درازمدت با زبان و ادبیات فارسی و از سوی دیگر، طبع و قریحه شاعرانه او که ابیاتی دلکش و زیبا را به یادگار

گذاشته است و همین تجربه در ترجمه دیوان‌های شاعران فارسی‌سخن به زبان عربی کمک شایانی به او نموده است و نمونه برجسته آن، ابیات فوق از حافظ شیرازی استاد سخن می‌باشد که عزّام در آن با رعایت اصول امانتداری در ترجمه واژگان و انتقال ظرافت‌های معنایی شعر به مخاطب، در تلاش برای ارتباط مستقیم با خواننده می‌باشد تا لذتی که مترجم از متن اصلی می‌برد، همان لذت را خواننده نیز احساس کند. به عنوان نمونه عزّام در بیت دوم، شاعر با فهم بالای شعری خود از سبک و روح متن شعری حافظ، با اصطلاحات و اسلوبی متعارف میان شاعران برجسته عربی به ترجمه آن مبادرت ورزیده است و آنجایی که حافظ می‌گوید: «اگر حدیث تو گویم، کدام طاقت و هوش؟!»، عزّام در ترجمه عربی آن گفته: «أَيُّ صَبْرٍ وَ فَيِ اقْتِفَاكِ مَسِيرِي؟!»، چه بسا که اگر مترجم متن شاعری همانند عزّام نبود، با اسلوبی ساده و معمولی آن را به عربی ترجمه می‌کرد، لیکن عزّام با به کار گرفتن از تجربه شعری خود در کنار مهارت ترجمه خود آن را به زیباترین و شیواترین سبک ممکن ترجمه کرده است. نگارندگان برای بررسی جایگاه ویژه ترجمه نزد عبدالوہاب عزّام و اهتمام وی به ترجمه آثار ادبی مشهور فارسی، به تحلیل جداگانه هر اثر می‌پردازند.

ترجمه پیام مشرق و ضرب کلیم اقبال لاهوری

هنگامی که محمد اقبال لاهوری در راه عزیمت به سوی لندن در سال ۱۹۶۱ میلادی به مصر مسافرت کرد. هیچ یک از مصری‌ها واقف مقام والای علمی او نبودند، ولی از آن پس شهرت اقبال به عنوان شاعر و فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام در مصر اوج گرفت و بنا به دعوت انجمن جوانان مسلمان آن کشور، سخنرانی مفصلی درباره فلسفه در مقر آن انجمن در قاهره ایراد نمود. حاضرین آن سخنرانی در انجمن از شخصیت‌های برجسته اجتماع مصر در آن وقت و بعضی از جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مصر و اروپا بودند که در میان جوانان، فردی بود به نام عبدالوہاب عزّام که از لندن بعد از نیل به دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی به قاهره برگشته بود. عزّام که تحت تأثیر افکار اقبال قرار گرفت، از همان وقت مصمم گردید که فکر اقبال را به مصری‌ها به

صورت خاص و به عرب به صورت عام معرفی کند و در راه تحقق بخشیدن این هدف، مقاله‌هایی جالب و مفصل، متضمن اشعاری که از فارسی به عربی ترجمه کرده بود، در مجله *الرسالة* - پُر تیراژترین مجله‌های ادبی در جهان عرب - منتشر کرد. این مقالات به طور مداوم تا سال ۱۹۵۰ میلادی ادامه یافت و در آن سال، عزّام دیوان *پیام مشرق* را به عربی به صورت شعر ترجمه کرد و در مقدمه آن به بیان سبک ترجمه خویش می‌پردازد و اینکه روش وی در ترجمه بر مبنای حفظ معانی اصلی و وزن‌های شعری اقبال و نیز اسلوب تقفیه و تلاش مستمر بوده است. هنوز یک سال نگذشته بود که عزّام موفق شد دیوان *ضرب کلیم* را از زبان فارسی به عربی ترجمه کند که نمونه آن را در قصیده «خلق المعانی» مشاهده می‌کنید:

«خَلَقَ الْمَعَانِي مِنَ الْخَلْقِ مَوْهِيَةً	لَكِنَّ لِلْفَنِّ فِي الْفَنِّانِ إِجْهَادًا
مِنْ حَرْقَةٍ فِي دَمِ الْبَانِي، مَشِيَّةٌ	حَانَاتٌ حَافِظٌ أَوْ رُونَاتٌ بَهْزَادًا
مَا جَوْهَرٌ يَتَجَلَّى دُونَ مَجْتَهَدَةٍ	مِنْ وَمَضَةِ الْفَأْسِ نَارَتِ دَارُ فَرْهَادًا،
	(عزّام، ۱۹۵۲م: ۹۴).

عبدالوهاب عزّام در سال‌های بعد چند مقاله و یک کتاب بسیار مهم را با عنوان «محمد اقبال؛ زندگی، فلسفه و شعر او»، با دو دیوان *اسرار خودی* و *رموز بی‌خودی* به شعر عربی ترجمه کرد و در قاهره منتشر ساخت. محمد اقبال لاهوری در مجموعه شعری *افکار در قصیده* «پند باز با بچه خویش» چنین به نغمه‌سرایی می‌پردازد:

«نگه دار خود را و خورسند زی	دلیـر و درشت و تنومند زی
تن نرم و نازک به تیهو گذار	رگ سخت چون شاخ آهو بیار
نصیب جهان آنچه از خرّمی است	ز سنگینی و محنت و پر دمی است
چه خوش گفت فرزند خود را عقاب	که یک قطره خون بهتر از لعل ناب
مجو انجمن مثل آهو و میش	به خلوت گرا چون نیاکان خویش»
	(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۷۵).

وقتی مترجم جمله را به خوبی درک نکند، نمی‌تواند ترجمه صحیحی داشته باشد. بنابراین، در وهله نخست، مترجم باید مطلب را به درستی فهمیده باشد و به تمام زوایای متن احاطه پیدا کرده باشد تا بتواند آن را در کمال صحت و درستی به زبان مقصد انتقال دهد. اگر نقصی در هر یک از مراحل ترجمه، مشاهده شود و مترجم نتواند پیام را شفاف بیان کند، مخاطب با اثر ترجمه شده ارتباط برقرار نمی‌کند و معنای جملات را نمی‌فهمد. عبدالوهاب عزّام با درک صحیح از شعر اقبال لاهوری و به دلیل چند سال زندگی در سفارت پاکستان به زبان فارسی و شرایط اجتماعی و ادبی آنجا آشنا بود و همین امر در ترجمه دقیق و پُرنگز اشعار اقبال لاهوری به زبان عربی نقشی بسزا داشته است و با دیدگاه‌های فلسفی و صوفی وی ارتباط عمیقی برقرار کرده است:

«فَنفْسُكَ فَاحْفَظْ وَ عِشْ فِي جَنْدَلٍ	بِصَحْبَةِ لَقَاطٍ حَبِّ هَوَى
وَدَعِ لِـلِدَرَارِيحِ لَيْنِ الْجَسَدِ	وَ كُنْ مِخْلَباً كَالْمُدَى أَوْ أَحَدِ
مَتَاعِ الْحَيَاةِ، تَعَلَّمْ، جِهَادِ	وَ صَبِرْ عَلَى مَحَنَةٍ وَ اجْتِهَادِ
يَقُولُ لِفِرْحِ عِقَابِ عَتِيْقِ:	«بَرِيْقُ الدِّمَاءِ يَفُوقُ الْعَقِيْقِ»
وَ لَا تَبِعْ سَرِباً كَسَرِبِ الْغَنَمِ	تَوَحَّدْ كَقَوْمِكَ مُنْذُ الْقَدَمِ»

(عزّام، ۲۰۱۳م، الف: ۵۷).

شناخت بسترهای زمانی و مکانی یک اثر ادبی، تأثیر زیادی در فهم و انتقال آن دارد. آشنایی هر چه بیشتر و بهتر با مؤلفه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در متون ادبی، میزان ارزشمندی ترجمه را بالا می‌برد. در حقیقت، مترجم، مؤلف غیرمستقیم متن و اثر می‌باشد و باید زبان حال و قال نویسنده اول را به مخاطبان و خوانندگان منتقل سازد. بنا بر رأی ناقدان و محققین، عبدالوهاب عزّام در ترجمه سه دیوان اقبال لاهوری به زبان عربی تا حدّ زیادی در فرآیند ترجمه خویش موفق ظاهر شده است. وی با فهم زبان مبدأ فارسی و شناخت کافی از اشعار صوفی اقبال لاهوری، ترجمه خود را به آن سطحی که مدّ نظر شاعر بوده، از درک معانی شعری رسانده است. عزّام با بهره‌مندی از ذوق ادبی و

احساسی دقیق توانسته است که زیبایی واژه‌های برگزیده برای ترجمه را بنمایاند، واژه‌هایی که نزد عامه مردم، دارای معنای خاص ناشایستی نباشد.

ترجمه دیوان سعدی شیرازی

درباره زندگی، شخصیت علمی و ادبی و آثار سعدی، در کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی و پژوهش‌هایی که عربی‌زبانان انجام داده‌اند، مطلب همان است که در کتاب‌های فارسی نیز دیده می‌شود. نام او را شیخ مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین عبدالله الشیرازی می‌دانند که حدود سال ۶۰۶ هجری قمری در شیراز دیده به جهان گشود و در همانجا رشد کرد. او در خدمت سعد بن زنگی سلغری بود که از اتابکان فارس به شمار می‌رفت. سعدی لقب خود را از نام سعد بن زنگی گرفت و در تاریخ به سعدی یا سعدی شیرازی مشهور شد (ر.ک؛ فروخ، ۱۹۸۹م، ج ۳: ۶۶۸). زبان فارسی از قدیم مورد توجه نویسندگان و شاعران عرب قرار گرفت و هر کدام از آنان با ورود به عرصه شعر به نوعی از اشعار سعدی متأثر شدند. دلال عباس، استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان، درباره شناخت جهان عرب از آثار سعدی شیرازی می‌گوید: «نخستین کسی که آثار او را به طور کامل ترجمه کرد، عبدالوهاب عزّام، استاد زبان فارسی دانشگاه قاهره در دهه ۱۹۴۰ میلادی است که اشعار سعدی را به عربی برگرداند» (خاکرند، ۲۰۰۴م: ۷).

دکتر عبدالوهاب عزّام درباره ارزیابی اشعار عربی سعدی چنین می‌گوید: «شرط اول در بررسی و ارزیابی اشعار عربی سعدی این است که متن شعرها تصحیح شود و ضبط و نشر یابد» (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۰۱). عزّام در میان مطالعات خویش بر این باور است که از ویژگی‌های برجسته زبان فارسی آن است که با در اختیار داشتن شعرای بزرگی همچون حافظ، مولانا و سعدی خود را به نحو احسن به جهانیان معرفی، و در میان ادیبان و زبان‌شناسان جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است. از آنجا که سعدی در اشعار خود به عالم معنویت، عرفان و فلسفه وارد شده است و به بیان دردها و مشکلات بشریت و ارائه راه حل پرداخته، در میان شاعران عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار

است. در جهان عرب شاید دکتر عبدالوہاب عزّام، استاد دانشگاه مصر و دبیر کلّ سابق اتّحادیہ عرب، نخستین کسی باشد که توجّہ او به این شعر جلب شده، آن را به عربی ترجمه کرده است. سعدی شیرازی پس از درخشش در وطنِ اوّل خود شیراز، سفر بغداد در پیش گرفت و هر آنچه می‌توانست در مدرسه‌های نظامیّه و المستنصریّه علم آموخت و از استادان ادب عربی در مسیر غنای خود به زبان قرآن بهره‌ها برد، تا اینکه به این زبان آن چنان مسلّط شد که اشعار عربی‌اش ناقدان ادبی را شگفت‌زده کرد. اشعار عربی سعدی شیرازی از لحاظ محتوی بسیار پُر بار و از لحاظ فنّ، بی‌اشکال است. عبدالوہاب عزّام گردآوری اشعار عربی سعدی شیرازی را آغاز کرده بود، امّا اُجل به او مهلت نداد و پس از او دکتر جعفر مؤیّد شیرازی کار آغاز شدۀ عزّام را تکمیل کرد و اشعار عربی، سعدی شیرازی را که همچون مروارید گرانبها، امّا پراکنده در ادبیّات عرب بود، گرد آورد و آن را به صورت دُرّی چشم‌نواز و منظم در کنار هم چید و این مجموعه پُر بار در سال ۱۹۸۰ میلادی با مقدّمه مرحوم احسان عبّاس، استاد بزرگ ادبیّات عربی، به چاپ رسید.

عزّام و ترجمه شاهنامه فردوسی

جذابیّت و زیبایی‌های موجود در کلام فردوسی و محتوای شاهنامه، موجب رخنه و تأثیر ژرف آن بر ادبیّات جهان و آثار شاعران و نویسندگان شده است، به طوری که تاکنون در شرق و غرب عالم آثار بسیاری در تعریف و تجلیل از این اثر گران‌سنگ نگاشته شده است. ادبای عرب نیز مانند دیگر ادیبان جهان بر مفاهیم نیکوی شاهنامه وقوف پیدا کرده‌اند و به نظر می‌رسد نخستین ترجمه از شاهنامه توسط اثیرالملک نیشابوری به انجام رسیده باشد، ولی نمی‌توان به این ترجمه استناد کرد؛ زیرا متنی از این ترجمه به دست ما نرسیده است تا بتوان درباره آن ترجمه و تأثیرش در ادب عربی بحث و گفتگو و اظهار نظر کرد. در قرن هفتم هجری ترجمه بسیار مطلوبی توسط فتح بن علی بُنداری با حذف یک سوم از محتوا و مفاهیم شاهنامه صورت پذیرفت که چندان نتوانست تأثیرگذار باشد، امّا در دوره معاصر، ترجمه و تحقیق شاهنامه توسط

عبدالوهّاب عزّام، با مقایسه اصل فارسی، کم و بیش راه گشا بود. هرچند ادبیات عربی از زمان ترجمه‌ی فتح بن علی بنداری در قرن هفتم با *شاهنامه* آشنا شد، اما تأثیر چشمگیری از *شاهنامه* نگرفت.

در سال ۱۹۳۲ میلادی پژوهش‌های جدیدی درباره *شاهنامه* در میان پژوهشگران و ادبای عرب آغاز، و در این راستا، عبدالوهّاب عزّام ادیب مصری، پس از تحقیق گسترده، ترجمه بَنداری را دوباره منتشر کرد و مقدمه‌ای در صد صفحه بر این ترجمه افزود و در آن درباره زندگی فردوسی، شخصیت‌های داستان‌های او، ملت‌هایی مانند روم، هند، یونان و اعراب سخن به میان آورد و در پایان نیز فصلی را به بَنداری، ارزش ترجمه او و جایگاه تاریخی و ادبی‌اش اختصاص داد. این موضوع با نوعی شگفتی از سوی رسانه‌ها دنبال شد و پژوهشگران نیز علاوه بر *شاهنامه* به تمام ادبیات فارسی اهتمام ورزیدند و در پی آن در مجلات ادبی همچون *الهیال*، *المقتطف* و *الرسالة* مقالات بسیاری را از این ادیب برجسته با موضوع *شاهنامه* به چاپ رساندند. در سال ۱۹۳۴ میلادی جشن هزاره فردوسی در تهران و توس برگزار شد و دکتر عبدالوهّاب عزّام و دکتر عبدالحمید العبادی از مصر، جمیل صدقی الزّهاوی و حامد صرّاف از عراق، از برجسته‌ترین نویسندگان و تاریخ‌نگاران جهان عرب بودند که به این کنگره دعوت شدند (ر.ک: جمال‌الدین، ۲۰۰۰م: ۹۷). سخنرانی‌ها و اشعاری که ایشان در جشن هزاره فردوسی ایراد کردند، در مجلات عربی به چاپ رسید. همچنین مقاله‌هایی از پژوهشگران و صاحب‌نظران اروپایی و ایرانی پیرامون *شاهنامه* در این جشنواره منتشر شد.

عبدالوهّاب عزّام در مجله *الرسالة* مقاله‌هایی با عنوان «مکانة الشّاهنامه فی الأمم» و «الشّاهنامه» منتشر کرد که در حقیقت، همان سخنرانی او در جشن هزاره فردوسی می‌باشد. وی در مقاله نخست به مقایسه *شاهنامه* با *ایلیاد* می‌پردازد و درجه اهمیت *شاهنامه* را نزد ملل شرق بسی والاتر از *ایلیاد* اروپاییان می‌داند و در مقاله دوم به ادبیات و اسلوب *شاهنامه* می‌پردازد. وی فردوسی را شاعر اخلاق می‌خواند و ابراز می‌دارد که وی شاعری است که از روزگار خود و ادوار حیاتی‌اش تجربیات نیکو آموخته

و از وقایع مذکور در کتاب خود پندها و اندرزهای اخلاقی استخراج نموده است. عزّام در این مقاله به ترجمهٔ بُنداری و ترجمه‌های دیگر به زبان‌های ترکی و انگلیسی اشاره می‌کند و امیدوار است که اهتمام به *شاهنامه* نزد ملل شرق بیش از پیش صورت پذیرد (ر.ک: عزّام، ۱۹۳۴م: ۱۷۷۵). یک سال بعد نیز مقاله‌ای با عنوان «بین القاهرة و طوس» را منتشر کرد. این مقاله شرح سفر او به تهران و توس و شرکت در جشن هزارهٔ فردوسی است (ر.ک: همان، ۱۹۳۵م: ۲۲۵).

در این زمینه می‌توان به قصیده‌ای نیز اشاره داشت که دربارهٔ فردوسی سروده شده است و ابیاتی از آن به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی در سال ۱۹۳۴ میلادی در جشنواره قرائت گردید. عبدالوہاب عزّام قصیده‌ای سی و پنج بیتی در بحر متقارب با عنوان «علی قبر الفردوسی» سرود و آن را در مجلهٔ *الرسالة* به چاپ رساند که این قصیده با این ابیات دلکش آغاز می‌شود:

«أبالقاسم إسمع ثناء الوفود	تَنْظَمُ فَيْكَ عَقْوُدُ الدُّرَرِ
أبالقاسم إسمع نشيد الخلود	يُرْتَلُّ فَيْكَ كُلُّ البَشَرِ
أبالقاسم إسمع لسان الزّمان	بِخُلْدِكَ وَ هُوَ الضَّمْنَيْنِ، أَقْرُ

(عزّام، ۱۹۳۴م: ۱۸۳۱).

یعنی؛ «ای فردوسی! ستایش و تقدیر فرستادگان ادیب را بشنو که رشته‌های مروارید را در مدح تو به نظم کشیده‌اند. ای فردوسی! ترانهٔ جاودانگی را بشنو که مردمان با آواز نیکو در سراسر گیتی آن را برمی‌خوانند. ای فردوسی! کلام روزگار را در جاودانگی خود بشنو، با آنکه روزگار متّصف به بخل است، لیکن به شهرت و جاودانگی تو اعتراف می‌کند».

تلاش توان فرسای برخی از پژوهشگران عرب در خدمت به میراث ادب فارسی چه در یافتن یک نسخهٔ خطّی به منظور تصحیح آن، و چه در تألیف کتاب یا در ترجمهٔ اثر، قابل انکار نیست. دکتر عبدالوہاب عزّام دربارهٔ تحمل رنج و سختی و دشواری که برای نگارش مدخل‌ها و دیباچه‌های *شاهنامه* با سفر از جایی به جایی دیگر برای یافتن

نسخه‌های شاهنامه کشیده، سخن گفته است. وی پیش از اقدام به انتشار شاهنامه عربی در مدت دو سال (۱۹۲۹-۱۹۲۷م.) به انگلستان، فرانسه و استانبول مسافرت کرد و به نسخه‌های خطی که از شاهنامه در دارالکتاب المصریّه یافته، بسنده نکرد. وی در مقدمه شرح می‌دهد که نخست از طریق تاریخ ادبیات ادوارد براون (Edward Granville Browne) به وجود نسخه‌ای از این ترجمه در کمبریج پی برده است.

ترجمه فیه ما فیه مولوی

عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۶ میلادی کتاب فیه ما فیه مولوی را به زبان عربی ترجمه کرد و در قاهره در انتشارات لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر به چاپ رسانید. عزّام در مقدمه کتاب به ارتباطات فرهنگی و ادبی میان عرب‌ها و ایرانیان می‌پردازد و اضافه می‌کند که در قرن بیستم ادبای عرب پژوهش‌های خود را در زبان و ادب فارسی منحصر در مقاله نویسی و ترجمه متون نظم و نثر فارسی نمودند و در پی این پژوهش‌ها مؤسّسات و پژوهشکده‌هایی در مصر پدیدار شدند که نمونه برجسته آن «معهد اللّغات الشرّقیّه» است که در سال ۱۹۴۴ میلادی در قاهره شروع به کار کرد (ر.ک: همان، ۱۹۴۶م: ۲). مولانا در فصل‌هایی از مثنوی به عالم عرفان و تصوّف قدم می‌نهد که نمونه برجسته آن قصیده مشهور «نی‌نامه» می‌باشد که مولانا چنین بیان می‌دارد:

وز جدایی‌ها شکایت می‌کند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق
باز جوید روزگار وصل خویش
جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم
از درون من نجست اسرار من»
(مولوی، ۱۳۸۶: ۵).

«بشنو از نی چون حکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند،
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش،
من به هر جمعیتی نالان شدم
هر کسی از ظنّ خود شد یار من

توجّه به تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف در ترجمه، مسأله بسیار بااهمیت است؛ زیرا کاربرد واژگان مختلف در معانی اصطلاحی با توجّه به فرهنگ هر ملت متفاوت است؛ برای نمونه در ادبیات اروپا، سگ مظهر فداکاری است و یک فرد اروپایی آنگاه که قصد تمجید از وفاداری دوست خود دارد، او را به سگ تشبیه می‌کند! همچنین در زبان انگلیسی، جغد تیزبینی و باهوش بودن را تداعی می‌کند، ولی در فارسی مترادف «شوم بودن» است (معروف، ۱۳۸۶: ۱۵۷). عزّام نیز با آگاهی از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، به دلیل حضور چندین ساله‌اش در ایران، با زبان مبدأ ارتباط محکم و آگاهی کاملی داشت که سبب می‌شد مفاهیم و اصطلاحات خاص ادبیات آن زبان مبدأ را با دقت و مهارت ویژه‌ای ترجمه نماید. وی با تأثیرپذیری از سخنان عارفانه مولوی این قصیده را در عرض دو سال به عربی و انگلیسی ترجمه کرد و آن را در مقدمه کتاب ترجمه فصولی از مولانا قرار داده است تا تأثیر فراوان مولوی را بر خود نشان دهد:

«اسْتَمِعْ لِلنَّأْيِ عَنِّي وَ حَاكِي	شَفَّهَ الْبَيْنَ طَوِيلًا فَشَكَا
مُدَّ نَأْيَ الْغَلْبِ وَ كَانَ الْوَطَنَا،	مَالِ النَّاسِ أَيْنَسِي شَجْنَا
أَيْنَ صَدْرٍ مِنْ فِرَاقٍ مُرَقَا	كِي أَبُثُّ الْوَجْدَ فِيهِ حُرَقَا
مَنْ تُشَرِّدَهُ النَّوَى عَنِ أَصْلِهِ	يَبْتَغِي الرَّجْعَى لِمَغْنَى وَصَلِهِ
كُلُّ نَادٍ قَدْ رَأَى نَادِبَا	كُلُّ قَوْمٍ تَخْذُونِي صَاحِبَا
ظَنَّ كُلُّ أَتْنِي نِعْمَ السَّمِيرِ	لَيْسَ يُدْرِي أَيُّ سِرِّ فِي الضَّمِيرِ»

(عزّام، ۲۰۱۳م: ۲۲).

عزّام در ادبیات فوق به دلیل فهم دقیق ابیات فارسی مولوی توانسته است لغات و اصطلاحات و معانی حقیقی و مجازی عبارات را ترجمه کند و آن را بر اساس ساختار زبان عربی برگرداند که با گزینش الفاظ آهنگین و دقیق به زیبایی‌های کلامی ابیات افزوده است. از همین ترجمه است قصه بازرگان که طوطی محبوس وی را پیغامی داد مبنی بر اینکه هنگام سفر تجاری به هندوستان به طوطیان آنجا چنین پیامی را دهد:

«بود بازرگان و او را طوطی
چون که بازرگان سفر را ساز کرد،
هر غلام و هر کنیزی را ز جود،
هر یکی از وی مرادی خواست کرد
گفت طوطی را چه خواهی ارمغان
گفتش آن طوطی که آنجا طوطیان،
کان فلان طوطی که مشتاق شماس
در قفس محبوس زیبا طوطی
سوی هندستان شدن آغاز کرد
بهر تو چه آورم برگوی زود
جمله را وعده بداد آن نیکمرد
کآرمت از خطّه هندوستان
چون ببینی کن ز حال من بیان
از قضای آسمان در حبس ماست»
(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۱ و ۷۲).

و عزّام در ترجمه عربی قصّه بازرگان و طوطی می‌گوید:

«تاجرٌ كان لَدِيهِ بَبْغَاءٌ
أزْمَعُ التَّاجِرُ هَجْرانَ الحَضْرِ
قَالَ لِلأُسْرَةِ مَاذَا يُرْغَبُ
قَالَ كُلُّ عَن هَوَاهِ مُعْرِبًا
سَأَلَ البَبْغَاءَ مَاذَا تَبْتَغِينَ؟
فَأَجَابَتْهُ: إِذَا نَلَيْتَ مُنَاكَ
أُنْنِي، وَ الشُّوقَ فِي قَلْبِي اسْتَعْر
قَد حَوَاهَا قَفْصٌ، ذَاتُ رُوءِ
وَلِأَرْضِ الهِنْدِ قَد رَامَ السَّفْرَ
مِن هَدَايَا الهِنْدِ؟ إِنِّي ذَاهِبٌ
فَسَخُّا بِالوَعْدِ سَمْحاً طَيِّبًا
مِن دِيَارِ الهِنْدِ مَاذَا تَشْتَهِينَ؟
نَكَّرَنَ بِي بَبْغَاوَاتِ هُنَاكَ:
فِي بَلَاءِ الحَبْسِ أَلْقَانِي القَدْرُ»
(عزّام، ۲۰۱۳م، ج: ۳۴).

جاحظ درباره ترجمه اثر ادبی چنین می‌گوید: «مترجم باید در آنچه ترجمه می‌کند، توانا باشد و خود صاحب همان دانشی باشد که مؤلف دارد؛ بدین معنا که در زبان مبدأ و مقصد تبجّر داشته باشد، به قسمی که هر دو زبان را به یک اندازه و آن هم به غایت بدانند» (معروف، ۱۳۸۶: ۴۵). عزّام در گزینش اصطلاحات با مهارت و دقت خاصی معادل عبارات را جایگزین کرده است؛ همانند عبارت «بازرگان سفر را ساز کرد» که معادل عربی آنرا «أزْمَعُ التَّاجِرُ هَجْرانَ الحَضْرِ» ترجمه نموده است و امثال این انتخاب‌های

درست و دقیق یکی از جنبه‌های هنری ترجمه می‌باشد که بر ارج و قدر آن به میزان زیادی می‌افزاید.

ترجمه چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی

نظامی سمرقندی در طبّ و نجوم و هیئت متبحّر بود و در نثر، اعمّ از مصنوع و مرسل، نیز استادی بزرگ بود. وی به دلیل اینکه در علم عروض تبخّر داشت، به عروضی شهرت یافت. ترجمه عربی چهارمقاله به نام *المقالات الأربعة* به قلم عبدالوهاب عزّام و یحیی الخشاب در چاپخانه لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر قاهره به سال ۱۹۴۹ میلادی در ۲۰۸ صفحه طبع شده است و ترجمه خلاصه‌ای از تعلیقات مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی هم ضمیمه آن است (ر.ک: نظامی سمرقندی، ۱۳۸۸: ۷۹).

ترجمه قصاید حافظ شیرازی

حافظ اگرچه به هیچ کشور عربی سفر نکرد، لیکن پژوهشگران عرب تحقیقات و مطالعات قابل توجهی در زمینه حافظ‌شناسی داشته‌اند. اشعار دلکش و پُر رمز و راز و معنای حافظ شیرازی پیوسته و در طول قرون متمادی، مورد توجه و اهتمام سایر ملل و به‌ویژه جهان عرب بوده است. معنای شعر حافظ به گونه‌ای است که به همه انسان‌ها اختصاص دارد، نه فقط به انسان ایرانی. او از معانی سخن گفته است که هر اهل فکر و فرهنگی حتماً به آن معانی می‌اندیشد که یکی از آن معانی بلند، عشق و شیفتگی است. این مفهوم در شعر حافظ از بُنمایه‌های استواری برخوردار است و به راستی باید اذعان کرد که کشور مصر در ترجمه و چاپ آثار بزرگان علم و ادب فارسی در میان کشورهای عربی پیشگام بوده است، به گونه‌ای که دیوان حافظ از جمله نخستین آثار بی‌شمار می‌رود که در چاپخانه سلطنتی در سال ۱۸۳۴ میلادی در قاهره به چاپ رسید. این نخستین چاپ از دیوان حافظ شیرازی است که با شرح کامل غزلیات او همراه بود که بعدها و تاکنون از جمله مراجع مهم حافظ‌شناسان عرب محسوب می‌شود.

عزّام دربارهٔ اسلوب و زبان شعری حافظ می‌گوید: «فردی که غزلیات حافظ را مرور می‌نماید، گویی در بوستانی به گلگشت پرداخته است و از مشاهدهٔ منظره‌های مختلف و رنگارنگ شگفت‌زده شده، به هر طرفی که نگاه می‌کند جز گل، چیز دیگری در نظر او نمی‌آید. حافظ صورت‌های نامحدودی از حقایق محدود را به نمایش می‌گذارد. او نوازنده‌ای است که الحان، آهنگها و نغمه‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند، ولی همهٔ آنها چیزی جز سخن از یار، زیبایی، وصال، هجران، دوری، نزدیکی، رضا و خشم نیست که گویی توسطِ مطربی چیره‌دست نواخته شده است و هر قطعهٔ این موسیقی دلنشین معانی دست‌نخورده و مفاهیم تازه‌ای را در کمال تعبیر و جمال تصویر بیان می‌دارد» (سید قطب، بی‌تا: ۱۰). عزّام اشعار فراوانی را از حافظ به عربی برگرداند که نمونهٔ بارز آن قصیدهٔ معروف «یوسف گمگشته» می‌باشد که با همان وزن و قافیه به زبان عربی ترجمه شده است:

«یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور
 کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
 وین سرِ شوریده بازآید به سامان غم مخور
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن،
 چتر گل در سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور
 دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت،
 دایماً یک سان نباشد حال دوران غم مخور»
 (حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۶۵).

عزّام همچنین ترجمهٔ عربی این قصیده را در شمارهٔ ۶۳۹ مجلهٔ *الرساله* به تاریخ ۱۰/۰۱/۱۹۴۵ میلادی با عنوان «لاتَحْزَن» از حافظ شیرازی به چاپ رسانیده است و در ترجمهٔ آن به عربی از وزن و قافیه‌ای همسان با ادب فارسی (غم مخور/ لاتَحْزَن) بهره برده است:

«يوسفُ المَقفُودُ في أوطانِهِ لا تَحزَنُ
 بيتُ الأحزانِ تَراهُ عَن قَريبِ روضَةٍ
 عائِدُ يَوماً إلى كَنعانِهِ، لا تَحزَنُ
 يَضحُكُ الوَرْدُ على بَنيانِهِ، لا تَحزَنُ
 رأسُكَ الأشعثُ - يَوماً - سَوفَ يلقى
 وَ يَفيقُ القَلبُ مِن أَحزانِهِ، لا تَحزَنُ
 لا يَدومُ الدَهرُ في حَدثانِهِ، لا تَحزَنُ»
 (عزّام، ۲۰۱۰م، الف: ۸۵).

از نظر یوجین نایدا (Eugene Nida)، ترجمه و فادار ترجمه‌ای است که همان واکنشی را در خواننده ایجاد می‌کند که متن اصلی در خواننده خود ایجاد کرده است (ر.ک؛ خزاعی فر، ۱۳۸۲: ۱۱). در این ابیات ضمن رعایت وزن و قافیة شعر حافظ، عزّام تمام تمرکز خود را به محتوای متن منعطف کرده است تا همانگونه که خود مترجم از خواندن شعر، شور و شغف خاصی را در وی بر می‌انگیزد، همان حسّ و عاطفه را با ترجمه‌ای امانت‌دارانه به مخاطب نیز منتقل کند. عبدالوهاب عزّام را می‌توان از جمله پیشگامان مطالعات حافظ‌شناسی در جهان عرب محسوب کرد که به ترجمه و شرح برخی از غزلیات حافظ همت گمارد. وی در صفحه ۵۱۱ از بخش دوم کتاب *قصّة الأدب فی العالم* می‌نویسد: «شعر حافظ، انقباض و گرفتگی و اندوه صاحب خود را متبلور می‌کند، گویی دردی جانکاه دامنش را رها نموده و یا بیماری است که همین اکنون شفا یافته است و پس از تحمّل مشکلات فراوان و فراق و هجران طولانی به هدف نایل آمده و به وصال دست یافته است».

نگارش کتاب *التصوّف و فریدالدین عطار* و ترجمه اشعار او

فریدالدین عطار یکی از سه شاعر بزرگ فارسی است که شعرش با افکار صوفی در هم تنیده است و آن سه عبارتند از: مجدالدین سنایی، فریدالدین عطار و جلال‌الدین مولانا. عبدالوهاب عزّام مقطع کارشناسی خود را با موضوع «تصوّف فریدالدین عطار» به پایان رساند و این ترجمه در ۱۲۰ صفحه به سال ۱۹۴۵ میلادی در دار *إحياء الكتب العربيّة* القاها به چاپ رسید. عزّام در این اثر به مهم‌ترین موضوع‌هایی که عطار در تصوف

خود بدان اهتمام داشته، می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد که وی در این راه از بیشتر کتاب‌های قدیمی یا خطی برای ارائه دیدگاه‌های دقیق‌تر عطار بهره برده است (ر.ک؛ عزّام، ۱۹۴۵م: ۴).

واحد ترجمه بنا به تعریف وینه و داربلنه (۱۹۵۸م) عبارت است از «کوچک‌ترین بخش عبارت که در آن انسجام میان اجزای تشکیل‌دهنده چنان است که نمی‌توان هر جزء را جداگانه ترجمه کرد. به عبارت دیگر؛ ترجمه هر جزء، به ترجمه جزء دیگر بستگی دارد. مترجمان تازه‌کار معمولاً کلمه را واحد ترجمه می‌گیرند، خواه کلمه از نظر معنایی مستقل از سایر کلمات متن و خواه وابسته به آنها باشد، در حالی که مترجمان باتجربه خود را به کلمه مقید نمی‌کنند و در مواردی که معنای کلمه به معنای سایر کلمات متن وابسته است، از حدّ واژگانی فراتر رفته، واحد ترجمه را گروه، بند، جمله یا حتی پاراگراف انتخاب می‌کنند» (خزاعی‌فرما، ۱۳۷۳: ۲۰). عزّام به ترجمه اشعاری زیبا از عطار می‌پردازد که معنای کلمات در آن به متن مصراع بستگی دارد و عزّام به دلیل احاطه کامل به زبان فارسی و داشتن استعداد شعری در ترجمه‌های خود، این پیوند و انسجام را در رساندن مطلب به مخاطب رعایت نماید. شاعر در درونمایه قصیده خویش چنین بیان می‌دارد که هنگامی که بخشی از دردهای روحی ما را که بیشتر از آن رنج می‌بریم، رها سازیم پرواضح است که از هم و غم و درد، احساس شکایت داریم:

«تو ای دل چند گویی چند جوشی؟!	ترا آمد کنون وقت خموشی
جفاهایی که دیدی از فلک تو،	به یک ره جمع گردان یک‌به‌یک تو
همه بر کاغذی بنویس سر باز	وزان پس کاغذت در آب انداز»

(عطار، بی‌تا: ۲۴۴).

با آنکه ترجمه شعر به شعر کاری است بس دشوار، لیکن عزّام در ترجمه قصاید عطار، علی‌رغم به‌کارگیری از الفاظ و تصویرپردازی‌های ساده، توانایی و مهارت هنری خود را در امر ترجمه شعر نشان داده است. جایی که عزّام در ترجمه عربی ابیات فوق به

زیبایی و با هنرمندی تمام با علم به زبان مبدأ و داشتن ذوق و قریحه شعری قلم‌فرسایی می‌نماید:

أُقلبي كَمّ تجيش و كَمّ تقول وَ حانَ لَكَ لِقولِكَ الصَمْتُ الطَوِيلُ
فَكَمّ جَمَعَت، وَ الدُّنْيَا ضَرارُ مصائب صبَّها الفلكُ المِدارُ
فَسَطَرها على القِرطاسِ طُرا وَ في المَاءِ اطرحها وَ استقرا
(عزّام، ۲۰۱ م، پ: ۴۹).

بر اساس نظریه ترجمه: «واحد ترجمه مکانیکی و ثابت نیست، بلکه شناور و پویاست و از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کند» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۸). عزّام در کتاب تصوّف عطار در بخش اول مقدمه‌ای درباره تصوّف و ریشه‌های نشو و نمو آن، سپس بابی در رابطه تصوّف و ادبیات و پس از آن مباحثی درباره شناخت بیشتر فریدالدین عطار و عقاید اسلامی وی در باب تصوّف می‌آورد. وی در بحث اصلی کتاب، تصوّف عطار را به پنج بخش مهم تقسیم می‌کند که عبارت است از: (۱) راه معرفت نزد عطار. (۲) الله تعالی و جهان و انسان. (۳) قضاء و قدر. (۴) طریقت. (۵) تصوّف عطار و اسلام.

در ترجمه قصیده فوق، عزّام ارتباط استوار و محکمی میان واحد کلمات و جملات برقرار می‌نماید، گویی که جز آن کلمه جایگزینی برایش در زبان عربی نمی‌باشد؛ همانند مصراع دوم بیت اول که عطار می‌گوید: «ترا آمد کنون وقت خموشی» و عزّام در برگردان عربی آن از عبارت «وَ حانَ لَكَ لِقولِكَ الصَمْتُ الطَوِيلُ» استفاده می‌نماید که زمان سکوت و خاموشی را به عنوان تکیه‌گاه موضوعی آن مصراع، در قافیه بیت جای می‌نهد تا روی قافیه‌ها متناسب شود. همچنین عزّام در بیت دوم قصیده با سبکی شاعرانه مصراع اول را که در شعر عطار آمده است: «جفاهایی که دیدی از فلک»، با هنرمندی تمام همانگونه که در شعر شاعران عربی نمایان است در ترجمه عربی آن به مصراع دوم همان بیت منتقل می‌کند که سبب زیبایی دوچندان ترجمه بیت می‌شود و این همان فهم دقیق مترجم از زبان مبدأ و مقصد می‌باشد که مترجمی همانند عزّام، علاوه بر آشنایی با ساختارهای ترجمه از ذوق شاعری خود نیز در ترجمه ابیات کمک می‌گیرید تا اثری فاخر و ارزشمند

را بیافریند و این همان نکته تأثیرگذار در ترجمه شعر است که مترجم ماهر باید علاوه بر ترجمه لفظ و معنی، بتواند عاطفه و احساس را نیز به زبان مقصد منتقل کند.

عزّام و تألیفات تطبیقی در زبان‌های شرقی

فرهنگ و ادبیات ملل جهان، بویژه ملل برخوردار از پیشینه ارزشمند فرهنگی، تاریخی و ادبی، پیوسته با یکدیگر در تعامل بوده و خواهد بود؛ این تعامل و همکاری خاصّه، در مورد ادبیات و فرهنگ ملل مجاور که از روابط تاریخی، فرهنگی، سیاسی، دینی و ادبی گسترده‌تری برخوردار بوده و هستند، بیشتر از دیگر موارد بوده است. در این میان، از مجموعه ادبیات‌های بزرگ ملل خاور زمین شاید هیچ فرهنگ و ادبیاتی به اندازه ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر تعامل و همکاری نداشته‌اند. اثرپذیری و اثرگذاری هر یک از این دو زبان و ادبیات از یکدیگر به حدّی است که استقصای بلیغ آن مدّت‌های طولانی وقت می‌گیرد (ندا، ۱۳۸۰: ۹۵). عبدالوّهّاب عزّام یکی از طلایه‌داران پژوهش‌های تطبیقی در زبان و ادبیات‌های شرقی به شمار می‌آید که همواره چه در سمت دانشگاهی خود در دانشگاه الأزهر مصر به عنوان پیشگام مطالعات شرقی و چه در زمینه دیپلماتیک به عنوان سفیر و ترجمه و تألیف کُتب نقشی بسزا در ایجاد روابط ادبی و فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی داشت. عزّام بسیاری از پژوهش‌های خود را به صورت ترجمه و تألیف کُتب در عرصه تطبیق زبان و ادبیات شرقی با زبان عربی انجام داده است و برخی از مقالات خود را در مجلات مختلف عربی منتشر کرده است که به غنای ادبیات تطبیقی افزوده است، همانند مقاله‌ای که عزّام در سال ۱۹۶۱ میلادی با عنوان «الفارسیّة فی کتاب سیبویه» در مجله مجمع اللّغة العربیّة منتشر شد. عزّام در قسمت تألیف کُتب در بخشی از کتاب «الصّلات بین العرب و الفرس» به نشو و نما و ویژگی‌های ادبیات معاصر فارسی اشاره می‌کند و اینکه ادبیات معاصر فارسی با زبان عربی ارتباط تنگاتنگی دارد و در یکی از فصل‌های کتاب به شاعر فارسی زبان «عبّاس» اشاره می‌کند که به مدح مأمون در مرو پرداخته است:

«کس برین منوال پیش از من چنین شعری نگفت
 مر زبان پارسی را هست تا این نوع بین
 لیک زان گفتم من این مدحت ترا تا این لغت،
 گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زیب و زین»
 (عزّام، ۲۰۱۳م، ب: ۵۴).

عزّام در ترجمهٔ ابیات فوق به عربی از نثری ساده و دقیق بهره جسته است و توانسته با متنی قابل فهم و شیوا مفاهیم مورد نظر شاعر را به گوش خواننده برساند و آن را اینگونه به عربی ترجمه کرده است: «ما قال أحد قبلي شعراً كهذا، و ما كان للسان الفارسی عهد به، و إنّما نظمت لك هذا المديح لتزدان هذه اللغة بمدحك و الثناء عليك» (همان، ۲۰۱۳م، ب: ۵۴).

تألیف کتاب‌های بین زبانی

عبدالوہاب عزّام به عنوان «پیشگام پژوهش‌های شرق‌شناسانه» در این حیطة برای برقراری روابط فرهنگی و سیاسی و ادبی میان مصر و ایران و دیگر ملل مسلمان مقالات و کتاب‌های بسیاری را نگاشته است. ادبای متعددی دربارهٔ عبدالوہاب عزّام و جایگاه والای ادبی وی در جهان اسلام سخن به میان آورده‌اند و از میان آنان، طه حسین به طلایه‌داری عزّام اذعان داشته، بر این باور است که: «وی پیشگام این نسل از دانشمندان عرب بود که اهتمام و توجّه فراوانی به زبان‌های شرقی داشتند» (حسین، ۱۹۶۶م: ۱۵۹). در ادامهٔ این بحث، از جملهٔ تألیفات تطبیقی عزّام در ادب فارسی و عربی و ترکی می‌توان به آثار گرانبهای ذیل اشاره کرد.

اولین کتاب با عنوان *أوزان الشعر و قوافیه فی العربیّة و الفارسیّة و التّركیّة*، توسط عبدالوہاب عزّام در قاهره چاپ گردید. نیز به صورت گذرا می‌توان به عناوین ذیل از تألیف‌های وی اشاره نمود: «همچنین از دیگر تألیف‌های ارزشمند عبدالوہاب عزّام، استاد زبان‌های شرقی دانشگاه الأزهر در ادبیات تطبیقی، آثار گرانبهای ذیل می‌باشد. کتاب بین

الأدب العربی و الفارسی والتّركی: دراسات فی الأدب الإسلامی المقارن به سال ۱۹۸۵ میلادی در چاپخانه الدّار الأنجلو المصریة قاهره در یک جلد منتشر شد. در همین راستا، عزّام به سال بعد ۱۹۸۶ میلادی تألیف دیگری در عرصه ادبیات تطبیقی انجام داد که با محوریت «مصر فی الشّعَر التّركی و الفارسی و العربی: دراسة فی الأدب الإسلامی المقارن» بود و آن را در شهر قاهره و انتشارات الدّار الأنجلو المصریة به طبع رسید. عزّام در جهت ترویج زبان و ادب فارسی در سال ۱۹۴۸ میلادی کتابی با همکاری یحیی الخشّاب با عنوان الأدب الفارسی در صفحه ۱۱۲۹ مجلّة الهلال به چاپ رسانید. همچنین عزّام فرهنگ لغتی با عنوان المعجم فی اللّغة الفارسیة با همکاری محمّد الهندوای به چاپ رسانید که حاوی بیست هزار کلمه می‌باشد و آن را با فرهنگ لغت نوبهار و برهان قاطع تطبیق داده‌اند.

عزّام مقدّمه‌نویس و مصحّح آثار

عزّام در میان فعالیّت‌های ترجمه و تألیفی خود بخشی را به مقدّمه‌نویسی و تحقیق آثار ارزشمند تخصیص داده است. ما نیز به دلیل تنگنایی مجال تنها به ذکر نمونه‌هایی از تحقیقات و مقدّمه‌نویسی‌های این ادیب مشهور مصری اشاره می‌کنیم. نخستین اثر کتاب المعرّب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم موهوب بن احمد جوالیقی، به تصحیح احمد محمّد شاکر می‌باشد که توسط عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۲ میلادی در دار الکتاب المصریة مقدّمه‌ای برای آن نوشته شده است و در قاهره منتشر شد. عزّام در مقدّمه عالمانه‌ای که بر این کتاب نوشته، پس از آوردن محاسن آن و شایستگی علمی نویسنده آن، چنین بیان داشته که: «اگر استاد مصحّح در برخی از مسایل تعریب لغات به کسی که زبان فارسی و زبان‌های سامی را می‌داند، مراجعه می‌کرد، می‌توانست در ترجیح بین آرای مختلف، داوری شایسته و صاحب‌نظر باشد و تفسیرهای او در برخی موارد نزدیکتر به صواب باشد» (الجوالیقی، ۱۹۴۲ م: ۳-۸). آنگاه برای نمونه چند مورد از آرای نادرست او را درباره‌ی واژگانی که از فارسی، معرب شده برشمرده است.

عزّام هنگامی که سفیر مصر در پاکستان بود، به فعالیت‌های ادبی خویش ادامه داد و با همکاری عبدالستار احمد فرّاج مقدّمه‌ای مفصل بر کتاب *الورقة* اثر ابی‌عبدالله محمد بن داود بن الجراح نگاشت و آن را به عنوان یکی از گنجینه‌های ادبیات عربی شمرد. این اثر در ۱۷۰ صفحه، در فوریه ۱۹۵۳ میلادی در چاپخانه دار المعارف قاهره منتشر شد. آثار قدیمی در طول قرون با پدیده‌ای به نام اختلاف نسخ روبه‌رو بوده‌اند، عزّام کار تحقیق و تصحیح برخی از دیوان‌های شاعران یا برخی کُتب را بر عهده داشته است؛ از آن جمله *دیوان المتنبی* که در سال ۱۹۴۴ میلادی به تحقیق آن پرداخت. اثر دیگر، کتاب ارزشمند *کلیله و دمنه* عبدالله بن مقفّع می‌باشد، و از آنجایی که کتاب *کلیله و دمنه* در گذر زمان دستخوش تغییرهای فراوانی قرار گرفته، با نسخه‌های متعددی منتشر شده است. دکتر عبدالوهاب عزّام تحقیق و مقدّمه‌ای بر کتاب *کلیله و دمنه* عبدالله بن مقفّع انجام داده است که از روی نسخه اصلی آن با نام کتاب *کلیله و دمنه ممّا وضعتہ علماء الهند علی لسان الطیر والوحش و غیر نلک، فی الحکم و الأمثال* در کتابخانه ایاصوفیّه استانبول به سال ۶۱۸ هجری نوشته شده است. این کتاب به زبان عربی در ۳۷۶ صفحه و در بیروت انتشارات دارالشروق به چاپ رسید. *کلیله و دمنه* در نسخه‌های فارسی به دلیل عدم جامعیت ابواب آن از اعتبار کمتری برخوردار است و در اکثریت نسخه‌های عربی این کتاب دارای سه مقدّمه است که عبارت است از: «مقدّمه بزرگمهر درباره فرستادن برزویه به هندوستان، مقدّمه بزرگمهر درباره خود برزویه و مقدّمه روزبه». لیکن یکدستی و پیوستگی این باب در نسخه‌های عربی، به‌ویژه نسخه عبدالوهاب عزّام چنان قوی است که کمتر پیش می‌آید ادیب یا خواننده‌ای وقتی آن را مطالعه می‌کند، خطّ سیر را گم کند یا احساس کند که در جایی از یک فضا وارد فضای دیگری شده است. عبدالوهاب عزّام احتمال دیگری را هم مطرح کرده است و بیان داشته که با توجه به اینکه باب برزویه طیب در دو نسخه سریانی که یکی از پهلوی و دیگری از عربی ترجمه شده، وجود ندارد. بنابراین، این احتمال را می‌توان پیش کشید که این باب بعد از روزبه به این کتاب اضافه شده باشد (ر.ک؛ مقفّع، ۲۰۱۰م: ۲۹).

جایگاه مقاله‌های عزّام در مجلّة الرّسالة

در میان مجلّات مصر، الرّسالة مجلّه‌ای فرهنگی و ادبی به شمار می‌آید که سردبیر آن احمد حسن الزیّات در سال ۱۹۳۳ میلادی آن را تأسیس کرد. این مجلّه در بین صفحات خود، علوم مختلف و فرهنگ و ادبیات گوناگونی را در بر می‌گرفت و افرادی همانند طه حسین، عبّاس محمود عبّاد، توفیق حکیم و مصطفی صادق الرّافعی و عبدالوّهّاب عزّام از جمله نویسندگان مجلّه الرّسالة محسوب می‌شدند. این مجلّه در ابتدای امر به نشر ترجمه کُتب مشهور جهانی اهتمام داشت، مخصوصاً در حیطة داستان و شعر و مقالات. عبدالوّهّاب عزّام یکی از مترجمین شهیری است که از طریق ترجمه مقالات و قصاید خویش در این مجلّه گام در عرصه ترجمه نهاد (ر.ک؛ ملیطات، ۲۰۱۲م: ۲).

مقاله‌های وی در مجلّه الرّسالة با عنوان «أمم حائرة» که در آن به خانواده و مدرسه و زن و عدل و تمدّن غربی پرداخته است و مقاله‌هایی که در شعر و ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۳۳ میلادی مجلّه الرّسالة منتشر کرده؛ از جمله «الأدب الفارسی والأدب العربی»، «طرف من شعر السلاطین»، «عبدالحق حامد»، «جلال الدین منکبرنی»، و مقاله‌های نقدی منتشر شده در مجلّه الرّسالة همانند: «الأعاصیر لرشید سلیم الخوری»، شماره دو، ۱۹۳۳/۱۲/۴ میلادی، «قصة الفلسفة اليونانية لأحمد أمين و زکی نجیب محمود» شماره ۹۸، ۱۹۳۵/۵/۲۰ میلادی، «ضحی الإسلام لأحمد أمين»، شماره ۹۳، ۱۹۳۵/۴/۱۵ میلادی و بسیاری از مقاله‌های دیگر وی در زمینه مطالعه زبان‌های شرقی در این مجلّه منتشر شده است. عزّام در کنار دیگر مقاله‌های نقدی و ترجمه‌ای خود برخی از اشعار و قصاید خود را در مجلّه الرّسالة چاپ می‌کرد؛ همانند مجموعه شعری ورد الرّبیع که در شماره ۹۰ مجلّه الرّسالة القاهرة، به تاریخ ۱۹۳۵/۳/۲۵ میلادی در صفحه ۴۴۲ منتشر شد، یا قصیده «أروع الأشياء» که در سال ۱۹۳۷/۲/۱۵ میلادی، و شماره ۱۸۹ مجلّه الرّسالة به چاپ رسید. نیز از این نمونه است قصیده «دمشق» که عزّام آن را در توصیف طبیعت و علماء و ادبای بزرگ دمشق سروده است که در شماره ۲۱۱، به تاریخ ۱۹۳۷/۷/۱۹ میلادی منتشر شد.

همچنین در باب ترجمه، عبدالوہاب عزّام مجموعه شعری «شقائق الطّور» محمّد اقبال را به فارسی ترجمه کرد که در مجلّة الرّسالة به شماره ۸۸، در سال ۱۹۳۵ میلادی در صفحه ۳۹۸ چاپ شد.

نتیجه‌گیری

فرآیند پژوهش حاضر را می‌توان بدین گونه برشمرد:

پیوند میان ادبیات فارسی و عربی و تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر موضوعی است که در طول تاریخ همواره مورد اهتمام پژوهشگران و ادیبان بوده است. در اهمیت انتقال زبان و ادب فارسی همین بس که امروزه این زبان در دنیا نقش کلیدی در انتقال فرهنگ‌ها و گفتگوی تمدن‌ها دارد. گسترش زبان فارسی فقط به عنوان یک زبان صرف مطرح نمی‌باشد، بلکه آثار ارزشمندی بر آن مترتب است که نمایش هنر و شاهکارهای ادبی هنرمندان اندیشمندان و شاعران ایران زمین، بسترسازی جهت همکاری و تبادل فرهنگی با جهان عرب با توجّه به مشترکات فراوان در زبان و ادبیات از پیامدهای آن محسوب می‌شود. در همین راستا، ترجمه به عنوان یکی از کانال‌های مهم ارتباطی، نقش حیاتی و تأثیرگذار در این رویکرد دارد. شعر و دیگر ژانرهای ادبی قابل ترجمه به زبانی دیگر هستند، ولی در این کار پاره‌ای از مایه‌های هنری آن ناگزیر از دست می‌رود. حتی در برگرداندن شعر به نثر در زبان خود شعر نیز نمی‌توان از ریزش ظرافت‌های هنری و بلاغی آن جلوگیری کرد. با این همه، به سود فرهنگ و یافته‌های دانش و هنر آدمی است که از فنّ زاینده ترجمه در هر موضوعی که پیش آید، سود جوید. عبدالوہاب عزّام به عنوان طلایه‌دار در ترجمه زبان‌های شرقی خدمات ارزنده‌ای به ادب فارسی و عربی کرده است. وی با اهتمام به شعر شاعران مشهور ایرانی همانند سعدی، حافظ، عطار، مولوی، اقبال لاهوری، فردوسی، نظامی عروضی و دیگر ادیبان پارسی‌گوی به ترجمه آثار دلنشین آنها پرداخته است و نقش مهمّ و محوری در احیاء و ترویج زبان و ادب فارسی، و فرهنگ و تمدن ایرانی در جهان اسلام ایفاء نموده است. عزّام در زمینه ترجمه در مجلّات معتبری همانند الرّسالة و المقتطف به اصول و فنون ترجمه پرداخت و با ذکر

شاهد مثال‌هایی از اشعاری که از زبان فارسی به عربی برمی‌گرداند، در تلاش برای تفهیم و تبیین نکات ترجمه بود و در باب هر شاعر ایرانی، روش و سبکی متمایز نسبت به دیگری در پیش می‌گرفت. عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، نکات بلاغی همانند استعاره و تشبیه و غیره نشان می‌دهد تا بدین شکل خواننده فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات را به دست آورد و بهترین روش در ترجمه این است که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است، سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را در کتاب در پیش گرفته، و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد. همچنین مترجم می‌تواند بر اساس مقتضای حال از ایجاز و اطناب بهره‌مند شود و نباید از سبک نوشتاری مؤلف کتاب و اهداف وی دور باشد.

عزّام در ترجمه‌های خویش تلاش کرده تا ظرافت مربوط به زبان مبدأ و مقصد در ترجمه‌های رعایت شود و به دلیل تسلط وی بر دو زبان فارسی و عربی و آشنایی با اصطلاحات و کلمات غریب هر دو زبان در بسیاری از ترجمه‌های خود موفق ظاهر شده است و ادیبانی همچون طه حسین و عبّاس محمود العقّاد بر این مطلب صحّه می‌گذارند.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). «چالش میان فارسی و عربی». تهران: نشر نی.
- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۸۷). «ادبیات ایران در ادبیات جهان». چاپ دوم. تهران: سخن.
- ابن مقفّع، عبدالله. (۲۰۱۰م.). «التّرجمة العربیة لکلیلة و دمنة». ترجمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: الشّروق الجدید.
- اقبال، محمد. (۱۹۵۲م.). «ضرب الکلیم». ترجمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: مطبعة مصر شركة مساهمة مصریة.

جمال الدّین، محمّد السعید. (۲۰۰۰م). «نقوش فارسیّة علی لوحه عربیّة». الطبعة الأولى. قاهره: دار الثقافة للنشر.

الجندي، أنور. (۱۳۸۵). «عبدالوهاب عزّام من الأعلام المعاصرين». مجلّة الرّسالة. صص ۱۲۸-۱۲۹.

الجوالیقی، أبو منصور. (۱۹۴۲م). «المعرب من الكلام الأعجمی». به تحقیق و شرح احمد محمّد شاکر، و با مقدّمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: انتشارات دارالکتب المصریّه. حافظ، أحمد مصطفى. (۱۹۹۵م). «من أعلام الأزهر؛ فضیلة الدکتور عبدالوهاب عزّام». مجلّة الأزهر. سال ۶۷. بخش هشتم. صص ۱۰۸۹-۱۰۹۸.

حافظ شیرازی، شمس الدّین محمّد. (۱۳۸۵). «دیوان حافظ». به اهتمام محمّد قزوینی و قاسم غنی. مقدّمه و مقابله پرویز ناتل خانلری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوّار. حسن، محمّد عبدالغنی. (۱۹۸۲م). «منهج للترجمة عند الدکتور عبدالوهاب عزّام». مجلّة الثّقافة. شماره ۱۱۱. ص ۱۱.

حسین، طه. (۱۹۶۶م). «کنز جدید تاریخ البیهقی (ترجمة الشباب و نشأت)». مجلّة الإخاء. سال ششم. شماره ۷۴. ص ۱۵۹.

خاکرند، حسن. (۲۰۰۴م). «سعدی منادیاً للإنسانیه». روزنامه الرّأی العام. شماره سه‌شنبه، ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ میلادی؛ به مناسبت روز جهانی سعدی. ص ۷. خزاعی فر، علی. (۱۳۷۳). «واحد ترجمه». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. شماره ۱۵. ص ۲۰.

_____ . (۱۳۸۲). «ترجمة متون ادبی». تهران: سمت.

خفاجی، محمّد عبدالمنعم. (۱۹۵۶م). «مع الشعراء المعاصرين». قاهره: رابطة الأدب الحديث.

السّحّار، سعید جودة. (۱۹۹۹م). «موسوعة أعلام الفكر العربی». قاهره: مكتبة مصر.

- شاذلی، سید قطب ابراهیم. (بی‌تا). «ارمغانی از فارس (نغمه‌های شیراز)». ترجمه خواجه بشیر احمد انصاری. بی‌جا.
- شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی». تهران: نشر چاپار.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «هفت گفتار درباره ترجمه». چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- الطرازی، مبشر. (۱۹۷۵م). «جوانب من الصلّات الثّقافیّة بین مصر و ایران». قاهره: دار الثّقافة للطباعة و النّشر.
- عزّام، عبدالوّهّاب. (۲۰۱۰م). الف. «الأوَّابِد». چاپ اول. قاهره: مكتبة الثّقافة الدّینیّة.
- _____ . (۲۰۱۰م). ب. «مجالس السُّلطان الغوری». چاپ اول. قاهره: مكتبة الثّقافة الدّینیّة.
- _____ . (۲۰۱۳م). الف. «پیام مشرق محمّد اقبال». چاپ اول. قاهره: ناشر کلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ب. «الصلّات بین العرب و الفرس و آدابهما فی الجاهلیّة و الإسلام». چاپ اول. قاهره: ناشر کلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). پ. «التصوّف و فريدالدّین العطار». چاپ اول. قاهره: ناشر کلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ت. «المثنوی». چاپ اول. قاهره: ناشر کلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ث. «المعتمد بن عبّاد». چاپ اول. قاهره: ناشر کلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ج. «ترجمة فصول من المثنوی». چاپ اول. قاهره: لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر.

_____ . (٢٠١٤م). «مهد العرب». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النشر.

_____ . (١٩٣٥م). «بين القاهرة و طوس». مجلة الرسالة. سال سوم. شماره ٨٤. صص ٢٢٧-٢٢٥.

_____ . (١٩٣٤م). «على قبر الفردوسى». مجلة الرسالة. سال دوم. شماره ٧٠. ص ١٨٣١.

_____ . (١٩٣٤م). «الشاهنامه». مجلة الرسالة. سال دوم. شماره ٦٩. ص ١٧٧٥. عطّار نيشابورى، فريدالدين. (بى تا). «خسرونامه عطّار». به اهتمام احمد سهيلى خوانسارى. تهران: نشر زوّار.

علام، محمدمهدى. (١٩٨٦م). «المجمعيون فى خمسين عامًا». قاهره: مجمع اللغة العربيه. غنيمى الهلال، محمد. (١٣٧٣). «ادبيات تطبيقى». ترجمه سيدمرتضى آيت الله زاده شيرازى. چاپ اول. تهران: انتشارات امير كبير.

فروخ، عمر. (١٩٧٩م). «تاريخ الأدب العربى». جلد ٣. بيروت: دارالعلم للملايين. القاضى، شكرى. (١٩٩٩م). «مائة شخصيه مصريه وشخصيه». قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.

كفافى، محمد عبدالسلام. (١٣٨٢). «ادبيات تطبيقى». ترجمه سيد حسين سيدى. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى.

لاهورى، اقبال. (١٣٦٦). «كليات اشعار فارسى اقبال لاهورى». مقدمه و حواشى محمود علمى. چاپ سوم. تهران: انتشارات جاويدان.

المحاسنى، زكى. (١٩٦٨م). «عبدالوهاب عزّام فى حياته و آثاره الأدبيه». چاپ اول. قاهره: معهد البحوث و الدرّاسة العربيه التابع لجامعة الدول العربيه.

مؤيد شيرازى، جعفر. (١٣٦٢). «شناختى تازه از سعدى». شيراز: انتشارات نويد.

- معروف، یحیی. (۱۳۸۶). «فنّ ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی». تهران: سمت.
- ملیطات، حسنی زهیر. (۲۰۱۲م.). «دور مجلّة الرّسالة فی ترجمة الآداب العالمیة». نابلس: دانشگاه ملّی نجاج. پنجمین کنفرانس ترجمه در سال ۱۶/۰۹/۲۰۱۲م. ص ۱۶-۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). «مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی». بر اساس نسخه رینولد نیکلسون. چاپ هشتم. تهران: انتشارات شمشاد.
- نداء، طه. (۱۳۸۰). «ادبیات تطبیقی». ترجمه زهرا خسروی. چاپ اول. تهران: انتشارات فرزانه.
- نصری، قدیر. (۱۳۸۷). «مبانی هویت ایرانی». تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن علی. (۱۳۸۸). «چهار مقاله و تعلیقات». بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی و اهتمام دکتر محمد معین. چاپ دوم. تهران: نشر معین.
- نعمات، احمد فؤاد. (بی‌تا). «قمم ادبیّه»، قاهره: عالم الکتب.
- هانی الدّهنی، نسرین. (۲۰۰۸م.). «استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی». بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامی.

نقد و بررسی ترجمه برخی احوال مسندالیه در چند ترجمه فارسی

نهج البلاغه

بیژن کرمی میرعزیزی^۱، عسگر بابازاده اقدم^{۲*} و سحر مطلوبی^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰)

چکیده

موضوع مسندالیه به عنوان یکی از مباحث علم معانی دارای ظرفیت‌های معنوی خاص می‌باشد که لازم است از سوی مترجم مورد عنایت ویژه قرار گیرد. حال اگر متن مورد ترجمه کلامی همچون نهج البلاغه باشد، این عنایت باید دوچندان گردد. در رهگذر بررسی‌هایی که از برخی ترجمه‌های فارسی این اثر گرانسنگ انجام گردید، نویسندگان با گزینش آن احوال مسندالیه که کارکرد مفهومی و معنایی خاصی در کلام دارند، بدین نکته دست یافته‌اند که غالباً این مفاهیم در ترجمه مورد توجه قرار نگرفته‌اند. لذا در این گفتار سعی بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی این مفاهیم عرضه شود تا در حد امکان در ترجمه‌های بعدی از سوی مترجمان رعایت گردد.

واژگان کلیدی: ترجمه، نقد و بررسی ترجمه، نهج البلاغه، مسندالیه، احوال مسندالیه.

مقدمه

لزوم دقت فراوان و داشتن همت والا در ترجمه نهج‌البلاغه امر بسیار ضروری است و به تبع آن، بررسی و نقد هر یک از ترجمه‌های آن نیز لازم به نظر می‌رسد، چرا که وجود نقدهای منصفانه بر ترجمه‌ها علاوه بر روشنگری در کشف معانی دقیق احادیث، مترجمان را به دقت بیشتر در ترجمه‌ها رهنمون می‌سازد. این اثر سرشار از ظرافت‌ها و آرایه‌های ادبی ناب است که در کنار خصایص و جوانب معنوی آن، نظر محققان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. عبارات و واژه‌های دارای خاصیت بلاغی سرشار این اثر مسلماً معنای خاصی در پی دارد که در ترجمه باید مورد توجه باشد و در غیر این صورت، افاده معنای اصلی زبان مبدأ محقق نخواهد شد. هر چند باید اذعان نمود که انتقال صورت و معنای زبان مبدأ به زبان مقصد به طور کامل در ترجمه امری غیرممکن به نظر می‌رسد و مترجم باید در جملات زبان مبدأ و مقصد به ناچار دست به تعدیل زند، ولی می‌توان با رعایت برخی اصول و قواعد زیبایی‌شناختی متکی به برخی علوم از جمله علم معانی که موضوع بحث حاضر است، به هدف اصلی مورد نظر خالق متن مبدأ دست یافت.

در علم معانی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم بلاغت که در آن از احوال لفظ عربی مطابق با مقتضای حال بحث می‌شود، بحث اصلی این است که یک جمله با حالت خاص خود چه معنایی را می‌تواند افاده کند و بخش مسند‌الیه نیز در واقع مهم‌ترین بخش علم معانی است (رک؛ شیخ امین، ۱۹۲۸م: ۵۴).

لذا در گفتار حاضر برآنیم با گزینش برخی احوال مسند‌الیه که دارای وجوه معنایی بالایی در کلام می‌باشند، برخی ترجمه‌های فارسی را با تکیه بر اهداف استعمال این احوال با روش توصیفی - انتقادی مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور، چند ترجمه فارسی از نهج‌البلاغه بر مبنای اشتها و کثرت استعمال در جامعه انتخاب شده‌اند. یادآوری می‌شود که نویسندگان این گفتار هیچ‌گونه قصد خرده گرفتن بر زحمتهای

گرانسنگ مترجمان محترم که همگی حق استادی بر پژوهندگان عرصه نهج البلاغه دارند، نداشته است. این تحقیق در پی پاسخ به سؤال ذیل است:

عمده لغزش‌گاههای ترجمه احوال مسندئلیه کجاست؟ و کدام یک از مترجمان بیشتر بدان متوجه بوده‌اند؟

پیشینه تحقیق

علی‌رغم ترجمه‌های فراوانی که از نهج البلاغه به زبان فارسی وجود دارد، نقد و بررسی این ترجمه‌ها تا کنون مورد اهتمام جدی پژوهشگران نبوده است. علل مختلف می‌تواند در این امر دخیل باشد که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین آن توجه به ترجمه‌های قرآن بوده است. اما در قالب مقاله‌ای که بتوان آن را هم‌ردیف با موضوع گفتار حاضر دانست، «درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه» اثر عباس اقبالی چاپ شده در فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸ می‌باشد و نیز مقاله «نقدی بر ترجمه استاد دشتی (ره) از حکمت‌های نهج البلاغه» اثر عبدالهادی مسعودی و حسین فلاح‌زاده ابرقویی چاپ شده در مجله نهج البلاغه دانشگاه بوعلی سینا، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲ می‌باشد. از میان این دو مقاله مذکور، مقاله اول بیشتر از لحاظ ترکیب ساختاری و شیوه پرداخت مطالب مورد استفاده نویسندگان مقاله حاضر بوده است. شایان ذکر است که مطابق بررسی‌هایی که به عمل آمد، اثری که در ارتباط مستقیم و مشابه مقاله حاضر باشد، یافت نشد.

مسندئلیه

منظور از مسندئلیه در یک جمله اعم از اسمیه یا فعلیه عبارت است از: ۱- فاعل. ۲- نایب فاعل. ۳- مبتدا. ۴- اسم نواسخ. ۵- مفعول اول افعال دو مفعولی که اصل آن مبتدا بوده. ۶- مفعول دوم افعال سه مفعولی (ر.ک: الهاشمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۹).

نمود مسندئلیه در نهج البلاغه با احوال مختلف آن به سبب تأثیر شگرفی که در قاعده بلاغت‌افزایی و در نتیجه، بیان جنبه‌های شگفت‌آور بلاغی این اثر دارد، پایه و مایه سخن

را بالا می‌برد و گیرایی، دلنشینی و ذوق‌پذیری آن را فزونی می‌بخشد. لذا با توجه به این خصیصه، مترجم باید در ترجمه آن (به فارسی) نیز دقت نماید تا در حد امکان این ویژگی ساقط نشود و مخاطب همان پیام را در زبان مقصد درک نماید و با توجه به اینکه بررسی ترجمه‌های فارسی از منظر همه احوال مسندئلیه در این مجال مختصر نمی‌گنجد و بحث در مورد همه آن احوال، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌طلبد، طبق قاعده «مَا لَا يُدْرِكُ كَلْمًا لَا يُتْرَكُ كَلْمًا» برآنیم تا با انتخاب مهم‌ترین اقسام حالات مسندئلیه، الگویی برای ترجمه‌های متون از عربی به فارسی در زمینه‌ای خاص ارائه دهیم.

حذف مسندئلیه

«حذف» یکی از فنون سخنوری و روشی دقیق برای بیان معنا و مقصود کلام به شمار می‌آید، به گونه‌ای که گاه ترک چیزی بلیغ‌تر از ذکر آن است. در نهج‌البلاغه شریف از شیوه بلاغی حذف بسیار استفاده شده است. ساختار جمله در بسیاری از جمله‌ها در این اثر به گونه‌ای است که کلمه‌ای یا جمله‌ای از آن حذف شده، ولی خواننده می‌تواند گاه به روشنی و گاه با تأمل و تفکر به کلمه یا جمله محذوف پی ببرد. در حقیقت، این یکی از شیوه‌های خاص نهج‌البلاغه است که با کلمات اندک، معانی خاص را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اساساً حذف در کلام عرب، امر معمول و متداولی است و به جهت ایجاد با شرایط خاص خود یکی از صنایع بدیعی و آرایه‌های ادبی به شمار می‌آید. ابن‌جنی حذف را از شجاعت عرب دانسته (ر.ک: ابن‌جنی، ۱۹۵۵م، ج ۲: ۳۶۰) و عبدالقاهر جرجانی معتقد است که اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است (ر.ک: جرجانی، ۱۴۰۹م: ۱۳۲). اینک به برخی اهداف حذف مسندئلیه در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم و چند ترجمه فارسی را از نظر میزان موفقیت در ابراز اهداف آن، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱) مسندئلیه حقیقتاً روشن و آشکار است: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (الحشر/۲۲). در این آیه شریفه «الله» به عنوان مسندئلیه به سبب آشکار بودن، حذف شده است و نیازی به ذکر آن در کلام احساس نمی‌شود. شبیه آن

در عبارت «عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ وَ نَجْوَى الْمُتَخَافَتِينَ وَ...» (نهج البلاغه / خ ۹۱) است که «الله» به عنوان مسندِ اِلیه، به سبب آشکار و روشن بودنش حذف شده است.

ترجمه‌ها

- دشتی: «خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند، آگاه است» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

- معادی‌خواه: «او دانای رازهای درونی پنهانکاران و نجوای زمزمه‌گران است» (همان، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

- امامی و آشتیانی: «خداوند از اسرار پنهانی مردم آگاه است، و هم از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند» (همان، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

- فیض‌الإسلام: «خداوند متعال عالم و داناست بر کسانی که راز خود را پنهان کنند و به پنهان‌گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته گویند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۷).

- شهیدی: «دانای درون راز در دل نهفتگان است، و آگاه از سخن پنهان‌گویندگان» (همان، ۱۳۷۰: ۸۳).

بنابراین، در چهار ترجمه ابتدایی، با ملاحظه این انگیزه حذف مسندِ اِلیه، سرّ بلاغی «حذف» مورد توجه قرار نگرفته است و به مصداق مثل مشهور «آن چیز که عیان است، چه حاجت به بیان است»، واژه‌ای را که نیاز به ذکر آن نبوده، دوباره ذکر کرده‌اند و تنها ترجمه شهیدی است که هدف بلاغی حذف در آن مراعات شده است.

هرچند ناگفته نماند ترجمه معادی‌خواه هم با استفاده از ضمیر «او» نسبتاً ترجمه‌ای صحیح‌تر ارائه داده است، چرا که ضمیر به سبب خصلت پوشیدگی که دارد، تناسب بیشتری نسبت به اسم صریح در ابراز این انگیزه از حذف مسندِ اِلیه دارد.

۱- پاکداشت مسندِ اِلیه

یکی دیگر از دلایل حذف مسندِ اِلیه این است که بخواهیم اعلام کنیم به سبب پاکداشت مسندِ اِلیه آن را بر زبان نمی‌آوریم؛ یعنی آنقدر پاک و مطهر است که به مصداق آیه شریفه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ می‌خواهیم زبانمان آن را آلوده نسازد (ر.ک: الهاشمی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۱).

امام (ع) در نهج‌البلاغه چنین فرموده است: «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ...» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸). ایشان با بیان خصایص رسول اکرم (ص) وی را طیب سیار و شفادهنده بیماران نامیده است، اما اسمی از ایشان به میان نیاورده تا نام او را پاک و منزّه از زبان خویش نگه داشته باشد.

ترجمه‌ها

- دشتی: «پیامبر طبیبی است که برای درمان بیماران سیار است، مرهم‌های شفا بخش او آماده» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

- معادی‌خواه: «او پزشکی است که با ابزار گونه‌گون درمان، در پی بیماران می‌گردد، داروهای درمانی خود را خدشه‌ناپذیر آماده دارد» (همان، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

- امامی و آشتیانی: «او طبیبی است سیار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم‌هایش را به خوبی آماده ساخته ...» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۷).

- فیض‌الإسلام: «طیبی است سیار که به وسیله طبّ و معالجه خویش، امراض مهلکه و بیماریهای گوناگون در میان خلایق همواره گردش می‌کند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۲).

- شهیدی: «طیبی است که بر سر بیماران گردان است و مرهم او بسیاری را بهترین درمان» (همان، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

حال مطابق آنچه در باب انگیزه حذف مسندِ اِلیه گفته شد، ترجمه دشتی از توجه به آن غافل مانده است و مسندِ اِلیه را در ترجمه خویش ذکر کرده است و در دو ترجمه بعدی

نیز با استفاده از ضمیر «او»، همین مسأله پیداست. اما در دو ترجمه اخیر، به این انگیزه حذف توجه شده است و به سبب پاکداشت مسندِ اِلیه، بر زبان ذکر نشده است. در تکمیل این بحث باید یادآور شد که گاه مسندِ اِلیه از جمله حذف می‌شود تا زبان از آلودگی بدان مصون بماند، چرا که به رسم ادب و حفظ شأن، بهتر آن است که هر چیزی بر زبان آورده نشود. امام (ع) می‌فرماید: «غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَامِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِذَةٌ، بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ» (همان: خ ۱۱۱). در این جمله واژه «الدنیا» به عنوان مسندِ اِلیه جمله، با انگیزه صیانت زبان از آلودگی بدان حذف شده است.

امام (ع) از زوایای مختلف، محاسن و معایب دنیا رابه تصویر کشیده است. دنیا در نهج/البلاغه از عطسه بُز و استخوان خوک در دست فرد جزامی بی‌ارزش‌تر معرفی شده است (ر.ک: قائمی، ۱۳۸۸: ۲۶۹)، لذا چیزی که چنین بی‌ارزش باشد، استحقاق بر زبان آوردن ندارد و در غیر این صورت، دهان و کلام شخص با آن آلوده خواهد گشت.

ترجمه‌ها

- دشتی: «دنایای حرام، بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون‌شونده و ناپایدار...» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

- معادی‌خواه: «فریبا و پرآزار، زوال‌پذیر و ناپایدار، پایان‌پذیر و مرگبار و شکمبارهای تبه‌کار است» (همان، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

- امامی و آشتیانی: «سخت مغرورکننده و زیانبار است، متغیّر است و زوال‌پذیر، فناپذیر و نابودشدنی است» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳).

- فیض‌الإسلام: «بسیار فریبنده و زیان‌رساننده است، تغییردهنده حالات است، فانی و نابود و تباہ می‌گردد، شکمخواره‌ای که هلاک می‌نماید» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۳۰).

- شهیدی: «فریبنده‌ای است بسیار آزار، رنگ‌پذیری است ناپایدار، فناشونده‌ای است مرگبار، کشنده‌ای تبه‌کار» (همان، ۱۳۷۰: ۳۴۳).

عبدالقاهر جرجانی در *دلایل الإعجاز* می‌گوید: «حذف یکی از روشهای ظریف و لطیف و شگفت‌آور و سحرگونه است. گاه نیاوردن عبارتی از آوردن آن بلیغ‌تر می‌نماید و سکوت در مورد چیزی، بیشتر از ذکر آن فایده می‌رساند و اگر در مورد چیزی سخن گفته نشود، مؤثرتر از سخن گفتن واقع می‌شود و...» (جرجانی، ۱۴۰۹ق: ۱۱).

لذا در عبارت *نهج البلاغه*، امام «الدّینا» را به عنوان *مسندِإلیه* حذف نموده است تا این پیام را برساند که ذکر دنیا زبان را آلوده می‌گرداند و این چیزی است که باید در ترجمه نیز مورد توجه واقع می‌شد و در همه ترجمه‌ها به جز ترجمه دشتی مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

۲- نکره آوردن *مسندِإلیه*

موضوع نکره آوردن کلمات از جمله *مسندِإلیه*، از مباحث مهمی است که در علوم بلاغی بدان پرداخته شده است و بزرگانی همچون جرجانی و زمخشری درباره آن به نکات قابل توجهی دست یافته‌اند که حاکی از آن است که نکره آمدن کلمات در زبان عربی به یقین دلیل بلاغی دارد که بر معرفه آوردن کلمه از نظر دلالت ترجیح دارد و با معنای مورد نظر گوینده و خواسته کلامی وی هم‌سو است (ر.ک؛ میرحسینی و أسودی، ۱۳۹۲: ۴۲).

اغلب نکره بودن *مسندِإلیه* دارای وجوه و اهدافی بلاغی است که معرفه بودن، آن اهداف را چه از حیث لغوی و چه از حیث بلاغی و دلالتی ندارد. این اهداف از سیاق جمله و مطابقت آن با مقتضای حال و مقام درک و فهمیده می‌شود که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۲-۱) تکثیر

گاه متکلم *مسندِإلیه* را به صورت نکره ذکر می‌کند، نه اینکه برایش ناشناخته بوده، بلکه هدف، بیان کثرت و فزونی آن است؛ مثلاً «قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَيْنَ لَنَا لَأَجْرًا» (الشعراء/ ۴۱) و واضح است که ساحران در صورت غلبه بر موسی (ع) خواستار پاداش زیادی از

فرعون بودند که «أَجْرًا» به عنوان مسندِ اِلیه نکره، این پیام را در خود دارد. امام (ع) نیز فرموده است: «إِنَّ لِلْخُصْمِ قُحْمًا». ابنُ اَبی‌الحدید در شرح این عبارت آورده است: «منظور سیّد رضی از «قُحْم» مهالک بوده است، چرا که رنج‌ها و سختی‌ها و تباهی‌های فراوانی در پی دشمنی و کینه‌توزی وجود دارد» (ابن اَبی‌الحدید، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۶۳).

ترجمه‌ها

- دشتی: «دشمنی، رنج‌ها و سختی‌هایی هلاک‌کننده دارد» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۴۹۱).
- معادی‌خواه: «به یقین درگیری را با رنج‌ها و شکنجه‌ها پیوندی است تنگاتنگ» (همان، ۱۳۷۴: ۴۵۸).
- امامی و آشتیانی: «خصومت و دشمنی مهلکه‌هایی در بر دارد» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۰۵).
- فیض‌الإسلام: «نزاع و زد و خورد را رنج‌ها و نابودیهاست» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۲۰۳).
- شهیدی: «دشمنی را قحمی است» (همان، ۱۳۷۰: ۴۰۴).

واژه «قُحْمًا» جمع مکسر «قُحْمَة» به معنای «امور بزرگ و سختی است که هر کسی توان اقدام آن را ندارد» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۶۴۳). به نظر می‌رسد در ترجمه این مطلب انتقال ساختار زبان مبدأ به خوبی صورت نگرفته است، چرا که مترجم باید ضمن توجّه در ترجمه واژگان و جملات، پیام متن و منظور نویسنده را در قالب زبان مقصد درآورد و به بیان دیگر، بیش از آنکه بر ظاهر متن وفادار باشد، بر محتوا و پیام متن توجّه کند (ر.ک: گیتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۷). وارد ساختن ساختارهای زبان مبدأ در زبان مقصد علاوه بر اینکه عناصر غریب را وارد زبان می‌کند، موجب می‌شود که متن رنگ و بوی ترجمه به خود بگیرد که این امر برای مخاطب خوشایند نخواهد بود و از خواندن متن دلزده خواهد شد که نمونه آن در ترجمه شهیدی از واژه «قحم» به خوبی

پیداست. با ملاحظه ترجمه‌هایی که از این عبارت ارائه شده، به خوبی عدم توجه به علت تنکیر «قحماً» به عنوان مسند‌الیه و نادیده گرفته شدن علت بلاغی آن پیداست. دشتی قحماً را صرفاً یک اسم نکره معمولی دانسته است و صرفاً با افزودن یای نکره در ترجمه، نکره بودن آن را نشان داده است: «رنج‌ها و سختی‌هایی». معادلی خواه حتی نکره بودن آن را نیز ملاحظه نکرده است و به صورت معرفه ترجمه کرده است یا حتی با افزودن واژه اضافه «تنگانتگ» برداشت شخصی خود را در ترجمه وارد نموده است.

در ترجمه امامی و آشتیانی نیز همان نقص ترجمه دشتی پیداست و در ترجمه شهیدی نیز همانگونه که مشاهده می‌شود، واژه را بدون ترجمه تکرار کرده است. لذا با عنایت به معنای بلاغی تنکیر مسند‌الیه، ترجمه آن بهتر است چنین باشد: «همانا دشمنی کردن، رنج‌ها و سختی‌هایی فراوان (به دنبال) دارد».

۲-۲) تقلیل

یکی دیگر از دلایل بلاغی تنکیر مسند‌الیه، القاء معنای تقلیل در آن است؛ مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (التوبة/ ۷۲). در آیه شریفه مذکور، «رضوان» به عنوان مسند‌الیه، به صورت نکره آمده تا بیان کند ذره‌ای از خشنودی خدا بهتر از همه دنیا و نعمات آن برای انسان می‌باشد، چرا که رضای خداست که عامل سعادت و رستگاری است (ر.ک: الحسینی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). مشابه آن نیز در جمله امام علی (ع) پیداست که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ» (نهج‌البلاغه/ خ ۲۷). این عبارتی از خطبه جهاد است که در آن امام (ع) با بیان ماجرای شبیخون سفیان بن عوف به شهر انبار، افسوس خویش را ابراز می‌دارد. محمدجواد مغنیه شارح نهج‌البلاغه در مورد این خطبه می‌گوید: «تکتک عبارتهای امام (ع) در این خطبه برخاسته از درون ذات اوست. او با ابراز محنت و افسوس شدید، زیاندهی ساکنان شهر انبار را بیان نموده است» (مغنیه، ۱۴۲۷ق: ۱۸۷). در این جمله، دو

عبارت «کلم» و «دم» به عنوان مسندِ اِلیه و به صورت نکره بیان شده است و هدف بلاغی این حالت، تقلیل است.

ترجمه‌ها

- دشتی: «لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر از آنان زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۵۱).

- معادی‌خواه: «از پس این همه، دشمن متجاوز، بی آنکه زخمی بر دارد و از بینی یکیشان قطره خونی بریزد، سالم و با دستهای پُر به پایگاه‌های خویش بازگشته است» (همان، ۱۳۷۴: ۴۳).

- امامی و آشتیانی: «آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی شود و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۱۱).

- فیض‌الإسلام: «پس دشمنان با غنیمت و دارایی بسیار بازگشتند، در صورتی که به یک نفر از آنها زخمی نرسید و خونی از آنها ریخته نشد» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۷).

- شهیدی: «پس غارتگران، پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته، نه کشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته به شهر خود بازگشته‌اند» (همان، ۱۳۷۰: ۲۸).

در عبارت یاد شده از امام (ع) «کلم» دارای نقش فاعلی است، لذا باید در ترجمه نیز فاعل معنی گردد تا بدین صورت، معنای تقلیل آن ظاهر شود. در ترجمه دشتی، معادی‌خواه، امامی، آشتیانی و فیض‌الإسلام این نقیصه مشاهده می‌گردد و آنها با مفعول معنی کردن «کلم» از بیان معنای تقلیل این واژه بازمانده‌اند، چه آنکه «یک نفر از آنها زخمی شود» که در ترجمه آنها ذکر شده، نمی‌تواند معنای اصلی در نکره بودن مسندِ اِلیه را بازگوید، چراکه ممکن است یک نفر در جنگ زخمی شده باشد، ولی زخم‌های بسیار زیاد و کاری و کشنده باشد. حال آنکه این مطلب مدّ نظر امام (ع) نبوده است و آنچه مطمح نظر ایشان بوده، این است که کوچکترین زخم و صدمه‌ای بر آنان وارد نشده است و همگی در صحت و سلامت بازگشتند. لذا مرحوم شهیدی توجّهی به معنای بلاغی نکره

بودن مسندئالیه، «کلم» و «دم» ننموده است و ترجمه‌ای ارتباطی ارائه داده است. بنابراین، به نظر می‌رسد ترجمه صحیح چنین باشد: «سپس با دستانی پُر بازگشتند بدون اینکه ذره‌ای زخم بر آنها وارد شود یا قطره خونی از اینان ریخته شود».

۲-۳ تعظیم

گاهی هدف از نکره آوردن مسندئالیه، بیان عظمت و بزرگی کیفی آن است. چنان‌که دعل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت (ع)، در توصیف ویژگی‌های برادرش، زرین بن علی خزاعی، گفته است:

«وَفِيهِ عَيْبٌ لَيْسَ يُحْصَى عِدَاهَا فَأَصْغَرُهَا عَيْبًا يَجِلُّ عَنِ الْفِكْرِ»
(الخزاعی، ۱۴۱۸ق: ۸۴).

او عیب‌های بسیار بزرگی دارد که به شماره نیایند و کوچکترینشان آن است که از فکر بری‌اند.

همانگونه که مشاهده می‌شود، شاعر با تکرار «عیوب» به عنوان مسندئالیه، هدف بیان بزرگی عیب‌ها را داشته است و با ذکر عبارت «أصغر» در مصرع دوم، به نوعی در مقام مقایسه و بیان اندازه آن عیب‌ها برآمده است. همچنین است در عبارت امام (ع) که فرموده: «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَارَ الْإِبِلِ» (نهج‌البلاغه / ح ۲۲) که «حق» به عنوان مسندئالیه نکره، دارای معنای تعظیم است.

ترجمه‌ها

- دشتی: «ما را حقی است اگر به ما داده شود وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم» (شریف‌الرضی، ۱۳۸۴: ۴۴۷).

- معادی‌خواه: «ما را حقی است که اگر از ما دریغ شود، در پس چهار شتر جای می‌گیریم» (همان، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

- امامی آشتیانی: «ما را حَقِّی است که اگر به ما داده شود، (آزادیم) و الا در عقب شتر سوار خواهیم شد (همچو اسیران خواهیم بود)» (همان، ۱۳۷۵: ۲۴۶).

- فیض الإسلام: «برای ما حَقِّی (خلافت) است (که پیغمبر اکرم (ص) تعیین نموده است)، پس اگر آن را به ما بدهند، خواهیم گرفت و اگر ندادند بر کتل شترها سوار شویم» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۰۹۶).

- شهیدی: «ما را حَقِّی است؛ اگر دادند - بستانیم - و گرنه ترک شتران سوار شویم و برانیم» (همان، ۱۳۷۰: ۳۶۳).

با ملاحظه ترجمه‌های فارسی از عبارت یاد شده در نهج‌البلاغه، باید یادآور شد که منظور از «حق» همان حقّ خلافت است که از سوی پیامبر اکرم (ص) به خاندان اهل بیت (ع) تفویض شده است و اهمیت و اعتبار آن حقّ چنان گسترده و عظیم است که از ابتدا تا کنون بحث‌ها و جدل‌های فراوانی درباره آن از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان جاری شده است و عظمت آن چنان است که رسیدن آن به حقدار در حیات فکری و عقیدتی پیروان و صاحبان آن دارای تأثیری بسزا بوده است. لذا منظور امام (ع) از تکثیر «حق» به عنوان مسندِ اِلیه، بیان عظمت آن بوده است؛ یعنی ما دارای حَقِّی بزرگ هستیم و نمی‌توان در برابر آن غفلت ورزید و بدان بی‌توجه بود و تکثیر در افاده معنای عظمت آن به خوبی نقش خود را ایفا نموده است. اما هیچ کدام از ترجمه‌های یاد شده، ویژگی‌ها و معنای ضمنی و پیش تصورات متن مبدأ را به خواننده نرسانیده است و با جا گذاشتن بار معنایی آن در متن اصلی، تأثیری معادل با متن اصلی بر خواننده نمی‌گذارد و دارای نارسایی است. لذا به نظر می‌رسد با ملاحظه مضمون عبارت متن اصلی ترجمه عبارت چنین باشد: «ما حَقِّی بزرگ داریم ...».

۲-۴) نوعیت

گاه مسندِ اِلیه به صورت نکره ذکر می‌شود تا نوعیت آن اراده شده باشد؛ مثلاً: (وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ) (البقره / ۷)؛ یعنی بر دیدگان‌شان نوعی از پوشش که برای مردم متعارف

نیست، قرار گرفته است و آن پوشش، ندیدن نشانه‌های الهی است (ر.ک؛ قزوینی، ۱۴۲۹ق: ۴۰). امام علی (ع) نیز فرموده است: «إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا» (نهج‌البلاغه / ح ۴۲۲) که «أهلاً» به عنوان مسند‌الیه نکره دارای معنای نوعیت است و باید در ترجمه صحیح و آگاه به بایسته‌های علم معانی این معنا رعایت گردد.

ترجمه‌ها

- دشتی: «خوب و بد را طرفدارانی است» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۵۳۳).
 - معادی‌خواه: «بی‌گمان خیر و شر را اهلی است» (همان، ۱۳۷۴: ۵۰۸).
 - امامی و آشتیانی: «خوب و بد را اهلی است» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۳).
 - فیض‌الإسلام: «هر یک از خیر و شر را اهل و دارنده‌ای است» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۲۸۴).
 - شهیدی: «چه نیک و بد را مردمانی است» (همان، ۱۳۷۰: ۴۳۷).
- همانگونه که پیداست، معنای نوعیت در تنکیر مسند‌الیه از هیچ کدام استنباط نمی‌گردد و صرفاً در ترجمه فیض‌الإسلام گویی مترجم به این نوعیت آگاه است و با ذکر عبارت «هر یک» به خاصیت نوعیت نکره بودن «أهلاً» اشاره کرده است. لذا اگر بخواهیم بیشتر به معنای نوعیت تنکیر مسند‌الیه پی ببریم، باید جمله «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ» را مثال بزنیم که منظور آن است که برای هر نوع دردی، نوعی از درمان وجود دارد (ر.ک؛ دیباجی، ۱۳۷۸: ۸۶).

پس بهتر است ترجمه چنین باشد: «برای نیکی طرفدارانی و برای بدی مردمی و طرفدارانی دیگر است» تا جدا بودن طرفداران بدی و نیکی از هم مشخص گردد. لذا هر چند به نظر می‌رسد که ترجمه‌های یاد شده تا حدودی خالی از ایراد هستند، اما محض رعایت رمز بلاغی مسند‌الیه نکره یاد شده، ولو به صورت لفظی، ذکر عبارت «هر یک» که به وضوح افاده معنای نوعیت می‌کند، ترجمه را زیباتر جلوه می‌دهد.

۳- تعریف به اشاره

اصولاً اشاره کردن برای تشخیص کامل و تمییز مشارِ اِلیه از غیر است تا با ابزار اسم اشاره، مشارِ اِلیه برای مخاطب روشن شده باشد، ولی گاه اشاره (به عنوان مسندِ اِلیه) از این هدف خارج می‌شود و دارای معنای استغراب است؛ یعنی کاربرد اسم اشاره در جمله به صورتی باشد که مقام سخن، حالت شگفت و حیرت را برساند. امام علی (ع) در خطبه بیست و هفتم *نهج البلاغه*، مشهور به خطبه جهاد با دعوت مردم کوفه به جهاد و ملاحظه واکنش منفی آنان با کمال تعجب به جریان ورود سفیان بن عوف به شهر اُنبار و اعمال وی در آن شهر اشاره می‌کند: «وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ حَيْلَةُ الْأَنْبَارِ، وَ قَتَلُوا حَسَّانَ بْنِ حَسَّانَ وَ رَجَالًا مِنْهُمْ كَثِيرًا» (*نهج البلاغه* / خ ۲۷) که «هذا» به عنوان مسندِ اِلیه در این مقام، معنای «شگفت» را دارد.

ترجمه‌ها

- دشتی: «و اینک فرمانده معاویه (مرد غامد) با لشکرش وارد شهر اُنبار شده و فرماندار من، حَسَّان بن حَسَّان بکری، را کشته است» (شریف‌الرَضی، ۱۳۸۴: ۵۱).

- معادی‌خواه: «اینک این نابردار غامد است که با نیروی سوارش به اُنبار درآمده است و با کشتن حَسَّان بن حَسَّان بکری ...» (همان، ۱۳۷۴: ۴۳).

- امامی و آشتیانی: «اکنون بشنوید یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه از بنی غامد، حمله به شهر مرزی اُنبار کرده است و نماینده و فرماندار من حَسَّان بن حَسَّان بکری را کشته...» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۷).

- فیض‌الإسلام: «و این برادر غامد است که به امر معاویه با سواران خود به شهر اُنبار وارد گردیده و حَسَّان بن حَسَّان بکری را کشت» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۷).

- شهیدی: «اکنون سربازان این مرد غامدی به اُنبار درآمده و حَسَّان پسر حَسَّان بکری را کشته و...» (همان، ۱۳۷۰: ۲۷).

همانگونه که مشاهده می‌شود، در همه ترجمه‌ها «هذا» به عنوان مسندئلیه، به همان معنای لغوی خویش ترجمه شده است، ولی به سرّ بلاغی آن توجهی نشده است. حال آنکه باید به این نکته توجه می‌شد که هدف از ذکر «هذا» در این جمله چه بوده است. اولاً اینکه آیا مشارئلیه به هنگام ایراد خطبه از سوی امام (ع) حاضر بود و مخاطبان آن را می‌دیدند؟ ثانیاً آیا اگر «هذا» ذکر نمی‌شد، در ساختار جمله خللی وارد می‌شد؟ پس قطعاً منظور امام (ع) چیزی دیگر بود و آن بیان شگفت از عملکرد وی بوده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد ترجمه با رعایت مضمون بلاغی مسندئلیه چنین باشد: «شگفتا این مرد غامدی با لشکر خویش وارد شهر انبار گشته و...».

۴- تعریف به آل (الف و لام)

الف و لام در زبان عربی انواع مختلف دارد و مترجم باید بر اساس موقعیت، الف و لام را در جمله تشخیص دهد و مطابق با نوع «ال»، هر کدام دارای معنا و مضمون خاص می‌باشد که با دیگری متفاوت است (ر.ک؛ همتی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). یکی از انواع «ال» در زبان عربی، نشان‌دهنده جنس است و بر افراد آن جنس دلالت می‌کند (ر.ک؛ حسن، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۰۶) و به معنای کُل می‌باشد و برای ترجمه آن در فارسی می‌توان از معادل‌هایی نظیر «همه یا همگی» استفاده کرد؛ مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ انسان‌ها همگی زیانکارند. وجود این «ال» بر سر اسم مفرد باعث می‌شود که اسم مفرد را به صورت جمع ترجمه کنیم (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۸: ۳۰).

بنابراین، در متن نهج‌البلاغه، در موارد متعددی ملاحظه می‌کنیم که مسندئلیه با این نوع «ال» معرفی شده است، به‌ویژه آنگاه که زبان به حمد و ثنای پروردگار گشوده شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ» (نهج‌البلاغه / خ ۳۵).

ترجمه‌ها

- دشتی: «خدا را سپاس، هرچند که روزگار دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۶۱).

- معادی خواه: «خدا را سپاس، هرچند که روزگار دشواری‌هایی گران و رویدادهایی سنگین پیش آورد» (همان، ۱۳۷۴: ۵۱).

- امامی و آشتیانی: «ستایش مخصوص خداوند است، هرچند روزگار پیشامدهای سنگین و خطیر و حوادث بزرگ پدید آورد» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۷).

- فیض‌الإسلام: «ستایش مخصوص خداست، هرچند روزگار بلیه بزرگ و پیشامد بسیار سخت پیش آورد» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۷).

- شهیدی: «سپاس خدای راست، هرچند روزگار کاری دشوار پیش آورد و حادثه‌ای بزرگ پدید کرده» (همان، ۱۳۷۰: ۳۶).

پس همانگونه که می‌بینیم، «الحمد» به عنوان مسندِ اِلیه معرف به «ال» جنس گردیده که به مصادیق آنچه پیشتر بدان اشاره شد، باید در ترجمه آن را «همه» معنی کرده باشیم و این نکته‌ای است که هیچ یک از مترجمان بدان دقت نکرده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ترجمه صحیح چنین باشد: «همه ستایش‌ها از آن خداست...».

نوع دیگر «ال» که در ترجمه از عربی به فارسی دارای نمود معنایی است، «ال» عهد زکری است که منظور از این نوع «ال» آن است که گوینده در جمله‌های پیشین نامی از اسم به میان آورد و آنگاه به هنگام تکرار آن اسم، بدان «ال» می‌افزاید و آن را معرفه می‌کند که در این صورت برای روانی نثر ترجمه باید برای «ال»، از معادل‌هایی نظیر «این»، «آن» و «همان» استفاده کرد (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۸: ۳۰).

امام (ع) می‌فرماید: «فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَّ بِهِ وَاحِدَى قَائِمَتِيهِ وَ تَثْبِثُ الْآخِرَى» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۰). واژه «المُدْبِر» در عبارت یاد شده، معرف به «ال» عهد زکری است، چرا که این واژه به عنوان مسندِ اِلیه، پیش از آن به صورت نکره ذکر شده است.

ترجمه‌ها

- دشتی: «مردم! به چیزی که نیامده، دل نبندید، و از آن که گذشت، مأیوس نباشید که آن پشت کرده، اگر یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار باشد...» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

- «معادی‌خواه: نه هرگز به جریان روی‌نیاورده‌ای طمع ورزید، و نه از جریان رو به افولی نومید شوید. بسا که همان جریان پشت کرده، تنها پایش لغزیده باشد و پای دیگر چندان پایداری ورزد» (همان، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

- امامی و آشتیانی: «بنابراین به چیزی که نیامده دل نبندید و از آنکه گذشته است، مأیوس و نگران نباشید، چه اینکه آن کس که پشت کرده، ممکن است یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار ماند» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۷۱).

- فیض‌الإسلام: «پس به امام حاضر که به دنیا اقبال نکند، طمع نداشته باشید و از امام زمان که غایب است، نومید نگردید؛ زیرا ممکن است یکی از دو پای او از جای در رفته و پای دیگرش برجای ماند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۷).

- شهیدی: «در آن که طالب کار نباشد، طمع مبندید و از آنکه کار از دستش برون شده و دولت از او روی برگردانده، نومید مگردید. چه بود که یک پای دولت از دست شده، بلغزد و پای دیگرش بر جای ماند» (همان، ۱۳۷۰: ۹۲).

پس ملاحظه می‌کنیم که در سه ترجمه ابتدایی، معنای بلاغی «ال» در «المُدبِر» به عنوان مسندِإلیه مورد توجه بوده است و با استفاده از واژه‌هایی از قبیل «آن» و «همان» بدان اشاره گردیده است. اما در دو ترجمه اخیر توجهی بدان مبذول نشده است.

ه- تقدیم مسندِإلیه

مقدم داشتن مسندِإلیه در جمله هرچند به سبب محکوم‌علیه بودن آن یک اصل محسوب می‌گردد، اما گاه انگیزه‌هایی دیگر از این تقدیم ناشی می‌شود. از مهم‌ترین این

انگیزه‌ها «تقویت یا افاده تخصیص» است. غرض از تقویت، نیرومند ساختن و توانا کردن حکم در ذهن و اندیشه شنونده است و منظور از تخصیص، اختصاص دادن مسند به مسندِ اَلِیه و قصر مسندِ اَلِیه به مسند است (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۳۸).

لذا هرگاه مسندِ اَلِیه معرفه باشد و مسند جمله فعلیه باشد، در این حالت چند صورت پدید خواهد آمد که با اختلاف جمله‌ها از نظر نفی و اثبات، حکم نیز مختلف خواهد بود؛ مثلاً در جمله «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ: من تو را از غرق شدن نجات دادم»، جمله مفید تخصیص است و به منظور بازداشتن از پندار و عقیده کسی است که گمان می‌کند، انجام‌دهنده غیر از مسندِ اَلِیه مذکور در کلام، «أنا» است و از این رو، به منظور توانا کردن و تقویت نمودن کلام می‌توان آن را چنین عنوان کرد: «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ لَاغیری: این تنها من بودم که تو را از غرق شدن رهایی دادم». ضمناً اگر متکلم بخواهد این توهّم را نیز برطرف کند که در آن مخاطب گمان کند نجات‌دهنده به تنهایی عمل نجات را انجام نداده، کلام خویش را این چنین تقویت می‌کند: «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ وَحْدِي: من به تنهایی تو را از غرق شدن نجات دادم».

از مصادیق رایج کاربرد تقدیم در نهج‌البلاغه، تقدیم مسندِ اَلِیه بر خبر فعلی است؛ مثلاً حضرت امیر (ع) فرموده است: «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۹۲). در این جمله، مسندِ اَلِیه معرفه «أنا» بر مسندِ اَلِیه فعلی «وَضَعْتُ» مقدّم شده و مفید تخصیص است.

ترجمه‌ها

- دشتی: «من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم و شجاعان دو قبیله معروف ربیعه و مضر را در هم شکستم» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۲۸۳).
- معادی‌خواه: «این من بودم که در کودکی قهرمانان عرب را بر زمین کوفتم و شاخ اشراف ربیعه و مضر را در هم شکستم» (همان، ۱۳۷۴: ۲۸۸).

- امامی و آشتیانی: «من در دوران نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیلهٔ ربیعه و مضر را در هم شکستم» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۳۵).

- فیض‌الإسلام: «من در کوچکی سینه‌های عرب را به زمین رساندم و شاخه‌های نوبرآمدهٔ ربیعه و مضر را شکستم» (همان، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۱۴).

- شهیدی: «من در خردی بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان ربیعه و مضر را هلاک ساختم» (همان، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

همانگونه که می‌بینیم، در همهٔ ترجمه‌ها، جز ترجمهٔ «معادی‌خواه»، انگیزهٔ بلاغی تقدیم مسند^۱ بر مسند فعلی، مورد توجه واقع نشده است و صرفاً در ترجمهٔ معادی‌خواه شمه‌ای از رعایت این انگیزه با ذکر عبارت «این من بودم» ملاحظه می‌شود. هدف امام (ع) با ذکر این جمله، بیان گوشه‌ای از سوابق درخشان شجاعت و فضایل خویش بوده است و بدین مفهوم است که تنها علی (ع) بود که به رسم سنت‌شکنی در برابر زورگویی‌ها و سلطه‌های ستمکاران عرب جاهلی و پیشتازی‌های برخی قبایل همچون ربیعه و مضر ایستاده، و تا آن زمان جز علی (ع) کسی موفق به بر خاک افکندن پیلتن‌های عرب و بزرگان برخی قبایل مانند ربیعه و مضر نشده بود. بنابراین، قصد اخبار از گذشته نداشته است، بلکه با دقت در سرّ بلاغی عبارت یادشده می‌توان دریافت که امام (ع) هدف بیان شجاعت و یگه‌بودن قهرمانی خود در میدان‌های نبرد را دارد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت:

۱- هرچند انتقال تمام ابعاد بلاغی و زیبایی‌های گفتار امیرالمؤمنین در قالب ترجمه به زبانی دیگر بسیار دشوار است، اما غیرممکن نیست، به‌ویژه آنجا که بخواهیم برخی از ابعاد علومی همچون علم معانی را مورد عنایت داشته باشیم و می‌توان مدعی شد نگاه به ظرافت‌های لفظی و معنایی علم معانی در ترجمهٔ نهج‌البلاغه تا حدود زیادی از سوی مترجمان محترم این اثر وزین مورد غفلت بوده است.

۲- هرچند اختلاف ساختاری دو زبان عربی و فارسی امری واضح و مسلم است و بدین سبب، ترجمه میان این دو زبان، گاه اسیر این اختلافات می‌گردد، ولی عنایت به برخی ظرافت‌های لفظی و ادبی میان این دو زبان می‌تواند تا حدودی رفع‌کنندهٔ نقص‌های ترجمه باشد. در پایان به نظر می‌رسد که برای دستیابی به ترجمه‌ای صحیح و متناسب با هویت ساختاری و محتوایی نهج‌البلاغه، مترجمان به طور گروهی با زمینه‌های مطالعاتی مختلف همچون ادبیات، علوم بلاغی، فقهی، فلسفی، صرف و نحو و... به ترجمهٔ نهج‌البلاغه اقدام کنند.

۳- به جرأت می‌توان گفت از آنجا که توجه به نقش علم معانی در ترجمه تا کنون چندان مورد توجه مترجمان نبوده، از این لحاظ، جایگاه مترجمان در اولویت‌بندی و صحت متغیر است و نمی‌توان یکی را بر دیگری برتر دانست.

منابع و مأخذ

«قرآن کریم».

ابن ابی‌الحدید، عزالدین أبوحامد. (۱۴۱۵ق.). «شرح نهج‌البلاغه». بیروت: منشورات مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

ابن جنی، عثمان. (۱۹۵۵م.). «الخصائص». قاهره: دارالکتب المصریّه.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۵م.). «لسان‌العرب». بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

اقبالی، عباس. (۱۳۸۸). «درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج‌البلاغه». دو فصلنامهٔ

حدیث‌پژوهی. سال اول. شمارهٔ اول. صص ۲۰۵-۱۸۰.

الخرزاعی، دعبل بن علی. (۱۴۱۸ق.). «دیوان دعبل». تحقیق دکتر ابراهیم‌الأمیونی. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

باقرحسینی، سیّدجعفر. (۱۳۸۸). «أسالیب المعانی فی القرآن». چاپ دوم. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب.

پوررستمی، حامد. (۱۳۹۰). «بررسی آسیب‌شناسانه تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه». *مجله حدیث‌پژوهی*. سال ششم. شماره ۳. صص ۱۵۸-۱۳۵.

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۸۷). «المطول». ط ۱. لامک: دارالکوخ للطباعة و النشر.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۰۹ق). «دلائل الإعجاز فی علم المعانی». تحقیق شیخ محمد رشید رضا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسن، عباس. (۱۴۲۸ق). «النحو الوافی». ط ۱. قم: دارالمحبین.

دیباچی، سید ابراهیم. (۱۳۷۶). «بداية البلاغه». ط ۲. تهران: منشورات سمت.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۰). «نهج البلاغه». ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

_____ . (۱۳۷۴). «نهج البلاغه». ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه. چاپ اول. تهران: نشر ذره.

_____ . (۱۳۷۵). «نهج البلاغه». ترجمه محمدجعفر امامی و

محمدرضا آشتیانی. زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی. قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).

_____ . (۱۳۸۰). «نهج البلاغه». ترجمه علی‌نقی فیض‌الإسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

_____ . (۱۳۸۴). «نهج البلاغه». ترجمه محمد دشتی. چاپ پنجم.

قم: الهادی.

شیخ امین، بکری. (۱۹۸۲م). «البلاغة العربیة فی ثوبها الجدید». ط ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.

قائمی، مرتضی. (۱۳۸۸). «سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه». چاپ اول. قم: نشر ذوی‌القربی.

القزوینی، الخطیب. (۱۴۲۹ق.). «الإيضاح فی علوم البلاغة». تحقیق و تطبیق الشیخ محمد و ایمان الشیخ. بیروت: دار الکتب العلمیه.

گیتی، شهریار، حسن نریمانی و حسین محسنی. (۱۳۹۲). «نقدی بر ترجمه العبریات منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد». مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. شماره ۷. سال سوم. صص ۱۵۰-۱۳۲.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۱۶ق.). «فی ظلال نهج البلاغه». بیروت: منشورات کلمه الحق. میرحسینی، سیدمحمد و علی أسوی. (۱۳۹۲). «التنکیر و جمالیاته البلاغیه فی نهج البلاغه؛ دراسة فی بعض الحكم». مجله الجمیعة العلمیة الإیرانیة للغة العربیة و آدابها. العدد ۲۶. صص ۲۹-۴۲.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۸). «فن ترجمه». تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۱). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه». مجله ادب عربی. شماره ۱. سال ۵. صص ۲۳۷-۲۵۴.

الهاشمی، احمد. (۱۳۸۱). «جواهر البلاغه». ترجمه حسن عرفان. چاپ سوم. قم: نشر بلاغت.

همتی، شهریار. (۱۳۹۰). «ال و اختلاف‌های پیرامون آن در زبان عربی». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. سال هفتم. شماره ۲۰. صص ۱۸۰-۱۶۰.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم»

نهج‌البلاغه (با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و

فیض‌الاسلام)

سید محمد میرحسینی^{۱*} و حشمت‌الله زارعی کفایت^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۳۰)

چکیده

«ترجمه» به معنای برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر است. ترجمه با توجه به نوع متن و هدف ترجمه، به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم می‌شود. ترجمه معنایی به متن وفادار، و واحد ترجمه در آن واژه است. همچنین دارای ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی است و به زبان مبدأ گرایش دارد. در مقابل، ترجمه ارتباطی خواننده‌محور است که واحد ترجمه در آن، جمله، و از روانی زبان برخوردار است. نهج‌البلاغه، اثری ارزنده و معتبر دینی است که فراتر از کلام مخلوق می‌باشد. این اثر قریب به ۸۰ ترجمه دارد که مهم‌ترین آنها، ترجمه دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الاسلام است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی شده ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نهج‌البلاغه با تکیه بر چهار ترجمه مهم مذکور بررسی گردد. گفتنی است که چهار مترجم فوق یکی از دو نوع ترجمه را برگزیدند، اما در برخی از عبارات فقط به مفهوم و در برخی عبارات دیگر، تنها به متن تکیه کرده‌اند. همچنین دشتی، شهیدی، قرشی در ترجمه بیشتر جمله‌ها به لفظ توجه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند، اما فیض‌الاسلام اساس کار خود را بر محور ترجمه تفسیری نهاده است. علاوه بر این، ترجمه شهیدی در برخی عبارات، ادبی و ترجمه دشتی دارای زبان معاصر است.

واژگان کلیدی: ترجمه، نهج‌البلاغه، علی(ع)، صور خیال، نقد.

* Email: m_mirhoseini89@yahoo.com

مقدمه

«ترجمه» در لغت، بر وزن «فعللة» مصدر رباعی مجرد از ماده «ترجم یترجم» به معنای «برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر» است. برخی معتقدند که واژه «ترجمه» و «ترجمان» و دیگر مشتقات آن از «ترگوم» یا «ترگومین» آرامی گرفته شده است و در زبان عربی رواج یافته است (ر.ک: دهخدا، بی‌تا: ذیل ترگومین). ابن‌منظور در *لسان‌العرب* درباره این کلمه می‌نویسد: «ترجمان و ترجمان به معنای مفسر زبان و ناقل آن از زبانی به زبان دیگر است» (ابن‌منظور، ۱۹۸۸م، ج ۵: ۳۰۰)؛ «ترجمه در اصطلاح، عبارت است از یافتن نزدیکترین و دقیق‌ترین معادل برای واژگان زبان مبدأ، به طوری که روش و سیاق گوینده حفظ گردد» (معروف، ۱۳۸۱: ۷). برخی دیگر در تعریف اصطلاحی آن گفته‌اند: «ترجمه، انتقال معنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، به معنای برگردان (چه گفتن) و انتقال سبک به معنای برگردان (چگونه گفتن) است» (فقهی زاده، ۱۳۸۹: ۲۵). ترجمه در طول تاریخ، همواره مورد توجه خاص و عام بوده است و به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی بشر مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ اولین ترجمه به زمانی برمی‌گردد که دو انسان نیاز به ایجاد رابطه و گفت و شنود داشته‌اند، اما شروع رسمی ترجمه در میان اعراب به روزگار پیامبر اکرم (ص) برمی‌گردد (معروف، ۱۳۸۱: ۹). حضور مسلمانان غیر عرب در مدینه، سفرهای تابستانی و زمستانی قریش، تجارت با ایران و روم و ارسال سفیران از جانب پیامبر (ص) به سایر کشورها نیاز به ترجمه را ملموس‌تر ساخت (ر.ک: شبستری، بی‌تا: ۶۵). سپس ترجمه در دوره‌های بعد گسترش یافت. صاحب‌نظران در تقسیم‌بندی انواع ترجمه، اسامی گوناگونی بر آن اطلاق کرده‌اند. اما بیشتر پژوهشگران، ترجمه را با توجه به نوع متن و اینکه هدف ترجمه، وفاداری به نویسنده اصلی است یا خواننده ترجمه، به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم کرده‌اند. ترجمه معنایی به متن وفادار است و واحد ترجمه در آن واژه است. نیز دارای ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی است و به زبان مبدأ گرایش دارد. در مقابل، ترجمه ارتباطی خواننده‌محور است که واحد ترجمه در آن جمله است و از روانی زبان برخوردار می‌باشد (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۸۱: ۲۴). توضیح دیگر

اینکه «ترجمه معنایی، معنی و مفهوم متن مبدأ را با نزدیکترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل می‌کند و ترجمه ارتباطی، ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۴۹-۲۴۸). دیدگاه‌ها در مورد یک ترجمه موفق متفاوت است. ارنست سیمونس «Ernest Simmons»، زبان‌شناس معروف، بر این باور است که ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که علاوه بر مفهوم و پیام متن اصلی، شکل بیان (فرم) را تا سر حد امکان حفظ کرده باشد (ر.ک: صفارزاده، ۱۳۵۹: ۱۵). از خصوصیات مترجم نیز این است که بر دو زبان آشنایی داشته باشد و همیشه به زبان مادری خود، یعنی به زبانی که با آن سخن می‌گوید، ترجمه کند (ر.ک: طهماسبی، ۱۳۹۰: ۵). علاوه بر آن، باید با موضوع مورد ترجمه و اصطلاحات زبان مبدأ و مقصد و غیره آشنایی داشته باشد و در ترجمه‌اش، زیاد حذف و اضافه نکند (ر.ک: العیس، ۱۹۹۹م: ۵۵). به طور کلی، یک ترجمه موفق، ترجمه‌ای است که بتواند مفهوم را برساند، لحن و زیبایی کلام را حفظ کند، واژگان را درست و دقیق معنی کند، نکات دستور زبان را رعایت کند و در برگرداندن جمله‌ها، طول کلام را رعایت کند و دارای انسجام باشد.

یکی از آثار ارزنده و دینی مسلمانان، *نهج البلاغه* است. این اثر، فروتر از سخن خالق و فراتر از کلام مخلوق است (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲) و از زمان جمع‌آوری آن (سال ۴۰۰ ق.) (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۳: ۶) تا کنون با استقبال صاحب‌نظران و اندیشمندان بسیاری روبه‌رو شده است. کثرت مراجعات به این اثر و وجود شرح‌ها و ترجمه‌های بسیار، گویای اهمیت و عمق این اثر است، به گونه‌ای که حتی دانشمندان غیر مسلمان را نیز به سوی خود کشیده است. شایان ذکر است که سید رضی این اثر را در قرن چهارم هجری گرد آورد (ر.ک: همان: ۶) و از آن زمان به بعد، ترجمه‌ها و شرح‌های بسیاری بر این اثر ارزنده نوشته شد. در قرن اخیر نیز افراد زیادی این اثر را ترجمه کرده‌اند که از میان آنها، به ترجمه شهیدی، دشتی، قرشی و فیض‌الإسلام می‌توان اشاره داشت که دارای ویژگی‌ها و اهمیت خاصی هستند.

با توجه به اهمیت و کاربرد نهج‌البلاغه در میان اقشار مختلف جامعه و ضرورت دقت در ترجمه متون آن و نیز به منظور شناسایی لغزش‌های برخی مترجمان نهج‌البلاغه، در این مقاله سعی شده تا گوشه‌ای از ظرافت و زیبایی‌های نهج‌البلاغه در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نشان داده شود و ترجمه‌های این دو خطبه که توسط مترجمانی چون مرحوم دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام ترجمه شده، مورد بررسی و نقد قرار گیرد. شایان ذکر است که خطبه جهاد از مهم‌ترین خطبه‌های امام علی (ع) به شمار می‌رود. این خطبه را ایشان در سال ۳۸ هجری، آنگاه که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر آنبار و به دنبال آن سستی مردم را شنیدند، ایراد فرمودند. موضوعات بحث این خطبه عبارت است از: ارزش جهاد در راه خدا، دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان، مظلومیت امام (ع) و علل شکست کوفیان (همان: ۵۱ و ۵۳). خطبه «ملاحم» را نیز امام علی (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود در شهر کوفه بیان نمودند و موضوعات بحث در آن عبارت است از: خداشناسی، وصف پیامبر اسلام (ص)، نکوهش کوفیان، هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت (ع) و خبر از مسخ ارزش‌ها در حکومت بنی‌امیه (همان: ۱۴۱ و ۱۴۳). همه خطبه‌های امام علی (ع)، سرشار از صور خیال و تصاویر ادبی زنده و پویاست که فضایی قابل لمس را برای مخاطبان می‌آفریند. امام علی (ع) در خطبه‌های خود با استفاده بجا از تشبیهات حسّی و استعاره‌های قوی، تصاویر زیبایی را نقاشی کرده که خوانندگان را شیفته می‌نماید (ر.ک؛ سیاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰). گفتنی است که در این پژوهش، دو خطبه فوق به دلیل اهمیت محتوایی و نیز داشتن انواع صور خیال و تصاویر زیبا انتخاب شده‌اند. علت انتخاب ترجمه چهار مترجم فوق نیز این است که سبک این مترجمان و نوع نگاه آنها به متن دارای ویژگی خاص خود است که نزد مخاطب زیبا می‌نماید، هرچند که ترجمه دیگر مترجمان نیز دارای زیبایی و ویژگی‌های برجسته خاص خود است. این مقاله تلاش می‌کند که پس از استخراج تصویرهای بلاغی در نهج‌البلاغه، با مد نظر قرار دادن دو نوع ترجمه معنایی و ارتباطی، به مقایسه و نقد ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام در دو خطبه فوق بپردازد و شیوه کار و نوع نگاه مترجمان را روشن سازد و تفاوت‌ها و تمایزات آنها را بیان کند و در نهایت،

به این سؤال‌ها پاسخ دهد که: آیا مترجمان مذکور توانسته‌اند آن ظرافت ادبی *نهج‌البلاغه* را درک کنند و آن را به مخاطب انتقال دهند؟ نیز این مترجمان در کار خود به چه نوع ترجمه‌ای علاقه نشان داده‌اند و در این کار چقدر موفق بوده‌اند؟

در مورد *نهج‌البلاغه*، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های مختلف صورت گرفته است و این اثر گرانبها از زاویه‌های گوناگونی بررسی شده، اما در باب بررسی ترجمه‌های آن کمتر تحقیق صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌های انجام شده، به قرار زیر است: ۱- «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از *نهج‌البلاغه* (شهیدی و دشتی) اثر رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، تهران: مجله ادب عربی، شماره ۱، سال ۵، ۱۳۹۲، صص ۲۵۴-۲۳۷، که نگارندگان آن با روش نمونه‌برداری به صورت تطبیقی به مقایسه دو ترجمه شهیدی و دشتی از *نهج‌البلاغه* پرداخته‌اند. این مقاله بسیار ارزشمند است و نگاه تازه‌ای دارد، اما موضوع آن کلی است. در این خصوص گفتنی است که اگر نگارندگان چند خطبه مشخص را مقایسه می‌کردند، ارزش مقاله افزون‌تر می‌شد. ۲- «مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی در *نهج‌البلاغه*» (۱۳۹۲) از رقیه صادقی نیّری و مریم آلهیاری‌نژاد، فصلنامه پژوهشنامه *نهج‌البلاغه*، سال اول، شماره ۱ که نگارندگان فضایل و مفاهیم اخلاقی و پیام مثبت‌اندیشی را در آن مورد بررسی قرار دادند و به بررسی ترجمه این اثر پرداخته‌اند. ۳- «آسیب‌های سیاسی و اجتماعی در *نهج‌البلاغه*» (۱۳۹۲) از حبیب‌الله حلیمی جلودار، فصلنامه پژوهشنامه *نهج‌البلاغه*، سال اول، شماره ۱ که مانند پژوهش قبلی، ارزش محتوایی *نهج‌البلاغه* را مورد بررسی قرار داده است و به بحث ترجمه در آن پرداخته است و پژوهش‌های دیگر. اما تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده‌اند، در باب بررسی و نقد ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» *نهج‌البلاغه*، پژوهش و تحقیقی صورت نگرفته است و چنین پژوهشی می‌تواند کنکاشی نو در این زمینه باشد.

۱- بررسی و نقد ترجمه‌های صور خیال در خطبه ۲۷ و ۱۰۸ نهج‌البلاغه

گفتنی است که «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسانی بی‌تأثیر و تصرف نیروی خیال، ارزش هنری و شعری پیدا نمی‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۷). در اثر همین نیروی خیال در انسان، خیال شعری به وجود می‌آید که «از عوامل برانگیزاننده عاطفه زیبایی و در بر گیرنده لذت ابتکار است؛ زیرا باعث تکمیل اندیشه هنرمند و آفرینش اندیشه‌ای نو می‌گردد» (غریب، ۱۳۷۸: ۴۹). صور خیال در خطبه‌های امام علی (ع) به خصوص در خطبه «جهاد» و «ملاحم» از جمله عناصر مهمی است که سبب تحرک و پویایی متن می‌شود و از قوی‌ترین عوامل اثرگذاری در مخاطب و بهترین وسیله القای اندیشه به شمار می‌رود، چرا که به قول جاحظ معنی در یک اثر ادبی مخفی است و جز در تصاویر و عناصر خیال ظاهر نمی‌شود و اثر ادبی نقاط قوت خود را از تصویر هنری دریافت می‌کند (ر.ک؛ غنیمی هلال، بی‌تا: ۶۰). عناصر خیال در یک اثر ادبی بر اساس بلاغت قدیم شامل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه می‌گردد که ما در این مقاله، ترجمه‌های این صور خیال را در خطبه ۲۷ و ۱۰۸ نهج‌البلاغه، با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱ تشبیه

۱-۱-۱ «یا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رَجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ»
(نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

امام علی (ع) در عبارت فوق، از تشبیه مجمل بهره برده‌اند و مخاطبان خود را با نفی صفت مردانگی به جهت نارسا بودن اندیشه‌شان به کودکان و عروسان پرده‌نشین تشبیه می‌کنند؛ زیرا کودکان نه بالقوه عاقل‌اند و نه بالفعل. وجه شبه در این تشبیه، کم‌خردی است. ایشان از این جهت آنها را به نوعروسان تشبیه می‌فرماید که هر دو از جهت اندیشه، دارای نقصان هستند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸-۳۷). قرشی نیز در این خصوص می‌نویسد: «امام علی (ع) با عبارت فوق مردانی را که فقط اسم مرد را به سینه

خود می‌زنند و مرد نیستند، به کودکانی تشبیه می‌کند که هنوز عقل‌شان کامل نشده است و نیز به نوع‌روسانی همانند می‌سازد که فکرشان محدود به حجله و عروسیشان است و به چیز دیگری نمی‌اندیشند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳).

ترجمه‌ها

الف) «ای مردنمایان نامرد! ای کودک‌صفتان بی‌خرد! که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۳).

ب) «مردان بی‌غیرت و ترسو را به کم‌خردان نازپرورد تشبیه کرده است» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

ج) «ای به صورت مردان نه مردان حقیقی! شما عقلتان، عقل بچگان و افکارتان، فکر عروسان حجله‌هاست» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

د) ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته است!» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۷).

نقد و بررسی

دشتی در ترجمه خود به این معنای مجازی و ظرافت ادبی توجه داشته است و ترجمه‌ای دقیق و رسا ارائه داده است. شهیدی در ترجمه‌اش گویاست و فقط به ذکر تشبیه (همانند کردن مردان بی‌غیرت و ترسو به کم‌خردان نازپرورد) پرداخته است و ترجمه او به صورت برداشتی از جمله است. بنابراین، پذیرش این ترجمه در مقایسه با ترجمه مترجمان دیگر سخت است. قرشی ترجمه تحت‌اللفظی، یعنی لفظ به لفظ، کرده و تشبیه را به خوبی بیان کرده است. ترجمه فیض‌الإسلام در این قسمت ادبی به صورت تقریباً ارتباطی است و در بیان مفهوم، نسبت به سایرین که متکی به لفظ بودند، قابل فهم‌تر است.

۱-۲) «لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّو مَقْلُوبًا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع) در جمله فوق، اسلام منافق‌پسند را به پوستینی مانند کرده که وارونه بر تن پوشیده می‌شود. توضیح اینکه هدف اسلام ناب این است که دل و باطن انسان را از تعالیم روح‌بخش دین مبین بهرمنند سازد و در نتیجه، آثار و فایده‌های ایمان به خدا به مرحله ظهور برسد، اما منافقان، این هدف اصیل را واژگون کرده‌اند و اجازه نداده‌اند که اسلام در ژرفای جان انسان‌ها نفوذ کند و تنها به زبان، اسلام را سرمشق خود قرار داده‌اند. این برخورد غیرمنصفانه منافقان با اسلام به وارونه پوشیدن پوستین تشبیه شده (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۹) و این تشبیه از نوع بلیغ است که ادات تشبیه و وجه‌شبه در آن وجود ندارد. در این رابطه، ابن‌أبی‌الحدید معتقد است که مراد از وارونه پوشیدن پوستین، عوض شدن احکام اسلامی است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۰).

ترجمه‌ها

الف) «اسلام را چون پوستین واژگونه می‌پوشند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

ب) «اسلام پوستین باژگونه پوشد» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

ج) «و دین اسلام مانند پوستین واژگونه پوشیده شود (احکام آن تغییر پیدا کند)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۸).

د) «و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود (مردم متلبس به لباس اسلام هستند ولیکن گفتار و کردارشان بر خلاف دستور اسلام می‌باشد)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

نقد و بررسی

در ترجمه‌های ارائه شده، هر چهار مترجم، متکی به متن هستند و آرایه موجود را طبق سیاق متن ترجمه کرده‌اند. در ترجمه دشتی و شهیدی، فهم مطلب به خاطر ترجمه شدن فعل «لُبِسَ» به صورت معلوم، به سختی حاصل می‌شود و جمله، روان نیست. اما ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام به خاطر ترجمه شدن فعل «لُبِسَ» به صورت مجهول از

دقت بیشتری برخوردار، و ترجمه‌ای روان است. علاوه بر آن، ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام ترجمه تفسیری است.

۱-۳) «تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ إِسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

کلام فوق به تلاش اهل ضلالت علیه مؤمنان اشاره دارد که همگی فکر خود را برای شناسایی و دستیابی مؤمنان به کار می‌برند تا به آنها آسیب برسانند. توضیح اینکه امام علی (ع)، تلاش‌های همیشگی اهل باطل را برای شناسایی و دستگیری اهل ایمان به دانه برچیدن پرندگان تشبیه نموده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۶). نیز شایان ذکر است که تشبیه در جمله فوق، به جهت دوری مشبه و مشبه‌به از هم، زیبا و از نوع بلیغ است.

ترجمه‌ها

الف) «این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «مؤمن را از جمع شما می‌گزیند، چنانچه مرغ دانه درشت را از دانه لاغر برمی‌چیند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و آن فتنه، مؤمن را از میان شما بیرون می‌کشد (برای اذیت و فشار)، مانند مرغ که دانه درشت را از میان دانه لاغر برمی‌چیند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

د) «مؤمن خداپرست را (برای آزردن) از میان شما جدا می‌کند، مانند پرنده‌ای که دانه فربه را از میان دانه لاغر بیرون می‌کشد» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۵).

نقد و بررسی

همانگونه که اشاره شد، تشبیه در عبارت فوق از نوع بلیغ است. دشتی در ترجمه خود به این تشبیه توجه نکرده و ترجمه ارتباطی ارائه کرده است. در این رابطه گفتنی است که قید تشبیه گاهی معادل مفعول مطلق می‌آید و مفعول مطلق همچون «استخلاص» در عبارت فوق باید به صورت ادات تشبیه، یعنی «چون، همچون» ترجمه شود (ر.ک؛ شکیب انصاری، ۱۳۸۱: ۶۶). درباره ترجمه شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام نیز باید اشاره کرد که آنها ظرافت ادبی تشبیه بلیغ را (که همانندسازی جدا ساختن مؤمنان از میان کافران به جداسازی دانه درشت از دانه ریز است)، درک، و آن را صحیح ترجمه کرده‌اند. نکته دیگر اینکه فیض‌الإسلام، دیگر برای بیان مطلب شرحی نیاورده است و تنها ترجمه خود را ارائه داده است.

۱-۲ استعاره

۱-۲-۱ «رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ» (نهج البلاغه / خ ۱۰۸).

در عبارت فوق، استعاره مکنیه اصلیه وجود دارد. توضیح اینکه نادانی به انسانی تشبیه شده که بر مرکب خود سوار است و آماده هجوم می‌باشد. این تشبیه معقول به محسوس است و وجه شبه در آن تسلط و چیرگی است که عقلی می‌باشد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۷). در این باب، گفتنی است که «مرکب» کنایه از جماعت جاهل و فاقد اندیشه‌ای است که گرداگرد حضرت را احاطه کردند (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۴۷).

ترجمه‌ها

الف) «جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

ب) «و نادانی بر طبیعت‌ها سوار» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

ج) «و نادانی، مرکب‌های خود را سوار شود (نادانی محکم می‌گردد و جهالت حاکم می‌شود)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۷).

د) «جهل و نادانی بر مرکب‌هایش سوار (باطل همه‌جا را فراگرفته و جهل برقرار شود)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

نقد و بررسی

دستی و شهیدی در ترجمه خود کاملاً به لفظ تکیه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند. نیز ترجمه این دو دارای طنین خاص و ایجاز است که این ویژگی ایجاز را دیگر پژوهشگران نیز در بررسی ترجمه‌های دستی بیان کرده‌اند (ر.ک: ناظمیان و حاج مؤمن، ۱۳۹۱: ۲۵۱). اما قرشی و فیض‌الإسلام علاوه بر ترجمه، دست به شرح نیز زدند که آن را ترجمه تفسیری می‌نامند، هرچند که کار ترجمه جدا از شرح است، ولی گاهی در برخی عبارات اقتضا می‌کند که مطلب بازتر شود تا فهم آن به آسانی صورت پذیرد. آوردن شرح بجا از ویژگی‌های خوب یک مترجم است؛ زیرا تنها ترجمه ملاک نیست، بلکه فهماندن مطلب به مخاطب نیز مهم است.

۲-۱) «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جُنَّتُهُ الْوَيْقَةُ» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

حضرت علی (ع) در توصیف جهاد، سه کلمه «لباس، درع و جنة» را برای آن یعنی برای جهاد استعاره آورده است. جامع در این استعاره، فراگیری و در بر گرفتن است. سپس دو استعاره «درع و جنة» را با اوصاف «حصانة و وثاقة» ترشیحیه نموده است. وجه شباهت جهاد در راه خدا با اوصاف مذکور این است که انسان همان گونه که با پوشیدن لباس از گزند گرما و سرما در امان می‌ماند، با رفتن به جهاد نیز از شر دشمن یا عذاب قیامت در امان می‌ماند و همچون زره و سپر از حمله دشمن جلوگیری کرده و آن را دفع می‌نماید (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴). گفتنی است که وجود استعاره در جمله، نظر بحرانی است. اما می‌توان گفت که در جمله، صنعت تشبیه وجود دارد؛ یعنی «هو»، مشبه است که به «جهاد» برمی‌گردد و مشبه‌به، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. این تشبیه، از نوع بلیغ، و تشبیه جمع نام دارد؛ زیرا مشبه یعنی جهاد واحد است و مشبه‌به متعدّد می‌باشد.

ترجمه‌ها

- (الف) «جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).
- (ب) «جهاد، جامه تقواست که بر تن آنان پوشیده است و زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن نشیند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۷).
- (ج) «جهاد، لباس تقوا و قلعه محکم خداوند و سپر محکم اوست» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۴).
- (د) «جهاد، لباس تقوا و پرهیزگاری است (اهل تقوا را از شر مخالفین حفظ می‌کند؛ مانند لباس سرما و گرما) و زره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست (برای نگهداری اهل تقوا از اسلحه دشمنان)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۶).

نقد و بررسی

در ترجمه‌های ارائه شده، هر چهار مترجم تکیه بر متن کرده‌اند؛ یعنی ترجمه معنایی کرده‌اند. دشتی و قرشی در ترجمه صور استعاره فقط به متن اکتفا کردند، اما ترجمه آنها برای مخاطب قابل فهم است. گفتنی است که دو مترجم هدف تشبیه امام علی (ع) را بیان نکرده‌اند که به چه دلیل جهاد را به لباس تقوا و نیز به زره محکم و سپر تشبیه کرده است. شاید به این دلیل باشد که لباس جهاد، پوششی برای زشتکاری‌ها است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴)، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿...قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...﴾ (الأعراف/ ۶۲) [...] لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماسست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است...؛ یعنی همانگونه که لباس، زشتی ظاهر شما را می‌پوشاند، جهاد نیز پوششی برای زشتکاری‌هاست.

فیض‌الإسلام و شهیدی علاوه بر تکیه به متن از شرح و تفسیر نیز بهره برده‌اند. گاهی شرح در متن ترجمه یا حاشیه نیاز است تا مخاطبی که تا کنون با چنین تصویرهای

بلیغی برخوردار نکرده، جملات را بهتر بفهمد، هرچند شرح و تفسیر با ترجمه تفاوت دارد، اما در چنین کتاب بلیغی باید تا حدی برای مشخص شدن متن از شرح و تفسیر استفاده کرد. این شرح‌ها، سبب روانی جمله می‌شود و به درک بیشتر مخاطب کمک می‌کند. نکته دیگر اینکه ترجمه دشتی و قرشی دارای طنین خاص و ایجاز است. نیز قرشی بر خلاف سه مترجم دیگر، واژه «درع» را «قلعه» ترجمه کرده است.

۳-۲-۱) «فَمَنْ تَرَكَهٗ رَغْبَةً عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللهُ ثُوبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيَّتْ بِالصُّغَارِ وَ الثَّمَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» (نهج البلاغه / خ ۲۷).

امام علی (ع) در این عبارت از خطبه جهاد، واژه «ثوب» یعنی جامه را برای ذلت و خواری استعاره آورده است و لباس را به لحاظ شمول و فراگیری خواری به استعاره بیان داشته است، جهت تشبیه، فراگیری همه جانبه خواری و ذلت است؛ یعنی آنچنان که جامه بدن را از همه سو می‌پوشاند، بالای دشمن نیز از همه طرف، ترک‌کنندگان جهاد را فرامی‌گیرد و خرد آنان را در مصلحت‌اندیشی کارشان زایل می‌سازد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵-۳۴). در عبارت فوق، جمله «ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» نیز مانند آیه شریفه «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (البقره/ ۶۱) [و (مُهِر) ذَلَّتْ وَ نِيَازَ بَرِ پِيشَانِي أَنهَا زده شد]، کنایه است؛ یعنی بر دل ترک‌کنندگان جهاد، پرده جهل نهاده شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵).

ترجمه‌ها

الف) «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد و دل او در پرده گمراهی ماند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).

ب) «هر که جهاد را واگذارد و خوشایند نداند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند و دل او در پرده گمراهی نهان شود» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۷).

ج) «هر کس جهاد را از روی بی‌اعتنایی ترک کند، خدا لباس ذلت را بر او پوشاند و بلا او را احاطه می‌کند و با خواری و حقارت ذلیل می‌گردد و بر قلبش حماقت و بی‌عقلی مستولی می‌شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۴).

د) «پس هر که از آن دوری کرده، آن را ترک کند، خداوند جامه ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری به او می‌پوشاند و بر اثر این حقارت و پستی، زبون و بیچاره می‌شود و چون خداوند رحمت خود را از دل او برداشته، به بی‌خردی مبتلی گردد (و در کار خویش حیران و سرگردان ماند)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۶).

نقد و بررسی

واژه «رَغَبَ عَن» به این معنا است: «از آن بدش آمد و روی‌گردان شد» (معلوف، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۹۵). دشتی و شهیدی فعل «رَغَبَ عَن» را به صورت اسم مفعول ترجمه کرده‌اند و این سبب روانی ترجمه آنها شده است. قرشی لفظ «بی‌اعتنایی» را به کار برده که این مفهوم را نمی‌رساند؛ زیرا در اینجا ترک جهاد، امری اختیاری است و ایشان با این واژه نتوانسته‌اند کلام علی (ع) را منعکس کنند. فیض‌الإسلام، ترجمه «فَمَنْ تَرَكَهُ رَغَبَةً عَنْهُ» را به صورت فعل آورده، اما ترجمه دو ضمیر متوالی، ساختار جمله را معیوب ساخته است. دشتی، ترکیب «ثوبُ الذُّلِّ» را بسیار خوب و چنین ترجمه کرده است: «خداوند، لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند». شهیدی در این بخش از ترجمه، از نظر ساختار ضعیف است و جمله او رسا نیست. عین همین ترجمه را قرشی آورده است. فیض‌الإسلام در ترجمه خود، عباراتی سلیس آورده؛ زیرا زبان آن استمراری است و شامل هر زمانی می‌شود. دشتی عبارت «ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» را اینگونه ترجمه کرده است: «دل او در پرده گمراهی مانده». از ترجمه دشتی چنین برداشت می‌شود که

دل او همچنان در پرده گمراهی مانده است، در حالی که عبارت می‌گوید: اگر اینها جهاد را ترک کنند، پرده جهل بر آنها نهاده می‌شود؛ زیرا کسی که با وجود خواستن حیات، برای آن تلاش نمی‌کند، مجبور است که آن را با گدایی و ذلت از دیگران بگیرد. نکته دیگر اینکه اگر دشتی واژه «است» را در پایان عبارت می‌آورد، ترجمه‌اش روان می‌شد.

شهیدی، «ثوبُ الذُّلِّ» را به صورت ادبی ترجمه کرده است و جملات او روان و گویاست. قرشی به صورت «و بر قلبش، حماقت و بی‌عقلی مستولی شده» آورده که مفهوم را می‌رساند. وی در ترجمه «أسهاب» که به معنای جهل است، از واژه‌های «حماقت و بی‌عقلی» استفاده کرده است و این بیانگر دقت مترجم در ارائه مفهوم ترجمه است. فیض‌الاسلام نیز در بیان این معنای مجازی، دقت داشته است و در ترجمه واژه «أسهاب» از کلمه «بی‌خردی» بهره برده است و نیز به صورت ترجمه و تفسیر آورده و همین سبب روانی متن او شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که ترجمه دشتی و قرشی، ترجمه معنایی است و شهیدی، ترجمه معنایی با زبان ادبی کرده است و فیض‌الاسلام، ترجمه تفسیری کرده است و همین سبب شده که ترجمه‌اش روان باشد.

۱-۲-۴) «أَخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِشْكَاتِ الضِّيَاءِ وَ ذُوَابَةِ الْعَلِيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع)، در این بخش، کلمه «شجرة» را برای جماعت پیامبران استعاره آورده است، با این شباهت که این جماعت چون درختان دارای میوه و شاخه هستند و شاخه‌های آنها تک‌تک انبیاء می‌باشد و میوه آنها، دانش و کمالات نفسانی است. «مشکاة»، استعاره از فرزندان ابراهیم (ع) است، با این بیان که پیامبران از میان فرزندان حضرت ابراهیم (ع) انتخاب شده‌اند و از خانه‌های آنها نور نبوت و هدایت تابیده است، همچنان‌که نور چراغ از «مشکاة» می‌تابد. «ذوآبة» استعاره است و اشاره به قریش دارد و وجه شباهت این است که قریش مانند گیسوان که از سر آویزانند، خود را به شاخه‌های شرف و بلندی پدران خود آویخته‌اند. «سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ» اشاره به این دارد که خداوند، پیامبر را از

برترین خاندان مکه برگزیده است. «مصابیح» استعاره از پیامبران است؛ یعنی پیامبران در تاریکی‌های جهالت و نادانی همچون چراغ‌ها هستند. «ینابیع» نیز استعاره است، با این شباهت که دانش و حکمت از پیامبران فوران می‌کند، همان‌گونه که آب از چشمه‌ها می‌جوشد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۰-۳۹). گفتنی است که در کتاب‌های تفسیری به نوع استعاره در کلمات فوق اشاره نشده، اما به نظر می‌رسد که استعاره در این کلمات، از نوع استعاره مصرّحه اصلیّه باشد.

ترجمه‌ها

الف) «پیامبر (ص) را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی‌ها، و از چشمه‌های حکمت برگزید» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «او را برگزید از درختی که رستنگاه پیامبران است و چراغدانی پُر نور برای روشنی جهان، از خاندانی بلندمرتبه و دین‌دار و از سرزمین بطحاء - سرزمین فخر و بزرگواری - خاندانی که چراغ‌های ظلمت‌اند و سرچشمه‌های حکمت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۰).

ج) «خدا پیامبر را از شجره و نسل انبیاء گذشته (پیامبران از نسل ابراهیم) برگزید و از قندیلی پُر نور (آل ابراهیم) و جایگاه بلند (قوم خویش) و از وسط بطحاء (مکه) مبعوث کرد و از خاندانی که چراغ‌های ظلمت و سرچشمه‌های حکمت‌اند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۰).

د) «خداوند سبحان، رسول اکرم (ص) را برگزید و از شجره پیغمبران (آل ابراهیم) و از چراغدان روشنایی (که نور هدایت و رستگاری از آنان تابان بود) و از بالای پیشانی (که اشرف و افضل بر دیگرانند) و از ناف بطحاء (مکه معظّمه) و از چراغ‌های تاریکی (پدران آن بزرگوار همه چون چراغ راهنمای سرگردانان بودند) و از چشمه‌های حکمت (که همه دارای دین و شریعت بوده، دیگران علم و حکمت از آنها می‌آموختند). (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۱).

نقد و بررسی

دشتی، «شجرة الأنبياء» را به صورت تحت‌اللفظی یعنی «درخت تنومند پیامبران» ترجمه کرده است و به استعاره موجود در آن توجه نکرده است. «شجرة الأنبياء» همان اولاد ابراهیم است؛ زیرا بیشتر پیامبران از آنان هستند (رک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹). شهیدی در ترجمه «شجرة الأنبياء»، گفته: «درختی که رستگاه پیامبران است». وی به نوعی این استعاره موجود در متن را بیان کرده است. قرشی در ترجمه «شجرة الأنبياء» گفته است: «شجره و نسل انبیاء گذشته (پیامبرانی از نسل ابراهیم)». ترجمه وی هرچند که تحت‌اللفظی است، اما برای مخاطب قابل فهم است. فیض‌الإسلام نیز در ترجمه آن گفته است: «خداوند رسول اکرم را برگزید و از شجره پیغمبران (آل ابراهیم)». این ترجمه، تحت‌اللفظی، و ذکر کلمه «ابراهیم»، بیان‌کننده استعاره موجود در خطبه است. دشتی، «مشكاة الضیاء» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است و گفته: «سرچشمه‌های نور هدایت». شهیدی نیز به صورت «چراغدانی پُر نور» ترجمه کرده که تحت‌اللفظی است. قرشی به صورت «قندیلی پُر نور (آل ابراهیم)» ترجمه کرده است. وی در این ترجمه با ذکر «آل ابراهیم» به استعاره موجود در آن اشاره کرده است و برای مخاطب گویا است. فیض‌الإسلام به صورت «چراغدان روشنایی (که نور هدایت و رستگاری از آنان تابان بود)» ترجمه کرده که مخاطب را در فهم آن کمک می‌کند و نوع آرایه را با شرح بیان کرده است، هرچند ترجمه با شرح فرق می‌کند، ولی اینگونه شرح برای بیان مطلب تا حدی ضروری است.

دشتی، شهیدی و فیض‌الإسلام، ترجمه «ذوابة العلیاء و سُرة البطحاء» را به صورت کاملاً لفظی آورده‌اند و اصلاً به قوم قریش اشاره نکرده‌اند، ولی قرشی به صورت لفظی و توصیفی ترجمه کرده است. توضیح اینکه وی ابتدا ترجمه لفظ به لفظ آورده است و برای روشن شدن مطلب و روانی ترجمه به نوعی به استعاره موجود در آن اشاره کرده است.

دشتی، شهیدی و قرشی ترجمه «مصابیح الظلمة و ینابیع الحکمة» را به صورت لفظی آورده‌اند، ولی فیض‌الإسلام ترجمه خود را ابتدا به صورت لفظی آورده، سپس برای روشن شدن مطلب از شرح استفاده کرده که این شرح مفید واقع شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که دشتی کاملاً ترجمه معنایی کرده است و این ترجمه او برای برخی مخاطبان قابل فهم نیست. شهیدی، نیز ترجمه معنایی کرده، اما مطلب را در مقایسه با دشتی بازتر کرده است. قرشی ترجمه معنایی آمیخته با ترجمه ارتباطی کرده است و فیض‌الإسلام ترجمه‌ای همراه با شرح بیان کرده که آن را می‌توان نوعی ترجمه ارتباطی دانست، البته در ترجمه او اطناب وجود دارد.

۱-۲-۵) «فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَةٌ كَثْفَالَةٌ الْقَدْرِ أَوْ نَفَاضَةٌ كُنْفَاضَةِ الْعِجْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع)، واژه «تفالة» را استعاره آورده‌اند و کنایه‌وار به افراد فرومایه‌ای که فاقد فایده هستند و نام نیکویی ندارند، اشاره کرده‌اند. این افراد به ته‌مانده دیگ که فاقد ارزش است، تشبیه شده‌اند و نیز به خرده‌هایی که از توشه یا گندم و کاه و مانند آن که در ته خورجین باقی می‌ماند. «عرك» در لفظ به معنای «مالیدن، مالش دادن» است و در کلام علی (ع)، استعاره از فتنه‌ها و بلواهایی است که آنها را چون چرم مالش داده و دگرگون و خوار می‌سازد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۴۶). «دوس»، به معنای «لگد مال کردن» است و استعاره از خواری و تحقیر مردم توسط بنی‌امیه و شدت گرفتاری جامعه به این بلا می‌باشد (همان، ج ۳: ۴۶). گفتنی است که آمدن چنین استعاره‌هایی در این خطبه نشان‌دهنده شدت عصبانیت امام علی (ع) نسبت به مردم بی‌اعتنا و جاهل است. این مفهوم از تشبیه آنها به ته‌مانده دیگ یا خرده‌هایی از توشه کاملاً درک می‌شود. گفتنی است که استعاره موجود در «تفالة» و «نفاضة»، از نوع استعاره مصرحة اصلیه است. بحرانی بیان کرده که در دو عبارت «تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ» استعاره وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که در این دو جمله، تشبیه بلیغ باشد.

ترجمه‌ها

الف) «پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارد، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوست‌های چرمی به هم پیچانده می‌فشارند و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبد و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «پس آن روز از شما باقی نمانده جز اندکی بی‌مقدار، همچون دُردی که در ته دیگ ماند یا خرده‌هایی که بر زمین ریزد از تنگِ بار، چون پوست شما را می‌پیراید و چون کِشتِ درو شده خُرد می‌نماید» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «در آن روز نمی‌ماند از شما مگر مانند ته‌مانده دیگ یا ریزه‌هایی مانند ریزه‌های طعام در کیسه‌ای که با تکان دادن می‌ریزد (گویند؛ یعنی فقط اوباش شما می‌ماند) و می‌ساید شما را مانند ساییدن چرم و می‌کوبد شما را مانند کوبیدن خرمن» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

د) «پس در آن روز از شما (مسلمانان) باقی نماند، مگر ته‌مانده‌ای (کمی) مانند آنچه در ته دیگ باقی است. یا خرده‌ای چون خرده دانه‌ای که در ته جوال می‌ماند، بیرق ضلالت و گمراهی شما را می‌مالد، مانند مالیدن چرم و دباغی و می‌کوبد، مانند کوفتن کِشتِ درو شده (شما را به منتهای درجه خفیف و خوار می‌سازد)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۵).

نقد و بررسی

هر چهار مترجم واژه «ثفالة» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه آنها گویای مطلب است. نیز در ترجمه «عرك و دوس» استعاره موجود در آن را دریافته‌اند. دشتی در قسمت آخر ترجمه خود، جمله «چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا می‌کند» را آورده که معادل آن در زبان مبدأ وجود ندارد. اشکالی که بر ایشان وارد است اینکه نوع ترجمه انتخابی ایشان تحت‌اللفظی است. گفتنی است که اضافه

کردن مطلب در ترجمه که دشتی نیز در ترجمه‌اش آورده، از ویژگی‌های ترجمه‌ارتباطی است. ترجمه شهیدی نیز متکی به متن است، اما به گونه‌ای ادبی و مسجع. قرشی نیز ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده، اما عبارات ایشان به لحاظ ساختار فارسی، روان و سلیس نیست. ایشان می‌توانستند در قسمت آخر ترجمه خود بگویند: «و شما را همانند چرم می‌سایند و مانند خرمن می‌کوبند»؛ زیرا هدف ایشان ترجمه مسجع نیست، و اگر هم باشد، سجعی هم در کلام ایشان ایجاد نشده است. فیض‌الاسلام نیز ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده است. عبارات ایشان نیز مانند قرشی در قسمت آخر از لحاظ ساختار فارسی دچار مشکل است، ولی با اشاره به مفهوم متن در انتهای ترجمه، متن را قابل فهم کرده است. به طور کلی، مترجمان در ترجمه‌های ارائه شده، زیبایی تصویرسازی و لحن امام علی (ع) را تا حدودی توانسته‌اند بیان کنند.

۱-۳ مجاز

۱-۳-۱ «وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

در عبارت فوق، واژه «موت» به طور مجازی به جای غم و اندوه به کار رفته است؛ یعنی در واقع، چیزی به اعتبار آینده از باب اطلاق اسم مسبب (موت) بر سبب (غم) نامگذاری شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۶).

ترجمه‌ها

الف) «به خدا قَسَم! این واقعیت، قلب انسان را می‌میراند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).

ب) «به خدا قَسَم که دل را می‌میراند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

ج) «به خدا سوگند دل را می‌میراند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

د) «به خدا سوگند دل‌هایتان غمگین گردد هنگامی که در آماج تیر آنها قرار گرفته‌اید (دشمن به سوی شما تیر می‌اندازد و شما آرزوی بی‌حمیتی و تفرقه و اختلافی که دارید، سینه خود را هدف قرار داده، خاموش نشسته‌اید)» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸: ۹۷).

نقد و بررسی

دشتی، شهیدی و قرشی در ترجمه خود، در قالبی کوتاه به مفهوم جمله اشاره کرده‌اند و کلمه «موت» را به صورت معنای معجمی آورده‌اند، اما به غم و اندوهی که در آن است، به وضوح اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین، ترجمه آنها تحت‌اللفظی است. فیض‌الإسلام ترجمه‌ای با تفسیر بیان کرده است و در آخر جمله، مجاز را عیناً آورده است؛ یعنی گفته: «دل‌هایتان غمین گردد». ترجمه دشتی، شهیدی و قرشی در عین ایجاز، مفهوم را رسانده است؛ زیرا انسانی که دلش از غم و اندوه پُر باشد، آینده‌ای توأم با مرگ را برایش پیش‌بینی می‌کنند که این شدت عصبانیت را نشان می‌دهد. زیباترین ترجمه نیز همین است؛ زیرا اصل ترجمه بر مفهوم‌رسانی استوار است. اگر فیض‌الإسلام همان جمله «دل‌هایتان غمین گردد» را ذکر می‌کرد، مفهوم جمله را رسانده بود و دیگر نیازی به تفسیر و شرح زیاد نبود.

۲-۳-۱) «قَاتَلَكُمْ اللهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

گفتنی است که لفظ «قَاتَلَكُمْ»، مجاز دارد؛ یعنی اینکه خداوند کسی را از لطف و مرحمت خود دور گردانده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۸). «شَحْن» نیز مجاز دارد و بر عملکرد یاران امام که مسبب به درد آوردن قلب ایشان بود، دلالت می‌کند. «أَنْفَاسًا» نیز مجاز دارد. توضیح اینکه «نفس» در لغت، هوایی است که وارد دستگاه تنفسی انسان یا حیوان می‌شود، سپس به تدریج این کلمه در عُرف برای آنچه که در هنگام داخل شدن هوا نوشیده می‌شود، به کار برده شد و این مجاز از نوع اطلاق اسم متعلق بر متعلق است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۸). «جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا»، مجاز (استعاره) دارد. این جمله به این معناست که هر لحظه، غم و اندوه را در عمق جانم روانه کردید. جرعه‌جرعه ریختن معمولاً در مورد خوردن آب و سایر مایعات در گلو به کار می‌رود. سرازیر شدن غم و اندوه در قلب آن حضرت و عارض شدن دردهای جسمانی به وجود مبارک

او که لازمه آن غم و اندوه است و تکرار آن از طرف یاران ایشان، شبیه نوشیدنی تلخ و ناگواری است که جرعه‌جرعه به کام حضرت ریخته شود (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۸-۳۹).

ترجمه‌ها

(الف) «خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پُر خون و سینه‌ام از خشم شما مالمال است! کاسه‌های غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من می‌نوشانید» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۳).

(ب) «خدایتان بمیراناد! که دلم از دست شما پُر خون است و سینه‌ام مالمال و پیاپی جرعه اندوه به کام می‌ریزید» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

(ج) «خدا شما را بکشد که دلم را با چرک پُر کردید و سینه‌ام را با غیض و غضب آکندید و پی‌درپی جرعه‌های اندوه در کام ریختید» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

(د) «خدا شما را بکشد و دل مرا بسیار چرکین کرده، سینه‌ام را از خشم آکندید و در هر نفس پی‌درپی غم و اندوه به من خوراندید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۸).

نقد و بررسی

هر یک از مترجمان با تکیه بر ترجمه تحت‌اللفظی، ارتباط میان عبارتها با متن اصلی را درک کرده‌اند. این مترجمان نوع جمله را از لحاظ خبریه و انشائیّه بودن تشخیص دادند و در «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ» ترجمه درستی ارائه دادند. گفتنی است که عبارت «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ» نفرین می‌باشد و به این معناست: «لعنت خدا بر شما باد». هر چهار مترجم لفظ «قَاتَلَ» را به معنای کشتن آورده‌اند و ترجمه آنها با رعایت موارد بلاغی از نوع ترجمه تحت‌اللفظی است. یکی از مهارت‌های مترجمان در این بخش، درک عبارت «جَرَعْتُ مَوْنِي نَعَبَ النَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» است که معنای استمرار دارد و آن را به صورت «پیاپی جرعه اندوه به کام می‌ریزید» آورده‌اند؛ یعنی به صورت استمراری ترجمه کرده‌اند.

۱-۳-۳ «يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ»
(نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

در عبارت فوق، «عُمی» مجاز از کسانی است که از دیدن حقیقت نابینا هستند. نیز واژه «صُم» مجاز بر کسانی است که موعظه و ارشاد در گوش آنها فرو نمی‌رود و همچون افراد کُر هستند. این مجاز از باب اطلاق اسم ملزوم بر لازم است؛ زیرا کُر مستلزم عدم بهره‌مندی از موعظه و ارشاد است. «بُکم» مجاز از زبان‌هایی است که گویای سخنان مطلوب و شایسته نیستند و چون آدم‌های لال و بی‌زبانند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۲).

ترجمه‌ها

الف) «برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال آماده است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که - از دیدن حقیقت - نابیناست و گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و هر جا که حاجت بود و مرهم می‌گذاشت و داغ می‌کرد، مانند دل‌های نابینا (از دیدن حقیقت) و گوش‌هایی ناشنوا (از شنیدن حقیقت) و زبان‌های لال (از تکلم به حقیقت)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱).

د) «هر جا که لازم باشد مرهم‌ها و ابزارهای داغ کردن را به روی آن می‌نهد و جاهای مجروح و نیازمند به معالجه، دل‌های کور (از دانش) و گوش‌های کُر (از شنیدن حق) و زبان‌های لال (از گفتن سخنان راست) است» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۲).

نقد و بررسی

دشتی ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده و مجاز موجود در عبارت را با تکیه به لفظ بیان کرده است. شهیدی ترجمه ادبی به گونه مسجع ارائه داده است و با آوردن عبارت «از دیدن حقیقت»، مفهوم عبارت را در جمله‌های قبل به صورت ادبی بیان کرده است. قرشی نیز ترجمه کامل کرده است و برای بیان مطلب خود فقط به متن اکتفا نکرده است.

فیض‌الإسلام در ارائه مطلب این بخش از خطبه موقف بوده و ترجمه ارتباطی و جدا از شرح و تفسیر کرده است. به طور کلی، ترجمه دشتی تحت‌اللفظی و ترجمه شهیدی ترجمه لفظی و ادبی و ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام، بینابین است؛ یعنی این دو مترجم (قرشی و فیض‌الإسلام) از مطلب فاصله نگرفته‌اند و برای وضوح در مطلب به ترجمه ارتباطی پرداخته‌اند.

۱-۴) کنایه

۱-۴-۱) «يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ وَ آذَانِ صُمٍَّّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

گفتنی است که «مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»، کنایه از قلب‌های جاهلانه (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۲) و کنایه از نوع موصوف و ایماء است.

ترجمه‌ها

الف) «و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «و با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است - یا از هجوم شبهت - در حیرت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «او با داروی خود مواضع غفلت (از حقیقت) را جستجو می‌کرد و محل‌های شبهه و حیرت را جويا می‌شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱).

د) «این طبیب روحانی به وسیله دوا و معالجه خود بیماری‌های غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه می‌نماید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۲).

نقد و بررسی

دشتی «غفلة» را «فراموش شده» و «حیره» را «سرگردانی» ترجمه کرده است. «مواضع الغفلة» و «مواطن الحیره»، کنایه از قلب‌های جاهلانی است که در غفلت و سرگردانی هستند. بخش اول ترجمه یعنی «غفلة» به معنای فراموش شده، گویای مطلب نیست؛ زیرا فراموش شدن با واژه «غفلت» مناسبتی ندارد. غفلت به معنای سهل‌انگاری است. ترجمه شهیدی و فیض‌الإسلام گویای مطلب بوده است، اما قرشی «مواطن الحیره» را به صورت تحت‌اللفظی یعنی «محل‌های شبیه و حیرت» ترجمه کرده است و اشاره صریحی به کنایه در آن نکرده است. وی می‌توانست در ترجمه خود بگوید: «با داروی خود در پی یافتن کسانی است که در غفلت هستند و جاهلانه به سر می‌برند». به طور کلی، هر چهار مترجم ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند و در درک و ارائه آن موفق بوده‌اند.

۲-۴-۱) «وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

گفتنی است که «وجه الساعة: چهره قیامت» کنایه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی است که اتفاق می‌افتد، چون نخستین چیزی که از انسان و غیره دیده می‌شود، چهره اوست (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۳). نیز در «أسفرت» استعاره مصرّحه تبعیه وجود دارد که در قرینه این استعاره مصرّحه، استعاره مکتبه اصلیه نیز مشاهده می‌شود.

ترجمه‌ها

الف) «و رستاخیز، نقاب از چهره برانداخت» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «قیامت، نقاب از چهره برانداخت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و فتنه‌ها از چهره نقاب برداشته است (آشکار شده است)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

د) «و قیامت پرده از روی خود برداشته (پیامبر ص) در تمام شئون زندگی تا قیامت آنچه را که بشر به آن نیازمند است، بیان فرموده به طوری که گویا قیامت بر پا شده است. پس جای سخن باقی نمانده تا منتظر باشید پیغمبر دیگری مبعوث شود و راه خیر و صلاح و فساد را بیان نماید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۳).

نقد و بررسی

دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام در ترجمه خود، «وجه السّاعة» را به صورت استعارهٔ مکنیه ترجمه کرده‌اند؛ یعنی آنها قیامت را به انسان تشبیه کرده‌اند و آنگاه یکی از ملائمت انسان یعنی چهره را آورده است و اینگونه معنی را رسانده‌اند؛ زیرا نخستین چیزی که از انسان و غیره دیده می‌شود، چهرهٔ اوست. پس زمانی که قیامت فرارسد، چهرهٔ خود را بر ملا می‌کند؛ یعنی اینکه هر چه که حقیقت دارد، رخ می‌نماید و واقعیت‌ها، چه تلخ و چه شیرین به نمایش کشیده می‌شوند. «برملا نمودن چهره»، کنایه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی است که به چهرهٔ قیامت تعبیر شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۳). بنابراین، دشتی، شهیدی و قرشی ترجمه‌ای متکی به لفظ ارائه داده‌اند و ترجمه‌ها گویاست و از لحاظ ساختاری، روان است. فیض‌الإسلام ترجمهٔ تفسیری کرده که نمی‌توان آن را با سایر ترجمه‌ها در یک ترازو سنجید؛ زیرا در تفسیر دست مترجم نسبت به ترجمه بازتر است.

۳-۴-۱) «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَ الْمَطَرُ قَيْظًا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

در این عبارت، امام علی (ع) اوضاع آینده را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید اگر مردم چنین روند بی‌اعتنایی را ادامه دهند، در سختی و مصیبت گرفتار می‌آیند و باران که نماد خیر و برکت و تندرستی است، جای خود را به شرّ و آفت می‌دهد. عبارت «كَانَ الْمَطَرُ غَيْظًا» کنایه از این است که همه چیز واژگون می‌شود و خیر و برکت، جای خود را به شرّ و آفت می‌دهد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۸).

ترجمه‌ها

(الف) «و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزندان با پدر دشمنی ورزد و باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش آورد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

(ب) «و چون چنین شود، فرزندان - با پدر - کینه توزد و باران، کشت را سوزد» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

(ج) «و چون چنین شود، پسر بر پدر (از کثرت عقوق) خشم گیرد و باران سبب خشکیدن شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۷).

(د) بنا به دلایل نامشخص، این قسمت از ترجمه نهج‌البلاغه در اثر فیض‌الإسلام ذکر نشده است.

نقد و بررسی

گفتنی است که هر سه مترجم، عبارت «كَانَ الْمَطْرُ قَيْظًا» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کردند. ترجمه دشتی در این قسمت، از لحاظ ساختار قابل فهم است. شهیدی در بند سجع جمله است و به این ترتیب، ترجمه این قسمت او برای برخی از مخاطبان قابل فهم نیست. او می‌توانست چنین بگوید: «باران تبدیل به خشکی شود». قرشی ترجمه این بخش را به صورت ادبی آورده است و می‌گوید: «باران سبب خشکیدن شود»؛ زیرا باران که مظهر رحمت و سرسبزی است، سبب خشکیدن و از بین رفتن نعمت می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱- دو خطبه «جهاد» و «ملاحم» دارای تصاویر و صور خیال زیبا و بدیعی است که در قالب تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بیان شده است.

۲- طبق بررسی‌ها، چهار مترجم مذکور در ترجمه بیشتر عبارت توانسته‌اند آن زیبایی و ظرافت‌های ادبی را که در قالب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بیان شده، به مخاطب انتقال دهند.

۳- چهار مترجم مذکور در کار خود، یکی از دو نوع ترجمه معنایی و ارتباطی را برگزیدند، اما در بخش‌هایی از این دو خطبه فقط به مفهوم و در بخش‌هایی دیگر به متن تکیه کرده‌اند؛ یعنی مترجمان فوق در بخش‌هایی از ترجمه خود توانسته‌اند که مفهوم را انتقال دهند و در بخش‌هایی فقط ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند.

۴- گفتنی است که دشتی، شهیدی و قرشی در ترجمه خود بیشتر به لفظ تکیه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند، ولی فیض‌الإسلام کار خود را بر دو محور ترجمه و تفسیر قرار داده است که آن را ترجمه تفسیری می‌توان نامگذاری کرد.

۵- ترجمه دشتی و قرشی در برخی از عبارات، ترجمه معنایی است و ترجمه شهیدی، ترجمه معنایی با زبان ادبی و ترجمه فیض‌الإسلام، ترجمه معنایی به صورت شرح است و همین سبب شده که ترجمه‌اش روان باشد.

۶- مترجمان، به‌ویژه دشتی و شهیدی، در برخی از ترجمه‌های خود سعی کرده‌اند تا عناصر زیباشناختی و بار ادبی متن را در ترجمه خود حفظ کنند.

۷- ساختار ترجمه دشتی بیشتر بر اساس ویژگی‌های زبانی معاصر یعنی در قالب واژگان، عبارات و ساخت‌های دستوری نزدیکتر به حوزه زبان کنونی است، به همین خاطر متن روانی را به وجود آورده است.

۸- ترجمه دشتی، شهیدی و قرشی به‌ویژه دو مترجم اول با ایجاز و اختصار بیان شده است. نیز در ترجمه دشتی و شهیدی می‌توان آهنگ گوش‌نواز کلمات را احساس کرد.

منابع و مأخذ

«قرآن کریم».

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۸۸ م.). «لسان العرب». بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۶۴). «شرح نهج البلاغه»، قم: کتابخانه مرحوم
مرعشی نجفی.

بحرانی، میثم بن علی، (۱۴۰۴ ق.). «شرح نهج البلاغه». ط ۲. مصر: دفتر نشر الکتاب.
دشتی، محمد. (۱۳۸۸). «ترجمه نهج البلاغه». قم: نشتا (بافرانی).
_____ . (۱۳۸۳). «ترجمه نهج البلاغه». چاپ ۲۲. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی
امیرالمؤمنین (ع).

دهخدا، علی اکبر. (بی‌تا). «لغت‌نامه دهخدا». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
سیاحی، صادق و همکاران. (۱۳۹۲). «عدالت در دایره تصویرپردازی نهج البلاغه». مجله
اللغة و الأدب العربی. العدد ۶. صص ۱۰۲-۸۴.

شبستری، معصومه و صمد مؤمنی. (بی‌تا). «ترجمه و سیر آن در ایران بعد از اسلام و
بررسی نمونه‌هایی از ترجمه به فارسی و برعکس». مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی. صص ۸۲-۶۵.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «صور خیال در شعر فارسی». تهران: نشر نیل.
شکیب انصاری، محمود. (۱۳۸۱). «فن الترجمة بین اللغتين العربیة و الفارسیة». چاپ
اول. اهواز: دانشگاه شهید چمران.

شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۹). «ترجمه نهج البلاغه». تهران: آموزش انقلاب اسلامی
شرکت سهامی.

صفارزاده، طاهره. (۱۳۵۹). «اصول و مبانی ترجمه». تهران: دانشگاه ملی ایران.
طهماسبی، عدنان و سید علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). «ورشة التّعریب؛ کارگاه آموزشی
ترجمه فارسی به عربی». چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- العيس، سالم. (۱۹۹۹م). «التَّرجمة فی خدمة الثقافة الجماهيرية». اتحاد الكتاب العرب. غریب، رز. (۱۳۷۸). «نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی». ترجمه نجمه رجایی. مشهد: مؤسسه و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- غنیمی هلال، محمد. (بی‌تا). «دراسات و نماذج فی مذاهب الشَّعر و نقده». القاهرة: دار النهضة المصريَّة.
- فقهی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۸۹). «کارگاه روش ترجمه». تهران: سمت.
- فیض‌الإسلام، علی‌نقی. (۱۳۶۸). «ترجمه و شرح نهج‌البلاغه». تهران: انتشارات فیض‌الإسلام.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۸۴). «آیینة نهج‌البلاغه». تهران: فرهنگ مکتوب.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۱). «فنّ ترجمه، اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی». چاپ دوم. تهران: سمت.
- معلوف، لویس. (۱۳۸۶). «المنجد فی اللّغة و الأعلام فارسی». ترجمه محمد بندرریگی. چاپ ششم. تهران: انتشارات ایران.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۱). «ترجمه متون مطبوعاتی». چاپ اول. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۱). «روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس». تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۲). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج‌البلاغه (شهیدی و دشتی)». مجله ادب عربی. شماره ۱. سال ۵. صص ۲۵۴-۲۳۷.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

نادرستی‌های عمده در برگردان عربی تاریخ بیهقی

سیدمحمدرضا ابن‌الرسول^۱ و نفیسه رئیسی مبارکه^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۵)

چکیده

مقصود از این نوشتار، طبقه‌بندی، اصلاح، تصحیح و توضیح برجسته‌ترین اشتباه‌ها و غلط‌هایی است که در ترجمه عربی تاریخ بیهقی به قلم یحیی الخشاب و صادق نشأت رخ داده است. این ترجمه بر اساس نسخه قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض انجام پذیرفته است. ترجمه عربی تاریخ بیهقی به عنوان ترجمه تاریخی - که از نظر ادبی و علمی در جهان، ممتاز شناخته شده - روشن است و از آنجا که فهم درست متون فارسی به شناخت ادب و فرهنگ ایرانی یاری می‌رساند، اطمینان از ترجمه درست آن‌ها برای غیر فارسی‌زبانان بر ایرانیان فرض است. از سوی دیگر، به سبب موضوع تاریخی و اجتماعی این کتاب، صحت ترجمه آن برای پژوهشگران عربی‌زبان امری مهم تلقی می‌گردد و نیز به همین سبب، برای خواستاران زبان و ادب پارسی که زبان مادریشان عربی است، راهگشاست. در این مجال می‌کوشیم این ترجمه را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده، این بررسی را در چند محور «افزوده‌های مترجمان»، «کاسته‌های مترجمان»، «خطا در معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات»، «خطا در انتقال مضمون» پی می‌گیریم. علاوه بر این، پس از نقد هر نمونه، بر آنیم تا معادل مناسب‌تری برای آن پیشنهاد کنیم.

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، ترجمه عربی، نقد ترجمه، یحیی الخشاب، صادق نشأت.

* Email: raisi_nafise@yahoo.com

مقدمه

در بیان قدرت نویسندگی بیهقی، از همه دلایل زنده‌تر، کتاب گران‌قدر اوست که در دست است. وی تاریخ مفصل خود را در عین حقیقت‌پژوهی، بسیار دل‌چسب و گیرا نگاشته است. همه این نیکویی‌ها در کنار راستگویی دلنشین نگارنده، کتاب او را به اثری گرانبها در ادب پارسی بدل ساخته است و لزوم ترجمه آن را به زبان‌های گوناگون مستدل نموده است. بر همین اساس، تاکنون همه یا بخش‌های عمده‌ای از آن به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسوی، اردو و عربی و... ترجمه شده است.

ترجمه عربی تاریخ بیهقی در سال ۱۹۵۶ میلادی برای نخستین بار به اهتمام دکتر یحیی الخشاب و استاد صادق نشأت از چاپ زنده‌یادان قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض به عربی درآمده است و هم اکنون نیز تنها ترجمه عربی این متن شناخته شده است. مرحوم دکتر یحیی الخشاب مدّت مدیدی سمت استادی و ریاست رشته‌های زبان‌های شرقی دانشگاه قاهره را بر عهده داشت. وی در زمینه ادب و تاریخ فارسی در جامعه عربی‌زبان چهره‌ای برجسته و شناخته شده است. به جز ترجمه تاریخ بیهقی، پژوهش‌هایی در شعر ناصر خسرو و ترجمه کتاب چهار مقاله (با همکاری عبدالوهاب عزام در سال ۱۹۴۹ میلادی) نیز از آثار چشمگیر ایشان در راستای خدمت به زبان و ادب فارسی است.

استاد صادق نشأت به سال ۱۲۷۵ هجری شمسی متولد شد. نخست به تحصیل زبان‌های فارسی و عربی، منطق، فلسفه، فقه، اصول، حدیث و تفسیر پرداخت و آنگاه زبان‌های ترکی عثمانی و انگلیسی را فراگرفت. در سال ۱۲۹۹ وارد خدمت فرهنگ شد و از همین زمان نیز فعالیت‌های مطبوعاتی خود را آغاز کرد. از سال ۱۳۰۹ تا اواخر ۱۳۲۵ از طرف وزارت فرهنگ به سرپرستی مدارس ایرانی در عراق منصوب شد و در این مدّت مدارس ایرانی را در آن سامان پایه‌گذاری کرد. پس از ۱۶ سال به تهران بازگشت و در آموزشگاه‌های مرکز و دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) و مدرسه عالی سپهسالار به تدریس زبان عربی و تاریخ و جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی

اشتغال ورزید. در بهمن ماه ۱۳۲۰ بنا به دعوت دانشگاه قاهره به مصر رفت و در حدود ۱۵ سال در دانشگاه‌های قاهره و عین شمس به تدریس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران پرداخت. بیشتر ترجمه‌ها و تألیف‌های مرحوم نشأت در باب نشان دادن فرهنگ ایران به عربی‌زبانان است. از آن جمله است ترجمه عربی کتاب‌های تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، جامع‌التواریخ، السامی فی الأسامی، کتاب البدیع، ردّ اباحیه غزالی، تاریخ تصوّف در اسلام، قلمرو سعدی، دمی با خَیام، تأثیر فرهنگ ایران در تمدن اسلام، با درگذشت نشأت که در بهمن‌ماه ۱۳۴۶ اتفاق افتاد، جامعه ادبی ایران یکی از بزرگترین استادان زبان و ادبیات عربی خود را از دست داد.

«مکتبه الأنجلو المصریة» انتشارات موفق قاهره تعریب تاریخ بیهقی را به سفارش اداره کل فرهنگ و وزارت آموزش و پرورش مصر به طبع رسانده است. این انتشارات به سال ۱۹۲۸ در قاهره به مدیریت امیر صبحی جریس تأسیس شد. هم‌اکنون نیز با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی این انتشارات دریافتیم که به مدیریت فادی و کریم امیر صبحی یکی از برجسته‌ترین انتشارات مصر است.

یوسف حسین بگّار در یکی از مقالات خود چنین نوشته است: «از بزرگترین لغزشگاه‌هایی که گه‌گاه مترجم دچار آن می‌شود، غفلت از «زبان زمان» موضوع مورد ترجمه است. در ترجمه بعضی کُتُب، مثل تاریخ بیهقی، شاهنامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه و رحلة ابن بطوطه طبعاً از مترجم، زبان، روش و اصطلاحات خاصی انتظار می‌رود که با زبان و روش و اصطلاحات ترجمه‌های قصّتی مع الشعّر، الأیام، قلمرو ادب سعدی و دمی با خَیام از علی دشتی متفاوت است. مترجمان تاریخ بیهقی این روش را رعایت کرده‌اند. یکی از ایشان [یحیی الخشاب] می‌گوید: «در حفظ الفاظ عربی در ترجمه تعمد داشته‌ایم و علت آن این است که می‌خواستیم لغات با معنایی که در زمان تألیف کتاب داشتند، به ترجمه انتقال یابند» (بگّار، ۱۳۷۶: ۴۸).

اگر بخواهیم نقد منصفانه‌ای درباره ترجمه عربی تاریخ بیهقی داشته باشیم، باید بیفزاییم که این ترجمه به جز حُسن مذکور محاسن دیگری نیز دارد. در این مجال اندک، تنها تعدادی از آنها را برمی‌شمریم.

* توجه به تحوّل معنایی بعضی از واژگان پارسی

- [سلطان محمود] آن عاجزان را که ما را نمی‌توانستند داشت، برکند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۲).

- «و استأصل شأفة أولئك العجزة الذين لم يستطيعوا تدبير أمورنا» (الخشاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۱).

«داشتن» در نثر زمان بیهقی، «نگهداری و تدبیر امور» معنی می‌دهد؛ چنان‌که ما نیز امروزه در بیان مراحل زراعت (کاشت، داشت، برداشت) به کار می‌بریم. پس با معنی رایج امروزی‌ترش در زبان معیار تفاوت دارد و در اینجا نیز به درستی ترجمه شده است.

* ترجمه دقیق برخی از اصطلاحات و عبارات بحث‌انگیز

- «و [سلطان] اگر امروز که نشاط رفتن کرده است، تازیانه‌ای اینجا به پای کند، او را فرمانبردار باشیم» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۳).

- «ولو أنّ السلطان نصب علينا يوم اعترامه الرّحيل سوطاً لَمَّا تخلفنا عن الطّاعة» (الخشاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۱).

این سخن از باب مبالغه و بر سبیل تمثیل در تاریخ بیهقی نقل شده است و از جملات مهمّ این متن تاریخی است، حتّی در تابستان ۱۳۸۰ نیز مقاله‌ای با نام «تازیانه به پای کردن» در مجله رشد آموزش و زبان ادب فارسی چاپ شده است. مفهوم عبارت چنین است که ما آنچنان تابع سلطان مسعود هستیم که اگر تازیانه‌ای را هم بر ما حاکم کند، از آن فرمانبرداری می‌کنیم.

* ترجمه دقیق برخی از اصطلاحات خاصّ متن پارسی

- «اکنون بدین گرمی به درگاه آوردن روی ندارد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۸).

- «إذ لايسوغ الآن الإتيان به على الفور» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۵۶).

نکته این جمله در «بدین گرمی» است که بدین سرعت معنی می‌دهد و مترجمان برای آن «علی الفور» را برگزیده‌اند که تعبیر مناسبی است. لازم است افزوده شود که «به درگاه آوردن» به قرینه لفظی جمله پیشین در این جمله حذف شده است.

* معادل‌یابی امثال و حکم در زبان عربی

- «و از حدیث، حدیث شکافد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۴۱).

- «والحدیث ذو شجون» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۱۴۸).

البته «الكلام يجرّ الكلام» هم معادل مناسب یا حتّی مناسب‌تری برای آن است.

* ترجمه صحیح جمله‌ها یا عبارتهایی که از نظر مصحّحان مبهم شمرده شده‌اند:

- «روزی [سلطان مسعود] سیر کرد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۲۷).

- «سارَ يوماً للتنزّه» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۱۳۳).

با وجود اینکه مصحّحان در پانوشته همان صفحه، جمله بالا را مبهم شمرده‌اند، مترجمان توانسته‌اند ترجمه دقیقی از آن ارائه دهند. سیر و تماشایی که در زبان فارسی به کار می‌رود، اگرچه در کاربرد اصل عربی آن به معنی حرکت و راه رفتن است، امّا بدان روی که این فعل معمولاً با نگرستن به مناظر راه همراه است، مجازاً به معنی دیدن مناظر و گردشگاه‌ها و گردش کردن و تفرّج به کار رفته است (معین، ۱۳۷۹: ذیل «تماشا» و «سیر»). بنابراین، معادل عربی «سیر کرد» (سار) به تنهایی کافی نخواهد بود، چون فارسی‌زبانان در این واژه تصریف معنایی اعمال کرده‌اند. پس افزودن «للتنزه» از سوی مترجمان ستودنی است.

* پانوشتهای توضیحی مترجمان در بیان نکته‌ای خاص

- این پانوشته در توضیح ضبط «دجله» در جمله زیر:

- «بعد العزّ والرّفعة صار حارس دجلة» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۶۳).

در پانوشته آمده است: «هكذا في النصّ و لكنّه يضع الألف و اللّام قبل دجلة». «دجله» در متن فارسی با «ال» آمده است و در اینجا مترجمان نه تنها «ال» در متن را حذف کرده‌اند، بلکه در پانوشته نیز بر حذف آن تأکید ورزیده‌اند؛ زیرا «دجله» در عربی «ال» ندارد، ولی «فرات» به شکل «الفرات» می‌آید.

* تصحیح یا تکمیل برخی از پانوشتهای متن پارسی

پانوشته زیر در توضیح «بغلان» است:

- چنانکه در حاشیه «یب» چنین توجه داده‌اند: «این «بغلان» با قاف که در همه نسخه‌ها چنین است، ظاهراً سهو ناسخان است و صحیح با غین است که شهری است از تخارستان و از آنجا تا بلخ شش هزار منزل است (معجم البلدان)» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۷؛ پانوشته ۱).

- «هكذا في سائر النسخ و رجّح صاحب «یب» أنّها بغلان (بالغین لا بالقاف)، قال عنها یاقوت إنّها بلدة بنو اخی بلخ و قیل بین بغلان و بلخ أيام» (معجم البلدان، ج ۲: ۲۴۶؛ طبعة مصر) (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۶).

همانگونه که مشاهده می‌شود، مترجمان نشانی دقیق معجم البلدان را در ترجمه خود آورده‌اند که افزون بر متن اصلی است. با همه این توضیحات، این کار نیز از خطا مصون نبوده است.

به سال ۱۳۳۷ شادروان سید جعفر شهیدی کتاب تاریخ البیهقی را در مقاله مختصری در شماره ۱۱۹ مجله یغما معرفی کرده‌اند و ضمن تشکر از زحمات مترجمان، حدود هشت اشتباه موردی در ترجمه شناسانده است و برای تصحیح آن نیز پیشنهادهایی ارائه

داده‌اند، ولی تاکنون ترجمه کتاب به طور کامل ارزیابی نشده‌است تا اینکه در پایان‌نامه نقد ترجمه عربی تاریخ بیهقی که مقاله حاضر بر اساس آن نگاشته شده است، این ارزیابی صورت گرفته است.

به هر روی، نگارندگان در این مقاله بر آنند تا خطاهای ترجمه کتاب را از جنبه‌هایی محدود بررسی کند و به تصحیح این تعریب یاری رساند. خود یحیی الخشاب نیز در مقدمه تاریخ البیهقی چنین می‌نویسد: «و لا نزع من أن الكتاب قد خلا من الأخطاء ولكننا نشهد بأننا بذلنا جهدنا لكي نجعله أقرب إلى الصحة، و أننا لنرجو أن يتاح لمن بعدنا تدارك ما فاتنا. حسبنا نقدّم اليوم هذا السفر للمكتبة العربيّة، شاهداً بالتعاون المحمود بين جامعتي القاهرة و طهران، و شاهداً على ما بين الثقافتين العربيّة و الفارسيّة من صلوات يجب أن نرعاها، رعاية للتراث الإسلامي العظيم» (البیهقی، ۱۹۵۶م: ۳۹).

یعنی؛ «بر این پندار نیستیم که ترجمه ما از اشتباه منزّه است، امّا اطمینان داریم که تمام تلاش خود را مبذول داشته‌ایم که در صحیح‌ترین راه گام برداریم و امید داریم که بعد از ما آنچه فرو گذاشته شده است، جبران شود. بر ماست که امروز این ترجمه را به این انتشارات عربی تقدیم داریم که به همکاری پسندیده بین دو دانشگاه تهران و قاهره، و نیز روابط نیکوی دو فرهنگ عربی و پارسی گویاست. این روابط باید پا بر جا بماند تا فرهنگ بزرگ اسلامی حفظ گردد».

برای بررسی اختلاف‌های ترجمه عربی با متن فارسی، چهار محور را برگزیده، برای هر کدام از آنها چند مثال برجسته ارائه کرده‌ایم:

- ۱- افزوده‌های مترجمان.
- ۲- کاسته‌های مترجمان.
- ۳- معادلیابی واژگان، اصطلاحات و عبارات.
- ۴- خطا در انتقال مضمون.

(۱) افزوده‌های مترجمان

اگرچه بعضی از نظریه‌پردازان ترجمه عموماً بر این باورند که عبارات متن مبدأ را باید در ترجمه همانگونه که هست و بدون هر گونه افزایش یا کاهش انتقال داد، ولی چنین کاری ترجمه را بی‌روح می‌کند. گاهی بعضی افزایش‌ها در ترجمه لازم است و باعث می‌شود خواننده با ترجمه مانوس‌تر گردد. اما گاه این افزوده‌ها نه تنها ضروری نیست که فاصله متن مبدأ و مقصد را بیشتر می‌کند.

سه نمونه زیر از جمله قسمت‌های افزوده مترجمان تاریخ بیهقی است که زاید، حتی بی‌فایده، به نظر می‌رسد و یا مترجمان بدین وسیله، سلیقه و نظر شخصی خود را در متن وارد ساخته‌اند و گاهی نیز افزوده‌های ایشان سبب دور شدن از مضمون می‌شود. در پایان هر نمونه کوشیده‌ایم در حدّ توان به بازنویسی مناسب‌تری برسیم.

- «بداند که هر شغل ملک بدو مفوّض خواهد بود و پایگاه و جاه او از همه پایگاه‌ها گذشته» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۸).

- «أن يعلم أنّه سیکلف بالقیام علی جمیع شئون البلاد. و أنّه صاحب الکلمة فی کلّ أمر، و أن یده هی العلیا، و أن لیس فوق یده ید أخرى» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ص ۸).

پایگاه او از همه پایگاه‌ها گذشته، یعنی مقام حاجب علی از همه مقام‌ها فراتر رفته و پیشی جسته است. در ترجمه عربی، معادل آن را در سه جمله آورده‌اند (از: «أنّه صاحب» تا «آخری») که نه تنها هیچ کدام معادل دقیقی نیست، بلکه اطناب نیز دارد و اگر می‌نوشتند «أنّ مکانته هی العلیا» کفایت می‌کرد.

- «آنچه حسنک و قوم او می‌کردند، به ما [امیر مسعود] می‌رسید، بدان وقت که به هرات بودیم» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۳۹).

- «قد کنا نسمع ونحن فی هراة بما یصیب النّاس من عسف و جور علی أید حسنک و أعوانه» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۳۷).

این جمله بخشی از سخن امیر مسعود خطاب به اعیان نیشابور است، آن زمانی که وی در راه غزنین برای جلوس بر تخت بود. در این جمله به مردم نیشابور می‌گوید آن قواعد و رسومی که حسنک و یارانش در نیشابور برقرار کردند، در زمانی که ما در هرات به سر می‌بردیم، به گوشمان رسید. اما ترجمه عربی می‌گوید ظلم و ستمی که به دست حسنک و یارانش بر مردم رسید، به گوش امیر مسعود می‌رسید که نه تنها این مورد در متن فارسی نیست که اشتباه نیز می‌باشد؛ زیرا در چند سطر قبل، مسعود به نیشابوریان بشارت می‌دهد که رسوم حسنک به خصوص در قضاوت به صورت قدیم خود بازمی‌گردد. پس آنچه به گوش وی می‌رسید، رسوم تازه حسنک در این شهر بود. بنابراین، ترجمه صحیح چنین است: «قد کُنَّا نسمع و نحن فی هراتِ بِمَا سَنَّ حَسَنُکَ و أعوانه (أو بما وضع حسنک و أعوانه مِنَ السَّنَنِ الحسنة و الرسوم الجديدة)».

- «احمق مردا که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۸۷).

- «والأحمق کلّ الحمق من یتعلّق بأسباب هذه الدنیا فهي تعطیه نعمة ولكن سرعان ما تسلبها منه قسراً و یبقى فی أسوأ حال» (بیهقی، ۱۹۵۶م: ۲۰۰).

«قسراً» به معنی «به زور» اضافه بر متن اصلی است و به جای جمله آخر نیز بهتر بود تنها به «بأقبح الوجوه» اکتفا می‌شد.

۲) کاسته‌های مترجمان

مترجمان ورزیده و توانا در ترجمه آثار، کمتر به حذف کلمات و کاهش عبارات متن اصلی می‌پردازند و تا آنجا که ممکن است، می‌کوشند تا ترجمه آنان آینه تمام‌نمای متن اصلی باشد و پیام نویسنده را، تمام و کمال به خواننده انتقال دهد. به همین منظور، در سه مثال زیر به کاسته‌هایی پرداخته می‌شود که سبب ابهام، پیچیدگی یا نارسایی متن مُعَرَّب شده است:

- «دانی که مرا جاهی و نامی بزرگ بوده است، و همچنان پدرم را، که این نام و جاه به مدتی سخت دراز به جای آمده است» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۳۱).

- «أُنْك تعلم ما كان لي و ما كان لأبي من مكانة» (همان، ۱۹۵۶م: ۳۰).

این جمله، سخن فضل بن ربیع به عبدالله طاهر، حاجب بزرگ مأمون است که در طی آن به پایمردی طاهر، دستیابی به جاه گذشته‌اش را می‌طلبد. در جمله عربی، قسمت «این نام و جاه به مدتی سخت دراز به جای آمده است»، به معنی «به دست آمده است و استوار گشته»، ترجمه نشده است و معادل مناسب برای آن چنین است: «و حصلت لنا الشهرة و المكانة خلال سنين طويلة».

- «و در وقت رفتن گرفتند سخت به تعجیل، چنانکه کس بر کس نایستاد» (همان، ۱۳۲۴: ۵۲).

- «ثمّ رحلوا من فورهم» (همان، ۱۹۵۶م: ۵۰).

در جمله عربی بالا، قسمت «کس بر کس نایستاد» ترجمه نشده است. این عبارت را در تعلیقات متن فارسی چنین توضیح داده‌اند: «چند جای دیگر کتاب این عبارت چنین است: کس مر کس را نایستاده و این صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ یعنی وانفساه بود و هر کس سرِ خویش گرفت و به انتظار کس نماند و رفت» (همان، ۱۳۲۴: ۶۳۹).

پس ترجمه این عبارت جا افتاده چنین است: «ذاهباً كلُّ واحدٍ منهم إلى شأنه لا ينتظر آخر». البته باید افزود که عبارت «سخت به تعجیل» نیز ترجمه نشده است.

- «تدبیر آن سازند و لطایف‌الحیل به کار آرند تا من زودتر بازگردم که آثار خیر و روشنایی نمی‌بینم» (همان: ۶۲).

- «فلتدبروا بطائف الحیل من الوسائل ما أتمکن به من العودة إلى بلدی» (همان،

۱۹۵۶م: ۶۱).

این جمله سخن خوارزمشاه آلتون‌تاش به بونصر مشکان است و اصرار می‌کند تا زودتر به خوارزم بازگردد؛ زیرا در کنار قوم نوبنیاد مسعودی احساس امنیتی نمی‌کند و

اوضاع را خوب نمی‌بیند. مترجمان قسمت «آثار خیر و روشنایی نمی‌بینم» را ترجمه نکرده‌اند که برای آن این جمله پیشنهاد می‌گردد: «لا أرى فيه آثاراً مِنَ الخیر و النّور». لازم است افزوده گردد که «فلتدبروا» نیز باید به «فلیتدبروا» تغییر یابد.

۳- معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات

واژه‌های هر اثری آیینۀ روشن اندیشه‌ها، پندارها و احساسات لطیف و بدیع نویسنده یا گویندۀ آن است که متناسب با جایگاه، گاه معنای حقیقی و گاه معنای مجازی می‌یابند. هنگامی که مترجم در برگرداندن اثری از یک زبان به زبان دیگر با واژه یا ترکیب ناآشنایی برخورد می‌کند، طبیعتاً سعی دارد که با مراجعه به فرهنگ و احیاناً منابع دیگری که در اختیار دارد، معنای آن واژه یا ترکیب را بیابد و برابر دقیق و مناسبی برای آن در نظر بگیرد. آنچه در معادل‌یابی واژگانی غیر از معنی کلمه باید در نظر گرفت، ساخت، دستور، سبک و زمان نوشته است. در نمونه‌های معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات تنها به مواردی پرداخته شده که به رسایی و راستی متن آسیب می‌رساند:

- «تا چاشتگاه فراخ حدیث کردند» (همان، ۱۳۲۴: ۵).

- «حتی الظّهرة و هم يتحدّثون» (همان، ۱۹۵۶ م: ۵).

رواقی در مجلۀ سخن درباره «چاشتگاه فراخ» مقاله‌ای دارد که اینجا به تلخیص ذکر می‌گردد: «در سامی فی الأسمی این کلمه معادل الضوة و الضحاء قرار گرفته است. جیش تفلیسی در قانون الأدب گفته است: ضحاء به معنی چاشتگاه فراخ و فزودن روز. صاحب لسان‌العرب «ضحاء» را هنگامی که روز بالا آید و آفتاب سخت تابنده باشد، گفته است. همایی این کلمه را مقابل چاشتگاه تنگ یعنی قبل از ظهر مُوسَع و مُضَيَّق قرار داده است» (رواقی، ۱۳۴۷: ۵۴۲).

«چاشتگاه فراخ» در لغت‌نامه ذیل همین واژه چنین معنی شده است: «با قبل از ظهر هماهنگ است و معادل عربی آن ضحی یا ضحاء است»، ولی «الظّهرة» که مترجمان آن را معادل این واژه قرار داده‌اند، به معنی ظهر است. البتّه در جایی دیگر چنین آمده است:

«امیر مسعود چاشنگاه این روز مرا بخواند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۳) که در ترجمه آن آمده است: «حتی دعانی فی أضحیة ذلک الیوم» (همان، ۱۹۵۶ م.: ۱۲) که ترجمه مناسبی به نظر می‌رسد. اما در صفحات بعدی باز به چنین اصطلاحی برمی‌خوریم که مترجمان معادل جدیدی را برای آن برگزیده‌اند:

- «خیلتاش در رسید چاشنگاه فراخ» (همان، ۱۳۲۴: ۱۲۴).

- «دخل المدينة فی وضح النهار...» (همان، ۱۹۵۶ م.: ۱۲۹).

گویا مترجمان در ترجمه این بخش با توجه به نظر سعید نفیسی که در پانوشت همین مبحث آمده، توجه داشته‌اند و بر اساس آن عبارت «وضح النهار» یعنی «روشنایی روز» را برگزیده‌اند. این توضیحات چنین است: «چاشنگاه فراخ یعنی عصر بلند و مدتی به غروب مانده» (نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۱: ۱۳۴). البته پس از این هر جا که دوباره به این کلمه برخورد‌اند، معادل‌های درست «ضحی» یا «أضحیة» را برگزیده‌اند.

- «امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می‌بود» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵).

- «إنَّ الأمير محمد کان إبان بضعة أيام فی حیره و همّ» (همان، ۱۹۵۶ م.: ۵).

زنده‌یاد مینوی در حواشی کلیله و دمنه درباره سبک ویژه بالا چنین نوشته‌است: «چون اندوهناکی» یعنی مانند کسی که اندوهناک باشد، چنان‌که گویی اندوهناک است. این نوع بیان حالت در این کتاب و کتاب‌های دیگر قرن پنجم، ششم و هفتم فراوان دیده می‌شود و چنان هم نیست که همیشه نمایانند و جلوه دادن در نظر باشد. بیشتر اوقات از «چون» معنی «در حکم» و «به منزله» اراده می‌شود. در تاریخ بیهقی (چاپ دکتر فیاض) آمده است: «امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی بود» (ص ۵)؛ «و طاهر دبیر چون متردّی بود از ناروایی کارش» (ص ۱۴۶)؛ «پس از گذشتن خداوندش چون درجه‌گونه‌ای یافت و نواختی از سلطان مسعود، اما مقوت شد» (ص ۲۵۳). در همین کتاب (منشی، ۱۳۸۱: ۵) «چون متباعدی» آمده است و پس از این «چون دژم»، «چون

سرافکنده‌ای»، «چون غمناکی»، «چون هراسانی»، «خود را چون معلولی و مجروحی بدو نمایی» و امثال آن خواهد آمد» (همان: ۸۲).

«چون» در این‌جا معادل «as» انگلیسی است. لازم بود این سبک ویژه و زیبای نثر بیهقی در بیان حالت، به متن ترجمه نیز منتقل می‌شد. امروزه «کافِ جارّه» را معادل مناسبی برای این «چون» بیان حالت می‌دانند. پس عبارت «کحیران مهتمّ (أو ذی همّ)» بهتر است. البته برخی سنتیان عربی زبان ترجیح می‌دهند که این گرده برداری انجام نشود و به شکل منصوب «حیرانَ ذَا همّ» آورده شود. ناگفته نماند در اواخر مجلد ششم تاریخ بیهقی مترجمان توانسته‌اند این سبک خاص را تا اندازه‌ای در ترجمه خود منتقل سازند: «وطاهر دبیر چون متردّی بود» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۴۶)؛ «ولکن طاهر الکاتب کان کالمتردّ» (بیهقی، ۱۹۵۶م: ۱۵۵).

- «همه بزرگان سپاه را از تازیک و ترک با خویشان برد» (همان، ۱۳۲۴: ۸).

- «مستصحباً جملة الأكابر والعظماء من قادة العرب و التّرك» (همان، ۱۹۵۶م: ۸).

در اینجا «تازیک» به معنی تازی و معادل «العرب» قرار گرفته است. طبق مقاله محققانه استاد مینوی در یادنامه بیهقی: «تاژیک، تاجیک و تازیک در این مورد ارتباطی با لفظ تات دارد که در ترکی نام ایرانیان و نام زبان فارسی است و تاژک با «زبان فارسی» مترادف است. بعضی از ترکی‌دانان اروپا اظهار کرده‌اند که «چیک» در ترکیب «تات‌چیک» به معنی «مغلوب» است؛ یعنی «ایرانیان مغلوب ترک». به هر حال، این کلمه هیچ ارتباطی با تازیک به معنی عربی ندارد که در دوره ساسانیان متداول بود و بعدها به لفظ تازی مبدل گردید، لیکن تازیک با تلفظ جیم به جای «ز» یا «ژ» در بعضی نواحی اسم قومی از اقوام ایرانی‌الأصل گردید (مثلاً در افغانستان و ترکستان روس) و تاجیکستان شوروی سرزمین این قوم است» (مینوی، ۱۳۷۴: ۷۱۵). ضمن اینکه در عبارت ترجمه، مترجمان برای انتقال کلمه «بزرگان» از سه کلمه «الأكابر»، «العظماء» و «قادة» استفاده کرده‌اند که تنها یکی از آنها کفایت می‌کرد، وانگهی لفظ «سپاه» را در هیچ کدام متذکر نشده‌اند.

- «پس اگر کسی عشوه دهد، نخرد که او را گویند با سُستی باید ساخت» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۶).

- «يجب أن لاينخدع بتقرير أحد بأن يلقى في روعه أن يتساهل الآن» (همان، ۱۹۵۶: ۱۵).

«عشوه دادن» به معنی «فرب دادن» و «عشوه خریدن» به معنی «فرب خوردن» است. در این جمله، «عشوه دادن» را به «بتقریر» ترجمه کرده‌اند که معادل صحیح آن «بتمویه» یا «بإضلال» یا «بفتنة» است. واژه «سُستی» نیز به معنی «معطل کردن» و «وقت کشی» است که با «تساهل» و آسان‌گیری متناسب نیست. عبارت «أن يماطل (أو يديم المطال)» معادل مناسبی برای اصطلاح «با سُستی باید ساختن» است. البته در عبارت بالا، «الآن» و «فی روعه» زاید به نظر می‌رسد. در جایی دیگر نیز با این واژه روبه‌رو می‌شویم، ولی در آنجا به معنی «ناتوانی» است:

- «با عضد مردی با سُستی خداوندش آنها کرد که کردن آن خطاست» (همان، ۱۳۲۴: ۱۹۵).

- «فقام رجل كعضد الدولة وآخر حامل كمولاه بتلك الأفعال التي كان إتيانها خطأ كبيراً» (همان، ۱۹۵۶: ۲۰۸).

«خامل» به معنی «گمنام» معادل مناسبی نیست و واژه «فاتر» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

- «چون خاک یافت، مراغه دانست کرد» (همان، ۱۳۲۴: ۱۶۲).

- «و على كل فقد رأى السبب وأصاب الهدف» (همان، ۱۹۵۶: ۱۷۲).

در پانویشت دربارهٔ واژه «مراغه» نوشته شده است: «مراغه در اینجا به معنی تمرغ است؛ یعنی در خاک غلتیدن، و گویا مخالف استعمال عرب است، چه به این معنی فقط باب تفعیل و تفعل استعمال می‌شود و مراغه فقط به معنی اسم مکان، یعنی محلّ غلتیدن آمده است نه مصدر (ر.ک؛ صحاح و قاموس)».

مترجمان در ترجمه این جمله سعی کرده‌اند مفهوم را منتقل سازند و به این ترتیب گفته‌اند: «به هر حال، علت را دید و به هدف زد»، اما با اینکه به صورت نسبی مفهوم را می‌رساند، هماهنگ با متن نیست، بنابراین، یا باید جمله «فَلَمَّا رَأَى التَّرَابَ، تَمَرَّغَ فِيهِ» را جایگزین می‌کردند و یا معنای بدون کنایه آن را می‌آوردند به جای جمله اخیر، جمله «فانتَهز الفرصة» می‌نهادند.

۴- خطا در انتقال مضمون

مترجم برای رسیدن به مفهوم متن ترجمه شده، نه تنها باید به دقایق ادبی زبان خود آگاه باشد تا بتواند مفهومی را که از متن مبدأ گرفته، به درستی به زبان خود بیان کند، بلکه باید با معلومات اکتسابی خود درباره متن و با استفاده از کتاب‌های لغت، پیش از هر کار مفهوم صحیح متن را دریابد. برای آنکه مترجم به صحت آنچه منتقل می‌سازد، مطمئن شود، در گام نخست باید بتواند متن را درست بخواند، درست خواندن متن به خصوص در مورد متون کهن تا حد چشمگیری، راهگشای فهم متن و ترجمه آن است. در اینجا به ناتوانی مترجمان در انتقال مضمون بعضی از جملات تاریخ بیهقی پرداخته می‌شود.

- «[امیرمحمد] باز به شراب درآمد، ولكن خوردنی بودنی با تكلّف و نُقل هر قدحی بادی سردی» (همان، ۱۳۲۴: ۵).

- «أخذ الأمير محمد يعود إلى الشراب ولكن في تكلّف و مع تناول النّقل» (همان، ۱۹۵۶م: ۵).

این جمله در مورد افسردگی امیر محمد است که با آنکه دوباره به شراب درآمده بود، باز هم غم روزافزونی داشت. بحث در این جمله مربوط به «نُقل هر قدحی بادی سرد» است؛ یعنی به همراه هر قدح شراب آهی سرد می‌کشید، گویا مزه شرابش همین بود. مترجمان این جمله را «ومع تناول النّقل»، یعنی «با خوردن نقل (مزه)» - ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه صحیح جمله، «و كان نقله في كلّ كأسٍ تأوهاً بارداً (أو تنفّس الصعداء)» است.

- «لختی تاریکی در وی پیدا آمد» (همان، ۱۳۲۴: ۱۰).

- «فامتقع وجهه قليلاً» (همان، ۱۹۵۶م: ۱۰).

واژه «تاریکی» در لغت‌نامه ذیل همین واژه، «گرفتگی و درهم رفتن خطوط چهره بر اثر غم یا خشم» معنی شده است، ولی مترجمان آن را معادل «امتقع» به معنی «رنگ باختن» گرفته‌اند که تعبیر درستی نیست و بهتر بود از آیه قرآنی ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (النحل / ۵۸) بهره برده می‌شد و عبارت اینگونه ترجمه می‌گردید: «فأسودَّ وجهه قليلاً»، یعنی «اندکی گرفتگی در چهره‌اش نمایان شد».

- «نماز دیگر دو جنیبت بردند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۰).

- «وعند الصلاة الأخيرة بعثوا بجنيبتين» (همان، ۱۹۵۶م: ۴۹).

- «نماز شام فرمود سلطان تا جواب نامه حشم تکیناباد را بازنوشتند با نواخت»

(همان، ۱۳۲۴: ۵۱).

- «وعند صلاة العشاء أمر السلطان بكتابة جواب رقيق على رسالة تكيناباد» (همان،

۱۹۵۶م: ۴۹).

- «تا نماز شام بماند» (همان، ۱۳۲۴: ۷۲).

- «فمكث عند الأمير حتى صلاة المغرب» (همان، ۱۹۵۶م: ۷۲).

به معادل‌هایی که مترجمان در بالا برای نمازها به کار برده‌اند، توجه نمایید: «نماز دیگر»، «الصلاة الأخيرة» / «نماز شام»، «صلاة العشاء» / «نماز شام»، «صلاة المغرب». مترجمان در بیان و ترجمه اوقات پنجگانه‌ای که در تاریخ بیهقی مرتباً به کار برده می‌شود، ناهماهنگ بوده‌اند، در این بخش معادل‌های عربی هر کدام از این زمان‌ها ذکر می‌گردد:

- نماز صبح یا بامداد، معادل «صلاة الفجر» یا «صلاة الصبح» است.

- نماز ظهر یا پیشین، معادل «صلاة الأولى» یا «صلاة الظهر» است.

- نماز عصر یا دیگر و یا پسین، معادل «صلاة العصر» یا «صلاة الوسطی» است.
- نماز مغرب یا شام: «صلاة المغرب» یا «صلاة العشاء الأولى» ترجمه عربی آن است.
- نماز عشاء یا خفتن: معادل «صلاة العتمة» یا «صلاة العشاء» است.
- نیز در نمونه مورد بحث، واژه «رقيق» معادل با «نواخت» نیست و «لطیف» بهتر است.
- « [فوجی به مکران خواهم فرستاد] تا عیسی مغرور را براندازد که عاصی‌گونه شده است» (همان، ۱۳۲۴: ۵۹).
- «... لتأديب عیسی المغرور جزاء عصیانه» (همان، ۱۹۵۶م: ۵۷).

در سبک‌شناسی بهار آمده است: «در مواردی که می‌خواهد ناتمامی کاری را برساند آن کار را با «گونه» که از ادات تشبیه است، ترکیب می‌کند تا ناتمامی و عدم تحقق و قطعیت کاری را مدلل کند، چنان‌که گوید: «میان دو نماز بارانکی خردخُرد می‌بارید، چنان‌که زمین ترگونه می‌کرد»؛ یعنی اندک زمین تر می‌شد» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۰). پس جمله صحیح عربی بر این قرار است: «لإزالة عیسی المغرور عن منصبه الذي يبدو أنه يعصيني».

- «و علی تکین بدین یک ناحیت باز نایستد و وی را آرزوهای دیگر خیزد، چنان‌که ناداده آمد یک ناحیت که خواست و چون خوارزمشاه‌مرد در سر علی تکین شد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۶۸).

- «ولا يمكن أن يقنع علی تکین بعد الفراغ من هذه المهمة بهذه الناحية الواحدة و سيطمع في أماكن أخرى، كما أنه حين لم يعط تلك الناحية التي أرادها، ذهب سراً، بعد وفاة ألتونتاش خوارزمشاه» (همان، ۱۹۵۶م: ۶۷).

ترجمه عبارت عربی می‌گوید که علی تکین بعد از فراغت از این مهم به این یک ناحیه قناعت نخواهد کرد و به جایهای دیگر طمع می‌بندد و هرگاه آنچه که خواست، به او داده نشد، بعد از وفات آلتونتاش خوارزمشاه پنهانی می‌رود. اما متن پارسی بر این است که

علی تکین به تصرف یک ناحیه قانع نمی‌شود و اگر یک ناحیت خواست و به او داده نشده، چیزهای دیگر می‌خواهد و مردی همانند خوارزمشاه به سبب او از دست رفت.

با توجه به دو عبارت، درمی‌یابیم که مترجمان «مرد» را با آنکه در نسخه اصلی به فتح نوشته شده، «مرد» و «سر» را «سیر» خوانده‌اند. ترجمه درست چنین می‌باشد: «ولا يمكن أن يقنع على تكين بعد الفراغ من هذه المهمة بهذه الناحية الواحدة و سيطلب مطالب أخرى إن لم يعط تلك الناحية التي أراها كما أنه ضاع رجل خوارزمشاه به سبب أعماله».

- «[امیرمسعود] منجنيق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سُمج گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود» (همان، ۱۳۲۴: ۱۱۸).

- «ثم بدأت المجانيق تدك المتحصنين بالحجارة دكاً» (همان، ۱۹۵۶م: ۱۲۳).

ماجرا چنین است که امیر مسعود خود، منجنيق‌ها را به راه انداخت و پس از آن سنگ‌ها را پرتاب کردند و از زیر دو برجی که رو به روی امیر بود، سُمج گرفتند. مینوی سُمج گرفتن را چنین معنی کرده است: «کندن نقب را سُمج گرفتن می‌گفته‌اند... در متن عربی: حَفَرْتُ سِرْباً» (منشی، ۱۳۸۱: ۳۸۷).

ترجمه چنین می‌گوید: «مجانیق شروع کردند به ویران کردن ساکنان حصن با سنگ، ویران کردنی» با توجه به ترجمه عربی درمی‌یابیم که ترجمه آشفتگی دارد. ابتدا اینکه منجنيق بر کار کردن، کار خود امیر مسعود بود، ولی در ترجمه عربی فعل آن مجهول آمده است و در جمله بعد نیز «سنگ روان کردن» به معنی «سنگ انداختن» است و جمله سوم نیز اصلاً ترجمه نشده است. بنابراین، جمله صحیح در زیر ارائه می‌شود: «أعدَّ الأمير المجانيق، فرموا الأحجار و حفروا سرباً تحت البرجين المقابلين للأمير».

نتیجه‌گیری

نقد ترجمه از یک سو سبب افزایش آگاهی خوانندگان می‌شود و از سوی دیگر، بر دقت مترجمان می‌افزاید. اگر بخواهیم از روی انصاف درباره برگردان عربی تاریخ

گرانسنگ بیهقی نظر دهیم، باید بگوییم که به متن فارسی از نظرگاه‌های گوناگون نزدیک شده است، ولی مترجمان به انتقال دقایق مربوط به «زبان زمان» و موارد سبک‌شناختی بی‌توجه بوده‌اند و هماهنگی واژگان و اصطلاحات در آن کمتر رعایت شده است، به‌ویژه در اوایل کتاب، بی‌دقتی و ناهماهنگی بسیار مشهود است، ولی هر چه پیش‌تر می‌رویم، بر دقت و ارزش ترجمه افزوده می‌شود و مترجمان نیز به شروح مختلف، به‌ویژه شرح سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی، ارجاع می‌دهند و با این کار، واژگان و اصطلاحات خود را هماهنگ‌تر می‌کنند.

به هر روی، متوقع است در ترجمه عربی تاریخ بیهقی با توجه به موارد نقد - که در این مقاله بدانها پرداخته شد - بازنگری شود و بار دیگر، پس از اصلاح و تکمیل به چاپ رسد تا عرب‌زبانانی که به این کتاب مراجعه می‌کنند، مطالب آن را آنگونه که در متن اصلی به زبان فارسی آمده، دریابند.

خلاصه راهکارهای کاربردی در این نقد اجمالی به شرح ذیل است:

- ۱- خوانش درست متن، گام نخست ترجمه است که به‌ویژه در متون کهن ضرورت دوچندان می‌یابد.
- ۲- مترجمان چون با یک متن ادبی و نثر فنی مواجه بوده‌اند، می‌بایست به نحوه کاربرد یک واژه یا تعبیر در سراسر متن توجه می‌کردند و برای آن معادل ثابت یا هماهنگی برگزینند تا یکدستی در سراسر ترجمه مشهود باشد.
- ۳- در برگردان چنین متونی توجه به موارد سبک‌شناختی و زبان زمان ضروری است.
- ۴- در بسیاری از موارد، در واژگان عربی وارد شده به حوزه زبان فارسی، تصرف معنایی صورت گرفته است که بی‌توجهی بدین موضوع برگردانی نامناسب را پدید خواهد آورد.
- ۵- در ترجمه متون کهن، به‌ویژه از نوع تاریخی اعمال سلیقه و نظر شخصی مترجمان صحت کار را خدشه‌دار می‌کند.

- ۶- فهم و انتقال صحیح جملاتی که در آن دقایق صور خیال و بدیع نفوذ یافته است، به ترجمه‌ای پیراسته یاری می‌رساند.
- ۷- مترجمان باید به سیر تاریخی و تحوّل معنایی واژگان در چنین متونی توجه کنند و معنای دقیق و اصیل را منتقل سازند.
- ۸- بهره‌گیری و یاری خواستن از شروح دست اول متون یاری‌رسان مترجمان در ترجمه آنها است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۴). «فرهنگ معاصر عربی - فارسی». تهران: نشر نی.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۰). «تازیانه به پای کردن». رشد آموزش و زبان فارسی. شماره ۵۸. صص ۸۷ - ۸۴.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۴). «صادق نشأت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۱۵. شماره ۵. صص ۶۴-۶۳۹.
- بگّار، یوسف حسین. (۱۳۷۶). «پاره‌ای از دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی و برعکس». نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۳۶ - ۳۵. صص ۱۲۸-۱۰۹.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). «سبک‌شناسی». ۳ جلد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۱۹). «تاریخ بیهقی». ۳ جلد. مقابله، تصحیح، حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنائی.
- _____ . (۱۳۲۴). «تاریخ بیهقی». به اهتمام قاسم غنی و علی‌اکبر قیّاض. تهران: بانک ملی ایران.

_____ . (۱۳۷۱). «تاریخ بیهقی». به تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: نشر علم.

_____ . (۱۳۸۱). «تاریخ بیهقی». ۳ جلد. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.

_____ . (۱۹۵۶م). «تاریخ البیهقی». ترجمة يحيى الخشاب و صادق نشأت. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصریة.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۴). «طرح و توضیح چند مشکل از تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۱۷۳-۱۵۳.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). «لغت‌نامه دهخدا». ۱۴ جلد. تهران: دانشگاه تهران. رئیسی مبارکه، نفیسه. (۱۳۸۶). «نقد ترجمه عربی تاریخ بیهقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی جمشید مظاهری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

رواقی، علی. (۱۳۴۷). «چاشتگاه فراخ». سخن. شماره ۱۸. صص ۵۴۲-۵۴۰. شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۳۷). «ترجمه عربی تاریخ بیهقی». یغما. شماره ۱۹۹. معین، محمد. (۱۳۷۹). «فرهنگ فارسی». ۶ جلد. تهران: امیرکبیر.

منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۱). «کلیله و دمنه». تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.

مینوی، مجتبی. (۱۳۷۴). «ترک و تازیکی در عصر بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۷۲۶-۷۱۳.

از اینجا بپرید ↓

برگ درخواست اشتراک فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

نام و نام خانوادگی / عنوان موسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه است.

نشانی:

تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:

نشانی پست الکترونیکی:

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلازتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی" ارسال فرمایید.
حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۵۴۰۰۰ ریال است. برای استادان و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

The Important Faults in Arabic Translation of Beihaghi History

Sayyed MohammadReza Ibnorrasool¹ & Nafiseh Raeisi Mobarakeh²

(Received:2013/Jul/02 , Accepted:2013/Dec/16)

Abstract

The purpose of this paper is classification, correction, and elaboration of the most outstanding mistakes and errors occurred in the Arabic translation of Beihaghi History by YahyaAlkbesbab and SadeghNashat. This translation has been done based on the edition of GhasemGhani and Ali Akbar Fayaz. The Arabic translation of Beihaghi History as a historical document – which is considered outstanding from the literary and scientific point of view worldwide – is clear, and since the proper understanding of the Persian texts contributes to our knowledge of the Iranian literature and culture, it is indispensable for Iranians to assure the proper translation of those texts for non-Iranians. On the other hand, because of the historical and social subject of this book, its correct translation is considered necessary for Arab researchers. As a result, it is helpful for native speakers of Arabic interested in Persian language and literature. In this article, we have tried to investigate this translation from different points of view; we look into "translators' additions", "translators' reductions", "mistakes in finding lexical and idiomatic equivalents", and "mistakes in content transmission". In addition, after reviewing each sample, we tried to suggest equivalents that are more suitable for them.

Keywords: *Beihaghi History, Arabic translation, criticizing translation, YahyaAlkbesbab, SadeghNashat.*

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan

². PhD in Persian Language and Literature, University of Isfahan;

E-mail: *raisi_nafise@yahoo.com*

Studying Imagery Translations of the two “AlJihad” and “Almlahm” Sermons in Nahjolbalagheh (Relying on the Translations of Dashti, Shahidi, Qureshi and Feiz al-Islam)

Sayyed Mohammad Mirhosseini¹ & Hashmatollah Zarei Kefayat²

(Received:2013/Apr/08 , Accepted:2013/Nov/21)

Abstract

“Translation” means to render a word from one language to another. According to the translation of the text and its purpose, it divides into two types: (a) Semantic type, (b) Communicative type. Semantic translation is faithful to the text and translates word by word, and it has features of a literal translation, in which the text is inclined towards the source language. In contrast, it is a communicative reader-driven translation whose translation unit is sentence including fluency in speech. Nahjolbalagheh is a valuable and credible religious work that is beyond the words. This work has nearly 80 translations, but the most important translations belong to Dashti, Shahidi, Qureshi, and Feiz-al-Islam. It is noteworthy that these four translators chose one of the translation types, semantic or communicative, but they rely on the context in some words and phrases, and they rely only on the text in some others. In addition, Dashti, Shahidi, and Qureshi rely further on translation of the word and give a literal translation, but the Feiz-al-Islam, according to his work, has centered on the interpretation of his translation. In addition, the translation of Shahidi, in some phrases, is literary, but Dashti has used a contemporary language in the translation. In this paper, we try to study the imagery translations in the sermons of “Jihad” and “Almlahm” in library by relying on the translation of Nahjolbalagheh by Dashti, Shahidi, Qureshi, and Feiz-al-Islam to present these findings to the writers of Persian literature.

Keywords: Nahjolbalagheh, Althe first Imam of the Shi’a Islamic school (Peace be upon him), imagery, translator, criticism.

¹. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, International University of Imam Khomeini;

E-mail: m_mirhoseini89@yahoo.com

². PhD Candidate of Arabic Language and Literature, International University of Imam Khomeini;

A Review and Investigation of Subject Conditions in Some Translations of Nahjolbalaqeh

Bijan Karami¹, Asgar Babazade Aghdam²& SaharMatlobi³,

(Received:2013/May/01 , Accepted:2013/Dec/21)

Abstract

Subject is one of the major parts of the semantics, and has particular semantic capabilities, which must be carefully taken into account by the translator. Now, if the text that is to be translated is such an important text as Nahjolbalaqeh, this point needs to be more emphasized. While investigating some of the translations of this precious text into Persian, the author selected those subject conditions with special conceptual and semantic functions in the text and found that these concepts are neglected in the translation. Thus, this article attempts to offer the concepts using descriptive-analytical approach, so that translators will observe them in their future translations.

Keywords: *Review and criticism of translation, Nahjolbalaqeh, subject condition*

¹. *Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabai University*

². *Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Quranic Sciences and Knowledge University;*

E-mail:*askar.babazadeb@gmail.com*

³. *MA Student of Commentary, Razi University, Kermanshah*

Contributions of Abdul Vahab's Translations to Persian and Arabic Literature

Ahmad Pasha¹ & Ali Khaleghi²

(Received:2013/Apr/22 , Accepted:2013/Dec/11)

Abstract

The present article aims to study and analyze Abdul Vahab Azzam's translations in terms of style and structure along with his contributions in the field of Persian and Arabic language and literature. To be comprehensive in this research, a selection of his works has been investigated. To elaborate more on this subject, the viewpoints and translation style of Azzam, his translations of odes by such great Persian poets as Hafez, Molavi, EghbalLahori, Nezami, Atar Neyshaboori as well as his publications in Eastern languages are studied. In this research, a descriptive-analytical approach is used such that, first, it explores Azzam's rare translated works in Arabic. Then, their structure and method is considered in relation to his translated critical papers and publications. Finally, the paper studies his translation of critical works in Persian and Arabic. The paper endeavors to indicate that Abdul Vahab Azzam, as one of the pioneers in the field of translation in Egypt, has taken remarkable measures in promoting and spreading the literature, culture, and civilization of Persians in Arabic through translation. By acquiring the principles of translation and employing his poetic talent, according to many theorists of the Arab world, he has appeared successful in translating Persian works into Arabic. Azzam's poetic translations in transferring feelings and affections along with words and meanings have given value and importance to Azzam.

Keywords: Persian Literature, Arabic Literature, Translation, Azzam.

¹. Associate Professor, Imam Khomeini International University- Qazvin.

². PhD Candidate in Arabic Language and Literature;
Email: akhaleghi24@yahoo.com

An Investigation into the Translation of Political Texts from the Linguistic Context Point of View with a Look at the Book “Al-Taraf Al-Esraieli, Jazorah Va Hesada”

Majid SalehBek¹ & Fatemeh Kazemi²

(Received:2013/Jun/04 , Accepted:2013/Dec/06)

Abstract

Translation is the re-expression of thoughts and motivation of the author or the speaker from the source language into the target language. In translation, the skill of understanding thoughts and motivations is regarded as important as adherence to style. Translation should be in such a way to affect the listener or reader. Here, as one of the most important elements in understanding text, context plays an important role in understanding the text. According to the theory of language context, meaning is examined based on the relation of proximity and substitution. The proximity relation is defined as the relation between words and the relation of a language element with other elements of the language. The substitution relation is defined as the relation of one word with other words that can be used instead of it, or can replace it. The present article examines the translation of political texts within the theoretical framework of linguistic context based on "Al-Taraf Al-Esraieli, Jazorahva Hesada". It also discusses linguistic context as well as proximity and substitution relations that affect the process of translation.

Keywords: translation, linguistic context, proximity and substitution relations, Al-Taraf Al-Esraieli, Jazorah va Hesada.

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabai University;

². PhD in Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabai University

E-mail: fatemehkazemi43@yahoo.com

Equivalence and Changes in Translation: Challenges and Strategies, Focusing on Translation of Al-Tarjemah Va Adavatoha

Mansoureh Zarkoob¹ & Atefeh Sedighi²

(Received:2013/Jun/19, Accepted:2013/Nov/16)

Abstract

Every language has a unique system and its elements build their identity within this system and in association with other elements. Therefore, the translator cannot find equivalents for source language elements without considering this system. Rather, instead of finding precise equivalents for the elements of the source language, the translator should focus his/her attention on the values and the role of verbal communications, and by implementing essential changes, present a comprehensible translation to the target language readers. Through some practical examples, this article attempts to present strategies that help the fluent and accurate transfer of meaning in translation from Arabic into Persian. These strategies help to provide a translation based on target language norms, which is fluent and tangible to the audience. In line with this, some examples were selected from Al-Tarjemah Va Adavateha: Darasaton Fi Nazariyah Va Tatbiq, by Ali Al-Ghasemi. These examples were selected during the translation of this book. In order to take a step toward offering a systematic and scientific approach in translation, in this article we introduced the strategies applied for a better translation and the changes made to have a better rendition.

Keywords: *Communicate function, deletion and addition, linguistic norm, meaning, structure.*

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan;

². MA student of Arabic Literature, University of Isfahan

E-mail: *Awatef_68@yahoo.com*

The Challenges of Translating Cultural Elements in the Novel “*El-Lis's Wal-Kilab*” Naguib Mahfouz: Comparison of Two Translations, with Emphasis on Newmark Theoretical Framework

Kobra Roshanfekr¹, Hadi Nazari Monazam², Ahmad Heydari³

(Received:2013/Apr/27 , Accepted:2013/Sep/23)

Abstract

Translation is one of the most important contemporary cultural issues. The translator's job is not only to replace words, but as a mediator, to create some sort of coordination between the national culture and the source culture that has its own customs. This makes difficult the work of translator and makes his mission even more complex. Newmark, the American scholar and theorist in the field of translation proposed a method for translating cultural elements that have been accepted in scientific circles. This study used a descriptive-analytical method, and based on Newmark's theoretical framework, it attempted to criticize and review the translation of cultural concepts in the novel "El-lis's wal-kilab" by Naguib Mahfouz, which has been translated by two Iranian translators. Despite the efforts made by the two translators, there can be seen complexities and short comings in the translation of cultural elements. The results show that in the translation, the integrative approach is less used as a method for the successful translation of cultural elements.

Keywords: *Culture, cultural elements, translation, Newmark, the novel El-lis's wal-kilab.*

¹. *Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Tarbiat Modarres University, Tehran.*

². *Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Tarbiat Modarres University, Tehran.*

³. *MA Student of Arabic Literature, Tarbiat Modarres University, Tehran*

*** E-mail:** *ahmad.hidare@modares.ac.ir*

CONTENTS

The Challenges of Translating Cultural Elements in the Novel “*El-Lis's Wal-Kilab*” Naguib Mahfouz: Comparison of Two Translations, with Emphasis on Newmark Theoretical Framework

K. Roshanfeker & H. Nazari Monazam & A. Heydari

Equivalence and Changes in Translation: Challenges and Strategies, Focusing on Translation of *Al-Tarjemah Va Adavatoha*

M. Zarkoob & A. Sedighi

An Investigation into the Translation of Political Texts from the Linguistic Context Point of View with a Look at the Book “*Al-Taraf Al-Esraieli, Jazarah Va Hesada*”

M. Saleh Bek & F. Kazemi

Contributions of Abdul Vahab's Translations to Persian and Arabic Literature

A. Pasha & A. Khaleghi

A Review and Investigation of Subject Conditions in Some Translations of *Nahjolbalaqeh*

B. Karami & A. Babazade Aghdam & S. Matlobi

Studying Imagery Translations of the two “*AlJihad*” and “*Almlahm*” Sermons in *Nahjolbalagheh* (Relying on the Translations of Dashti, Shahidi, Qureshi and Feiz al-Islam)

S. M. Mirhosseini & H. Zarei Kefayat

The Important Faults in Arabic Translation of *Beihaghi History*

S. M. R. Ibnorrasool & N. Raeisi Mobarakeh

English Abstracts of Papers

Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depends upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
 - The article title should be short (at most 15 words) and should be indicative of the article's contents.
 - The author(s) name(s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level(s) and affiliation(s) of the author(s) needs to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
 - Abstract can be at most 15 lines in length.
 - Provide the abstract with at most 5 keywords.
 - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
 - In the main text of the article, author(s) propose topics and analyze them.
 - Articles must include conclusion.
 - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
 - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
 - Line spacing must be set at 1 and margins from top and bottom must be 5 centimeters and from left and right must be 4 centimeters
 - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Yagut** with a font size of 12, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Garmound** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
 - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's(s') surname(s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
 - Referring to a book in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor. Edition. City of Publication: Publisher.
 - Referring to a journal in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name. City of Publication: Publisher, Page numbers.
 - Referring to internet websites in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
 - The article must be arranged in at most twenty 23-line page.
 - Article(s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article(s) need to be submitted online via <http://rctall.atu.ac.ir>.
 - Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
 - Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Hosein Abavisani

Dr. Abdolali Alebuye-Langerodi

Dr. Mohammadreza Azizipor

Dr. Seyed Khalil Bastan

Dr. Abbas Eghbali

Dr. Aliasghar Ghahramani-Moghbel

Dr. Ali Ganjan-Khenari

Dr. Mina Jigare

Dr. Hosein Kiani

Dr. Amir Mottaghi-Moghadam

Dr. Seyed Hosein Marashi

Dr. Faramarz Mirzaei

Dr. Farshid Torkashvand

Dr. Hadi Nazari-Monazzam

Dr. Masoume Nemati

Dr. Hasan Sarbaz

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Academic Journal on

Translation Researches in the Arabic Language and Literature

Vol. 3, No.8, Autumn 1392 (2013)

Publisher by: Allameh Tabataba'i University

Director in Charge: Ali Ganjankhanari

Editor in Chief: HamidrezaMirhaji

Editorial Panel
<i>Bastan, Kh.: Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)</i>
<i>Ghahremani-Moghbel, A.: Associate Prof. (Persian Gulf University)</i>
<i>Nazemian, R.: Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)</i>
<i>Najafi-Asadolahi, S.: Prof. (Allameh Tabataba'i University)</i>
<i>Parvini, Kh.: Associate Prof. (TrabiatModares University)</i>
<i>Pasha Zanus, A.: Associate Prof. (Imam Khomeini International University)</i>
<i>Rasouli, H.: Associate Prof. (Shahid Beheshti University)</i>
<i>Rezayi, Gh.: Associate Prof. (University of Tehran)</i>
<i>Salehbak, M.: Associate Prof. (Allameh Tabataba'i University)</i>

Managing Director: Ebrahimi, P.

Persian Editor: Qasemi Porshokoh, S., Ph.D. **English Translator:** Namvar kohan. N.

Typeset and layout: Qasemi Porshokoh, S., Ph.D.

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88692350.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com

w.noormags.ir

fa.journals.sid.ir

www.srlst.com

Address of journal: <http://rctall.atu.ac.ir>

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

Price: 36,000 Rials

Circulation: 150

ISSN: 2251-9017